

مخطوطات کتب خانہ آیۃ اللہ العظمیٰ مرعشی نجفی

(۳۲)

# سُرُجُ الْأَنْسَابِ

تَأَلِيفُ

عَلَّامَةِ نَسَابِهِ

سَيِّدِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ هَيْكَلِيٍّ كِلَابِيٍّ

از دانشمندان سمرقند و هم وطن

تحقیق  
سید مهدی رجائی

زیر نظر  
سید محمود مرعشی



کتابخانه عمومی  
حضرت آیت الله العظمیٰ مرعشی نجفی قم

---

کتاب : سراج الانساب

تألیف : سید أحمد کیاء گیلانی

تحقیق : سید مهدی رجائی

نشر : کتابخانه عمومی آیت الله العظمیٰ مرعشی نجفی - قم

چاپ : چاپخانه سید الشهداء علیه السلام - قم

تاریخ چاپ : ۱۴۰۹ هـ ق

عدد : هزار نسخه

چاپ : اول

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على خير خلقه محمد وآله الطاهرين المعصومين، واللعنة الدائمة على أعدائهم ومخالفيهم أجمعين الى يوم الدين . علم نسب یکی از علوم بسیار ارزشمند اسلامی است، که شارع مقدس عنایت خاصی بدان نهاده است، و آثار زیادی را بر آن مترتب ساخته است، مانند حکم ارث و حکم عاقله و امثالهما که در کتب فقهیه بی شمار است .

و به وسیله علم نسب است که می توان حفظ رحم و اجتناب از قطع آن نمود، چنانچه رسول اکرم ﷺ فرموده «اعرفوا أنسابکم لتصلوا به أرحامکم» پس ادای این وظیفه الهی و اسلامی منوط به معرفت انساب است . و اثراتی را شارع مقدس بر صله رحم مترتب ساخته است، که در صورت معرفت به انساب متحقق می شود ، چنانچه فرموده «صلة الرحم تزيد في العمر» و أمثال این حدیث .

و از همه مهمتر شناخت قربای رسول اعظم ﷺ است، چنانچه آیه شریفه گویای به آن است «قل لا أسألكم عليه أجرأ الا المودة في القربى» که مراد از قربی در آیه شریفه أهل بیت عصمت و طهارت ﷺ و ذراری ایشان است ، و با

معرفت به علم انساب است که می‌توان به این آیه شریفه جامعه عمل پوشانید از این جهت ملاحظه می‌کنیم که علمائی و دانشمندانی بسیار بزرگ و عالی قدر عنایت خاصی به این علم شریف معطوف ساخته‌اند، و عمر گرانبهای خویش را صرف ضبط و تدوین این علم شریف نموده‌اند، و با این عنایت خاص توانسته‌اند ذراری شریف پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را پس از چهارده قرن از وفات ایشان حفظ نموده و این وظیفه اعتقادی را به مثمر ثمر برسانند .

و این علم شریف در قرنهای گذشته همچون قرن پنجم و ششم رونق شایانی داشته ، و اکثر علمای این دو قرن اثر نفیسی در این علم به یادگار گذاشته‌اند مانند سید شریف ابوالحسن عمری صاحب کتاب المجدی، و پس از ایشان بیهقی صاحب اباب الانساب، و اصیلی، و فخری تألیف قاضی مروزی، و شجره مبارکه از فخر رازی و عمده الطالب ابن عنبه داوودی و امثال اینها . و اصول این علم شریف را برای آیندگان روشن و واضح نمودند، و سعی خود را در ضبط و تدوین اسامی ذراری رسول اعظم صلی الله علیه و آله نمودند، و دانشمندان متأخر از آنها با حفظ اصول در مقام شناخت فروع بر آمدند .

و متأسفانه این علم شریف در این اعصار نسبت به آن توجهی و عنایتی که داشت متروک گردید ، و آثار این علم شریف در حال محو و ناپدید شدن قرار گرفت، تا آنکه اراده حق تعالی به احیای این علم شریف تعلق گرفت ، و یکی از ذراری رسول اعظم صلی الله علیه و آله أعني المولى الأعظم والفقیه الاقدم العلامة النسابة محیی آثار السلف و ناشر طریق أهل الهدی العلم الحجة آية الله العظمی المرعشی النجفی متع الله المسامین بطول بقائه الشریف - بر انگیخت .

و ایشان کمر همت بسته ، و این علم شریف را با تألیف و نشر آثار قدما در این اعصار زنده نمودند، و بحمد الله این علم شریف به برکت وجود ایشان حیات

دوباره خود را یافت، و به وسیله ایشان دهها اثر از آثار بزرگان اهل این علم چاپ و نشر گردید .

و معظم له چندین مجلد کتاب در این علم به رشته تحریر در آورده اند، که از همه جامع تر کتاب شریف طبقات النساءین ایشان است، که کلیه دانشمندان اهل نسب را از زمان حیات معظم له تا عصر ظهور اسلام ضبط و تدوین نموده اند و هزارها شخص از علمای این علم را معرفی نموده اند، و این کتاب یکی از ذخائر بزرگ اسلامی است که امیدواریم چاپ و در دسترس علاقه مندان قرار گیرد .

و اخیراً معظم له از حقیر خواستند که اقدام به تحقیق و چاپ کتاب نفیس سراج الانساب نمایم، و با اینکه دو نسخه از آن که در دست بود بسیار مغلوط و مشوش بود بامنت پذیرفتم و این خواسته را جامه عمل پوشانیدم، و باامداد از ارشادات ایشان این کتاب به این صورت در دسترس علاقه مندان قرار می گیرد .

### مؤلف کتاب

متأسفانه نامی از مؤلف کتاب در کتب تراجم نیامده، لذا شرح حال مؤلف از دوران تحصیلی ایشان و مشایخ و تلامذه ایشان غیر از آنچه از این کتاب استفاده می شود چیز دیگری در دست نداریم .

و علامه فقیه نسابه حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی دام ظلّه شرح حالی از مؤلف و کتاب ایشان به خط مبارک خود بر صفحه اول نسخه خود نوشته اند که گراور آن در پایان مقدمه آمده است، و آنچه را معظم له به رشته تحریر در آورده اند چنین است :

کتاب سراج الانساب تألیف الشیخ الفاضل الکامل العالم العامل البحر المواجه فی معرفة المنتسبین الی النبی ﷺ و الائمة الاطهار الاخیار ﷺ أعنی أحمد بن محمد

ابن عبد الرحمن النسابة الجيلاني مولداً والنجفي مسكناً ومدفنأً قدس سره ، وهو استاذ السيد العالم النقيب ملجأ الاكابر والاعالى السيد الشريف سراج الدين محمد قاسم النسابة الحسيني العبيدلي المختارى السبزواري رفع الله درجاتهما وتجاوز عن سيئاتهما وأسكنهما عند النبي والائمة بحق الرسول والال ﷺ انتهى ما وجدته على ظهر النسخة .

ودر حاشيه چنين بخط مبارك خود نوشته اند من مشايخ المؤلف والسده العلامة السيد محمد كما صرح به في مطاوى الكتاب ، و كذا من مشايخه في علم النسب السيد نظام الدين علي النسابة المختارى العبيدلي صرح به في نسب بني المختار .

سپس چنين نگارش فرموده اند : المؤلف هو السيد أحمد بن محمد الكيامن السادة الكياثيه في جيلان ، ألفه في سنة ٩٧٦ باستدعاء تلميذه المير محمد قاسم السبزواري و صدره باسم السلطان شاه طهماسب الاول الصفوي ، ويظهر منه وذور علمه وسعة اطلاعه وعلو كعبه وشموخه في النسب ، وقد اعتمد عليه المتأخرون من أرباب هذا العلم ، وأورد فيه أسماء عدة من معاصريه وأنسابهم من بني السبطين .

ثم اعلم أني أرويه عن والدي المبرور العلامة النسابة شرف آل الرسول حجة الاسلام السيد محمود شمس الدين الحسيني المرعشي النجفي المتوفى (١٣٣٨) عن مشايخه حتى ينتهي الى المير محمد قاسم المذكور ، وهو عن المؤلف .

واعلم أنه وفقني الله تعالى ببركة التوسل بسيدتي ومولاتي فاطمة المعصومة بنت الامام موسى بن جعفر ﷺ باستكتاب هذه النسخة من أصل الذي بخط العلامة النسابة السيد عبد الواسع الحسيني النسابه وكانت فيها بعض الاغلاط ، فصححتها حسب الوسع .

واعلم أن المير محمد قاسم العبيدلي المذكور قد أكثر النقل عن هذا الكتاب

في كتاب الاسديّة في الانساب العلوية وفي تعاليقه على العمدة فليراجع ، وأنا العبد  
الراجي فضل ربه أبو المعالي شهاب الدين الحسيني المرعشي النجفي (۱۳۶۹)  
ببلدة قم المشرفة - انتهى .

این بود آنچه بخط شریف ایشان روی صفحه اول کتاب نوشته اند ، و علامه  
آقا بزرگ تهرانی در کتاب ذریعه ج ۱۲ ص ۱۵۶ نامی از کتاب و مؤلف آن برده  
است .

حال خوانندگان عزیز را به چند نکته پیرامون کتاب و مؤلف آن با توجه به  
مطالب مرقومه معظم له یاد آوری می کنم :

۱- مؤلف راجع به مهارت خود در این علم در مقدمه کتاب چنین می نگارد:  
این غریق بحار عصیان الراجی من الله العفو والغفران أحمد بن محمد بن عبدالرحمن  
کیا مولود جیلان ساکن روضه جنان أعني مشهد أمير المؤمنين علیاً عليه السلام مدت  
مدید و عهد بعید در این عتبه علیه سدره مرتبه عرش درجه نقد عمر خود را صرف  
علم کلام به جهت معرفت خدا و رسول صلی الله علیه و آله و ائمه انام عليهم السلام و بحث و تفتیش  
انساب سادات با سعادات ذوی الاحترام نمود تا به حدی که نسب داخلین از خارجین  
و منقرضین از لاحقین و نسب القطع از نسب الجزم جدا گردانید .

۲- مؤلف این کتاب را با التماس شاگرد خود نقیب محمد قاسم مختاری  
نگاشته در صفحه چهار چنین می نگارد : تادر ابن اوان حضرت مرتضی ممالک  
الاسلام افتخار اعظام السادات والنقباء بین الانام سراج الدین محمد قاسم المختاری  
العبد لیل الحسینی ... بعد از مذاکره و مباحثه اکثر کتب انساب نزد فقیر خواہش  
داشت که تفحص و تجسس جمعی از ذریه طاهره که بعد از ازمینه تألیف کتب سلف  
بهم رسیده ... نماید الخ .

۳- تاریخ نگارش این اثر گر انقدر مؤلف درص ۲۶ در سنه ست و سبعین

و تسعائه مشخص گردیده .

۴- مؤلف مقدمه‌ای راجع به چگونگی به قدرت رسیدن سلاطین صفویه می نگارد که اهمیت تاریخی دارد .

۵- مؤلف توجه شایانی به ذکر نسب سلسله مختاربه نموده و شرح حال مفصلی از علمای این قبیله که معاصر با آنها بوده به رشته تحریر در آورده است .

۶- مؤلف درص ۱۴۰ نقل کلامی از والد معظم خود می نماید .

۷- یکی از مشایخ مؤلف که تصریح بدان نموده سید ابوالمجد، رعشی است درص ۱۴۷ چنین می نگارد: نسب سید بزرگوار نقیب السادات العظام علامه جلیل سید ابوالمجد نسابه استاد جامع این کتاب که سنین عدیده از فیض حضور و افادتش مستفید شدم : سید ابوالمجد، رعشی مؤلف کتاب مبسوط و مشجرات در انساب هو ابن الشریف الرئیس میرسید محمدخان ابن میر عبدالکریم خان ملک مازندران ابن میر عبدالله خان ملک مازندران ابن میر عبدالکریم خان ملک ابن میر محمد مرتضی خان ملک ابن میرسید علی خان بن میرسید کمال الدین خان ملک ابن میرسید قوام الدین خان ملک مازندران ابن صادق بن عبدالله بن محمد بن ابی هاشم ابن علی بن حسن بن علی المرعشی .

۸- یکی دیگر از مشایخ مؤلف که تصریح بدان نموده امیر نظام الدین علی است درص ۱۵۱ چنین می نگارد: و از جناب نقابت قباب امیر نظام الدین علی که در علم نسب مقتدای اولوالالباب بود استماع افتاد - الخ .

۹- یکی مهمترین مصادری که مؤلف حین تألیف کتاب از آن استفاده شایانی نموده کتاب عمده الطالب شریف ابن عنبه داوودی است .

۱۰- در استنساخ و تحقیق کتاب از دو نسخه استفاده شده است : یک نسخه متعلق به حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی دام ظلّه است که در حاشیه بخط شریف خود یاد داشته‌های متفرقه دارد و همچنین تصحیحاتی به عنوان استظهار



در حواشی نسخه دارد .

و این نسخه از روی نسخه دوم که متعلق به کتابخانه ملك است استنساخ شده ، که صورت عکس آن را معظم له در حدود چهل سال پیش از کتابخانه مزبور گرفته اند و این نسخه شامل سراج الانساب و اسدیه و اوراقی متفرقه در انساب از فخر رازی و غیره می باشد که معظم له در مقدمه کتاب فخری اشاره بدان نموده اند . پس در واقع از یک نسخه استفاده شده و نسخه چنانچه معظم له اشاره فرموده اند بسیار مغلوط و مشوش بود و افتادگی زیادی داشت که با مراجعه به کتب انساب حتی المقدور جبران افتادگی شده و تصحیح شده .

مع ذلک در ذکر انساب که مؤلف در پایان هر فصلی منسوبین به آن باب را ذکر می فرمایند بنظر اشتباهاتی دارد ، که باید دقت بیشتر شود ، و چون دخل و تصرف در انساب امری است بسیار خطیر ، لذا حقیر بدون هیچ گونه تصرف و اظهار نظر درج نمودم تا اهلش صحت و سقم آن را تشخیص دهند .

و در پایان باتشکر و سپاس از الطاف معظم له نسبت به این حقیر ، تشکر خود را نسبت به فرزند برومند ایشان متولی و سرپرست کتابخانه معظم له جناب دانشمند معزز دکتر سید محمود مرعشی دامت توفیقاته اظهار می دارم ، که با همت شایان ایشان صدها اثر از آثار گذشتگان در علوم مختلفه احیا و نشر گردیده است .  
والحمد لله الذی هدانا لهذا وما كنا لنهتدی لولا أن هدانا الله ، و نستغفره  
مما وقع من خلل ، و حصل من زلل ، و نعوذ بالله من شرور أنفسنا ، و سیئات أعمالنا و زلات أقدامنا و عثرات أقلامنا ، و نستجیر بالله من الخیانة بالامانات و تضييعها ، فهو الهادی الی الرشاد و الموفق للصواب و السداد ، و السلام عالی  
من اتباع الهدی .

سید مهدی رجالی

۲۲/شوال/۱۴۰۹ هـ ق م

ص پ ۷۵۳ - ۳۷۱۸۵



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي جعلنا من العلماء والصلوة والتسليم على أشرف الأنبياء والمرسلين محمد ووصته المعصومين  
ويعلم بما ذكرناه من براهين كونه تعالى آية وإفهاماً لقل لا اله الا الله محمد طيب الطهر الأ  
المودع في القرنين محبت آل عبا وزيارة ایشان از جمله شواهد قرآنیست عظیمه واولاد ذی القربى وخطایرت  
جستیم وخواهی حدیثی که درین تصانح الله واطمئنی بکرام وخرامان موجب قربت است  
بجای آنکه در سیرت وین عظیمه بدون معرفت نسبت مجدد رسول محمد وائمة المعصومین است  
عظیمه غیر سیرت الائمة واولاد علیهم السلام واولاد سیدان الرضی عن الله الصمدان محمد بن  
محمد بن عبد الرحمن کیا بود وچنانکه ساکن در قصبه جنابانی محمد امیر المؤمنین علیاً علیه السلام است  
مرد و محمد سعید درین عصبه علیه سدره مرتبه شریف در حد فقه خود را معرفت علم کلام بحسب معرفت خدا  
و رسول و ائمة امام و حکمت و تقییدش نسبت سادات با سعادات ذوی الاثر لهم بود تا بعد از آن  
و اهلین از خاندان و سلفین از اهل حق و نسب القطع از نسب الهموم جدا گردانید تا اقطاب جهان  
سیادت و در شرق اعدال شارق و در غرب بر کعبه بر ما بر خلاق فایز گردد تا در این اوان حضرت  
مرقدی کمال السلام انوار عالم سادات و ائمة بین الامم سراج المیزان محمد باقر المعصوم علیه  
السلام است که سیرت سید البشر کامیاب و معلوم است از سایر سادات با سعادات محمد  
بعد



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين محمد وعترته  
المعصومين عليهم السلام بعد أن كان ظاهراً وباطناً كما مقتضى آية الأئمة عليهم  
السلام عليهم السلام الآلاء المودة والرحمة في محبت الرضا ووثيق الأمان  
از جمله مشايق عظيمه وقرآن وقرآن عظيمه وقرآن عظيمه وقرآن عظيمه  
وشرح التلخيص والعالم في أرقام واحترام من موجب ترقيت بحجاب اقدس جسيم  
والمناج بر من عظمة عظمه بدو من معرفت فتبليغ رسول الله وآله اطهار صلوات الله  
عليهم وبنو عترته الأئمة من التفسير للآية من عبارات بيان الرضا من الله المقرب  
الغفران احمد بن محمد بن عبد الرحمن كما هو وسيلوني ساكن در حوض جنان احمد بن محمد



# سراج الانساب

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على أشرف الانبياء والمرسلين  
محمد وعترته المعصومين .

وبعد : بدان که ظاهر و باهر است که به مقتضای آیه و افیه الهدایة « قل لا  
أسألكم علیه أجرأ الا المودة فی القربی »<sup>(۱)</sup> محبت آل عبا و ذریة ایشان از جمله  
مشوباتی است عظیم ، و تولا به ذوی القربی عطیه ایست جسیم .

وبه فحوای حدیث : « أكرموا ذریتي الصالح لله والطالح لي » اکرام  
و احترامشان موجب قربت است به جناب اقدس رحیم، و انجاح برین عطیه عظمی  
بدون معرفت نسب احواد رسول مختار و ائمه اطهار صلوات الله علیهم غیر میسر  
است الا للعارف العلیم .

لهذا غریق بحار عصیان، الراجی من الله العفو والغفران أحمد بن محمد بن  
عبدالرحمن کیا مولود جیلان ، ساکن روضة جنان ، أعنی : مشهد امیر المؤمنین  
علیاً عليه السلام ، مدت مدید و عهد بعید در این عتبة علیه سدره مرتبه عرش درجه، نقد



عمر خود را صرف علم کلام به جهت معرفت خدا و رسول ﷺ و ائمه انام ﷺ و بحث و تفتیش آنساب سادات باسعادات ذوی الاحترام نمود تا به حدی که نسب داخلین از خارجین ، و منقرضین از لاحقین ، و نسب القطع از نسب الجزم جدا گردانید .

تا آفتاب جهان تاب سیادت در مشرق اعتدال شارق ، و رتبه هریک بر سایر خلایق فائتی گردد .

تا در این اوان حضرت مرتضی ممالک الاسلام، افتخار اعظام السادات والنقباء بین الانام، سراج الدین محمد قاسم المختاری الهیدلی الحسینی<sup>(۱)</sup>، که به سمو<sup>(۲)</sup> نسب به حضرت سید البشر کامیاب، و به علو حسب از سایر سادات با سعادات ممتاز .

بعد از مذاکره و مباحثه اکثر کتب آنساب نزد فقیر، خواهش داشت که تفحص و تجسس جمعی از ذریه طاهره که بعد از ازمنه تألیف کتب سابق بهم رسیده اند، یا از اوطان خود به جهت حوادث لیل و نهار به بلاد دیگر ارتحال فرموده اند نماید . و اطلاع کامل بر احوال این جمع عدید ممکن نیست الا به سیر و سیاحت در اکثر روی زمین .

لهذا در وقت وداع از این بی بضاعت التماس نمود که خلاصه ای از کتب معتبره معتمده از آنساب جمعی که علماء آنساب حکم بر صحت نسب ایشان نموده اند، و مدعی صادق را از کاذب امتیاز فرموده اند در رساله ای جمع نماید و مسمی به «سراج الانساب» نماید و به نزد آن عالی جناب فرستد .

(۱) و خود یکی از چهره های برجسته علمای اهل نسب است، و از سادات بنی المختار است که اجداد آنها از نجف اشرف به شهر سبزوار کوچ نموده، و از نقبای آن دیار گشتند .

(۲) سمو : بلندی، رفعت .

تا آن سیادت و نقابت مرتبت، ارشاد و هدایت منزلت، هریک از سادات ذوی السعادات که به سبب ارتحال از اوطان قدیم، یا به سبب کثرت وسائط و عدم ضبط در کتب و مشجرات در این علم شریف، در ظلمت غربت به گمنامی و گم نشانی منتسب گشته‌اند، یا جمعی از اُغیار که خود را در میان ذریه آل عبا درج نموده‌اند، این رساله را چراغ‌وار بر سر پنجه گرفته، و هریک از ایشان را جستجو نموده به سلسله قدیم و ابندد، تا صادق از کاذب و باطل از محق ممتاز گردد.

و این رساله را مرتب ساخت بر مقدمه و چند مصباح و خاتمه، و بالله التوفیق و علیه الاعانة، أما :

### مقدمه

#### ( در بیان مناقب سلاطین صفویه ) ( ۱ )

که به شرف سیادت و نقابت و اجلال و گوهر ولایت و هدایت و ارشاد موصوف اند، اول ذکر کنیم و بیان نماییم نسب شریف ایشان را که منتهی به امام موسی کاظم علیه السلام می‌شوند بر این ترتیب :

شاه طهماسب بن شاه اسماعیل بن سلطان حیدر بن سلطان جنید بن صدر الدین ابراهیم بن خواجه علی بن صدر الدین موسی بن سلطان شیخ صفی الدین اسحاق بن امین الدین جبریل بن صالح بن قطب الدین شاه صالح الدین رشید ابن شاه محمد بن شاه عوض الخواص<sup>(۲)</sup> بن فیروز شاه زرین کلاه بن محمد

(۱) این مقدمه به جهت اهمیت تاریخی آن، و از لحاظ امانت داری در نقل عیناً

مندرج گردید، و قضاوت درباره آن محول به خوانندگان عزیز است.

(۲) در نسخه (۲) : الخواص .

شرف بن محمد بن حسن بن محمد بن ابراهیم بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن محمد بن أحمد الاعرابی بن أبو<sup>(۱)</sup> محمد قاسم بن أبو القاسم حمزة بن امام موسی کاظم علیه السلام .

کنیه امام موسی علیه السلام أبو الحسن و أبو ابراهیم بود ، مادر او ام ولد نام او حمیده مغریه ، موجود شد در سنه ثمان و عشرين و مائه ، او سیاه رنگ بود و او را فضایل و کمالات و کرامات بی شمار بود ، او را کاظم گفتندی به جهت کثرت فرو خوردن خشم .

و آن حضرت بسیار واسع العطا بود ، در شب بیرون می آمد و کیسه ای داشت پراز درم<sup>(۲)</sup> و به مردم می بخشید ، و از آن کیسه هیچ کم نمی شد ، و هر کس که به مردمان چیزی بسیار می بخشید به مثل گفتندی که مگر تو کیسه موسی داری . موسی الهادی بگرفت او را و حبس کرد ، پس حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام را به خواب دید که او را گفت : یا موسی هل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی الارض و تقطعوا ارحامکم<sup>(۳)</sup> چون بیدار شد دانست که مراد از این خواب رها کردن امام موسی کاظم علیه السلام است ، پس آن حضرت را رها کرد . چون هارون الرشید به خلافت نشست آن حضرت را معزز و مکرم داشت . و چنین آورده اند که أهل خراسان فکر کردند که چیزی از خمس و هدیه به جهت آن حضرت به فرستند ، محمد بن اسماعیل که برادر زاده آن حضرت

(۱) از لحاظ ادب عرب می باید «أبی» باشد ، لکن مؤلف در طول کتاب این لحاظ

را مراعات نفرموده .

(۲) مأخوذ از درهم ، و بمعنی پول نقد است .

(۳) اقتباس از سوره محمد آیه ۲۲ .

بود [دانست] <sup>(۱)</sup> روزی در نزد خلیفه بود مذکور شد که رعایا پریشان حال اند محمد بن اسماعیل گفت : چون پریشان نباشند که هر ساله دو خراج می دهند . خلیفه گفت : یکی به ماد دیگری به کدامین شخص می دهند؟ محمد بن اسماعیل گفت : که به عم من موسی کاظم علیه السلام .

پس هارون الرشید ملعون این سخن را به دل گرفت و آن حضرت را محبوس گردانید در نزد فضل بن یحیی، بعد از آن بیرون آوردند و به سندی بن شاهک سپردند ، ورشید ملعون به جانب شام رفت و حکم کرد به قتل آن حضرت پس آن معصوم را شهید کردند .

بعضی گفته اند : که زهر دادند <sup>(۲)</sup> . و بعضی گفته اند : او را در بساط پیچیدند و پایین و بالای او را محکم بستند تا شهید شد. و بعضی دیگر گفته اند : او را ارزیز <sup>(۳)</sup> گذاخته دادند .

و آن معصوم را سه روز بر سر راه نگه داشتند و به مردم نمودند یعنی به مرگ خود مرده است، و به دین موجب محضر نوشتند و در مقابر قریش دفن کردند . بعد از تمهید این مقدمات حقیقت حال چنان است که این سلسله قبل از شاه عالی جاه شاه اسماعیل علیه الرحمة والغفران به سجاده عبادت نشسته ، طریق ارشاد را شیوه داشتند، و روی نیاز به عتبه علیه و سدره سنیه نهاده، و حکم و فرمان را سمعنا و اطعنا می گفتند ، و سلاطین زمان در احترام ایشان شمه ای فرو گذاشت نمی کردند .

(۱) زیاده از نسخه «م» .

(۲) شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا چنین روایت کرده .

(۳) ارزیز : رصاص ، فلزی است نرم و نقره ای رنگ قابل تورق و سخت تر از

چنانچه در آیام فترت چنگیزیه سلطان حقیقت و برهان طریقت قطب آفاق شیخ صفی الحق والدین بسیاری از بیچارگان را از تیغ سیاست ایشان خلاص کرده بود، و سبب حیات و نجات آن جماعت شد .

و آن حضرت در زمان سلطنت محمد اول لجایتوی خدا بنده بر مسند ارشاد تمکن داشتند، و به وعظ و نصیحت و أوامر و نواهی قیام و اقدام می نمودند، و آن پادشاه باگیزه سرشت مایل به مذهب اثنا عشری شد .

و شیخ جمال الدین ابن مطهر الحلّی که مجتهد آن مذهب بود به خدمت آن پادشاه نیک اعتقاد آمده، و مجلس عالی در عمارت أبواب السر سلطانیه بهم پیوست، و شیخ صفی الحق والدین در آن مجلس بود .

مجملی از احوال قطب زمان آن که آن حضرت طریق ارادت به شیخ ابراهیم گیلانی دارند، و سلسله شیخ زاهد به توسط مشایخ کبار به حضرت امیر کل امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام منتهی می شود .

بدان که آن قدوة اهل دین، و آن راهنمای صدق و یقین در زمان سلطنت أبو سعید بن اولجایتوی به تاریخ خمس و ثلاثین و سبعمائنه رخت اقامت از این جهان فانی پرداخت و به تخت گاه سرای باقی مسکن و مأوی ساخت، روح الله روحه ابدأ .

بعد از او چون نوبت ارشاد به سلطان جنید رسید، که پدر دوم شاه مغفرت پناه شاه اسماعیل است، میل سلطنت صوری نموده، باجمعی از ارباب ارادت به حلب رفت، که معتقد آن سلسله در آن دیار بودند .

والی دیار بکر امیر الکر حسن بیگک به قدم اخلاص پیش آمده، و به خویشی و قومی آن بزرگوار مفاخرت جسته، همشیره اعیانیه خود خدیجه بیگی را به آن حضرت داد .

وسلطان الحقیقه والطریقه سلطان جنید بعد از غزای طرابندان به جانب شیروان رفت، خایل شیروانی آنجا بود آهنگ جنگ کرده، سلطان جنید شهید شد و به جنت المأوی واصل شد .

سلطان حیدر به سند ارشاد<sup>(۱)</sup> فائز شد، و مریدان سر نیاز به عتبه او نهاده، در آن وقت امیر حسن بیگ دفع جهان شاه نموده حاکم آذربایجان و عراق شد از وفور اخلاص و کثرت اعتقاد مجدداً به موصلت او افتخار جسته دختر خود بلقیس زمان علم شاه خاتون به همشیره زاده خود سلطان حیدر داده، و شاه غفران دستگاه شاه اسماعیل از این عفت پناه حاصل شده، عالم به وجود او بشارت یافت .

و در اثنا و تسعین و ثمانمائه سلطان حیدر در زمان سلطنت یعقوب بیگ بن حسن بیگ به جانب شیروان رفت که انتقام از این طایفه کشد، در آن وقت فرخ یسار والی بود در اول مغلوب گشت، و غازیان قتل بسیار از شیروانیان کردند . فرخ یسار از یعقوب بیگ مدد خواسته، عرض کرد که این طایفه بعد از فتح شیروان اراده آذربایجان می نمایند، یعقوب بیگ راه صواب گم کرده، با وجود آن که سلطان حیدر به دومتبه قوم یعقوب بیگ بود، اول آن که عم زاده اش بود، دیگر خواهرش در خانه سلطان حیدر بود، سلیمان بیژن را که امیر الامرای داشت به مدد فرستاد جنگ کردند، و از کمان قضا و قدر تیری به سلطان حیدر رسیده آن حضرت نیز جرعه شهادت چشیده .

این واقعه در ثلاث و تسعین و ثمانمائه واقع شد، و یعقوب بیگ شاهزاده را به قلعه اسطخر فرستاد چهار سال در آنجا بودند .

اما چون دشمنی خاندان حیدر سم قاتل است لاجرم یعقوب بیگ از عمر

(۱) به معنی مسند و عظم و ارشاد .

وسلطنت بهره نبرد در عنفوان جوانی رفت ، و در اندک فرصتی نسلش منقطع شد .

و چون نوبت سلطنت به رستم بیگک پسر زاده حسن بیگک رسیده شاه زادگان را از قلعه بیرون آورده ، سلطان علی پادشاه به عز شهادت رسیده به دستور ابا جرعه ناگامی چشید .

### ( رفتن شاه اسماعیل به گیلان )

در اواخر سال شاه عالی جاه شاه اسماعیل به گیلان رفت ، و در آن وقت شش ساله بود ، کیا میرزا علی والی گیلان قواعد خدمت و لوازم ملازمت بجای آورده و هما ممکن در اعانت او گوشیده ، مکرراً پادشاه عراق و آذربایجان او را طلب کردند ، و مدت شش سال توقف نموده .

در اواسط محرم سنهٔ خمس و تسعمائه شاهزاده عالی جاه کار کیا میرزا علی را وداع نموده از گیلان بیرون آمد ، و سن شریفش دوازده ساله بود ، در آستاره بلندی قشلاق فرمودند ، و خوابی دیدند و معبران تعبیر کردند که ایران به تصرف شما درمی آید ، و این سلطنت را بقا و ثباتی خواهد بود ، در آن وقت هرج و مرج بود .

در فصل بهار همان سال عنان عالم گیری به دست گرفته ، نصرت و ظفر هم عنان فتح و فیروزی در خدمت روان به اردبیل نزول فرموده ، زمانه آیت بشارت براو خواند و از طرف آذربایجان از آنجا مثل استجلو و قاجار و شاملو و ذوالقدر و افشار و روساق و روملو گروه گروه می آمدند ، تا آن که هفت هزار کس به درگاه اجتماع پیدا کردند (۱) .

(۱) در نسخه (م) : به درگاه مجتمع گشتند .

شاه جم جاه در مقام انتقام شیروانیان ومدافعه مروانیان درآمده، در سنه ست وتسعمائه به دفع شیروانیان درحرکت آمده، فرخ یسار والی بود جنگ کرد به قتل رسید، به موجب آیه کریمه «تؤتی الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعز من تشاء وتذل من تشاء بيدك الخير انك على كل شيء قدير»<sup>(۱)</sup> به تخت شیروان درآمده، قشلاق در محمودآباد کرد. ودراین سال میر شمس الدین زکریا به خدمت شاه عالم پناه آمده.

سبب آمدن میر زکریا: واین میر زکریا وزارت سلاطین کرده بود، در آن وقت الوند بیگک پسرزاده حسن بیگک والی آذربایجان بود، وامیر زکریا وزیر بود، پنجاه تومان از او طلب کردند از آن عاجز آمده، ملک محمود دیلمی قزوینی که مقدم الوزراء بود ضامن مبلغ شد، امیر زکریا به گریخت.

وچون آوازه سلطنت شاه عالی جاه در آفاق منتشر شده بود به درگاه گیتی پناه آمده، ازعجز الوند بیگک ویم داری آن طایفه بسیارگفت، وشاه عالی جاه رادر رفتن آنجا راغب ساخت، وآن وجه را از ملک محمود باز یافت نمود. القصه شاه عالم پناه وزارت به امیر زکریا داد، وصدارت به مولانا شمس الدین گیلانی که قدیمی آن عتبه بود، ومدار مهمات به حسین بیگک لله وده ده مفوض شد.

ودر سنه سبع وتسعمائه عنان عزیمت به فتح آذربایجان منعطف گردانید، ودر حوالی شیروان ونخچوان بالوند بیگک وامراء اق قونیلو جنگک عظیم دست داده مظفر ومنصور شد، واز امراء ومقربان او قریب ده هزار دراین جنگ کشته شدند، والوند بیگک به حدود دیاربکر بگریخت.

پادشاه ذی‌جاه به فتح وفیروزی وبهجت وبهروزی درتخت تبریز به سلطنت

(۱) سوره آل عمران آیه ۲۶.



نشست ، و در این سال رؤوس منابر به القاب واسامی حضرات ائمه معصومین علیهم السلام زیب و زینت یافت، و تاج با ابتهاج را مراد غازیان نهاده، زبان حال بدین بیت مترنم شد - شعر :

سریر سلطنت اکنون کندسرافرازی      که سایه بر سرش افکند خسرو غازی  
 رعب و صلابت این لشکر در دلها به نوعی نشست که مخالفان به مجرد  
 آوازه ایشان از شرق به غرب می گریختند. و در این سال قشلاق در تبریز شد ،  
 و در بهار به طرف آذربایجان در حرکت آمدند، و تا ملک ذوالقدر که علاءالدواہ  
 سردار بود رفتند .

و چون زمستان شد و مکان آن طایفه استحکامی داشت ، آن طایفه پناه به  
 حصنهای حصین بردند، در این صورت الوند بیگک به آذربایجان رفت، و پادشاه  
 ذی جاه و امراء صلاح در بازگشتن دیدند، عنان عزیمت به صوب تبریز گردانیدند  
 الوند بیگک به بغداد رفته از آنجا به دیار بکر گریخت ، و در سنه عشر و تسعمائه  
 وفات یافت .

و در سنه ثمان و تسعمائه موکب ظفر لواء به دفع سلطان مراد بن یعقوب  
 بیگک والی عراق و فارس و کرمان بود در جنبش آمده، به هر جا روی مملکت گیری  
 نهاد فیروزی و نصرت دواسبه استقبال می کرد .

و در حدود همدان با سلطان مراد که او را نامراد خواندندی حرب واقع شد،  
 با آن که سپاه فیروزی اثر دوازده هزار بودند، و خصم چهل هزار در طرفه العینی  
 شکست برایشان افتاد، خیمه های زده و اسباب و جهات و ظروف و اوانسی و اسب  
 و شتر و عورات و خوانین و محبوبه ترکان تمامی نصیب غازیان شده، کسی که او را  
 اسبی و شتری نبود خواتین گل چهره با اسباب نصیب او شد، و در آن وقت میان  
 قزلباش من و تو نبود، آنچه داشتند با هم می خوردند .

و قریب ده هزار کس از مخالفان در این جنگ کشته شدند ، و سلطان مراد به فارس رفته ، شاه ستاره سپاه از دنبال او رفته ، سلطان مراد به بغداد گریخته ، ممالک عراق و فارس و کرمان به تصرف ملازمان در آمد .

و قشلاق در مدینه المؤمنین قم شد ، و در این قشلاق ملک محمود قزوینی دیلمی به عتبه بوسی آمده .

وزیر آمده و به عرض رسانید که بعضی از مردم ترکمان به حسین کیا جلاوی پناه برده اند ، و قلعه آستارا را پناه کرده اند ، الیاس بیگک الغویت اوغلی را به حکومت خوار و سمنان و دماوند و فیروز کوه فرستادند ، حسین کیا او را بکشت . شاه عالی جاه متوجه دفع انتقام او شد ، در یک روز قلعه گل خندان فتح شد ، دماوند را قتل عام کرده ، فیروز کوه را محاصره نمودند ، علی کیا زنها رخواه آمده قلعه را داده به جان امان یافت .

واز آنجا به قلعه آستارا رفته مراد بیگک جهان شاه مولود ، بعد از محاصره یک ماه آب رودخانه را به جای دیگر انداخت اهل قلعه بی آب شده ، قلعه را گرفتند و مراد بیگک را سوختند ، و حسین کیارا در قفس کرده تعذیب می نمودند تا خود را کشت ، و سی هزار کس در این یورش به قتل آمد .

در این سفر قاضی محمد کاشی در صدارت شریک مولانا شمس الدین گیلانی شده ، و رفته رفته ترقی یافت تا امارت افاضت صدارت گشت .

و در این سفر کار کیا سلطان حسین برادر کار کیا میرزا علی به صدق و اعتقاد آمده ، نوازش کلی یافت و از احترام جانب او هیچ تقصیر نشد ، موصلی در قلعه آستارا بود در سلک باقی حرما منتظم گشت ، و منظور نظر عاطفت شده چنانچه اراده داشت میسر بود .

تاحال که آیام سلطنت نواب کامیاب همایون اعلی شادطهماسب حسینی است نیز صاحب اختیار است ، چنانچه در زمان این دو پادشاه عزل و نصب امراء

برای صائبه آن بابی نوان بود<sup>(۱)</sup>.

بعد از این وقایع خبر آمد که اعریس محمد که در یزد و ابرقوه بود عنان مخالفت به دست گرفته و لوای عناد برافراشته، شاه فیروزی علم متوجه آنجا شده یزد را محاصره نمود، در اندک فرصتی او را به دست آورده محمد را به اصفهان سوختند.

و از آنجا به طبرس کیلکی رفته، قریب پنج هزار کس از مخالفان کشتند، و آوازه نوبت شاهنشاهی در خراسان افتاده، و مردم آنجا در اضطراب شدند، و اواخر سلطان حسین میرزا بود در فکر خود شده، شاه عالی جاه نهضت فرموده به عراق باز گشتند.

و در سال احدی عشر و تسعمائه به طارم شد، و کار کیا میرزا علی و کار کیا سلطان حسین گیلانی وفات کردند، سلطان احمد پسر سلطان حسین در اردوی معلی بوده، سلطنت گیلان بدو تفویض شد.

و در این حالت از جانب امیر نظام الدین والی رشت به درگاه نیامده، شاه عالم پناه بر او بر آشفته، از راه طارم یورش فرموده، امراء به شفاعت در آمدند، و شیخ نجم رشتی که از جمله مقربان بود وسیله شفاعت شده، عنان معسکرا از آن صوب بگردانید، اما چلبی بیگ که والی طارم بود به قتل آمده. و در اثنا عشر و تسعمائه قشلاق در خوی شد، و با صارم کرد جنگ کرد، از امر عبدی بیگ پدر درش خان و سارون علی تکلمو مهر دار کشته شدند.

و بعد از این مرتبه دیگر به مملکت ذوالقدر رفتند و قتل و غارت بسیار کردند<sup>(۲)</sup> معاودت فرمودند و طایفه موصله که مقدم ایشان امیر خان بود، و از جانب اق قونیلو

(۱) چنین است در نسخه «ن» و در نسخه «م»: آن بانی بانوان بود.

(۲) در نسخه «م»: کرده.

حکومت دیاربکر یافته بود ، به خدمت پادشاه آمده تحفه‌های لایق آورد ، از آن جمله لعل<sup>(۱)</sup> بکرك که نکرده نسبت کرده بودند، و به خزان بسیاری از پادشاهان رسیده بود آورد، و امر عالی شد که آنرا شکسته داخل مفرح کردند. و دیاربکر اضافه ممالک محروسه گشت، و ایالت آنجا به خان محمد استجلو مقرر شد، و امیر خان به منصب مهرداری مفوض گشت ، قشلاق در خوی گرفتند .

و به فتح بغداد و خوزستان در سال نهصد و چهارده به عزیمت عراق مصمم گشت، سلطان مراد گریخته از آنجا رفته، بار یک بیگ پرناک حاکم از شنیدن توجه غازیان بغداد را گذاشته با نامراد به حدود شام گریخته ، و عراق عرب بی‌قتال و جدال مسخر گشت، اما قتل و کشتش بسیار واقع شد ، چنان که در دجاه به جای آب خون روان شد ، حکومت آنجا را به خادم بیگ عنایت کردند .

وسید محمد کمونه که از نقبای نجف اشرف بود باریک بیگ او را در چاه داشت بیرون آمده ، به عنایات شاهانه ایالت و تولیت نجف اشرف و طبل و علم نصیب او شد .

و شاه دین پناه به زیارت عتبات مشرف شده، رواج و رونق آستانها از همه چیز دادند ، و عمارت عالی در امام موسی کاظم علیه السلام کردند ، و امر شد که قاضی جهان نهری از فرات احداث نماید که منتهی به کوفه شود ، و این صورت اتمام یافت ، و به نهر شریف موسوم گشته ، قریب ده هزار تومان هر ساله حاصل آنجا می شد که صرف عتبات می کردند .

و از آنجا به مشمش<sup>(۲)</sup> رفتند و قتل و غارت نمودند، حویزه و شوشتر و خوزستان

(۱) لعل : یکی از سنگهای قیمتی برنگ سرخ مانند یاقوت است ، و این یکی از تحفه‌های پر ارزش آن زمان بوده . و شاید مراد از لعل در این عبارت چیز دیگر باشد .  
(۲) آل مشمش که از نسل سید محمد بن فلاح الموسوی الحویزی است، و او اولین ←

به تصرف اولیای دولت قاهره در آمده، از راه کوه کیلویه بدر رفتند، و در این راه وکالت به شیخ نجم رشتی مفوض شد و اعتبار کلی یافت، و چون با قاضی محمد کاشی عداوت داشت به اغوای او قاضی محمدرضا به قتل آوردند، و این قاضی محمد حکومت یزد و کاشان و شیراز یافته با مردم ظلم و بیداد کرده، و خلق بسیار به قتل آورده بود، زمانه از او انتقام گشید.

و منصب صدارت به امیر سید شریف شیرازی بود، رجوع شد به میرزا أحمد حورانی اصفهانی، و حسین بیگک لله از امارت معزول شد، و منصب او را به خانان سلطان استجلو دادند، و در حوالی تبریز در قریه حمشه شیخ نجم رشتی وفات کرده، و منصب وکالت نصیب میر یار احمد شد و به نجم ثانی ملقب گشت.

و خاطر خطیر و ضمیر خورشید تنویر از انتظام امور دیار بکر و شیروان و آذربایجان و عراق عرب و عجم و خوزستان و طبرستان و گیلانات و کرمان آسایش یافت، و به استقلال جمیع این بلاد را گرفته در حوزه تصرف در آوردند.

لوای اقلیم گشایی به صوب خراسان و رفع دفع شیبگک خان در حرکت آمده. در سنهٔ عشر و تسعمائه نزول اجلال در خراسان شد، شیبگک از هرات به مرو رفت، و شاه ستاره سپاه زیارت امام هشتم نموده، استمداد دولت کرده به مرو توجه نمود.

و این شیبگک پادشاه ذی جاه بود، یک دو روز بینهما جنگ بود، تا آن که فتح و ظفر از جانب پادشاه اسلام مالک رقاب اَنام اسکندر بخت خاقان غلام وزیده، شیبگک شکست یافت، و با باقی امراء چون ستاره که از شعاع آفتاب

---

← پادشاه بنی مشعش در بلاد خوزستان بود، و این سلطنت ادامه داشت در أعقاب او تا به وسیله شاه اسماعیل منقرض گردید.

گریزد راه گریز را پیش گرفتند، قریب ده هزار کس از مخالفان در این جنگ کشته شدند، و خراسان به تصرف غازیان در آمد، هرات به حسین بیگ الله، و مرو به ابدال بیگ دود عنایت شده .

روانہ عراق شدند، در این محل پانزده هزار کس از تکلوبا حکام روم مجادله کرده در شہریار آمدند، و آزار بسیار به تجار رسیده بود، و سلطان دین پرور پادشاہ دادگستر بعضی از سرداران تکلورا به تیغ یاسا<sup>(۱)</sup> گذرا نیده، بر باقی ترحم فرموده و اموال ایشان را به امراء قسمت کرده، منصب صدارت به میر عبدالباقی یزدی دادند .

و در سال ثمان عشر و تسعمائہ نجم ثانی به تسخیر ماوراء النہر رفت و امرای نامدار همراه کرده، میرزا بابر جغتای همراہ بود تا حوالی بخارا رفتند، و اکثر بلاد را گرفتند، چون سلوک نجم ثانی با میرزا به ابرو امرای پسندیده طبع ایشان نبود، اتفاق کرده در روز مصاف هنوز لشکر بہم نرسیده بودند کہ پشت دادند، و نجم ثانی را در دست دشمنان [دادند]<sup>(۲)</sup> گذاشته به قتل رسید .

### (واقعہ روم و خراسان)

شرح این واقعہ آن کہ سلطان سلیم برادران را کشته، در سلطنت روم مستقل گشت، و ارادہ نمود کہ بہ آذربایجان آید، و در آن زمان چون خاقان زمان شکست نجم ثانی را شنید بہ خراسان رفتند، و منصب و کالت بہ میر عبدالباقی یزدی دادند، و صدارت بہ میر سید شریف مقرر گشت .

چون اردوی گردون شکوہ بہ مشہد مقدس رسید، تیمور سلطان و عبیدخان

(۱) یاسا : مجازات، این کلمہ مقولی است و در دورہ مقول متداول بودہ .

(۲) این زیادہ از نسخہ (ن) است .

از بک از هرات به ماوراء النهر رفتند، و ابدال بیگ مرو را گذاشته ، بدین جهت او را جامهٔ زنان و مقنعه نسوان در پوشانیدند، و بردار از گوش سوار کرده در اردوی معلی گردانیدند .

و نزول اجلال در هرات شده ، به تجدید خراسان از غبار مخالفان پاک گشت، و هرات را به زینل خان شاملو دادند، و بلخ را به دیو سلطان روملو مفوض گردانیدند، و حضرت خان کشورگیر به سعادت در اصفهان قشلاق کردند .

### ( ولادت شاه دین پناه شاه طهماسب الحسینی )

در این سال فرخنده آمال مبشران دولت و شادگامی بشارت رسانیدند ، که آنتابی از برج سلطنت طالع شد، و ماهی از برج خلافت ساطع گشت، که نور سلطنت و بختیاری از چهره اش تابان ، و شعاع خلافت و شهریاری از جبهه اش فروزان است ، مروح روح شادمانی، و مفرح قلب امانی است ، به یمن طلعت همایون عالم آرایش امراء و مقربان به تهنیت و مبارک باد زبان گشادند ، و به اطراف و اکناف رژه این قدوم رسانیدند، و به مضمون این بیت مترنم گشتند -  
شعر :

مدار عالم و دارای دور و داور دوران

پناه ملک و پشت ملت و سد مسامانی

در صباح شنبه بیستم شهر ذی حجه سنه ۹۱۹ عرصهٔ عالم از نور ولادت آن حضرت پادشاه زمن، و خاقان جهان، و سبب امن و امان، حافظ زمین و زمان ، وارث ملک سلیمان ، بانی عقل و احسان ، کیمخسرو زمان، گوهر درج هل آتی ، مظهر برج لافتی، معین السلطنة و الخلافة و الولاية و الهدایة أبوالمظفر شادطهماسب الحسینی روشن شد .

شاه عالی جاه از استماع این مولود همایون مبتهج و مسرور گشت ، أبواب خرمی بر روی روزگار عالمیان گشادند ، و خلائق دست افشان و پای کوبان قدم بر بساط نشاط نهادند ، و به دایه دولت دادند که مهد سلطنت به پرورد .

و در بهار سنه (۹۲۰) که شاه جوان بخت زبینه تاج و تخت در اصفهان بود خبر توجه سلیم و آمدن لشکر روم رسید ، شاه دین پناه به آذربایجان رفتند ، و امراء مجتمع گشته عرض کردند که طایفه رومیه را جنگ به دستور سلاطین زمان نیست ، قلعه ای از عرابه<sup>(۱)</sup> می سازند و در آنجا می روند و به توب و تفنگ اندازی درمی آیند ، صلاح چنان است که روز کوچ با او مجادله کنیم .

و خان محمد استجاو در چالدوران<sup>(۲)</sup> ملحق شد ، او نیز موافق این سخن گفت ، در مش خان را چون استیلاء و تقرب زیاده بود قبول نکرد ، کبر و منی و رزید باخانه کوچ برابر رفتند ، میمنه را شاه ذیجاه به وجود خود آرایش داد و میسره را به خان محمد سپرد ، و میر عبدالباقی و کیل و سید محمد کمونه و میر سید شریف در قلب معین شدند .

و از صباح تا وقت ظهر بین العسکرین قتال وجدال شد ، و چند مرتبه شاه جم جاه خود را به عرابه ها رسانید سودی نکرد ، تا وقتی که در قلب میر عبدالباقی رسید محمد کمونه و میر سید شریف کشته شدند ، و خان محمد از میسره به قتل آمد ، سارویره قورچی باشی و خلفای بیگ الله و سلطان علی میرزا درجه شهادت یافتند .

شاه عالم پناه دانستند که تدبیر غلط بوده ، عنان عزیمت گردانیده تا درخوی آمدند ، که در آنجا مرتبه دیگر لشکر جمع شود و معاودت فرمایند ، رومیان از تبریز پیش نیامده باز گشتند .

(۱) به اصطلاح امروز تانک است .

(۲) این کلمه در نسخه (م) ناخوانا است .



شاه عالم پناه به تبریز آمده بر تخت سلطنت قرار یافت، و وزارت به میرزا شاه حسین اصفهانی که در آن وقت وزیر درهش خان بود، خبر سلامتی بیگم موصلو آورد شفقت کرده چابان سلطان امیرالامرا شد، و صدارت به میر جمال الدین محمد استرابادی معین گشت.

و این هرسه در مهمات و در خدمات خود نادر زمان و وحید دوران بودند، و زمانه مساعد و بخت موافق داشتند، و مدت دو سال از هیچ ملکی مخالف ظاهر نشد، و این پادشاه را به غیر از عیش و طرب و شادی کاری دیگر نبود.

و در این فترت دیار بکراز دست رفت، و قراخان استجلو که بجای خان محمد مانده بود به قتل آمد، و تفویض سلطنت خراسان به نواب همایون شاه طهماسب خلد الله ملکه و سلطان در اواخر سنه (۹۲۱) شد، و امیرخان موصلو از منصب مهر داری به منصب الکی اختصاص یافت.

و در سنه (۹۲۵) احمد والی گیلان، و امیر هداج والی رشت، و شیخ شاه والی شیروان و والی تنکی به عتبه بوسی آمده مشرف شدند، و امیر هداج به مظفر سلطان ملتقب شد، و او را سرافراز ساخته دختر خود را بدو داد، و آن کافر نعمت کفران نعمت ورزید، و در آخر از نواب اعلیٰ جزای عمل خود یافت.

و چون امیرخان موصلو امیر محمد یوسف که سید عالی نسب و شیخ الاسلام و فاضل و بزرگ بود، و علم و تقاره بدو داده بودند بیجهت او را بکشت، و در سنه ثمان و عشرين و تسعمائه او را از خراسان عزل کرده بدرگاه عرش اشتباه بردند، و سام میرزا را با درمیش خان شاملو همراه کرده حکومت خراسان دادند.

و در سنه تسع و عشرين و تسعمائه قشلاق در تبریز شد، و در این سال مهتر شاه قلی رکاب دار بیجهت میرزا شاه حسین و کیل را بکشت و بگریخت، و چنین میرزایی که همچو او بی هر گز بر مستد وزارت ننشسته، و همچو او گریمی بر سر بر عطا

و بخشش بر نیامده ، خلاق که از اوراحت و آسایش داشتند گریان و بریان شده .  
چند روز ابواب نشاط مسدود گشت ، و شاه عالی جاده به اطراف جوت گرفتن  
شاه قلی لشکر فرستاد ، چون او را آوردند به سیاست عظیم کشتند ، و همه کس به  
مضمون این بیت مترنم شدند :

سینها از ناله هاپر زار شد مانند رعد

دیده ها از موجهایر گریه شده چون حباب

آن یکی گفتا دریغ از قامت مانند سرو

و آن دگر گفتا دریغ از چهره چون آفتاب

و جای او را به خواجه جلال الدین محمد تبریزی که وزیر او بود دادند ، و این  
جلال الدین محمد در امور وزارت به غایت دانا بود بعد از دو سال که پادشاه عالم پناه به  
جوار رحمت اله پیوست به حکم امرا سوختند و جای او را به قاضی جهان قزوینی ،  
که او نیز وزیر میرزا شاه حسین بود دادند .

### (وفات شاه عالم پناه شاه اسماعیل)

در سال ثلاثین و تسعمائه پادشاه ذیجاء خسرو ستاره سپاه میل سواری اسب  
فرمودند ، و چون معاودت کردند در سراب تبریز مزاج همایون از حد اعتدال به  
اعتدال<sup>(۱)</sup> گشید ، و روز بروز اشتداد یافت ، و حکما تشخیص حصبه<sup>(۲)</sup> کردند ،  
تا آن که در نوزدهم شهر رجب سنه مذکوره از جهان فانی به عالم جاودانی انتقال  
فرمودند ، و ارواح انبیاء و اولیاء روح شریفش را طالب گشتند ، و در اوج علیین

(۱) اعتدال : حرارت شدید ، و تب .

(۲) حصبه : مرض تیفوئید ، مرضی است واگیر که بواسطه میکروب مخصوصی بنام

باسیل ابرت تولید می شود .

جای گرفت .

نعش اورا امیر جمال الدین صدر به اردبیل برد ، عمر شریفش سی و هفت سال بود ، و مدت سلطنتش بیست و چهار سال .  
 و این پادشاه بسیار مایل به شکار بود ، و در گرما و سرما بدین فراغت بود ، اصلا مرتکب امور دنیا نشد ، و خزانه ها و بارخانه ها که از بلاد می آوردند به شخصی بی نام و نشان می بخشید ، و هر کس را که برداشت نینداخت ، و هر کس را که شناخت به مدعای او کار او را ساخت ، و در ایام سلطنت نام نیکوی او در عالم انتشار یافت «انالله وانا الیه راجعون» :

ای طالب خلود بقاء و دوام عمر

باقی به ذکر خیر بود نام آدمی

هیچ است حکم و سلطنت و مال و مالک و جای

چون عاقبت فناست سرانجام آدمی

چندان که فکر کردم و اندیشه راه برد

نام نکو است حاصل ایام آدمی

( ذکر سلطنت شاه دین پناه خادم حیدر کور شاه طهماسب الحسینی )

ستایش بی قیاس سزاوار خالقی است که جاه و جلال او را بدایت نیست ، و شأن و کمالش را نهایت نه ، و سپاس بی اندازه کریمی را رواست که صفت او در ازل و کمال است و ذاتش بی زوال ، بزرگی او را باید که احتیاج به صفت ندارد ، خدایی او را شاید که به چند و چون سردر نیاورد ، و صفش از همه خیر افزون ، و مدحش از حد و حصر بیرون ، جمله موجودات در قبضه قدرت او است ، و کل معلومات در صحیفه قدرت او .

قدرتش بر همه قادر ، و حکمش بر همه نافذ<sup>(۱)</sup> ، پاکت از همه عیب ، و واقف از اسرار غیب ، رحمتش همه را رسیده ، و نعمتش همه جا گشیده ، عمر او بخشد ، و مرگ او دهد ، مظلومان را به روشنی رساند ، و محرومان را از تیرگی رهاند ، آنرا که خواهد بنوازد ، و آنرا که نخواهد محروم سازد ، بدهد به آن که خواهد ، بستاند از آن که نخواهد ، در همه را درمان ، و کار همه را سامان .

عادلی که ظلم روا ندارد ، و باذلی که با همه کس بازگشت نماید ، کریمی که خطا پوشد ، رحیمی که گناه بخشد ، پروردگار انس و جان ، آفریدگار کون و مکن ، پدید آورنده زمین و زمان ، نابودکننده عالم و عالمیان ، شکرش بر همه واجب ، و حمدش بر همه لازم ، الحمد لله رب العالمین علی کل حال .

اما بعد از حمد پروردگار ، و نعمت پیغمبر مختار و سید ابرار ، و منقبت حیدر کرار ، و ثنای اولاد اطهار ، شروع شد در چگونگی احوال خجسته آل نواب کامیاب اعلی ، که دواتش به ظهور صاحب الامر متصل باد .

ولادت این پادشاه در شهاب آباد اصفهان در صبح چهارشنبه بیست و سوم ذی حجه سنه تسع عشر و تسعمائه به طالع حمل .

بعد از رحلت شاه مرحوم جلوس او در روز شنبه نوزدهم شهر رجب سنه ثلاثین و تسعمائه موافق پیچی ثیل ، و در این حالت که به تخت سلطنت نشست یازده ساله بود .

بدین قاعده شد که چون شاه اسماعیل دعوت ارجعی قبول کرد ، مردم و اعیان و امرا در فکر افتادند ، و این قضیه ای نبود که فی الحال آشکار توان کرد . دیو سلطان روملو از امراء کهنه با بیگم موصاو که در آن وقت خاتون عمده بود ، رأی در این یافتند که شاه عالم پناه را مرض تخفیف یافته ، بیرون

(۱) در دو نسخه : و حکمش بر همه نافذ .

می فرمایند مردم به مبارک باد و تهنیت جمع شدند .

شوری و غوغای در مردم افتاده ، و در دم<sup>(۱)</sup> دولت خانه امراء و خلایق جمع شده ازدحام کثیر شد ، که به یک بار دیو سلطان شاه طهماسب را بردوش گرفته از حرم بیرون آورده ، شوری عجیب در میان مردم افتاده .

و چون این پادشاه به تخت بر آمده بر سریر سروری بنشست ، ارکان دولت و اعیان حضرت به دیدارش شادیهها و خرمیهها نمودند ، و سکه شاهی به نام ناهی او زدند ، و طغرای پادشاهی به اسم او نوشتند ، و در منابر تولاوت بر او نام مبارک کش را در خطبه بردند ، و مبشران بشارت خبر این بشارت را به اطراف و اکناف عالم بردند و أهل زمان فرحناک و پای کوبان شدند ، و سلاطین سرحدات روی ارادت به فرمان برداری به عتبه علیه آوردند .

القصة چون پادشاه به تخت نشست دیو سلطان امیرالامراء شد و مهر بر همه مقدم زد ، کپک سلطان که در عوض چابان سلطان استجلو بود او نیز امیر دیوان شد و مهر بر عنوان احکام زد ، خواجه جلال الدین محمد اوله تبریزی که بعد از قتل میرزا شاه حسین وزیر اعظم بود گرفتند و سوختند ، و در عوض قاضی جهان حسنی که از سادات عظام سیفیه است وزیر شد . و امیر قوام الدین حسین اصفهانی صدر شد ، و بعد از این در میانه استجلو و تکلو فشه و شور و غوغا شد تا وقتی که در خانه به دست تکلو افتاد و مدت ها استقلال داشتند .

و چون در تفصیل حال این پادشاه شروع نمی رود ، و مجملی از اول او مرقوم می شود آن که پادشاه را هر چند که سر و قدش بالا کشید ، در سرا بوسستان نبوت به علم و دانش پرورش یافت ، و چون گلبن<sup>(۲)</sup> دولتش از شاخسار سلطنت سر

(۱) دم: نزدیک، و در نسخه «م» بجای دم «در» است، بازگشت هر دو به یک

معنی است .

(۲) گلبن: باغ، بوستان .

سبز گردید، و بر شجاعت زهد و تقوی نشو و نما پذیرفت، شمع جمالش از لمعه عنایت الهی نورانی گشت، پرتو انوار به شارع شرع انداخت. و چون در بساط نشاط و کامرانی متمکن گشت، روزگار شریف به او امر حق قاعده شریعت مصروف، و در اوائل حال جمعیت نقاش و کاتب ترقی داشت چنان که نون العشق گفته بود: شعر

بی تکلف خوش ترقی می کنند کاتب و نقاش و قزوینی و خسر

و غرض از قزوینی قاضی جهان بود، و چون در آن سن نواب عالی باهمسالان خود خرسوار می شدند بنابراین شاعر گفته، غرض که همه اوقات شریف در کتابخانه صرف می نمودند، و در آن وقت استاد بهزاد نقاش که سر آمد روزگار بود در ملازمت بود.

استاد سلطان محمد که قرینه استاد بهزاد بود و قلم نقاشی به دست نواب اعلی داده بود او را استاد می گفتند، در کتابخانه بود به طریق قزلباش و طراح قاعده این طایفه او را می دانستند.

استاد میرک اصفهانی که او خود را در طراحی بهتر از او می دانست، و در شبیه گشی بی مثل بود عمده بودند، و دیگر استادان که تفصیل ایشان طولی دارد از این جهت گفته نمی شود.

و از کاتبان مولانا عبدی نیشابوری، و شاه محمود نیشابوری، و مولانا رستم علی خواهر زاده استاد بهزاد، و مولانا دوست علی، و دیگر کاتبان. غرض که کتابخانه آراسته و پیراسته بود، که رشک بهشت برین می شد.

مقصود که تا ده سال رواج و رونق عظیم داشت، و این طایفه عزیز بودند تا وقتی که سن مبارک از بیست تجاوز کرد، اوقات خود را صرف مهمات نموده در عین شباب و خلاصه اوقات جوانی، ایمان به غلاظوشداد آورده، از منہیات

ومنکرات از فسوق کبیره و صغیره بالکلیه توبه کرد و توبه فرمود، و همه کس بدین سعادت و دوات فائز گشتند، و این در سال احدی و أربعین و تسعمائه بود.

و چون ذات شریفش از حظ نفسانی احتراز کرد، اوقات همایون و روزگار همایون از صبح تا مساء و از مساء تا صبح بی فاصله علی الدوام صرف انجام مهمات عالم و عالمان می گشت، و به لطف خاطر طیب علت معولان شده، خار بیداد به دست عدل و داد از پای بیچارگان گشیده، و مرهم<sup>(۱)</sup> رحم بر جراحت مظلومان ستم دیده محنت گشیده می نهاد.

و کلاه دوز و ارباب قلم را قدرت آن نبود که قیراطی کم یا زیاده نمایند، و صدور و ارباب عدول دائماً مقرر شد که در مجلس حاضر باشند، که مهمات بر نهج شرع فیصل یابد.

و هرگاه کتابتی به قیصر روم و دارای هند و سلاطین مشرق و مغرب مرقوم شود، منشیان بدیع کلام در بارگاه جمع شوند، و آن کتابت را مسوده نمایند و بخوانند، چون اصلاح یابد و بی قصور و بی عیب شود به تحریر در آورند، و به نوعی اختتام می یافت که دیباچه کلام سخن طرازان جهان می گشت.

بی تکلف تا بنای این چرخ نیلگون و فلک بو قلمون بوده، این چنین پادشاهی ولی سیرت فرشته سریرت با حلم و سیاست با قدرت و کیاست کامل عاقل باذل خوش خوی بر مسند عزت ننشسته، و حافظه بر این<sup>(۲)</sup> مرتبه که آنچه از اول سلطنت تا آخر اگر ماه و سال و هفته گویی در خمیر ایشان هست، چنانچه مکرراً واقع شده.

که اکنون که سنه ست و سبعین و تسعمائه است، که چهل و شش سال از سلطنت باشد قشلاق به قشلاق و ایلاق به ایلاق می گویند، و واقعات ادامی فرماید که اصلا

(۱) مرهم: هردارویی که روی زخم بگذارند.

(۲) در نسخه «م» به این.

اختلاف ندارد .

و جمعی قورچیان<sup>(۱)</sup> و ملازمان درخانه و قلعهچیان خود را که تخمیناً ده هزار باشد می‌دانند، که هر کدام چه حال دارند و چه واقعه به هر کدام واقع شده، و در رزمگاه کارهای نمایان کدام کرده‌اند و چه یافته‌اند ، و اکثر را به نام می‌دانند و به نشان می‌شناسد .

و طوایف رومیه و از بکیه و هندیه را به نوعی پیروی کرده که غالباً صد سال در آن دیار بسر برده، و در وقتی که کسی از آن بلاد آمد یا گرفتار آوردند ، حکایات واقعی از آن بلده و سرزمین می پرسید<sup>(۲)</sup> که باعث تعجب آن شخص می‌شود. و به یمن اعتقاد صافی که به خاندان طیبین و طاهرین دارد، اقبال مقبل وار در رکاب او روان است ، و آنچه از مطالب و مقاصد در ضمیر می‌گذراند حق تعالی به امداد ائمه طاهرین معصومین علیهم‌السلام برمی آورد ، و در این کلام تکلفی و ریایی نیست ، و حالانی که واقع شده جمله بر آن دال است ، هر کس را که ادراک و انصاف باشد از آن درک نماید ، که چون فتوحات او بی منت سپاه و خدمت و بی تردد خیل و حشم دست به هم داده . و از آن جمله واقعه چند را درج نماید :

اول : جنگ سلاطین<sup>۱</sup> از بگگ که در جام واقع شد، پنجاه هزار کس از مخالف آمده بودند، و قزلباش<sup>(۳)</sup> بیست هزار بود، چنانچه اکثر امرا گریختند ، حاکم کرمان چون به کرمان رسید خبر دادند که شاه فیروزی مظفر است ، محمد خان

(۱) قورچی : رئیس اسلحه خانه .

(۲) در نسخه «م» : می پرسد .

(۳) در کتب لغت چنین معنی شده : قسمتی از سپاه شاه اسماعیل اول که از طرفداران مذهب شیعه و حامیان سلطنت صفوی تشکیل شده بود، و به مناسبت کلاه سرخ رنگی که بر سر می گذاشتند آنها را قزلباش می نامیدند ، و به تدریج تمام ارتش صفویه به این اسم نامیده شد .



ذو القدر تاری گریخت، و جوهر سلطان تاده فرسخ گریخته بود، که باز گشت دیگر امرا به این طریق تا این که این پادشاه مثل قطب بر جای خود ثابت ماند و حق تعالی نصرت بدو داد.

واقعه دیگر: پادشاه روم که در اول مرتبه آمد هنوز فصل پاییز بود، که از برف و صاعقه گریخته به بغداد رفت، و سال دیگر که آمد هیچ کار نساخت، چنانچه تا چهار نوبت آمد ضایع شد، اکنون به التماس و استغاثه صلح کرد و در آن ثابت قدم است.

واقعه دیگر: آمدن سلطان بایزید پسر سلطان روم که چگونه بادوازه هزار کس آمد، و این پادشاه ایشان را معدوم مطلق دانسته به میانه در آمد، و در آخر که ایشان را خیال باطل بود در یک دم او را گرفت و باقی را به قتل آورد، که متنفس از آن جماعت نماند، و بیک قزلباش کشته نشد، و در آخر به شفاعت وزاری سی هزار تومان نقد با تحفه های لایق فرستادند مدعا به حصول پیوست که او با فرزندان به قتل آمدند.

واقعه دیگر: با وجود همایون پادشاه بدان شوکت و جاه و جلال که تمامی هندوستان خشک و تر را گرفته بود محتاج او شد، و امداد و رعایت یافته رفت و بار دیگر هند را به معاونت این پادشاه تصرف کرد.

دیگر واقعه گیلان و دفع خان احمد گیلانی و تصرف او در گیلان، و اکنون هفتصد سال که این ملک را داشتند بی جنگ و تردد و قتل و کوشش لشکر و خان احمد چگونه گرفتار شدند و مملکت چون به دست آمد.

دیگر واقعه شیروان: و فتح شیروان که به یک رفتن شاه والی اعتقاد مفتوح شد.

دیگر واقعه شکلی و کرچی: مملکت شکلی و کرچی که هرگز پادشاه ایران

راحکم بر آن بلاد جاری نبود ، این پادشاه پاک اوصاف [فتح] کرده در حیطه تصرف در آورد .

وقایع دیگر : هر کس که از حکام سرحد وامرایی که اراده خلاف او کردند به اذک توجه او معدوم مطلق شدند .

از آن جمله واقعه برادرش القاص که با وجود آن تربیت و حکومت شیروان و پادشاهی آنجا که اراده خلاف کرد ، فلک او را از شیروان دور انداخت ، و بعد از یک ماه سلیمان زمان او را بتواخته ، هیچ کار نساخت تا تبریز آمد و باز گشت ، و آن تیره بخت دون آن قدر سرگردان گشت ، که در آخردست بسته به درگاهش آوردند ، حقا که همچنان متحیر و سرگردان بود چون کسی که در گرداب افتد و راه بیرون آمدن نداشته باشد این چنین بود .

دیگر واقعه ذوالفقار نام : که از شجاعان و نامداران روزگار بود که یکصد و پنجاه کس داشت ، عم خود ابراهیم خان والی عراق عرب را که صاحب هفت هزار کس بود به قتل رساند و قلعه بغداد را گرفت ، و هزار گونه فتنه آغاز کرد تا آن که نواب اعلی بر سر او رفت و فرمود که بنشیند و اصلا بجای دیگر مروید و جنگ مکنید ، که بعد از یک هفته کار او درهم است ، تا آن که علی بیگ موصولو بابرادر او را بکشت و سرش را آورد ، و بغداد مفتوح گشت .

دیگر واقعه رشت : و مظفر خان حاکم رشت که او حمایت استجلو کرد و دائم الفاظ بی ادبانه می گفت ، و استقبال والی روم تا تبریز کرد ، و او را به حکومت ایران راغب ساخت ، و هزار فتنه و فساد از او سرزده بود ، تا در شیروان که او اصلا میل آنجا نداشت سر بیرون آورد ، حاکم آنجا خلیل حمایت او کرده ، هر چند پادشاه او را طلبید نداد تا سلطان خلیل بمرد ، و اختیار به دست آن خاتون افتاد که زوجه خلیل بود و همشیره پادشاه مظفر السلطان را آوردند و در تبریز در قفس کردند و به سیاست کشتند .

دیگر واقعه استرآباد : در استرآباد دو کس سر بر داشتند که هر دو فتنه عظیم بودند ، اول محمد صالح که او فرزند زاده خواجه مظفر بیکیچی<sup>(۱)</sup> بود، و صاحب سی هزار سیرار و پیاده بود که بی گمان صدرالدین خان او را گرفته فرستاده رجم کرده از منار انداختند .

و دیگری ابای، ترکمان که حاکم را کشت و هفت سلطان نامی را شکست ، ملازمان او به یکدیگر متفق شدند بازوجه او همداستان شدند و او را کشته سرش را آوردند ، اینها تفضل اقبال او است .

دیگر واقعه خواجه کلان : خواجه خوافی که مردک مبارز شجاع بود، و امرا او را مدتی در حصار کردند و کاری نساختند ، تا آن که ملازم او آمد، و راهی را که از روی کوه که غیر از او کسی نمی دانست سر کرد ، و نیم شب جمعی را بسالا برد ، و خواجه را گرفتند و به زیر آوردند ، و در منار صاحب آباد معاق بداشتند تا بمرد .

دیگر وقایع سام میرزا و برادرش و حسین خان برادر درمش خان : چون سام میرزا اول به دست شاملو بود میخواستند به نوعی که باشد او پادشاه شود، و در اول حسین خان از هرات به عزم مخالفت بیرون آمد به فارس رفت که شاید امرای ذوالقدر و افشار که در آن حدودند با ایشان موافقت کنند نکردند ، و ضرورت شده حسین خان بار دوم آمده سام میرزا را از او گرفته<sup>(۲)</sup> ، به حرم آوردند .

و دیگر سام میرزا به خود سر نشد و دائم گرفتار بود، و قوت و قدرتی نداشت، و در بعضی اوقات بیست قورچی محافظت او می کردند، و چند وقتی متولی اردبیل شد ، تا وقتی که نواب اعلی بیمار شد ، بعضی را که به او نسبت تامی بود ارسال

(۱) در دو نسخه این کلمه تماماً بی نقطه است .

(۲) در نسخه « م » گریخته .

کردند که در این بی‌حضوری بیاید ، و تا آمدن او نواب اعلی بهتر شد ، و آن معنی شهرت گرفت .

و در آخر بر سر این رفت آمدیم بر سر کار حسین خان که آن حرام زاده بعضی اوقات دید که مهم سام میرزا از پیش نمی‌رود ، و در فکر زهر دادن شد ، و افشای این نیز شد ، و او با جمعی امرا قسم یاد نمودند که به روم گریزند ، و نواب اعلی از این واقف شد ، در روزی که بقراولی می‌رفتند او را به خیمه در آورد و بکشت ، و لشکر او را به بهرام میرزا داد .

دیگر وقایع تکلو و اولاد او است : که معظم است ، اگر چه محمد خان صوفی و پاک اعتماد بود ، اما معاندان او را رمانیدند ، خان به یک بار در آمده و از روی دانش خود را اخلاص کرد ، دیگر نخواست آمد تا وفات کرد .

و منصب به مذاق خان رسید ، او را مرتبه و منازات و لشکر و حشر زیاده شد ، تا وقتی که معصوم بیگ به خراسان رفت ، و نواب اعلی مقدمات کرده برادر او را آورده گردانیده ، در فکر آن شدند که نقب بجای خواب اوزده سر از آنجا بیرون کنند و او را بکشند ، او فهمیده سوار شد و برادران جنگ کنان گریختند ، و لشکر از دنبال رفته و دو برادر را آوردند و دیگری گریخت .

و امرا آمدند و جنگ در گرفت و لشکر و فرزندان گریختند ، و هر کس از لشگری به طرفی بیرون رفتند ، و چون او خود بیمار بود و در خصیۀ او بادی بود که مطلقاً سوار نمی‌توانست شود ، بنا بر این به قلعه اختیار الدین در آمد ، و امرای دیگر به شهر در آمدند ، و مهمات خان بدین قاعده صورت یافت ، و این چنین فتحی بی‌جنگ و جدال که یک تن از جانب نواب اعلی به قتل نیامد ، و از جانب مخالفان بسیار نابود شدند ، و اموال و اسباب به دست در آمد ، و هرات از دست ایشان بدر رفت .

وحکایات و روایات در این باب بسیار است و افسانه بی شمار ، مقصود آن که آغاز بعضی مقدمات شود ، که از آن استدلال نمایند که هر کس که به طریق عجز و انکسار پیش آمد ، اعتقاد صافی او پیش باز او شد ، فرا خور صدق و عمل بهره یافت ، و هر کس از فرمان سرپیچید دیگر روی دولت ندید .

سبحان الله چه دولتی است پاینده ، و چه سلطنتی است افزاینده ، چشم حوادث دوران از حسد برکنده باد ، امید که باری عز اسمه و تعالی ذات مطهر این پادشاه را که سبب آسایش خلایق است در حفظ و حمایت خودنگاه دارد . مولود شریفش بیست و ششم ذی حجه سنه تسع و عشر و تسعمائه ، امید که به عمر طبیعی برسد ، و ایام سلطنت نوزدهم رجب سنه ثلاثین و تسعمائه ، امید که از آفات و بلیات حق تعالی او را محفوظ دارد و به منتهای مراد و مقصود رساند ، و زمان دواتش به زمان دولت صاحب الامر متصل باد بحق محمد و آله الامجاد .

### مصباح اول

در نسب امیر المؤمنین و امام المتقین و وصی رسول رب العالمین

ابو الحسن علی بن ابی طالب علیه السلام

و ذکر اولاد عالی مقدار آن حضرت و امهات و موالید ایشان .

و نسب شریف آن حضرت : علی بن ابی طالب و به قول صحیح اسم ابی طالب عبدمناف بوده ابن عبدالمطلب بن هاشم و نام او نصره بود ابن کلاب و نام او حکیم بود ابن مره بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر و نام او قیس بود ابن کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر<sup>(۱)</sup> بن نزار بن معد ابن عدنان .

(۱) در دو نسخه : خضر .

و حضرت رسول ﷺ فرموده اند : که از عدنان تا ابراهیم خلاف بسیار است .

و آنچه میانه بعضی از نسابان<sup>(۱)</sup> مشهور است: عدنان بن اد بن اده بن الیسع ابن همیسع بن سلامان بن نبت بن حمل بن قیذار بن اسماعیل بن ابراهیم الخلیل علیه السلام ابن تارخ [ ابن ناحور ]<sup>(۲)</sup> بن ساروغ بن ارغوی بن فالع بن عابر ابن شالخ بن ارفخشذ بن سام بن نوح عليه السلام ابن لمك بن متوشلح بن اخنوخ بن ادریس بن مارد<sup>(۳)</sup> بن مهلائیل بن قینان بن انوش بن شیث عليه السلام ابن آدم صفی الله صلوات الله وسلامه علیه وعلی اولاده من الانبیاء والاولیاء والمرسلین .

و مادر آن حضرت فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف .  
وفات آن حضرت در کوفه شب جمعه بیست و یکم ماه رمضان المبارک سنه (۴۰) من الهجرة . و عمر شریفش به روایتی شصت سال، و به روایتی شصت و چهار .

و آن حضرت راسی و شش فرزند بوده ، هیجده پسر و هیجده دختر، و از پنج پسر نسل دارند: امام ابو محمد حسن عليه السلام، و امام ابی عبد الله الحسین عليه السلام ، مادر ایشان سیده نساء العالمین فاطمه بنت رسول الله ﷺ .

و ابو القاسم محمد الاکبر الحنفیه، مادر او خواه بنت جعفر بن قیس بن مسلمة ابن عبد الله بن ثعلبه بن یربوع بن ثعلبه بن الروس<sup>(۴)</sup> بن حنفیه .

(۱) مانند أبو الحسن عمری در مجلدی ص ۶ و قاضی مروزی در فخری ص ۷ و ابن عنبه

در عمده ص ۲۸ .

(۲) زیاده از کتب نسب است .

(۳) در بعضی کتب نسب: بارد، و بعضی دیگر بارد .

(۴) چنین است در دو نسخه، و در عمده و پادرقی فخری: بجای او « الدئل » است .

وعباس شهید طف، مادراو أم البنین بنت حزام بن خالد بن ربیعة بن قضید<sup>(۱)</sup>  
ابن کعب بن عامر بن کلاب بن ربیعة بن عامر بن صعصعة بن [ معاویة بن ]<sup>(۲)</sup>  
بکر بن هوازن . وأبو حفص عمر الاطرف، مادراو حبیب<sup>(۳)</sup> بنت عباد بن ربیعة.

## مصباح دوم

( در عدد اولاد امام دوم )

و در آن هفت فصل است :

## فصل اول

در ذکر عقب امام ابی محمد الحسن بن علی امیر المؤمنین  
علیهما السلام

مولود آن حضرت به مدینه مبارکه ، سنه ثلاث من الهجرة، وبه روایتی  
سنه اثنان در شهر ربیع الاول وبه روایتی سنه تسع وأربعین من الهجرة .  
و آن حضرت را به روایتی دوازده پسر وشش دختر بوده، از دو پسر نسل  
دارد : أبوالحسن زید ، وأبو عبدالله الحسن المثنی . کنیه زید بن الحسن أبو  
الحسین .

وبه قول موضح النسابه أبو الحسن زید متولی صدقات رسول الله ﷺ بود  
مخالفت کرد با عم خود حسین و با او به عراق نرفت ، و بعد از قتل عم خود با عبد  
الله بن زبیر بیعت کرد .

(۱) در عمده بجای او « الوحید » است .

(۲) زیاده از کتاب عمده است .

(۳) در عمده: ام حبیب .

و روایت است از ابو نصر بخاری که چون عبدالله [بن] زبیر کشته شد، دست خواهر خود را گرفت و به مدینه بازرفت، که خواهر پدرمادری او در تحت عبد الله بن زبیر بود و این زبید بخشنده و ممدوح بود، صد سال عمر داشت، و بعضی گفته‌اند نود سال.

و میان مکه و مدینه موضعی است که آنرا حاجر گویند وفات کرد. و مادر او فاطمه بنت ابی عتبه بن عمر بن ثعلبه الخزرجی الانصاری<sup>(۱)</sup> بود.

و عقب او از پسر او حسن بن زید است، و کنیه او ابو محمد، و او امیر مدینه بود از جانب منصور دوانقی، و بر غیر مدینه نیز حکم داشت، و در فرصتی که در میان عباسیان و اولاد حسن مثنی حرب بود، او مدد بنی عباس بود، و اول کسی بود از علویان که لباس سیاه پوشید.

و عمر او به هشتاد سال رسید، و در حاجر وفات یافت به قول ابن خداع<sup>(۲)</sup>، در سنه ثمان و ستین و مائه، و زمان رشید را نیز دریافت، و زبید غیر از این عقبی دیگر نداشت.

و زبید را دختری بود نام او نفیسه، او را ولید بن عبدالملک به خواست، و از ولید پسری داشت، و به مصر وفات کرد، و قبر او آنجا است، و أهل مصر مزار او را «الست نفیسه» گویند.

و بعضی گفته‌اند که این نفیسه از عبدالملک بن مروان حامله بود که وفات کرد و اصح قول اول است. و زبید بن الحسن به نزد عبدالملک بن مروان رفت، و او را احترام و عزت بسیار داشت، و او را سی هزار دینار زرد داد.

و بعضی گفته: صاحب قبر به مصر نفیسه بنت الحسن بن زید است، که زن

(۱) در عمده: فاطمه بنت ابی مسعود بن عقبه بن عمرو بن ثعلبه الخزرجی الانصاری.

(۲) آنچه از ابن خداع نقل شده وفات او را در حجاز اعلام کرده و بس.



اسحاق بن جعفر صادق عليه السلام ، والاوّل مروی عن ثقة النسابین <sup>(۱)</sup> .  
 ومادر حسن بن زید ام ولد بود ز جاجه می گفتند، ولقب او رقوقا <sup>(۲)</sup>، وعقب  
 زید از پسرش أبو محمد الحسن الامیر است .

وکنیه حسن مثنی أبو محمد، ما در او خوله بنت منظور بن زبان بن سیار بن  
 عمرو بن جابر بن عقیل بن سمي بن حازم بن قرارة بن دینان، ودر تحت محمد  
 ابن طلحة بن عبیدالله بود، ودر جنگ جمل محمد بن طلحة کشته شد، واز او فرزندان  
 داشت ، الحسن بن علي بن أبي طالب عليه السلام اورا به خواست .

پدر او منظور بن زبان بشنیده مدینه آمد و بر در مسجد رسول صلی الله علیه و آله بنشست  
 وگفت: من بدین راضی نیستم، حسن بن علي عليه السلام دختر او را تسلیم کرد، و او را  
 در هودج نشانند و از مدینه بیرون رفت ، خوله پدر را گفت مرا به کجا می بری  
 از نزدیک پسر امیر المؤمنین علي عليه السلام و سبط حضرت رسالت ؟ پدر گفت : اگر  
 تو را به او حاجت است تو را باز برم ؟ دختر گفت : بلی .

پس دختر را باز گردانید، و به نخلستان مدینه آورد ، و حسن و حسین و عبدالله  
 ابن جعفر را بدید ، و دختر را تسلیم امام حسن عليه السلام کرد ، پس از آن دختر حسن  
 مثنی به وجود آمد، و امام حسین دختر خود فاطمه را به حسن مثنی داد، و حسن  
 مثنی متولی صدقات حضرت علي عليه السلام بود .

وامام زین العابدین عليه السلام با او منازعه کرده، پس حصه امام حسین عليه السلام را به او  
 مسلم داشت ، چون هر دو از اولاد فاطمه زهرا عليها السلام بودند، و امیر المؤمنین عليه السلام  
 وصیت کرده بود که فرزندان فاطمه متولی صدقات او باشند .

وعقب حسن مثنی از پنج پسرند: عبدالله المحض، و ابراهیم الغمر، و حسن

(۱) مانند نسابه جمال الدین أحمد بن علی بن عنبه در عمده ص ۷۰ .

(۲) در عمده : رقوقا .

المثلث، وجعفر، وداود، واعقاب هر یک از ایشان به تفصیل مذکور خواهد شد.

## فصل دوم

### در عقب ابو محمد حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام

او امیر و حاکم مکه معظمه شرفها الله تعالی و مدینه مبارکه بود، به غایت بزرگ و عالی شأن بود، و نسل او از هفت پسر است: قاسم، و اسماعیل، و علی الشدید، و اسحاق، و ابراهیم، و زید، و عبدالله.

و عقب قاسم بن حسن بن زید بن امام حسن عليه السلام از دو پسر<sup>(۱)</sup> است: محمد بطحانی، و عبدالرحمن الشجری.

و عقب محمد بطحانی از هفت پسرند: قاسم رئیس، و ابراهیم، و موسی و عیسی، و هارون، و علی، و عبدالرحمن.

و شیخ الشرف العبدلی النسابه رحمه الله علیه فرموده: که کوفیان عقب عبدالرحمن را یاد نکرده اند و اکنون نسل ندارد<sup>(۲)</sup>، والله اعلم.

و هارون بن محمد بطحانی را پنج پسر است: محمد، و علی، و حسن، و قاسم و حسین، از نسل حسین بن محمد بن هارون ابو عیسی علی بن حسین بن محمد ابن هارون مذکور را در ری نسل بوده.

از ایشان سید مؤید ابو حسین أحمد و برادرش ناطق بالحق ابوطالب یحیی و هر دورا آثار الدیاران می خوانند، و بزرگ و دانشمند بوده اند، و نسل ایشان در ری و غیر آن بوده اند.

(۱) و در عمده از سه پسر است به اضافه حمزه.

(۲) المجدی ص ۲۲.

ونسلی عیسی بن محمد بطحانی به روایت بصریان از چهار پسر است: حمزه اصغر، و أبو تراب علی نقیب، و أبو عبدالله حسین، و أبو تراب محمد. حمزه اصغر را پسری بوده در ری و طبرستان، و حقیقت حال او معلوم نیست. و نسل أبو تراب علی از پسرش داود، و از نسل داود أبو عبدالله حسین المحدث به نیشابور نسل داشته.

ونسلی أبو عبدالله حسین بن عیسی<sup>(۱)</sup> بن محمد بطحانی از دو پسرند<sup>(۲)</sup>: محمد شش دیو، و علی. و أبو نصر بخاری غمزی در بنی شش دیو یاد کرده و الله أعلم. و از بنی شش دیو در ری و طبرستان و غیر آن جمعی هستند. و أبو تراب محمدر را نیز فرزندان بوده.

و موسی بن محمد بطحانی را ده فرزند بود.

و ابراهیم بن محمد بطحانی را شجری نیز می خوانند، و زید بن حمزة بن زید بن محمد الاکبر بن محمد الکوفی این ابراهیم المذكور نسل داشته اند و غالباً آن که منقرض شده.

ونسلی قاسم بن محمد البطحانی از پنج پسرند: عبدالرحمن، و حسن بصری و محمد، و أحمد، و حمزه.

از نسل عبد الرحمن بن قاسم مذکور: درازگیسو بن حمزة بن محمد البرسی<sup>(۳)</sup> ابن عبدالرحمن المذكور، نسل بسیاری داشته، و اکثر در آمل و استرآبادند.

و از ایشان سید الخطیب هبة الله بن فخرالدین بن رضی الدین بن فخرالدین ابن حسن بن علی بن حسن بن محمد بن ناصر بن هاشم بن أبوالقاسم بن علی

(۱) در دو نسخه: علی، و قطعاً اشتباه است.

(۲) در عمده از سه پسرند به اضافه قاسم.

(۳) در دو نسخه: العبرسی.

ابن زید بن محمد دراز گیسو .

شادروان سید هبة الله را فرزندان و برادر زادگان و بنی اعمام در بلده المؤمنین استرآباد هست ، از ایشان سید الحسیب النسیب أمير سید علي خطیب .  
 و از نسل حسین بن عبدالرحمن مذکور بنو فضائل و بنو ثلثنه در مشهد آهیر المؤمنین عليه السلام هستند ، و بنو حداد که در مشهد امام موسی کاظم عليه السلام می باشند از نسل اویند .

ونسل حسن البصري [ابن] قاسم بن محمد البطحاني از چند پسرند ، یکی محمد است که جمعی در همدان و رودبار از نسل او هستند .

وطاهر بن علي بن محمد بن حسن البصري نسل بسیار دارد ، و ریاست و نقابت همدان داشته اند ، و در آستانه امام زاده سهل بن علي هستند ، و حالا نیز سادات حسنی که در همدان می باشند از نسل اویند ، و بعضی نیز در اصفهان اند .

ونسل حسین بن حسن البصري بسیار است ، از ایشان أمير أبو الفضل حسین بن علي بن حسین الرئیس بن حسن <sup>(۱)</sup> البصري المذكور . و از نسل او شرف الدین حیدر بن محمد بن حیدر بن اسماعیل بن علي بن الحسن [بن علي] <sup>(۲)</sup> ابن شرف شاه بن عباد بن <sup>(۳)</sup> أبو الفتوح محمد بن <sup>(۴)</sup> أبو الفضل حسین مذکور که او را گلستانه می خوانند ، و نسل او در اصفهان اند بزرگ و صاحب جاه اند .  
 و نسل محمد بن قاسم بطحانی در استرآباد بوده ، عقب او از پنج پسرند <sup>(۵)</sup> حسن و عقب او در ما وراء النهر اند ، و أبو عبدالله الحسین و نسل او به غایت

(۱) در دو نسخه : حسین الرئیس بن علی بن حسن . و این ظاهراً اشتباه است .

(۲) زیاده از عمده است .

(۳ - ۴) در دو نسخه بجای (بن) و او است .

(۵) در دو نسخه چنین است ، و در اینجا ظاهراً خلطی شده بانسب عبدالرحمن الشجری

و صحیح چنین است : اما عبدالرحمن شجری پس عقب او از پنج پسرند تا آخر .

کم اند ، و محمد الشریف و او را در صعيد مصر و هند و مولتان و عراق نسل است .

و از نسل محمد الشریف المذكور بنو شکر در مشهد مقدس أمير المؤمنین علیه السلام بوده اند [وعلی و جعفر]<sup>(۱)</sup> .

و از نسل جعفر بن عبدالرحمن الشجری بنو کرکره<sup>(۲)</sup> در ری می باشند .  
از ایشان درکاشان سید الطیب مظفر بن محمد بن مرتضی بن علی بن محمد ابن علی بن حسین بن أبو الحمد بن پادشاه بن حسین بن علی بن ابي الحسن بن حمزة بن محمد بن طاهر بن أحمد بن محمد بن جعفر بن عبدالرحمن الشجری .

و نسل علی بن عبدالرحمن الشجری از سه پسر است : ابراهیم ، و حسن و زید . و نسل ابراهیم بن علی [بن عبدالرحمن] الشجری از سه پسرند : أبو زید محمد ، و علی<sup>(۳)</sup> ، و حسن .

أما عقب أبو زید محمد بن ابراهیم بن علی بن عبدالرحمن الشجری را از دو پسر نسل بوده : قاسم ، و محمد المهدی ، و ایشان را در مصر و بغداد و طبرستان نسل است .

أما زید بن علی بن عبدالرحمن الشجری نسل مشهور او از أبو الحسن ابن علی مشهور است به ابن مقعده ، و ابن مقعده را از هشت پسر نسل است ابراهیم<sup>(۴)</sup> ضریر قزوینی ، که مقدم و رئیس سادات قزوین بوده در عصر خود و نسل او در قزوین بسیار است .

(۱) زیاده از کتب نسب است .

(۲) در فخری ص ۱۴۹ : بنو کرکره .

(۳) قاضی مروزی در فخری ص ۱۴۶ بجای علی (عباس) آورده است .

(۴) شاید صحیح بجای ابراهیم (حسن) باشد .

از ایشان حضرت سید الجلیل المرحوم المغفور ظهیراً للسیادة والافاضة والاقبال قاضی جهان بن سید الفاضل قاضی القضاة امیر نور الهدی بن سید الفاضل قطب الدین حیدر بن سید جمال الدین عبدالله القاضی ابن سیف الدین قاضی سلطانیه و أبهر وطارم ابن سید الفاضل الزاهد امیرکا أحمد بن تاج الدین علی بن کمال الدین ناصر بن ابي سلیمان امیرکا بن امیر هاشم داعی بن عراقی ابي هاشم داعی رضی الدین زید بن ابو العباس امیرکا أحمد بن الحسن البصری<sup>(۱)</sup> المذكور .

وعقب حضرت مشار الیه ازیکک پسر است: سید الفاضل الحسیب النسب المرحوم المغفور ذوالفصاحة والبلاغة میرزا شرف جهان، والحال میرزا شرف جهانرا دو پسر است : امیر صدرالدین محمد ، و امیر روح الله ، وایشانرا بنی اعمام وفرزندان در دار الموحدین قزوین بسیار است .

واز همین قبیله شعبه ای در سلطانیه و طهران ری هستند ، در سلطانیه قاضی عین القضاة و برادر زاده امیر قاضی سلطانیه اولاد قاضی رکن الدین مسعود و برادران وفرزندان او هستند .

ونسب سید غیاث الدین شکر الله والد قاضی محمد، وقاضی عطاء الله ربی<sup>(۲)</sup> وسید المحتسب زین العابدین المتخلص به امیر راستی و اقوام او به عبد الرحمن الشجری منتهی می شوند .

ونسب اسماعیل بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام از محمد و <sup>(۳)</sup> هلی نازکی<sup>(۴)</sup>

(۱) الحسن البصری ابن قاسم بن محمد البطحانی ، گذشت .

(۲) این کلمه در دو نسخه چنین است و بی نقطه است .

(۳) در دو نسخه بجای او کلمه ابن است ، و این اشتباه است .

(۴) در فخری ص ۱۶۱ : علی زانکی .

از ایشان بنوطی خوار<sup>(۱)</sup>، نام او أبو العباس حسن بن علی بن أحمد بن نازکی مذکور، و عقب او در شام و طرابلس است، و عقب او داعی الکبیر منقرض شده و داعی الصغیرا نسل است .

و نسب سید الحسیب النسیب النقیب الفاضل جامع المعقول والمنقول حاوی الفروع والاصول آمیرزا مخدوم مشهور به داعی الصغیر به حسن مذکور منتهی می شود، و هر دو داعی پادشاهی طبرستان کردند .

و نسل علی الشدید بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام از ولد او عبدالله تنها . و نسل عبدالله از سه پسرند : عبدالعظیم که درری مدفون است ، و مزار بزرگوارش حاجت روای خلق است، و فضائل و کمالات او بسیار است ، و نسل او منقرض شده . و أحمد ، و حسن .

و نسب معزالدین عزیزالله ابهری و سایر سادات حسنیه<sup>(۲)</sup> ابهر به أحمد مذکور منتهی می شود .

و از ایشان سید الفاضل المرحوم القاضی بسمنان شمس الدین محمد المتخلص نصابی [ابن]<sup>(۳)</sup> زین العابدین بن باقر بن یحیی بن السید الفاضل باقر بن زین العابدین ابن محمد بن تاج الدین بن حسین بن علی بن مرتضی بن سراهنک بن علی بن اسماعیل ابن محمد بن اسماعیل بن حسن بن محمد الابهری [بن أحمد]<sup>(۴)</sup> بن عبدالله الدردار المذكور .

و نسل حسن بن عبدالله بن علی الشدید المذكور فی «صح» و این لفظ به قول شیخ الشرف العبدلی علیه الرحمة و ابن طباطبا و أبو الحسن العمري و بعضی از متقدمان عبارت از آن است که دعوی نسب ممکن الصحه کنند و گواه بر آن نتوانند

(۱) در عمده ص ۹۳ : بنوطیر خوار .

(۲) در نسخه «م» حسینییه .

(۳) این زیاده در حاشیه نسخه «ن» است .

(۴) زیاده از عمده است .

گذرانید . و بعضی از متأخران نسابان گفته اند که عبارت از امکان صحت است و قول شیخ مذکور رحمه الله مکذب ایشان است .

و نسل اسحاق الکوکی ابن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام از جعفر بن هارون بن اسحاق مذکور است ، و نسل او در کوفه بوده اند .

و نسل عبدالله بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام فی «صح» .

و نسل زید بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام از ظاهر بن زید است ، و در آن بحث است .

و نسل ابراهیم بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام مضطرب است ، و بعضی از ایشان فی «صح» والله أعلم .

نسب<sup>(۱)</sup> شریف قاضی ضیاء سمناوی : السید الفاضل الزاهد شمس الدین محمد بن زین العابدین بن محمد بن تاج الدین علی بن مرتضی بن سراهنگ بن علی ابن اسماعیل بن محمد بن جعفر بن اسماعیل بن حسن بن محمد بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام .

نسب شریف سادات حسنیه ابهر : رضی الدین أبو عبدالله محمد بن حسین بن علی بن عربشاه بن أحمد بن عبدالعظیم بن حمزة بن أحمد بن عبدالعظیم بن عبدالله ابن محمد الابهری ابن عبدالله الدردار ابن أحمد بن عبدالله ابن علی الشدید ابن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام .

(۱) مؤلف کتاب بعد از ذکر أعقاب انساب طالبین ، بلافاصله اقدام به ذکر نسب منسوبین به این أعقاب می نماید ، بدون این که متعرض وصحت و سقم نسب گردد ، و اکثر آنها با ملاحظه آنچه را قبل ذکر فرموده سازگار ندارد ، مانند همین نسبی که ذکر می فرماید با این که یک صفحه پیش همین نسب را گونه ای دیگر نقل فرموده بود ، لذا حقیر همان گونه که ایشان نقل فرموده درج خواهم کرد .



نسب شریف حضرت مرحوم مغفور قاضی جهان بن نورالهدی بن قطاب  
الدين بن عبدالله بن شمس الدين محمد بن قاضی سيف الدين محمد بن امیرکا أحمد  
ابن علي بن ناصر بن محمد بن وليخان بن آقاجان بن امیر حاج بن محمد بن  
عزالدين بن نظام الدين بن أبي هاشم بن عراقي بن داعي بن زيد أبو العباس بن  
أحمد امیرکا بن حسن الضرير ابن المعروف ابن مقعدة بن زيد بن علي بن عبد  
الرحمن بن قاسم بن حسن بن زيد بن امام حسن عليه السلام .

نسب شریف مير مرتضى حيدر خراسانی: مرتضى بن شريف بن تاج الدين  
علي بن مرتضى بن تاج الدين علي بن عبدالله بن حسين بن حسن بن عبدالله  
ابن طاهر بن هاشم بن عرب شاه بن ناصر بن زيد بن عبدالله بن علي بن عبدالله بن  
علي بن حسن بن زيد بن محمد، وهو سلطان طبرستان بعد أخيه داعي الصغير ابن  
زيد بن محمد الاكشاف ابن اسماعيل بن حسن بن زيد بن امام حسن عليه السلام .

نسب شریف سادات گلستانه: ميرزا محمد بن ميرزا سيد علي ملقب بمسعود  
السلطنة ابن ميرزا محمد علي بن ميرزا محمد باقر بن ميرزا سيد حسن بن ميرزا  
محمد حسين بن مجتهد العصر والزمان ميرزا علاء الدين محمد<sup>(۱)</sup> بن ميرزا أبو  
تراب بن ميرزا أبو المعالي بن ميرزا أبو تراب بن أمير مرتضى بن أمير غياث بن  
أمير عبدالعزیز بن أمير نظام الدين بن أمير اسماعيل بن أبو تراب بن أمير شرف  
الدين حيدر بن محمد بن حيدر بن اسماعيل بن علي بن الحسن بن شرف شاه  
أبو الفتوح محمد بن أمير أبو الفضل الحسين بن علي بن حسين بن [علي بن حسين  
الرئيس بن علي بن حسين بن] <sup>(۲)</sup> حسن البصري بن قاسم بن محمد البطحاني

(۱) مرحوم ميرزا علاء الدين محمد مذکور أعلى الله مقامه صاحب شرح نهج البلاغة

وبعضی از مصنفات و تالیفات دیگر می باشند .

(۲) ظاهراً زیاد باشد، ملاحظه گردد .

[شرف الدین حیدر بن محمد بن حیدر بن اسماعیل بن] <sup>(۱)</sup> قاسم بن حسن الاویر

ابن زید بن امام حسن علیه السلام .

نسب شریف امیر راستی: جعفر بن زین العابدین المتخاص بـ « راستی » ابن

محمد بن جعفر بن محمد بن أحمد بن رضا بن أحمد بن محمد بن مهدی بن فصیح

ابن مهدی بن مرتضی بن شمس الدین بن علی بن أبو المعالی بن عبدالله بن محمد

ابن محمد بن حسن بن قاسم بن حسن بن علی بن عبدالرحمن الشجری ابن قاسم

ابن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام .

نسب شریف سادات بتوشه ساکن نیشابور: زین الدین علی بن تاج الدین

حسن بن محمد بن حسن بن حسین بن علی بن محدث المشهور بـ « بشر » ساکن

المشهد الشریف الغروی ابن حسین بن أحمد بن أبي المرحان بن أحمد بن محمد

ابن علی بن حسین بن علی بن حسین بن عبدالرحمن بن قاسم بن محمد بن قاسم

ابن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام .

نسب سادات کاغذگر ساکن جوی انجیل هرات: روح الله بن مرتضی بن

روح الله بن حسین بن مظفر بن أبو العباس بن حسن بن أبي الحسين بن موعة بن

حسین بن علی بن ناصر بن حسین بن علی بن ناصر بن علی بن حسین بن محمد بن

حسین بن عیسی بن زید [ الشہید ] <sup>(۲)</sup> بن امام حسن علیه السلام <sup>(۳)</sup> .

نسب شریف سادات حسنی ابهر: نجم الدین محمود بن مرتضی بن طاهر بن

محمود بن طاهر بن محمد نصر بن محمد ناصر الدین بن مطهر رضی الدین عبدالله

ابن محمد بن حسین بن علی بن عرب شاه حمزة بن محمد بن عبدالله شاه طور بن

(۲) این زیادہ در نسخہ (ن) موجود است، و ظاہراً احتیاجی به آن نباشد .

(۱) زیادہ از نسخہ (م) و در نسخہ (ن) ہم بوده، و لکن خط خورده .

(۲) این نسب ظاہراً بانسب زید شہید ابن امام سجاد علیہ السلام اشتباه شدہ ،

أحمد بن عبدالعظیم بن عبدالله الدردار بن أحمد بن عبدالله بن علي الشديدين  
حسن بن زيد بن امام حسن عليه السلام .

نسب سادات قزوين شانه تراش: مير علي بن عبدالقادر بن عبدالحی بن علي  
ابن روح الله بن مرتضى بن نعمة الله بن هبة الله بن محمود بن سيد أمير حسين بن  
علي بن محمد بن أمير حسين بن أمير حسن بن حسين بن حاجي كمال الدين بن  
شرف الدين بن علي بن محمد بن أحمد بن محمد المشهور بأبي حرب ابن هبة الله  
ابن حسن بن رضا بن عيسى بن دورانداج بن علي بن عبدالرحمن الشجري بن  
قاسم بن حسن بن زيد بن امام حسن عليه السلام .

نسب سادات حسني قزوين خياط: عزيز بن عبد الله بن صدر الدين بن سعد  
الدين بن نيك خواجه بن صدر الدين بن عبد الغني بن طيفور بن أحمد بن أبي  
هاشم بن الحسن بن ناصر بن أبي سلمان بن عراقي بن أبي هاشم بن حسن بن رضا  
ابن عيسى بن علي بن زيد بن علي بن عبد الرحمن الشجري بن قاسم بن حسن  
ابن زيد بن امام حسن عليه السلام .

نسب سادات حسنيه قزوين كه مشهورند به سادات مغرمی: سيد مجد الدين  
اسماعيل بن طاهر بن قاسم بن طاهر بن اسماعيل بن يحيى بن اسماعيل بن محمد  
ابن محمد بن حيدر بن بايزيد بن أبو الحسن بن زيد بن محمد بن أحمد بن محمد  
ابن حمزة بن أحمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالرحمن الشجري ابن قاسم <sup>(١)</sup> بن حسن  
ابن زيد بن امام حسن عليه السلام .

نسب شريف سادات عظام حسنيه ابهر: رضی الدين أبو عبدالله محمد بن  
حسين بن علي بن عرب شاه بن أحمد بن عبدالعظیم بن أحمد بن حمزة بن عبدالعظیم  
ابن عبدالله بن محمد الابهري كان نقيباً بأبهر ابن عبدالله الدردار ابن أحمد بن

(١) در دو نسخه « حاتم » است ، وقطعاً تحريف شده .

عبدالله بن علي الشدید بن حسن بن زید بن امام حسن عليه السلام نقلته عن حضرت السيد العالم الكامل كمال الاسلام والمسلمين الموسوي الحديني الجرجاني رحمة الله عليه .

نسب سادات حسنی که مشهورند به أبهری : أمير سيدعلي بن مرتضى بن نعمت الله بن محمد بن سيد معز الدين عزيز الله بن نور الله بن محمد بن أبو نصر مرتضى بن خسرو شاه بن قاسم بن خسرو شاه بن روشناى بن ملك زاد بن أبي حرب بن عراقي بن حمزة بن أحمد بن عبد العظيم بن عبدالله بن محمد بن عبدالله بن علي الشدید بن حسن بن زید بن امام حسن عليه السلام .

نسب شريف قاضي شكر الله والد قاضي محمد رازي : عبدالله بن محمد بن عبد المؤمن بن عطاء الله بن شكر الله بن عطاء الله بن نصر بن عطاء الله بن عبدالله بن لطف الله بن فضل الله بن محمد بن حمزة بن أبو الهول بن حمزة بن سراهنگ ابن زید بن علي بن عبدالرحمن الشجري ابن قاسم بن حسن بن زید بن امام حسن عليه السلام .

نسب شريف شاهزاده ای که در ورامین ری مدفون است : يحيى بن عبد الرحمن الشجري ابن قاسم بن حسن بن زید بن امام حسن عليه السلام . وقيل : يحيى بن عبدالرحمن الشجري .

نسب شريف امام زاده عبدالعظيم : عبدالعظيم بن عبدالله بن علي الشدید بن حسن بن زید بن امام حسن عليه السلام .

حسن بن ابراهيم بن علي بن عبدالرحمن الشجري بن قاسم بن حسن بن زید بن امام حسن عليه السلام دفن بيلاد نيشابور .

نسب شریف سادات ابهر وقاضی سمنان عبدالعظیم<sup>(۱)</sup> بن عبدالله بن علی الشدید بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام .

## فصل سوم

( در ذکر عقب عبدالله المحض بن حسن المثنی )

واورا به حضرت رسول صلی الله علیه و آله مشابیهت تمام بود، همچنان که پدر و جدش نیز بوده اند، و او شیخ بنی هاشم بوده . مادرش فاطمه بنت ابی عبدالله الحسین ابن امیر المؤمنین علیه السلام، و او در حبس منصور دوانقی بود درجه شهادت یافت . و از شش پسر نسل دارد: محمد النفس الزکیة ، و ابراهیم قتیل باخمیری ، و موسی الجون، و یحیی صاحب دیلم، و سلیمان ، و ادریس .  
اما محمد النفس الزکیة را مهدی می گفتند ، و بنی هاشم در آخر زمان بنی امیه با او بیعت کردند .

و دندانی نسابه از جد خود نقل کرده که او چهار سال در شکم مادر بود . و چون متولد شد در میان هردو کتف او خالی سیاه بود برابر بیضه . و او در مدینه مبارکه خروج کرد ، و منصور دوانقی لشکر بر سر او فرستاد ، او بالشکر خود به استقبال بیرون آمده محاربه واقع شد، و در احجار الزیت به قتل رسید .  
مجملاً محمد و ابراهیم عزم خروج کردند، چنانچه در یک روز واحد محمد به مدینه رفت و ابراهیم به بصره رفت، پس چنین اتفاق افتاد که ابراهیم خسته شد ، محمد از خستگی برادر خوشنود نبود که در بصره خسته است .  
چون منصور را خبر شد که محمد در مدینه خروج کرده، عیسی بن موسی

(۱) نسب شریف سادات ابهر وقاضی سمنان گذشت ، و این نسب نسب شریف امام زاده عبدالعظیم است و در دو نسخه چنین است، و این حاکی از درهم بودن دو نسخه است .

ابن علی بن عبدالله بن عباس را بالشگر فراوان به حرب او فرستاد، جنگ می کردند تا یاران محمد پراکنده شدند و او تنها بماند.

گویند که به خانه خود آمد و دفتری که نام آن کسان در آنجا بود که با او بیعت کرده بودند در تنور نهاد و به سوخت، و بیرون آمد و در احجار زیت کشته شد.

اورا نفس زکیه گفته اند جهت آن که رسول ﷺ گفته بود که کشته شود یکک از فرزندان پاکیزه من به احجار زیت.

مادر ابراهیم و محمد و موسی الجون هند بنت ابي عبيدة بن عبدالله بن زمعة<sup>(۱)</sup> بن الاسود بن المطلب بن أسد بن عبد العزی [بن قصی]<sup>(۲)</sup> بن کلاب بود.

و عقب محمد از پسرش ابي محمد عبدالله الاشر الکابلی که بعد از شهادت پدرش به دیار سند رفت، و چون مراجعت نموده در کابل شهید شد.

و نسل ابي محمد از محمد، و عقب محمد از حسن اعور، و عقب حسن از چهار نفرند: ابي عبدالله الحسين نقيب کوفة، و ابي محمد عبدالله، و قاسم [و ابو جعفر محمد]<sup>(۳)</sup>.

از نسل ابي عبدالله جمعی در کوفه بوده اند که ایشان را بنی الاشر می گفتند و منقرض شده اند.

و نسل عبدالله بن حسن اعور در خراسان و آمل و استر اباد بوده اند، اما مدعیان کاذب در ایشان پیدا شدند. و نسل محمد النفس الزکیه به غایت کم اند.

(۱) در عمده ص ۱۰۳: بجای آن ربیعه است.

(۲) زیاده از کتاب عمده است.

(۳) زیاده از کتب نسب است.

اما ابراهیم قتیل باخمیری کنیه او ابو الحسن بود، و او از کبار علماء بود در همه فنون، گفته اند: که در ایامی که پنهان بود در بصره نزدیک مفضل بن محمد بود، کسی به طالب او رفت و جوینده داود عرب بر او آنچه ممکن بود طلب کرد نیافت، ابراهیم ندانست که او را طلب می کنند<sup>(۱)</sup>.

شب دوشنبه غره شهر رجب<sup>(۲)</sup> المرجب سنه خمس و أربعین و مائه به بصره شد، و خلقی با او یار شدند، مثل بشیر الدجال<sup>(۳)</sup>، و الاعمش سلیمان بن مهران و عباد بن منصور القاضی صاحب مسجد عباد به بصره، و المفضل بن محمد، و سعید ابن الحافظ.

و بعضی گفته اند که ابو حنیفه فقیه نیز با او بیعت کرد و فتوی کرد به خروج او، بعضی گفته اند که فتوای ابو حنیفه را پیش منصور بردند و سبب تغیر او با ابو حنیفه آن بود.

و ابراهیم را لقب امیر المؤمنین نهادند، و مردم او را بزرگ دانستند، و دوستی او را در دل گرفتند، منصور دو انقی بسیار ملول گشت، و عیسی بن موسی از مدینه باز آمد از جنگ محمد، و ابراهیم بیرون رفت از بصره به آن دهی که آن را با خمیری گفتندی، و آن دهی است از سواد کوفه.

و چون عیسی از مدینه باز آمد منصور او را به جنگ ابراهیم فرستاد، لشگر عیسی منهزم شدند، ابراهیم ندا کرد که یکی را زنده مگذارید، لشگر عیسی بر گشتند و جنگ آغاز گردید، لشگر ابراهیم اکثری کشته شدند.

انتهای لشگر عیسی را خبر به کوفه رسید، منصور را اضطراب بسیار روی نمود

(۱) این جریان با آنچه در کتاب عمده ص ۱۰۹ موجود است کاملاً مغایرت دارد مراجعه گردد.

(۲) در عمده شهر رمضان است.

(۳) چنین است در دو نسخه و صحیح «الرجال» است.

بعد از آن خبر ظفر رسید ، و سر ابراهیم را نزد او آوردند و در طشت نهادند .  
به قول ابونصر بخاری در ماه ذی القعدة بود سنهٔ خمس وأربعین ومائه واو  
چهل وهشت سانه بود ، و بعضی گفته اند<sup>(۱)</sup> در ذی الحجه سنهٔ مذکوره ، و این  
ابی کرام جعفری سر او را به مصر برد .

وقوت او تا به حدی بود که دم شتر دونده گرفتگی و نگاه داشتی ، و بعضی  
اوقات چنان بودی که شتر رفتی و دم در دست او ماندی .

و در شب دوشنبه غره رمضان المبارک سنهٔ (۱۴۵) <sup>(۲)</sup> در بصره خروج  
کرد ، چون منصور دوانقی از این معنی آگاه شد لشکر بر سر او فرستاد و محاربه  
واقع شد ، بعد از انهزام لشکر دوانقی تبری بر پیشانی ابراهیم آمده شهید شد  
و در موضع باخمری که آن قریه ایست قریب به کوفه مدفون شد .

و عقب او از پسرش حسن ، و عقب او از عبدالله ، و او را دو پسر است :  
محمد الاعرابی و نسل او اندک است ، و ابراهیم و نسل او بیشتر است ، و بقیه  
ایشان در عراق وینبع و ما وراء النهرند ، و در بلاد خراسان بوده اند .

لقب موسی الجون أبو الحسن بود ، و أبو عبدالله نیز گفتندی . و سیاه رنگ  
بود ، لقب مادر او را هند الجون نهاده بودند ، و شاعر بود ، و منصور پدر او را  
و خویشان او را گرفته بود ، جهت محمد و ابراهیم او را دزار تازیانه بزد ، و به  
حجاز فرستاد که برادران خود را بیاورد ، به گریخت و در مکه پنهان شد .

چون برادران او محمد و ابراهیم کشته شدند ، و مهدی محمد بن منصور بحج  
آمد ، در وقت طواف موسی گفت یا امیر المؤمنین ذلیل تو شدم الامان ، مهدی  
محمد بن منصور گفت : تو کیستی ؟ گفت : من موسی بن عبدالله ام .

(۱) این قول نسابه به ابو الحسن عمری است در المنجدی ص ۴۲ .

(۲) در دو نسخه سنهٔ (۱۴۸) که اشتباه است .



گفت : از طالبیان که را می بینی نزدیک من ؟

گفت : این حسن بن زید است، و این موسی بن جعفر است ، و این حسن ابن عبدالله<sup>(۱)</sup> بن عباس بن علی است ، همه تصدیق کرده اورا امان دادند ، و تا زمان رشید بگذشت .

یک روز به دیدن رشید آمد ، چون چشم او بر بساط رشید افتاد بیفتاد رشید به خندید ، گفت : یا امیر المؤمنین این افتادن از روزه است نی از مستی است .

و عقب موسی الجون بن عبدالله المحض بن حسن المثنی بن امام حسن عليه السلام از دو پسر است : عبدالله الشیخ الصالح ، و ابراهیم .

و نسل ابراهیم از یوسف الصغیر<sup>(۲)</sup> تنها، و نسل یوسف از سه پسرند : امیر محمد حاکم یمامه ، و ابراهیم ، و أحمد .

و نسل عبدالله الشیخ الصالح از پنج پسرند : موسی الثانی، و سلیمان، و أحمد و یحیی ، و صالح .

و نسل صالح از اولاد او محمد الشاعر، و نسل محمد الشاعر از عبدالله، و نسل عبدالله از حسن الشهید، و نسل حسن الشهید از سه پسرند : ابو الضحاک عبدالله، و احمد و سلیمان . و نسل ابو الضحاک را آل حسن می خوانند .

و نسل یحیی بن عبدالله الشیخ الصالح از دو پسرند : ابو حنظله ابراهیم و ابو داود محمد .

و نسل ابو حنظله از سلیمان و حسن، و بیشتر از ایشان در حجاز می باشند .

و نسل ابو داود محمد از هشت پسرند : یوسف ، و یحیی ، و ابو احمد

(۱) در عمده ص ۱۱۲ : عبیدالله .

(۲) در کتب نسب : الاخیضر است .

داود ، و ابو جعفر [محمود] <sup>(۱)</sup> احمد ، و ابو محمد عبدالله ، و ابو الحسن علي الشاعر ، و عباس ، و قاسم <sup>(۲)</sup> ، و أعقاب ایشان بیشتر در حجاز و یمن می باشند .  
 و نسل احمد بن عبدالله الشيخ الصالح از سه نفرند: محمد الاصغر ، و صالح و داود .

و نسل محمد الاصغر از سه پسرند : علي العمق ، و جعفر الكشيش ، و يحيى السراج .

و نسل علي العمق از دو نفرند : حسن ، و محمد .  
 و نسل حسن از پسرش اسحاق المطرقی <sup>(۳)</sup> ، و ایشان را آل مطرقی خوانند .  
 و نسل محمد بن علي العمقی بسیارند، از ایشان آل عرفه و آل حجاز <sup>(۴)</sup> و آل السلام اند .

و نسل جعفر الكشيش را آل کشيش می گویند، و بیشتر ایشان در یمن و حوالی آنجایی باشند . و نسل يحيى السراج را آل سراج می گویند .  
 و نسل صالح بن محمد <sup>(۵)</sup> بن عبدالله الشيخ الصالح را از ولد او موسی و نسل او از چهار نفرند : أحمد ، و میمون ، و نافع ، و صالح .  
 و نسل داود بن أحمد بن عبدالله الشيخ الصالح از شش نفرند : حسن <sup>(۶)</sup>

(۱) ظاهراً زیاد است .

(۲) وقاضی مروزی در فخری ص ۹۴ یکی دیگر را اضافه نموده به نام ادریس

الاقطع .

(۳) در عمده : مطرقی .

(۴) در عمده ص ۱۲۰ : و آل جماز .

(۵) صحیح أحمد است .

(۶) در عمده ص ۱۲۱ بجای او حسین است .

وعلي الازرق، وادريس الامير، وابو الكرام عبدالله، وجعفر، وحسين الاصغر<sup>(۱)</sup> ونسل علي الازرق را آل قيند<sup>(۲)</sup> خوانند .

وادريس الامير را از پنج پسر نسل است : حسن، وحسين النسابه ، وداود وعبدالله ، وقاسم .

ونسل ابو الكرام عبدالله بن داود را كراميان خوانند ، واز فرزندان جعفر ابن داود واحمد شاعر وبرادرش امير قاسم نسل دارد .

ونسل سليمان بن عبدالله الشيخ الصالح از پسر او داود ، ونسل داود از پنج نفرند: ابو الفاتك عبدالله، وحسن المحترق، وحسين الشاعر، وعلي، ومحمد ونسل ايشان در مخلاف يمن وحوالي مکه معظمه مي باشند ، واعقاب ايشان بسيارند .

ونسل موسى الثاني بن عبدالله الشيخ الصالح از هفت پسرند : ادریس ، ويحيى، وصالح، وحسن، وعلي، وداود، ومحمد الثالث .

ونسل ادریس بن موسى الثاني از سه پسرند: عبدالله، وعبيدالله، وحسن ، وبیشتر اعقاب ايشان در حجازند .

ونسل يحيى بن موسى الثاني از پنج پسر است : يوسف، وموسى، وعبدالله الديباج، ومحمد، وأحمد .

ونسل صالح بن موسى الثاني از أحمد، ومحمد، وزيد .

ونسل علي بن موسى الثاني از عبدالله، وعيسى، وحسين .

ونسل داود بن موسى الثاني از دو پسر است: محمد، وحسن، واورا پسری ديگر بوده است موسى ثاني ونسل او منقرض شده. واز محمد وحسن فرزندان داود

(۱) آنچه در کتب نسب موجود است چنین است : والحسن الاصغر المترف .

(۲) در عمده : آل القيند .

ابن موسی الثانی نسل بسیار است .

ونسل حسن مذکور از دو پسرند : ابواللیل عبدالله ، و سلیمان . از نسل سلیمان محمد بن علی بن یحیی بن أبو الوفاء أحمد بن سلیمان را بنو محمد می خوانند ، و داود<sup>(۱)</sup> و حسن بن علی بن أبو الوفاء أحمد بن سلیمان نیز نسل دارد .

و از نسل محمد بن داود بن موسی الثانی سید الفاضل النسابة المصنف جمال الدین أحمد بن علی بن حسین بن علی بن مهنا بن عنبة الحسني ابن علی ابن [معد بن عنبة بن] <sup>(۲)</sup> محمد الداودي بن یحیی بن عبدالله بن محمد بن یحیی ابن محمد مذکور است .

و او استاد علم نسب بوده در زمان خود، و در این باب مصنفات دارد، و قول او به غایت معتبر است، و در هفتم شهر صفر سنه ثمان و عشرين و ثمانمائه در کرمان وفات یافت، و آنجا مدفون است، و نسل ندارد .

ونسل محمد الثائر بن موسی الثانی بن عبدالله الشیخ الصالح از پنج پسرند: عبدالله الاکبر، و حسین الامیر، و علی، و قاسم، و حسن الحرانی .

ونسل حسن حرانی از سلیمان . و نسل سلیمان از هاشم، و نسل هاشم از یحیی، و نسل یحیی از دو پسرند : حسن، و عبدالله .

ونسل قاسم الحرانی از چهار پسرند: علی الکتیب<sup>(۳)</sup>، و أبو الطیب أحمد، و محمد، و ادیس .

ونسل علی بن محمد الثائر را آل علی می خوانند، و او را چهار پسر بوده:

(۱) از اینجا تا آخر این مطلب در آن اجمال است .

(۲) این زیاده در دو نسخه موجود است و احتیاجی به آن نیست .

(۳) در عمده ص ۱۳۲ : کتیم .

سليمان ، وأحمد الفايبر<sup>(۱)</sup> ، وحسين ، ومحمد .

ونسلي حسين الامير بن محمد الثائر حكومت حجاز در نسل او است ، واورا از سه پسر نسل است : أبوهاشم محمد الامير ، وأبوجعفر محمد الامير ، وأبو الحسن علي .

ونسلي أبو الحسن از دو پسر است : عبدالله ، وحسن وهر دو امارت کرده اند .  
ونسلي أبوجعفر محمد بن حسن الامير از دو پسر است : حسن المحترق ، وأمير أبي محمد جعفر ، وأول کسی که از بني الجون حكومت مکه معظمه کرده او بود ، در سنه أربعين وثلاثمائة .

ونسلي أبوهاشم محمد الامير بن حسن الامير بن محمد الثائر را هوشم می خوانند ، ونسل او از عبدالله تنها ، ونسل عبدالله از پسر او أبي هاشم محمد بن عبدالله ونسل او از چهار پسر است : أبو الفضل جعفر ، وعلي ، وعبدالله ، وحسين .

ونسلي أبو الفضل جعفر از أمير محمد تاج المعالي<sup>(۲)</sup> ، آن که حكومت مکه کرد بعد از حمزة بن وهاش ، ودر أول حكومت خود خطبه به نام خلفای مصر می خواند ، و بعد از آن تغيير داده به نام القائم بأمر الله العباسي خواند ، ولباس سياه پوشيده ، وأولاد او حكومت مکه معظمه کرده اند ، و تا سال پانصد ونود و سه حكومت مکه در تصرف أولاد او بود ، ونسل علي بن أبي هاشم محمد بسيار است .

ونسب شريف سلطان السادات والنقباء في العالم شريف الملة والدين أمير بركة بن محمد بن مالك به دو منتهی می شود ، واین سيد شريف الدين بر که در سمرقند مدفون است ، واورا پسر نبود و دو دختر داشته ، یکی را به پسر عم

(۱) در عمده : العابد .

(۲) در نسخه « م » : المعاني .

خود سيد أمين الدين مبارك داده .

وسيد الجليل مرشدالدين عبدالله الشهير به سيد ميرزا که مولانا حسين واعظ کتاب روضة الشهداء را به نام او کرده بود به دو منتهی می شود .  
ويکسی مادر جلال الدين ابراهيم وسيد شرف الدين محمد ولدان شمس الدين علي مختار ، که جد محمد قاسم بن حسن بن جلال الدين ابراهيم مذکور است .

وشرف الدين محمد بن شمس الدين علي مختار مذکور ، که جد شمس الدين علي بن عبدالمطلب بن شمس الدين علي بن شرف الدين محمد مذکور که در سبزوار می باشند .

وهمچنين شرف الدين محمد مزبور جد سيد محمد بن سيد مهدي بن تاج الدين علي بن شمس الدين علي اکبر بن ناصر الدين أحمد بن شرف الدين محمد ابن شمس الدين علي مختار مزبور است .

وسيد تاج الدين علي که به شرحی که مذکور خواهد شد از سبزوار به دار العبادة يزد آمد .

وسيد مهدي به شرحی که در مقام خود مذکور خواهد شد از دار العبادة يزد به قصبه نائين که در قرب اصفهان است آمد وساکن شد ، که الحال نسل سيد مهدي مزبور از يک پسر است سيد محمد واو در قصبه نائين سکنی دارد .  
وپادشاه مرحوم مغفور أمير تیمور کورکان مخلص ومعتقد أمير سيد شريف الدين بر که بود ، چنانچه الحال پادشاه مذکور در زیر قدم سيد مزبور در سمرقند مدفون است .

ونسلبالله الاکبر بن محمد التائر از سه پسرند: أبو جعفر محمد ، واحمد وعلي ، وحالا شرفاء مکة از نسل أبو جعفر محمد بن عبدالله الاکبر بن محمد التائرند

وایشان را بنی ابی یحیی می خوانند و بسیارند .

ونسل یحیی صاحب دیلم ابن عبدالله المحض ابن حسن المثنی ابن امام حسن علیه السلام بدان که کیفیت احوال یحیی بر این نهج است: که یحیی صاحب دیلم که اورا اَبَتِی گویند به گریخت و به دیلم رفت، و آنجا ظاهر گشت، جماعتی بر آن جمع شدند .

چون این خبر به رشید رسید به غایت بهم برآمد، کتابتی فرمود به فضل ابن <sup>(۱)</sup> یحیی البرمکی که یحیی بن عبدالله در آنجا طایفه ای با او بیعت کرده اند، آن طایفه را کشته اورا بگیر و شر اورا کفایت کن .

فضل بالشکر بسیار روی بدان جانب آورد، ورسول به نزدیگ یحیی فرستاد به رفق ومدارا وترحیب وترغیب سخن گفت واورا امان داد .

فضل به رشید کتابت کرد که من اورا امان دادم، فضل بن یحیی صد هزار درهم بداد، ویحیی صاحب دیلم را باز خرید، ویحیی به مدینه رفت .

چون از این معنی چندگاه گذشت، عبدالله بن مصعب بن ثابت بن عبدالله ابن زبیر فرمود به رشید نامه فرستاد ویحیی را آوردند، وگفت بیعت او اعتباری ندارد .

رشید ایشان هر دو را در یک مجلس جمع کرد، وزبیری یحیی را گفت که تو نقض دولت امیر المؤمنین می جویی، یحیی گفت: چنین هست که من از شما ام، رشید بسیاری می خندید .

یحیی گفت: یا امیر المؤمنین ایه چه خنده بود به دین عظیمی؟ رشید خبری بر خواند یعنی آن که تمام بنی حسن داعیه خلافت دارند، وزبیری سو گند دروغ می خورد .

(۱) در دو نسخه: ابی الفضل یحیی .

یحیی گفت: هر کس قسم به دروغ یاد نماید خدای تعالی او را سزا دهد، زیری بعد از سوگند بیمار گردید و آماس<sup>(۱)</sup> کرد و سیاه گشت، چنانچه او را کسی نمی‌شناخت و به مرد.

چون رشید را خبر شد به فرمود تا او را دفن کردند، خاک او را بیرون انداخت، و بار دیگر او را دفن کردند همان حال به ظهور آمد، این معامله را بر لوح ساج نوشتند و با او در خاک نهادند قرار گرفت.

رشید یحیی را بخواند و از این یمین سؤال کرد، یمین در میان مردم متعارف گشت، پس رشید یحیی را امان داد، و او را تسلیم یوسف قاضی کرد. پس ابوالبختری گفت: این امان بی‌فایده است، بدین جهت رشید به فرمود تایحیی را به زندان بازداشتند، و بسیاری در زندان بماند، قضات گفتند: که این امان صحیح است و در آن شکی نیست، یحیی ساکت شد و سخن نگفت، جماعتی گفتند که او را عقوبت می‌باید کرد.

رشید گفت: که من از عقوبت او متوهمم، و او را به زندان فرستاد، کسی ندانست که حال او چون شد. و بعضی گویند از گرسنگی بمرد، و بعضی گویند او را در میان گل کردند، و بعضی گویند سباع را گرسنه کردند و او را در میان سباع انداختند تا او را سباع بخورد.

و او را صاحب دیلم بدان جهت خوانند که در دیلم خروج کرد، و هارون رشید از روی مکر و حيله او را به دست آورد و در حبس او شهید شد. و نسل او از محمد، و نسل محمد از دو پسر است: أحمد، و عبدالله، و عقب ایشان در بغداد و موصل بوده‌اند.

و نسل سلیمان بن عبدالله المحض بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام از

(۱) آماس: ورم، برآمدگی و تورم عضوی از اعضای بدن در اثر بیماری.



محمد تنها، و این محمد به مغرب پیش عم خود ادریس بن عبدالله المحض رفت و آنجا مقیم شد، و نسل او حالا در مغربند، و ایشان در نسب القطع اند .

و نسب القطع در اصطلاح علمای نسب یعنی از مادر دور افتاده اند، و اگر کسی به ایشان منتسب شود نیک تحقیق او باید کرد، و در اثبات از آنچه وظیفه احتیاط است بجای باید آورد . و بعضی تصور کرده اند که نسب القطع عبارت از آن است که منقطع است و باطل اما نه چنان است .

و نسل ادریس بن عبدالله المحض بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام که در واقعه فح با حسین عابد همراه بود، چون حسین درجه شهادت یافت، ادریس به گریخت و به جانب مغرب رفت و پادشاه آنجا شد، هارون الرشید زهر به کسی داده فرستاده تا از روی حيله به دو دادند .

و چون وفات یافت کنیز کی داشت از او آبتن بود، پس اهل مغرب تاج بر شکم آن کنیز ک نهادند، چون چهار ماه از وفات ادریس به گذشت پسری آورد، او را ادریس نام نهادند، و غیر او در اسلام کسی در شکم مادر پادشاهی نکرد .

چون در وقت گریختن ادریس راشد مولایش همراه بود، بعضی گفته اند : که ادریس بن ادریس از راشد است، و ادریس را عقبی نیست، و راشد این فرزند را نسبت به ادریس داد از جهت بقای ملك .

اما این چنین نیست زیرا که داود بن قاسم الجعفری که از علمای کبار این فن است گفته است : که ادریس بن ادریس از کبار علمای بنی حسن است، و حضرت امام رضا علیه السلام فرموده است : که ادریس بن ادریس از فارسان و شجاعان اهل بیت است و در بزرگی و اجلال او سخنی نیست .

و نسل ادریس بن ادریس از هشت پسر است : قاسم، و عیسی، و عمر، و داود

ویحیی، و عبدالله، و حمزة، و علي . و بعضی از نسابان گفته اند که غیر از اینها نیز عقب داشته .

وسید جمال الدین أحمد بن علي عنبه الحسنی النسابه رحمة الله علیه در مصنفات خود آورده، که ممالک بسیار الحال در مغرب در تصرف ایشان است<sup>(۱)</sup> نسب شریف شریف الدین برکة بن محمد بن مالک بن حسن بن حسین مذکور، که جد مادری شمس الدین علي بن عبدالمطلب بن شمس الدین علي ابن شرف الدین محمد سبزواری .

و جد مادری سید محمد بن سید مهدی نبیره شرف الدین محمد بن شمس الدین علي نجفی عبیدلي حسینی مختاری مذکور، که در قصبه نائین سکنی دارد .

و جد مادری محمد قاسم بن حسن بن جلال الدین ابراهیم مختاری که در سبزواری است، و جد مادری جماعتی از سادات و نقبای بلخ است .

و تفصیل کلام در این مقام آن است : که خدیجه خاتون صبیبه شریف الدین بر که در نکاح شمس الدین علي سبزواری مختاری بود، و این شمس الدین علي نقیب النقباء عراق عرب و نجفی الاصل ساکن سبزواری است، که در زمان امیر تیمور کورکان به سبزواری آمد و باز به نجف اشرف رجوع نموده، در زمان امیرزا شارخ به سبزواری عود نموده ساکن شد .

و شمس الدین علي مزبور را چهار پسر بود : جلال الدین ابراهیم، جد محمد قاسم بن حسن بن جلال الدین ابراهیم مذکور .

و شرف الدین محمد جد شمس الدین علي، که در این زمان در سبزواری ساکن است، و جد سید محمد بن سید مهدی حسینی مختاری که الحال در قصبه نائین

(۱) عمدة الطالب سید جمال الدین ابن عنبه ص ۱۵۹ .

که در قرب اصفهان است سکنی دارد .

وزین العابدین که ظاهر آن است که فرزند او علی را یک پسر بود به غربت رفت و ظاهر آن است که مفقود الخبر یا منقطع النسل شد .

و شریف الدین برکه ، که اولاد او نقیب النقباء بلخ شدند، شریف الدین برکه ابن محمد بن مالک بن حسن بن حسین بن کامل بن أحمد بن اسماعیل بن علی ابن عیسی بن حمزة بن وهاس<sup>(۱)</sup> بن محمد بن شکر بن یحیی بن هاشم بن محمد ابن جعفر بن سلیمان بن محمد بن موسی الابرش بن أبو محمد عبدالله بن أبو الحسن موسی الجون بن عبدالله المحض بن أبو عبدالله حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام .

نسب شریف سادات عظام بیزه سبزوار : محمد امین بن محمد بن حسن بن حسن بن اسماعیل بن السید جلال الدین قاسم بن فخر الدین بن ابراهیم بن حسین علاء الدولة بن محمود بن حسین بن سلطان محمد جلال الدین بن ظهیر شاه بن محمد بن حسن بن حسین بن اشتر بن اَبی المفاجر بن ذوالفقار بن زید بن جعفر ابن عبدالله بن محمد بن زید بن حسین بن موسی الثاني بن عبدالله الشیخ الصالح ابن موسی الجون بن عبدالله المحض بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام .

نسب شریف شریف مکه معزاه : امیر أبو محمد جعفر بن أبو جعفر محمد الامیر بن حسین بن محمد الاکبر التائر بن موسی الثاني بن عبدالله الشیخ الصالح ابن موسی الجون بن عبدالله المحض بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام .

نسب شریف باقر سمنانی ساکن کاشان : حسین تاجر بن حیدر بن قاسم بن باقر بن حسن بن حیدر بن محمد بن باقر بن حسین بن علی بن محمود بن قاسم ابن أحمد بن أبو الفضل بن اسماعیل بن محمد بن ناصر بن محمد بن علی بن عبدالله بن الحسن بن داود بن موسی بن عبدالله المحض بن حسن المثنی بن امام

(۱) در نسخه « م » : برهاس .

حسن عليه السلام .

## فصل چهارم

در ذکر عقب ابراهیم الغمر بن حسن المثنی بن امام

حسن علیه السلام

واو را از يك پسر نسل است : اسماعیل دیباج ، و نسل اسماعیل دیباج از دو پسر است : حسن التچ ، و ابراهیم طباطبا .

و نسل حسن التچ از يك پسر است حسن نام ، و حسن بن حسن التچ را دو پسر بوده : ابو جعفر محمد و او را نیز التچ می گفتند ، و نسل او را بنی التچ می گویند و در مصر می باشند . و أبو القاسم علي ، و نسل او را بنی معیه می خوانند ، و فضلاء و علماء از نسل او بوده اند .

از ایشان سید النسابه النقیب تاج الدین ابو عبدالله بن محمد بن جلال الدین أبي جعفر قاسم بن فخرالدین حسین بن جلال الدین قاسم بن زکي الدین أبو منصور النقیب بن زکي الدین محمد بن زکي الدین أبو منصور حسن بن أحمد ابن حسن بن حسین بن أبي الطیب محمد بن حسین بن علي بن أبي عبدالله حسین الخطیب ابن أبو القاسم علي المذكور ، و او استاد علم نسب بوده در زمان خود مثنائت رفت .

و نسل ابراهیم طباطبا ابن اسماعیل دیباج بن ابراهیم الغمر بن حسن المثنی ابن امام حسن عليه السلام و او را طباطبا از بهر آن می گفتند که پدرش پارچه ای از جنس اقمشه به او نموده و گفت : أقطعه لك قميصاً أوقباء؟ یعنی پیراهن از بهر تو بپریم یا قبا ، چون زبانش لکتی داشت گفت طباطبا یعنی قبا قبا ، پس این لقب او شد .

ونسلم ابراهیم طباطبا از سه پسر است : قاسم الرسی<sup>(۱)</sup>، وأحمد الرئیس ، وحسن . ومحمد نام کسری داشته زید بن جعفر هست<sup>(۲)</sup>. ودر آیام ابي السرایسا در کوفه خروج کرد ، واورا حشمت وعظمت بسیار بود .

ونسلم حسن بن ابراهیم طباطبا ازدو پسر است ، علی ، وأحمد ودر اصفهان بودند .

ونسلم قاسم الرسی بن ابراهیم طباطبا بسیار است .

ونسلم سادات عظام انجوی شیراز ، چون سید المرحوم الزاهد شیخ الاسلام شیراز امیر کمال الدین محمود وأقوام او بدومنتهی می شود ، ودر مصر ویمین از ایشان بسیارند ، ودر زواره وقصبه نائین واردستان نیز هستند .

نسب شریف سادات عظام کرام قریش بن سراج الدین علی بن هاشم بن شرف الدین محمد بن نصیر الدین محمد بن عز الدین محمد بن تاج الدین محمد ابن اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن امام حسن علیه السلام .

نسب شریف سادات شهر یاری : نورالله بن حسین بن محمد المتقین بن جمال الدین بن جلال الدین بن جمال الدین بن قطب الدین بن علی بن محمد ابن اسماعیل بن ابراهیم بن اسماعیل بن جعفر بن حسین بن محمد بن زید بن حسین بن زید بن ابراهیم بن محمد بن قاسم بن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم الغمر بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام .

نسب شریف سادات طباطبا جمعی که سکنی در چشوقان من قرای قهپایه دارند ، که در حوالی اصفهان است ومدعی سیادت اند ، وهمچنین جمعی دیگر از سادات با سعادات طباطبا که از غیر اولاد میرحیدر ساکن ماهان کرمان اند ، ودر

(۱) در دو نسخه : الرئیس .

(۲) این عبارت چنین است در دو نسخه ومجملم است .

اکثر بلاد متفرق اند، به این نسب خود را به حسن مثنی می‌رسانند :

السید جلال الدین سلطان بن سید شمس الدین محمد بن السید کمال الدین  
ابن زین الدین امیر علی بن السید صدر الدین بن السید فخر الدین بن السید هما یون  
ابن السید عماد الدین محمود بن السید جلال الدین شاهی بن سید تاج الدین  
حسن بن السید شهاب الدین علی بن سید عماد الدین بن سید أبوالمجد بن السید  
عباد بن السید علی بن السید حمزة بن السید طاهر بن السید علی بن السید محمد  
ابن السید أحمد بن محمد بن أحمد بن السید ابراهیم طباطبا بن اسماعیل بن  
ابراهیم الغمر بن حسن المثنی بن امام حسن علیه الصلاة والسلام ابن امیر المؤمنین  
علی بن ابي طالب عليه السلام .

نسب شریف امیر حیدر طباطبا ساکن دادان کرمان : حیدر بن محمد بن  
قاسم بن حیدر بن محمد بن حیدر بن محمد بن حیدر بن محمد بن أبو طاهر  
ابن عبدالله بن علی بن حیدر بن علی بن محمد بن جعفر بن حسین بن محمد  
ابن زید بن حسین بن زید بن ابراهیم بن محمد بن قاسم بن ابراهیم بن اسماعیل  
ابن ابراهیم الغمر بن حسن المثنی بن امام حسن بن علی بن ابي طالب عليه السلام .

### فصل پنجم

در نسل حسن المثلث بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام

تفصیل حال در این باب آن است که حسن المثلث رافرنزد بسیار بود، فاما  
عقب او از علی العابد ذوالثنات است، ابي الحسن علی عابد در خواست کرد  
از مروان که او را ضرر نرساند، و او مجتهد بود در عبادت، و دوائقی او را حبس  
کرد با اهل او، و در آن حبس به مرد، و چون مردد بود همچنان سجده می  
کرد .

چنان گفته‌اند: که چون بنی‌العباس بنی‌حسن را در حبس کردند، و بسیاری حبس واقع شد، در چشمهای ایشان ضعف پیدا کرد، بدانستند که از دست ایشان کاری نمی‌آید از غایت ضعف، خواستند که بند از پای علی بردارند، گفت: بر مدارید و او را به خدای تعالی حواله کرد.

که الحسین بن علی العابد ظاهر شد در مدینه، و بسیاری از مردم با او یار شدند در زمان هادی موسی بن المهدي بن المنصور.

وموسی بن عیسی بن علی بن عبدالله بن العباس و محمد بن سلیمان بن منصور لشکر آوردند و در نواحی مکه به موضعی که او را فخ گویند، در روز ترویبه در سنهٔ تسع وستین و مائه جنگ واقع شد، و این علویان را شهید کردند، و سر ایشان را پیش هادی فرستادند، هادی را خوش نیامد که او حکم کشتن نکرده بود.

و روایت کرده‌اند که عای الرضا عليه السلام گفت: لم یکن لنا بعد الطف مصرع أعظم من الفخ<sup>(۱)</sup>.

هجملاً حسن مثلث را چند پسر بوده، از ایشان أبو الحسن علی العابد پدر حسین شهید، و حسین شهید خروج کرد با جمعی از علویان در فخ شهید شد پس نماند.

و نسل حسن المثلث متتهی می‌شود به حسن المکفوف بن علی العابد بن حسن المثلث، و نسل او به غایت کم اند.

وسید النسابة جمال الدین أحمد بن عنبه الحسینی آورده که سید تاج الدین محمد بن معیة الحسینی فرموده: که از ایشان کسی ندیدم، و غالباً در حجاز و عراق

ومصر وبلاد عجم می باشند<sup>(۱)</sup> .

### فصل ششم

(در نسل داود بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام)

او با امام جعفر علیه السلام شیر خورده بود ، و او را منصور دوانقی حبس کرد ، و مادر او التجاء به امام جعفر صادق علیه السلام کرد ، آن حضرت دعایی به او تعلیم کرد که به برکت آن دعاء از حبس خلاص شد ، و آن دعاء مشهور است به دعای ام داود ، و دعای استفتاح نیز گویند ، و در نصف رجب می خوانند .

ونسل او از پسرش سایمان ، و نسل سلیمان از محمد ، و نسل محمد از چهار پسرند : موسی ، و داود ، و حسن ، و اسحاق .

از نسل اسحاق آل قتاده و در مصر بودند ، و از نسل حسن بنو عجین<sup>(۲)</sup> در نصیبین بودند ، و نسب بنو طاووس که خاندان بزرگگ اند به حسن مذکور منتهی می شود .

نسب شریف بنو طاووس الحسنی : محمد بن محمد الملقب بـ « طاووس » ابن اسحاق بن حسن بن محمد بن سلیمان بن داود بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام .

### فصل هفتم

(در ذکر عقب جعفر بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام)

او بزرگترین فرزندان حسن المثنی بود ، و نسل او از حسن تنها ، و نسل حسن از سه پسرند : عبدالله ، و جعفر الغدار و محمد السلیق .

ونسل محمد بسیار بوده در مراغه و همدان و راوند .

ونسل جعفر الغدار در بغداد بوده .

(۱) عمدة الطالب ص ۱۸۴ .

(۲) در عمده : بنو عجیر .



ونسلم عبدالله از پسرش عبیدالله<sup>(۱)</sup> و نسل او از چهار پسرند : محمد أدرع ،  
وعلي باغر ، وأبي سليمان محمد ، وأبي فضل محمد وأعقاب او در بصره وحله  
ورامهرمز می بوده اند .

## مصباح دوم

در ذکر عقب امام ابا عبدالله الحسين بن

أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام

ولادت آن حضرت در مدینه مبارکه آخر شهر ربيع الاول<sup>(۲)</sup> سنه ثلاث  
من الهجرة ، وبه قولی شب سیزدهم شهر رمضان المبارک سنه أربع من الهجرة .  
شهادت آن حضرت روزدهم شهر محرم الحرام ، وبه قولی روز شنبه مذکور  
سنه احدى وستين .

وعقب آن حضرت از أبو الحسن علي زين العابدين عليه السلام بن حسين بن أمير  
المؤمنين عليه السلام و بس .

مادر امام زين العابدين شهر بانوی بنت یزدجرد شهور یار بن کسری .  
ولادت آن حضرت روز پنجشنبه شهر شعبان سنه ثلاث وثلاثين ، وفات آن  
حضرت دهم<sup>(۳)</sup> شهر محرم الحرام سنه اربع وتسعين .  
وعقب آن حضرت از شش پسر است : امام محمد باقر عليه السلام ، وعبدالله باهر ،  
وزید شهید ، وعمر أشرف ، وحسين أصغر ، وعلي أصغر ، وأعقاب ایشان نیز در  
شش فصل می آید :

(۱) در دو نسخه : عبدالله .

(۲) آنچه مشهور و معروف است در سوم ماه شعبان است .

(۳) آنچه مشهور و معروف است دوازدهم محرم یا بیست و پنجم محرم است .

## فصل اول

## (۱. امام محمد باقر علیه السلام)

مادر آن حضرت ام عبدالله فاطمه بنت امام حسن عليه السلام ، کنیهٔ محمد الباقر أبو جعفر است ، و لقب او از برای آن باقر نهاده اند که جابر بن عبدالله أنصاری از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت : یا جابر انک ستعیش حتی تدرک رجلا من اولادی اسمه اسمی یبقر العلم بقراً ، فاذا رأیته فاقراه منی السلام . پس یک روز جابر محمد باقر عليه السلام را بدید و نسب او پرسید ، و از این معنی او را خبر کرد و گفت : جد تو رسول الله تو را سلام رسانید <sup>(۱)</sup> .  
و بقر در لغت عرب شکم شکافتن است ، یعنی شکم او پر علم است .  
چون برادر او زید شهید به دمشق نزد هشام بن عبدالمالك رفت ، هشام زید را گفت چون است برادر تو بقره .

زید هشام را گفت : چرا مخالفت سخن رسول خدای صلی الله علیه و آله می کنی ، که هر که مخالفت سخن رسول خدای کند روز قیامت او را از بهشت منع کنند و سه دو زخ فرستند ، که حضرت رسالت او را باقر لقب نهاده است .  
مادر محمد باقر عليه السلام فاطمه بنت الحسن بن علی بن ابي طالب عليه السلام ، و اول کسی که جمع شده است برای او ولادت الحسن والحسین عليهما السلام ، و در این معنی شاعر گفته است :

یا باقر العلم لاهل التقی      وخیر من لبی علی الاجیل  
و محمد الباقر عليه السلام جلیل القدر ، و واسع العلم ، و وافر الحلم بود زیاده از آن که در حیز تحریر و تقریر در آید .

متولد شد در سنهٔ تسع و خمسين به مدينه ، و در ربيع الاخر در حال حيات  
جد او الحسين بن علي عليه السلام وفات يافت در زمان هشام بن عبدالملك ، و او پنجاه  
و پنج ساله بود ، و در گورستان بقيع مدفون است .

و عقب آن حضرت از امام جعفر الصادق عليه السلام ، مادر آن حضرت ام فروه  
بنت قاسم بن محمد بن أبي بكر .

ولادت آن حضرت به مدينه شب جمعه ، و به قولی روز شنبه هيفدهم شهر  
ربيع الثانى سنهٔ ثمانين من الهجرة .

و وفات او روز پا نزدهم ، و به قولی نوزدهم شهر رجب سنهٔ ثمان و أربعين  
و مائه .

و عقب آن حضرت از پنج پسر است: أبي ابراهيم موسى الكاظم عليه السلام و اسماعيل  
و علي العريضي ، و محمد الديباج ، و اسحاق .

و سيد النساء به جمال الملة و الدين أحمد بن علي بن عنبه الحسنی (ره) آورده  
که از امام جعفر الصادق عليه السلام ناصر نام پسری نبوده نه معقب و نه غير معقب به  
اجماع نسابان، و جمعی ازا سفر ايرين خراسان هستند که دعوی فرزندی او می کنند  
غلط و غير واقع .

اما امام موسى الكاظم عليه السلام کنیهٔ او أبو الحسن و أبو ابراهيم بود ، مادر او  
ام ولد بود نام او حمیده مغریبه .

ولادت آن حضرت سنهٔ ثمان و عشرين و مائه . شهادت او به بغداد در حبس  
هارون الرشيد در رجب سنهٔ ثلاث و ثمانين و مائه .

و آن حضرت سیاه رنگ بود، و او را فضائل و کمالات و کرامات بی شمار  
بود ، او را کاظم گفته اندی به جهت کثرت فرو خوردن خشم .

و آن حضرت بسیار واسع العطايا بود، در شب بیرون می آمد و کیسه داشت

پر از درم و به مردم می بخشید ، و از آن کیسه هیچ کم نمی شد ، و هر کس که به مردمان چیزی بسیار می بخشید به مثل گفتندی: که تو مگر کیسه موسی داری . موسی الهادی او را به گرفت و حبس کرد ، پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را به خواب دید که او را گفت: یا موسی هل عسیتم ان تولیتم ان فسدوا فی الارض و تقطعوا ارحامکم<sup>(۱)</sup> . چون بیدار شد دانست که مراد از این خواب رها کردن امام موسی کاظم علیه السلام است ، پس آن حضرت را رها کرد .

چون هارون الرشید به خلافت نشست ، آن حضرت را معزز و مکرم داشت . و چنین آورده اند که اهل خراسان فکر کردند که چیزی از خمس و هدیه به جهت آن حضرت به فرستند ، محمد بن اسماعیل که برادر زاده آن حضرت بود روزی در نزد خلیفه بود ، مذکور شد که رعایا پریشان حال اند .

محمد بن اسماعیل گفت: چون پریشان نباشند که هر ساله دوخراج می دهند . خلیفه گفت : یکی به ما دیگری به کدامین شخص می دهند ؟

محمد بن اسماعیل گفت : به عم من موسی کاظم علیه السلام پس هارون الرشید ملعون این سخن را به دل گرفت ، و آن حضرت را محبوس گردانید در نزد فضل ابن یحیی ، بعد از آن بیرون آوردند و به سندی بن شاهک سپردند .

ورشید ملعون به جانب شام رفت ، و حکم کرد به قتل آن حضرت ، پس آن حضرت<sup>(۲)</sup> را شهید کردند ، و بعضی گفته او را زهر داده اند ، و بعضی گفته اند که او را در بساط پیچیدند و پایین و بالای آنرا محکم بستند تا شهید شد ، و بعضی دیگر گفتند که او را ارزیز<sup>(۳)</sup> گذاخته دادند .

(۱) اقتباس از سوره محمد آیه ۲۲ .

(۲) در نسخه «م» : معصوم .

(۳) معنی ارزیز در مقدمه کتاب گذشت .

و آن معصوم را سه روز بر سر راه نگاه داشتند و به مردم می نمودند یعنی به مرگ خود مرده است، و بدین موجب محضر نوشتند، و در مقابر قریش دفن کردند.

و آن حضرت را شصت فرزند بوده، بیست و سه پسر و هفت دختر و سیزده پسر عقب دارند: امام علی بن موسی الرضا علیه السلام و حمزه، و ابراهیم أصغر، و محمد عابد، و عبدالله، و جعفر، و عباس، و اسماعیل، و اسحاق، و هارون و زید النار، و حسن.

و از حسین بن امام موسی علیه السلام نسل بوده منقرض شده، و جمعی در طبرستان کبابی و غیر آن دعوی فرزندی او می کنند، سید النسابه جمال الدین احمد آورده که ثابت نمی توانند کرد<sup>(۱)</sup>.

اما امام أبو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام مادر آن حضرت ام ولد بود نام او مکتوم و به قولی سلامه، و به قولی خیزران، و به قولی نجیبه. ولادت آن حضرت به مدینه مبارکه در سنه احدی و خمیس و مائه مسموماً در شهر صفر سنه ثلاث و مائتین شرف شهادت یافت.

و عقب آن حضرت از امام ابی جعفر محمد النقی علیه السلام.

اما امام محمد النقی علیه السلام مادر آن حضرت ام ولد بوده، ولادت او در پانزدهم رمضان المبارک سنه خمس و تسعین و مائه، و وفات آن حضرت روز شنبه ششم ذی الحجه سنه خمس و عشرين و مائتین.

و از دو پسر نسل دارد: امام أبو الحسن علی النقی علیه السلام و موسی المبرقع. و اما امام علی النقی علیه السلام مادر او ام ولد بوده، ولادت او در مدینه روز پانزدهم شهر ذی حجه سنه اثنا عشر و مائتین، و به قولی أربع و عشر و مائتین، و وفات

یافت او در جمادی الثانی، وبه قولی رجب المرجب سنهٔ اربع و خمسين و مائتين .  
 واز دو پسر نسل دارد: امام أبو محمد حسن عسکری عليه السلام، و جعفر که او را  
 کذاب گفتندی، بدین جهت که بعد از برادر دعوی امامت کرد ، اما آخر دانست  
 که دعوی غلط کرده تائب شد .

اما امام حسن عسکری عليه السلام و عسکر عبارت است از سر من رأی ، مادر آن  
 حضرت ام ولد بوده .

ولادت او به مدینهٔ مبارکه در شهر ربیع الاول سنهٔ احدى و ثلاثين و مائتين  
 وبه قولی سنهٔ اثنا و ثلاثين و مائتين ، وفات یافت آن حضرت به سر من رأی  
 سنهٔ ستين و مائتين .

وعقب آن حضرت از حضرت صاحب الزمان و خلیفه الرحمن أبو القاسم  
 محمد المهدي صلوات الله عليه و علی آبا ئهم أجمعین تنها ، ما در آن حضرت  
 ام ولد بود .

وولادت او شب جمعه پانزدهم شهر شعبان سنهٔ خمس و خمسين و مائتين  
 وبه قولی اربع و خمسين و مائتين، وست و خمسين و مائتين نیز گفته اند، اما قول  
 أول أصح است .

أما جعفر الكذاب بن امام علي النقي را فرزند بسیار بوده ، اما نسل مشهور  
 او از شش پسر است : اسماعیل ، و طاهر ، و یحیی الصوفی ، و هارون ، و عالی  
 و ادریس .

از نسل یحیی الصوفی أبو الفتح أحمد بن محمد بن محسن، و یحیی مذکور  
 نسابه بوده ، و برادری داشته علی نام ، و هر دورا در مصر نسل بوده ، هارون  
 این جعفر در صیدا از بلاد سوریا بوده .

و نسل علی بن جعفر بن امام علي النقي عليه السلام محمد نازک بن عبدالله بن علی

ابن جعفر مذکور ، نسل اورا بنو نازک می گفتند ، و در مشهد امام موسی علیه السلام و غیر آنجا بوده اند، و بعضی از ایشان گفته اند که حسن بن [عبدالله ابن] محمد نازک را حسن کیا گفته اند .

وسید النسابة جمال الملة والدين أحمد بن علي بن عنبه الحسني عليه الرحمه آورده که نقیب تاج الدین محمد بن معیه الحسني النسابة فرموده: که حسن بن [عبدالله بن] محمد النازک نسل ندارد .

ونسل ادریس بن جعفر از قاسم است، و قاسم بن ادریس از چند پسر نسل دارد، یکی از حسین، و نسل اورا حواسته<sup>(۱)</sup> می گفتند از حوس<sup>(۲)</sup> بن ابوالماجد محمد بن قاسم بن حسین مذکور .

از ایشان فلیته<sup>(۳)</sup> بن علي بن حسين بن قاسم المذکور ، و البدور از نسل بدرالدین قائد برادر فلیته و هو الماجد [ و از ایشان عبدالرحمن بن القاسم از ]<sup>(۴)</sup> نسل ماجد بن عبدالرحمن بن قاسم المذکور .

از ایشان سید الامیر یحیی بن شریف بن بشر<sup>(۵)</sup> بن ماجد بن عظیم<sup>(۶)</sup> بن یعلی بن دوید بن ماجد المذکور ، و او را در حله نسل است .

و این سید یحیی جد مادری سید النقیب جلال الدین ابونصر ابراهیم بن نقیب عمید الدین عبدالمطلب بن نقیب شمس الدین ابوالقاسم علی المختاری العبیدالی است ، که بسیاری از نبیره های او در دار المؤمنین سبزوار ، و بعضی در قصبه نائین

(۱) در عمده ص ۲۰۰ : جواشته .

(۲) در عمده : جوشن .

(۳) در دو نسخه : خلسته .

(۴) زیاده از کتب نسب است .

(۵) در عمده : بشیر .

(۶) در عمده : عطیه .

که در قرب بلدة فاخرة اصفهان است می باشند .

وازنسل طاهر بن جعفر کذاب درسبزوارجمعی سادات هستند مشهور به بنی معاد ، از ایشان سید الزاهد الادیب الکاتب لطف الله بن فتح الله بن حسن بن لطف الله بن فتح الله بن حسین بن شمس الدین محمد بن غیاث الدین علی بن امیر یحیی بن علی بن میرمعاد بن ابویعلی محمد الدلال بن ابي طالب حمزة بن محمد بن طاهر المذكور .

ونسل موسی المبرقع بن امام محمد التقي عليه السلام از احمدها .

وسید حسین دینوری گفته : که زعم من <sup>(۱)</sup> آن که محمد بن موسی المبرقع نسل دارد ، وجمعی در بغداد بوده اند که ایشان را بنوخشاب می گویند ، ونسب این جماعت به محمد بن موسی المبرقع رسانیده اند ، وحال آن که جمیع علمای نسب بر آنند که محمد بن موسی المبرقع نسل ندارد ودارج رفته .  
ونسل أحمد بن موسی از محمد الاعرج ، ونسل محمد الاعرج از ابي عبدالله أحمد نقیب قم .

ونسب سادات عظام رضویه مشهد مقدسه منوره ابي ابراهيم موسی کاظم عليه السلام ونسب سادات رضویه دار المؤمنین قم ، مجموع به ابي عبدالله أحمد المذكور منتهی می شود .

واز سادات عظام مشهد مقدسه سید النقیب نظام الدین ابو طالب بن سید النقیب شمس الدین میرزا محمد بن غیاث الدین عزیز النقیب [بن <sup>(۲)</sup> شمس الدین - در زمان سلطنت میرزا شاه رخ از مدینه قم به مشهد مقدس آمده - ابن محمود بن محمد بن میریار بن حسن بن علی بن ابو الفتوح بن عیسی ابي محمد بن جعفر ابن علی بن محمد بن أحمد بن موسی بن ابي عبدالله أحمد النقیب المذكور .

(۱) یعنی گمان من .

(۲) زیاده از نسخه « م » .



وسید الفاضل العالم امیر محمد مهدی بن السید الزاهد الفقیه الحافظ کمال الدین محسن بن رضی الدین محمد بن علی بن حسین بن پادشاه بن ابو القاسم ابن امیر ابو الفضل بن بندار بن عیسی بن ابی محمد بن جعفر بن علی بن محمد ابن احمد بن موسی بن ابی عبدالله احمد النقیب المذكور .

وعقب ابو القاسم حمزة بن امام موسی الکاظم علیه السلام از دو پسرند : حمزه ، و ابو محمد قاسم ، و او را پسری دیگر بود علی نام ، در باب خارج شیراز مدفون است اما نسل ندارد .

ونسل حمزة بن حمزة به غایت اندک است ، و حقیقت حال اولاد او چنان که باید معلوم نیست .

ونسل ابو محمد القاسم بن حمزة بن امام موسی علیه السلام از محمد الاعرابی بن قاسم بن حمزه .

ونسل احمد بن محمد الاعرابی المذكور از چند پسر است ، از ایشان ابو محمد اسماعیل که جد اعلی حضرت پادشاه دین پناه خلد الله ملکه و سلطانه ، چنانچه در این رساله مذکور است .

ونسب شریف امیر نظام الدین درویش علی بیگ متولی مشهد رضا علیه السلام به ابی محمد اسماعیل منتهی می شود ، نقباء عظام و سادات کرام موسویه مشهد مقدسه به موسی و محمد المزور<sup>(۱)</sup> فرزندان احمد بن محمد بن قاسم بن حمزه منتهی می شود .

از ایشان سید النقیب غیاث الدین محمد بن شریف بن نظام الدین علاء الملك ابن عبدالمطلب النقیب بن نظام الدین عبدالحی بن طاهر بن محمود شاه بن حسین ابن طاهر نقیب .

(۱) در عمده ص ۲۲۸ : المجدر .

و این طاهر در زمان سلطنت سلطان غازان از مشهده مقدسه منوره رضیه رضویه به اتفاق برادر خود سید علاء الدین و با بعضی از بنی اعمام مترجه تبریز شدند ، و سید علاء الدین در راه به قتل رسید ، و این سید طاهر از پادشاه مسدکور نشان نقابت به اسم خود گرفت . و اول کسی که از سادات موسوی در مشهد مقدسه رضویه نقیب شد او بود ، و از آن وقت هنوز نقابت موسویه در نسل او است .

ابن حسین بن علی بن محمد بن محمد بن موسی بن جعفر بن اسماعیل ابن أحمد بن محمد بن أحمد بن محمد المذکور .

و نسل ابراهیم الاصفهانی بن امام موسیٰ عليه السلام از دو پسر است : موسیٰ اَبی سبحة و جعفر .

و عقب اَبی سبحة از هشت پسرند ، چهار عقب ایشان اندک است ، و نسل چهار دیگر بسیار است ، آنها که نسلشان بسیار است : محمد الاعرج ، و أحمد الاکبر ، و ابراهیم العسکری ، و حسین قطعی .

از نسل محمد الاعرج ابو أحمد الحسین بن موسی الابرش بن محمد الاعرج المذکور ، و او نقیب النقباء بلخ و امیر الحاج بود .

بدان که حقیقت حال ابو أحمد الحسین بن موسی الابرش بر این نهج است : که ابو أحمد الحسین بن موسی الابرش سیدی بود فاضل و عالم و عریض الجاه و نقیب النقباء طالبین بود در بغداد ، و چند موسم امیر حاج بود .

و او را دو پسر بود ، پسر بزرگ او سید مرتضیٰ علم الهدی ، و پسر خورد او محمد رضی ، و هر دو برادر عالم و فاضل ، و هر یک از ایشان را مصنفات بسیار در علم فقه و اصول و کلام و نسب بوده و هست .

و محمد الرضی در زمان پدر به نیابت او چند موسم به امارت حاج رفت و نقابت کرد به نیابت پدر خویش ، و چون پدر وفات کرد امارت حاج و نقابت

طالبین به محمد رضی قرار گرفت .

وسید مرتضی علم الهدی در علم زیاده بر محمد رضی بود، و مرتضی زراعت بسیار داشت، و از مدرسه و اوقاف نیز مرسوم بسیار داشت، و طلبه را کمتر چیزی می داد .

و محمد رضی را زراعت کمتر از او بود ، و چون به مدرسه به درس گفتن مشغول شدی طلبه را مرسوم به قاعده دادی ، و در آخر درس نیز طلبه را دعوت فرمودی و بادرویشان به رفق و مدارا سلوک فرمودی .

دریک روز وزیر ابو محمد الهادی در خانه نشسته ، حاجب آمد و گفت: سید مرتضی آمده است ، وزیر گفت : او را به اندرون آورید ، او را به اندرون در آوردند ، چون سید به نزدیگ رسیده وزیر برخواست و به نشست ، سید مهمی که داشت به گفت ، وزیر مهم او را به ساخت ، سید برخواست که برود ، وزیر برخواست و سید را روانه گردانید .

و چون ساعتی بر آمد گفتند : محمد رضی آمده است ، وزیر برخواست و تا به درس رفت ، او را در آورد و در پیش او به زانوی ادب به نشست و گفت : سیدنا به چه رنجه شده ؟ سید گفت : که به عذر خواهی شما آمده ام ، چون سید عزیمت رفتن کرد ، وزیر برخواست و تا بیرون سرای آمد و او را روانه کرد و باز آمد و به نشست .

حاضران به وزیر عرض نمودند که سید مرتضی برادر بزرگ تر و عالم تر است به چه جهت احترام محمد رضی را زیاده بر او کردی ؟ وزیر گفت : که مرتضی آمده بود که مهمی داشته ساخته شود ، مهم او را بروفق خواهش او ساختیم و او را روانه کردیم .

و در این چند روز سید رضی را فرزندی شده بود ، هر چند هدیه فرستادیم قبول

نکرد و به کسی توقعی ندارد ، زیرا که خود رفتیم و هدیه را بر دیم قبول نکرد ،  
و درویشان را چیزی می دهد ، بنابراین اعزاز او را زیاده کردیم .  
و چون محمد رضی وفات کرد سید مرتضی نقیب النقباء ، و امیر حاج شد  
بعداز برادر خود محمد رضی .

مجملاً بدان که أبو أحمد الحسين بن موسى الأبرش دو پسر داشت: السیدان  
الفاضلان النقیبان أبو القاسم علي المرتضی علم الهدی، و أبو الحسن محمد الرضی  
رحمهما الله ، و نسل هر دو منقرض شده .

اما عم ایشان ابي عبدالله موسى الأبرش نسل دارد ، و ایشان را بني الموسوي  
می گفتند و در بغداد بودند ،

و نسل محمد الاكبر <sup>(۱)</sup> بن موسى ابي سبحة بن ابراهيم المرتضی بن امام  
موسی الكاظم عليه السلام از سه پسر بوده : حسين القاضی <sup>(۲)</sup> ، و ابراهيم ، و علی الاحول .  
و نسل ابراهيم العسكري در شیراز است ، و أبو عبدالله اسحاق بن ابراهيم  
العسكري در آبه می بودند ، و از نسل او بني محسن در مشهد أمير المؤمنين علي  
عليه السلام بودند .

و نسب سید سلطان محمد بن سید عزالدین حسین بن سید عالی نجفی که  
در استرآباد است و عم بزرگوار او سید قاسم نجفی به بني محسن منتهی می شود .  
و نسل قاسم الأشج نقیب طبرستان ابن ابراهيم العسكري از سه پسرند : محمد  
ورضا ، و کفای .

از نسل محمد: السيد الفاضل صفی الملة والدین محمد بن سید العالم الفاضل  
جمال الدین محمد الصدر النقیب بن شهاب الدین عبدالله بن شمس الدین محمد

(۱) در کتب نسب : أحمد الاکبر است .

(۲) در عمده ص ۲۱۳ : حسین عرضی .

ابن حسین بن محمد بن حسین بن محمد بن عبدالله بن زید بن محمد بن علی بن قاسم بن محمد بن قاسم الاشج ، وایشان را برادران و بنی اعمام در بلده المؤمنین استرآباد هستند .

و نسب سادات عالی مقدار هزار جریب کنه ایشان را جبریلی و اسرافیلی و عزرائیلی و شاه رضی الدینی می گویند از نسل محمد بن قاسم اشج المذکور .  
از قبیله جبریل سید الحسیب النسیب معزالدین حسن المشتهر به « میر سید » ابن سید الفاضل نظام الدین بن عبدالعلی بن سید الزاهد معزالدین حسن ابن السید الامیر بهزار جریب رضی الدین علی بن نظام الدین جبریل بن سید عماد الدین ملک هزار جریب بن عزالدین بن شرف الدین بن تاج الدین بن ضیاء الدین بن شمس الدین بن حسین بن محمد بن حسن بن علی بن قاسم بن محمد بن قاسم الاشج المذکور .

و این میر سید در نیشابور است ، و در بلده المؤمنین سبزوار و نواحی سادات جبریلی هستند ، از ایشان سید الزاهد نظام الدین عبدالرحیم بن سید زین الدین علی بن سید رضی الدین علی بن نظام الدین جبریل بن سید عماد الدین المذکور .

و نسب سید رفیع الدین حسین بن سید میرزا علی و سید میرزا حسن و سید زین العابدین اولاد عماد الدین فندرسکی استرآبادی به محمد [بن] قاسم الاشج المذکور منتهی می شود .

و اما نسل حسین قطعی منتهی می شود به ابوالحسن علی که اورا ابن دلیمه خوانند ، و او پسر ابی طاهر عبدالله بن ابوالحسن علی المحدث بن ابی طیب ابن حسین القطعی . و نسل علی الدیلمی از سه پسرند : ابوالحارث محمد ، و حسین

الاشقر، وحسن<sup>(۱)</sup> برکه .

ونسل أبو الحارث محمدا بنو عبدالله می گویند، ودر مشهد امام حسین عليه السلام می باشند .

ونسل عبدالله بن أبو الحارث از چهار پسرند: علي الحائري جد آل دحینه، والنفس، وأبو السعادات وأبو الحارث محمد .

ونسب سيد الفاضل الحسيب النسب المرحوم شمس الدين محمد العاملي که منصب پیشنمازی حضرت شاه دین پناه به دو مرجوع بود به آل أبي السعادات منتهی می شود .

ونسل محمد العابد بن امام موسى الكاظم عليه السلام از ابراهيم المجاب تنها ، ونسل ابراهيم المجاب از محمد الحائري ، ونسل او از سه پسرند : حسين ، وأحمد، وحسن .

ونسل حسين از دو پسرند: أبو الغنائم<sup>(۲)</sup> محمد، وميمون القصير .

از نسل أبو الغنائم محمد آل شيتی و آل فخار و آل أبو احمد، وهمه در مشهد امام حسين عليه السلام وحله می باشند .

وازنسل ميمون القصير آل وهب<sup>(۳)</sup> و آل باقی و آل الصول .

ونسل أحمد بن [محمد بن]<sup>(۴)</sup> ابراهيم المجاب را بنو أحمد می گویند، ودر مشهد امام حسين عليه السلام می باشند، واورا از عالی المجدور دو پسر است: هبة الله ، ومحمد الفائر از ایشان محمد بن محمد بن علي بن محمد المزبور در حائر شريف می باشند .

(۱) در دو نسخه : حسين .

(۲) در دو نسخه : أبو القاسم .

(۳) در عمده ص ۲۱۷ : آل وهيب .

(۴) زیاده از کتب نسب است .

- ونسلم هبة الله بن علي المجذور<sup>(۱)</sup> را بنی القاضی می گویند .
- ونسلم حسن بن [ محمد بن ]<sup>(۲)</sup> ابراهیم العجیب از سه پسرند: أبو الطیب أحمد، وعلی، و محمد .
- ونسلم عبدالله بن امام موسی الکاظم علیه السلام از موسی و محمد ، و عقب محمد فی « صح » و از نسل موسی جعفر الاسود<sup>(۳)</sup> که او را ز نقاح می گفتند، و او پسر محمد بن موسی المذکور است، و عقب او درساری بودند .
- ونسلم عبیدالله بن امام موسی علیه السلام از چند پسرند، از اولاد او موسی، و عبدالله ابن عبیدالله منقرض شدند .
- و از نسل علی بن عبدالله<sup>(۴)</sup> بن امام موسی علیه السلام محمد بن حمزة بن علی المذکور ، و او را یک پسر بود ابراهیم نام و دارج رفت .
- ونسلم قاسم بن عبیدالله را بنی الرقان<sup>(۵)</sup> خوانند و در ری بوده اند .
- ونسلم جعفر بن عبیدالله را ابن کلثوم می گفتند ، و ابن ام کلثوم عمه او بود و او را بزرگ کرده بود، و نسل او راجع می شود به ابي الدنيا و نام ابو محمد بن أبو القاسم بن حسین بن علی بن أبوطیب أحمد بن محمد بن جعفر المذکور ، و نسل او بیشتر در حجازند .
- ونسلم محمد الیمانی و به قولی یمامی بن عبیدالله بن امام موسی الکاظم علیه السلام از جعفر الجمال بن محمد بن ابراهیم بن محمد الیمانی المذکور ، و عقب او در مصر و شیرازند . و سید الفاضل المرحوم امیر شهاب الدین عبدالله لاله تبریزی
- 
- (۱) در دو نسخه در جمیع موارد : المجدور .
- (۲) زیاده از کتب نسب است .
- (۳) در دو نسخه : الاصغر .
- (۴) چنین است در دو نسخه ظاهراً دو نسب خلط شده است .
- (۵) در عمده ص ۲۲۵ : ابي زرقان .

به جعفر الجمال منتهی می شود .

ونسل جعفر بن امام موسی علیه السلام را خواریان می گویند، وشجریان نیز گفته اند، وعقب او از دوپراست: موسی اللحق، وحسن . وهوسی اللحق از حسن اللحق جد آل ملیط عقب ایشان درحله وحائر وحجازند .

ونسل عباس بن امام موسی علیه السلام از قاسم تنها، ونسل قاسم به غایت اندک است .

ونسل اسماعیل بن امام موسی علیه السلام نیز اندکند ، وعقب او از موسی تنها ، ونسل او از جعفر که او را ابن ام کلثوم می خوانند، ونسل او را کلثمیان می گویند ودر شام اند، وبنو السمسار وبنو أبي العساف وبنو سيف الدوله<sup>(۱)</sup> وبنو وراق از نسل اویند .

ونسل اسحاق بن امام موسی علیه السلام از چند پراست، اما نسل مشهور او از عباس وحسین، وبنو الوارث از نسل حسین بن اسحاق المذکورند .

ونسل هارون بن امام موسی علیه السلام از أحمد تنها ، ونسل أحمد از محمد ، وعقب او از سه پسرند .

ونسل سید قاسم انوار قدس سره وسادات سراب تبریز به محمد بن أحمد ابن هارون بن امام موسی علیه السلام منتهی می شود .

ونسل زید النار بن امام موسی علیه السلام از چهار پسرند : حسن وعقب او در مغرب می باشند ، وحسین المحدث ، وجعفر، وموسی الاصم، وعقب ایشان در مشهد أمير المؤمنين علي علیه السلام وبغداد وأرجانند .

ونسل حسن بن امام موسی علیه السلام بیشتر بر آنند که منقرض شده، وسیدالنسابه عبدالله طباطبا الحسنی آورده که کسی نمی شناسم از نسل حسن بن امام موسی

(۱) در عمده ص ۲۳۲: نسبی الدوله .



عليه السلام<sup>(۱)</sup> .

ونسئل اسماعيل بن امام جعفر الصادق عليه السلام از دو پسرند: محمد، و علي .  
 واز ايشان مرتضى ممالك اسلام، و مجتبی كل أنام، و ملجأ الاكابر في الانام ،  
 نورا للسيادة والنجابة والنقابة والهداية والارشاد نعمت الله بن ظهير للسيادة  
 والصدارة والافادة والافاضة أمير عبد الباقي بن نور الدين نعمت الله بن ظهير  
 الدين علي بن ضياء الدين نور الله [بن]<sup>(۲)</sup> خليل الله بن شاه نور الدين نعمت الله  
 ولي قدس سره ابن ظهير الدين عبدالله بن شرف الدين محمد بن ظهير الدين بن  
 عبدالله بن تاج الدين يحيى بن معين الدين هاشم بن كلیم الدين موسى بن قوام  
 الدين جعفر بن فخر الدين صالح بن حاتم بن زين الدين علي بن صدر الدين ابراهيم  
 ابن علي بن محمد بن اسماعيل بن امام الانام جعفر الصادق عليه السلام .

وشاه نور الدين نعمت الله مذکور در دار العبادة يزد متوطن اند ، و اولاد  
 و أمجاد دارند ، و نسب خلفای مصر به ايشان می رسد . و جماعت خوانديسه نیز  
 نسب خود به اسماعيل مذکور می رسانند .

ونسئل علي العريضي ابن امام جعفر الصادق عليه السلام بسيارند ، و عقب او از چهار  
 پسرند : محمد و اورا در مدينه مبارکه و استر اباد و تفرش و فراهان و غيره نسل است  
 و أحمد الشعراني ، و حسن ، و جعفر الاصغر .

اما نسل جعفر الاصغر به غايت اندک است ، و غالباً آن که منقرض شده .  
 و نسل حسن بن علي العريضي بنو بهاء الدين و بنو الفخار و بنو مسبحی<sup>(۳)</sup> اند .  
 و از فرزندان أحمد الشعراني محمد و حسين اولاد أحمد المذکور نسل دارند

(۱) عمدة الطالب ص ۲۳۲ .

(۲) زياده از نسخه « ن » .

(۳) در عمده ص ۲۴۳ : بنو يحيى .

وجهی در ابرقوه به ایشان منتسب اند ، و در یزد نسل عبیدالله بن أحمد الشعرائی هستند .

و از ایشان جلال الدین حسین شاعر که مشهور است به جلال عضد بن عضد الدین محمد بن ابي علي بن ابي القاسم محسن بن مرتضى بن سليمان بن مجتبی ابن ابي محمد مرتضى بن سليمان بن عميرة بن عبدالمطلب بن محسن بن علي بن محمد بن علي بن عبیدالله المذكور<sup>(۱)</sup> ، و عقب او و بنی اعمام او در یزدند .

و نسل محمد الدیباج بن امام جعفر الصادق علیه السلام را از برای آن دیباج گفتند که بسیار نیکوروی و صاحب جمال بود، و نیز گویند که مأمون او را دیباج گفت<sup>(۲)</sup> . و او خلق را به نیابت محمد بن ابراهیم طباطبا دعوت می کرد، و چون محمد وفات یافت جهت خود مردم را دعوت می کرد، و در مکه خلقی با او بیعت کردند بعد از آن او را بگرفتند و به نزدیک مأمون فرستادند ، مأمون او را عفو کرد به جرجان وفات یافت ، و قبر او به جرجان مشهور است .

و او را عقب از چند پسر است : علي الحارص ، و ابن علي الحارص در أيام ابي السرايا به بصره بود ، زید النار بن موسی الکاظم علیه السلام با او یار گشت ، و حسن الافطس نیز با ایشان بود ، در سنه مائتین به اهواز خروج کردند ، چون أصحاب مأمون بر ایشان ظفر یافتند علی حارص به بصره رفت و متابعت زید مدائنی کرد و در بغداد وفات کرد ، مزار او آنجا است .

از نسل او بنو باربطاقي<sup>(۳)</sup> ، و نام او أبو الحسن علي بن أحمد بن [ الحسين

(۱) همین نسب از اول آن تا اینجا در کتاب عمده ص ۲۴۴ به گونه دیگر ثبت

شده .

(۲) در عمده چنین است : و لقب داده شده است به مأمون همچنین .

(۳) در عمده ص ۲۴۸ : بنو الباطاقي .

ابن أحمد بن [ <sup>(۱)</sup> جعفر الوحش بن محمد الجمال بن جعفر بن حسین بن علی الحارثی بن محمد الدیاج .

از ایشان سید الحسیب النسیب النجیب الفاضل العابد أفضل خدام الروضة المباركة الرضویة نظام الدین عبدالعظیم به بابلکان مازندران [بن] جمال الدین محمد ابن سید الامیر الشریف جلال الدین مرتضی بن عزیزالله بن شمس الدین حسین ابن علی بن محمد بن صدرالدین بن حسین بن محمد بن هاشم الامیر بمازندران ابن محمد بن حسین بن علی الحارثی بن محمد الدیاج بن امام جعفر الصادق علیه السلام .

وازنسل او بنی الجور، و به قول أبو الحسن العمري النسابة محمد بن حسین ابن علی الحارثی . و بعضی از نسابان در او طعن کرده اند والله أعلم <sup>(۲)</sup> .  
و محمد الجور را یازده پسر بوده نام همه را جعفر کرده بود ، ایشان را به کنیه از یکدیگر فرق کردند .

بعضی گفته اند: از وهم سلطان در بیابانها گشت و در صحراها طواف میکرد او را تشبیه به جور کردند .

و بعضی گفته اند: چون پدر او وفات یافت او در شکم مادر بود، چون متولد شد مادر او گهواره او در پیش داشت، شخصی از او پرسید که این پسر کیست؟ مادر او اشاره به قبر پدر او کرد یعنی پسر آن کسی که در این گور است ، از این سبب لقب او را گور نهادند .

(۱) زیاده از عمده است .

(۲) این زیاده در دو نسخه نبوده است .

(۳) المجدی ص ۹۸ .

وبعضی دیگر گفته‌اند : معتصم او را به ری بکشت<sup>(۱)</sup>.

و اهل نسب در نسب اولاد او طعن کردند . مجمل نسل محمد الجور بسیار است ، و ایشان را گور سرچنان می‌گویند .

از نسل قاسم الشبیه بن محمد الدیاج بنوطیاره ، و نام او ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن عبدالله بن قاسم المذکور ، بیشتر نسل او در مصر می‌باشند .  
و نسل علی بن قاسم الشبیه المذکور بنوعروس و بنو خوارزمیه می‌خوانند و در مصر بودند .

و از ایشان در جرجان علی بن محمد بن علی بن محمد بن علی بن قاسم الشبیه و بعضی از نسابان گفته‌اند که نسل ندارد .

اما سید النسابه جمال‌الدین أحمد بن علی بن عنبه الحسنی در مصنفات خود آورده که سید رضی الدین قتاده مدنی در مشجر خود یاد کرده که او را سه پسر است : حسین و عقیل و ابوطالب زید الزاهد ، و گفته‌اند که زید الزاهد را هشت پسر بوده ، و نسل زید مذکور در خبیص و بم‌اند<sup>(۲)</sup>.

و نسل اسحاق المؤمن ، و ابن اسحاق و موسی‌الکاظم علیه السلام از یک مادر بودند و اولاد او به عریض ، و اولاد او مشابه تر بودند به حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و طایفه‌ای از شیعه هستند که او را امام می‌گویند ، و اولاد او کمتر از اولاد برادران اویند .  
مجملاً نسل اسحاق المؤمن بن امام جعفر علیه السلام از سه پسرند : محمد ، و حسن ، و حسین .

از نسل محمد بن الوارث در ری بوده‌اند ، و نسل حسن در مصر و نصیبین

(۱) این اقوال را ابن عنبه در عمده ص ۲۴۸ آورده است .

(۲) عمده الطالب ابن عنبه ص ۲۴۶ و در آخر دارد که عقب زید الان در کرمان

و نواحی آن است .

می باشند ، و نسل حسین از هردو برادر بیشتر است ، و نقباء حلب از نسل او بوده و بنو زهره که خاندان قدیم اند و نقابت و جلالت داشته اند از نسل حسین بن اسحاق المذکورند ، والله الموفق والمعین .

نسب شریف میر بزرگ از طرف پدر : میر بزرگ بن میر معصوم بن سید صفایینی بن میر مرتضی بن میر سید بن میر مرتضی بن میر سیدعلی بن میر عماد میر بزرگ بن شاه بزرگ .

از طرف والدۀ میر سید شیر<sup>(۱)</sup> قلندر بن سید حسین زنجیر بن سید عین الدین ابن شمس الدین بن سید علاء الدین بن سید محمد بن سید حسین بن سید حسین بن سید حسن بن سید رضا بن سید محمد بن سید احمد بن سید علی بن سید حسین ابن سید محمد بن سید هارون بن سید محمد بن سید جعفر بن سید محمد بن سید هارون بن امام موسی بن امام جعفر بن امام محمد باقر بن امام زین العابدین بن امام حسین بن امیر المؤمنین علی علیه السلام .

نسب شریف مرشد الافاق سید نعمت الله قدس سره : نعمت الله بن عبدالله ابن محمد بن عبدالله بن یحیی بن هاشم بن موسی بن جعفر بن صالح بن حاتم ابن علی بن ابراهیم بن علی بن محمد بن اسماعیل بن عبدالله بن محمد الباقر بن امام علی زین العابدین علیه السلام .

نسب شریف نعمت الله بن نظام الدین محمود بن حسن بن امیر شاه خطیر ابن محمود بن حسن بن امیر شاه خطیر بن محمود بن شمس الدین محمد بن ابو جعفر بن علی بن بابا احمد بن نوح بن احمد بابا بن الحسن بن موسی بن اسحاق بن علی بن ابراهیم بن حسین بن محمد بن القاسم بن احمد بن محمد بن

(۱) نسب والدۀ سید شیر قلندر که خواهر سید حسن ابدال بن داود بن محمد بن جعفر بن احمد بن لاله بن منصور بن هاشم «منه» .

امام محمد باقر عليه السلام .

نسب شريف سادات تربت حسن عسكري : محمد بن حبيب الله بن عبد اللطيف بن حيدر بن هاشم بن قطب الدين بن حيدر بن محمد بن حيدر بن حسين ابن محمد بن حيدر بن حسين بن محمود بن علي بن عيسى بن محمد بن علي العريضي ابن امام جعفر الصادق عليه السلام .

نسب شريف سادات رفيع الدرجات ادام الله ظلال سيادتهم ونجا بتهم واقبالهم الى يوم الدين صدرأ محمداً ونظاماً أحمدأ، ومحمداً محموداً وشرفاً أبوالمحمد<sup>(١)</sup> أولاد سيد أبو القاسم بن سيد حسين بن سيد عبدالغفار بن عبدالمهيمن بن موسى ابن نجم الدين بن محمود الدين علي بن أبو علي بن اسماعيل بن محمد بن موسى ابن عبدالله بن حسن بن علي العريضي بن امام جعفر الصادق عليه السلام .

نسب شريف سادات كه نبان كرمان: رفيع الدين علي بن مرتضى بن جمال الدين محمد بن محمد شاه بن علي بن شمس الدين محمد شاه وحيد بن محسن بن سليمان بن مظفر بن مرتضى بن صدر الدين محمد بن حسين بن علي بن جعفر البعض بن حسن بن محمد بن جعفر بن محمد بن اسماعيل بن امام جعفر الصادق عليه السلام .

نسب شريف سيد رضا بن محمد بن قاسم بن حسين بن محمد بن علي بن مرتضى بن أبي زيد بن مسعود بن حسين بن أبي طاب بن محمد بن علي بن حسين بن هاشم بن أبي طاب زيد بن علي بن محمد بن علي بن محمد بن علي ابن قاسم الشبيه بن محمد الديباج بن امام جعفر الصادق عليه السلام .

نسب شريف مير عبدالعظيم بن جمال الدين محمد بن شريف بن جمال الدين مرتضى بن عزيز بن شمس الدين بن حسين بن حسين بن علي بن محمد بن

(١) چنین است در دو نسخه ، وشاید أبوالمجد یا أبو الحمد بوده باشد .

حسين بن علي بن حسين بن محمد الديباج بن امام جعفر الصادق عليه السلام .

نسب شريف سادات شميران رى : عزيز الله بن نور الله بن حسن بن علي ابن حسين بن محمد بن اسماعيل بن يعقوب بن سليمان بن عبدالله بن أحمد بن معالي بن أحمد بن علي بن ابراهيم بن عبدالله بن جعفر بن محمد بن ابراهيم ابن محمد بن موسى بن علي الخوارى بن اسحاق بن جعفر بن امام موسى الكاظم عليه السلام .

نسب شريف سادات بني معاد : قاسم بن ولى بن عماد الدين حسين بن شمس الدين محمد بن ركن الدين بن غياث الدين علي بن طاهر بن حسين بن عز الدين طاهر بن يحيى بن علي بن معاد بن أبو علي محمد الدلال بن أبوطالب بن حمزة ابن محمد بن طاهر بن جعفر بن امام علي النقي عليه السلام .

نسب شريف شاه مير بن مظفر بن جمشيد بن روح الله بن سيد مير علي بن عبدالعباد بن عبدالحي بن علي بن روح الله بن مرتضى بن نعمت الله بن هبة الله ابن محمود شاه بن روح الله بن أميركا بن عز الدين محمد المشهور بـ «أبي حرب» ابن هبة الله بن حسن بن رضا بن عيسى دورانداج بن علي بن زيد بن علي بن عبدالرحمن الشجري بن شمس بن امام موسى الكاظم عليه السلام .

نسب شريف سادات فيروزكوه : أبوطالب بن سليم بن مطهر بن علي كيا ابن محمد بن علي بن نور الدين علي كيا ابن سابق الدين محمد بن شمس الدين ابن علي كيا ابن أبي طالب بن سليم بن أردشير بن يحيى بن شمس الدين بن أمير حمزة بن محمد بن أبي طالب بن مطهر بن أبي نعمت بن أبي طالب بن عبدالله بن الامام الكاظم عليه السلام .

نسب شريف مير شريف نرلابادى سبزوارى : شريف بن مير بزرگ بن حسين بن علي بن محمد بن يحيى بن أمير شاه بن شمس الدين محمد بن زيد بن

جعفر بن شرف الدين صالح بن يحيى بن زين العابدين بن علي بن معروف بن عابد بن شهاب الدين بن صدر الدين بن موسى بن جعفر بن ابراهيم المرتضى بن امام موسى الكاظم عليه السلام .

نسب شريف سادات بندباف تبريز : شاه غازى بن شاه قاسم بن شاه واسى ابن أمير علي بن مسافر بن جلال شمس الدين بن فخر الدين حبيب الله بن علي ابن محمد بن حبيب الله بن أبو محمد حسن بن أحمد بن جعفر بن موسى بن جعفر الأبرش ابن محمد الأعرج بن أبي السبحة موسى بن ابراهيم المرتضى بن امام موسى الكاظم عليه السلام .

نسب شريف سيد محمد شيروانى : محمد بن عبدالمطلب بن شرف الدين محمد بن ابراهيم بن حسين بن ابراهيم بن علاء الدين بن محمد بن برهان الدين ابن زين العابدين بن شرف الدين محمد بن مطهر بن أبو علي بن أبو محمد الحسين ابن موسى أبي السبحة ابن ابراهيم المرتضى بن امام موسى الكاظم عليه السلام .

نسب شريف اولاد بانوى ولي: جمال الدين حسين بن محمد بن عبد الوهاب الشهرى ولي بن عبد اللطيف بن حسين بن أحمد بن عبد الوهاب بن صدر الدين علي القاضي ابن مسعود بن سيد أحمد بن كبير بن داعي بن يحيى بن ثالث بن المخادم بن علي بن حسين بن مهدي بن محمد بن الحسين بن أحمد بن موسى الثاني ابن ابراهيم المرتضى ابن امام موسى الكاظم عليه السلام .

نسب شريف سادات موسى قم : علاء الدين محمد بن زين العابدين بن محمد بن بهاء الدين شريف بن علاء الدين صاعد بن شريف بن علي بن محمد ابن أبي جعفر بن محمد بن مانكديم بن محمد بن شريف بن حسن بن حسين ابن اسحاق بن موسى بن اسحاق بن ابراهيم بن موسى بن ابراهيم المرتضى ابن امام موسى الكاظم عليه السلام .



نسب شریف سید الفاضل سید مرتضی علم الهدی : مرتضی بن أبو أحمد  
الحسین بن موسی بن أبو جعفر محمد الاعرج بن موسی الثاني بن ابراهیم المرتضی  
ابن امام موسی کاظم علیه السلام .

نسب شریف شاه قاسم انوار : أبو القاسم علي بن [نصير بن] <sup>(۱)</sup> هارون بن  
أبو القاسم بن محمود بن أحمد بن الكسکینی أحمد بن حسین <sup>(۲)</sup> بن موسی بن  
محمد بن أحمد بن هارون بن امام موسی کاظم علیه السلام .

نسب شریف سید الفاضل محمود محتسب : محمود بن محمد بن علي بن  
زين العابدين بن قطب الدين بن علي بن عبدالمطلب بن محمد بن قاسم بن هادي  
ابن عرب شاه بن هادي بن قاسم بن أحمد بن محمد بن حسین بن محمد بن ابراهیم  
المجانب ابن محمد العابد ابن امام موسی کاظم علیه السلام .

نسب شریف سادات مشعشی که در بلاد حویزه می باشند <sup>(۳)</sup> : سلطان محسن  
ابن محمد المهدي بن فلاح بن هبة الله بن حسن بن علم الدين أبو القاسم علي بن  
عبد الحميد بن فخار <sup>(۴)</sup> بن أبو جعفر معد بن فخار بن أبو البركات أحمد بن أبو  
الغنائم محمد بن أبو عبد الله الحسين الشتی ابن أبو جعفر محمد بن ابراهیم المجانب  
ابن محمد العابد ابن امام الهمام موسی کاظم علیه السلام .

نسب شریف سادات عظام از غند ترشیز ، از قرار تصدیق و تقریر : أميرزين  
العابدين قاسم بن علي بيگك اختيار بن نور الدين بن محمد قاسم بن محمد بن  
سلطان أحمد بن صدر الاسلام بن سلطان أحمد بن محمد بن عبدالمطلب بن ميرزا

(۱) زیاده از حاشیه نسخه «م» .

(۲) در حاشیه نسخه «م» : حسن .

(۳) سید منصور خان و سید مبارک خان و سید خلف والیان عربستان «منه» .

(۴) در نسخه «م» : حجاز .

علي بن مظفر حسن بن قاسم بن زين العابدين بن قطب الدين بن مظفر علي بن سن ملك قاسم بن عماد الدين ميرشاه بن محمد بن فخرالدين أبو تراب بن أبو القاسم ابن زين العابدين بن محمد أميرشاه بن علي بن جعفر بن موسى بن محمد العابدين ابن امام موسى الكاظم عليه السلام .

نسب شريف اجداد بزگوار سادات طاهر : السيد ملك بن سيد شهاب الدين بن سيد شجاع الدين بن شاه فيروز بن سيد مؤيد بن سيد أبو الفتح بن سيد منصور بن سيد تاج الدين بن سيد فخرالدين بن سيد فيروزشاه بن سيد معالي ابن سيد محمد بن سيد محمود بن سيد مسعود بن سيد علي بن سيد قاسم بن سيد اسماعيل بن امام موسى الكاظم عليه السلام .

نسب شريف أمير سيد پلا ومحمد المتخلص بوالهي بن عاي بن محمد بن عبدالله بن حسن بن عبدالله بن جعفر بن محمد بن جعفر بن حسين بن طالب بن حسن بن حسين بن جعفر بن محمد بن اسماعيل بن محمد بن أحمد بن سود بن محدث الاعرابي بن قاسم بن حمزة بن امام موسى الكاظم عليه السلام .

نسب شريف ساداتي كه در كوچه سبزه رات اند نسب به دو منتهي مي سازند نقل من خط اليد النسابة عبدالقادر : السيد الفاضل قاضي فخرالدين أحمد بن سيد القاضي نقيب الدين محمد بن تاج الدين علي بن شمس الدين محمد بن حسين ابن نظام الدين بن تاج الدين بن علاء الدين بن علي بن جعفر بن حسين بن طالب ابن حسن بن حسين بن جعفر بن محمد بن اسماعيل بن طاهر بن اسماعيل بن أحمد بن محمد بن أحمد بن محمد بن قاسم بن حمزة بن امام موسى الكاظم عليه السلام .

نسب شريف سلطان واي بن سلطان حسين بن غياث الدين أبو سعيد بن علي بن زندكي بن حسن بن عماد الدين بن عبدالله بن حسن بن علي بن محمد ابن موسى بن جعفر بن اسماعيل بن أحمد بن محمد بن قاسم بن حمزة بن امام

موسیٰ کاظم علیه السلام .

نسب شریف سادات کسکن<sup>(۱)</sup> سبزواری : فخرالدین بن روح الله بن محمد ابن روح الله بن سلمان بن محمد بن علی بن فضل الله بن علاء الدین بن غیاث الدین ابن عبدالله بن جلال الدین مهدی بن فخر الدین بن نصر الله بن علاء الدین بن علی الاصغر بن امام حسن عسکری علیه السلام .<sup>(۲)</sup>

## فصل دوم

(در ذکر نسل عبدالله الباهر بن امام زین العابدین علیه السلام)

او برادر اعیانی امام محمد باقر علیه السلام بود ، زیرا که مادر او و مادر امام محمد باقر علیه السلام دختر امیر المؤمنین الحسن بن علی علیه السلام است .  
از برای آن او را باهر گفته اند که بسیار صاحب جمال بود و متولی صدقات حضرت رسالت و امیر المؤمنین علی علیه السلام بود ، و پنجاه و هفت سال عمر او بود .  
و عقب او اندک است .

و عقب او از محمد الارقط تنها ، او را ارقط از برای آن گویند که بسیار گریه المنظر بود ، گفته اند که با حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام مقالات زیاده از حد خود کرد ، پس حضرت فرمود : بروای ارقط ، بدان جهت به این لقب مشهور شد .

ونسل محمد ، الارقط از اسماعیل تنها ، و نسل او از دو پسر است : حسین بنفصح و محمد و از نسل حسین بنفصح اسماعیل الدخ . و نسل اسماعیل منتهی می شود به عبدالله بن حسین بن اسماعیل المذکور .

(۱) در نسخه «م» : کسکن .

(۲) در دو نسخه چنین است ، باید ملاحظه گردد .

ونسل عبدالله بن حسین بن اسماعیل المذكور ازدو پسر است : حمزه أصم، وعلی دردار . ونسب سادات عظام کرمان به علی دردار مذکور منتهی می شود ، ودر ری نیز از أعقاب او بوده اند .

ونسل محمد بن اسماعیل بن محمد الارقط بن عبدالله الباهر ازدو پسر است : اسماعیل الناصب ، وأحمد الدخ ، از فرزندان أحمد الدخ عبدالله رادرمصر نسل است ، وحمزة بن أحمد الدخ در قم وری نسل دارد .

واین حمزة در دار المؤمنین قم مدفون است ، ومشهور است به حمزه بهادر ، وچون حمزة مذکور از نسل عبدالله الباهر است ، عوام الناس باهر را بها در خوانده اند وغلط است وغیر واقع .

وحسین الكوكبي بن أحمد الدخ خروج کرد در أيام مستعین به قزوین و أبهر وزنجان ، و ابراهیم بن محمد بن [عبدالله بن عبیدالله بن الحسن بن عبیدالله]<sup>(۱)</sup> عباس بن علی بن ابی طالب عليه السلام با او بود .

ودرمیان ایشان ومیان طاهر بن عبدالله بن طاهر قتال واقع شد ، ابراهیم به قزوین کشته شد ، وحسین کوکبی به گریخت وبه جرجان رفت ، والتجاء به داعی الحسن بن زید برد وآنجا وفات یافت ، واز او عقب نماند .

نسب شریف عزیزالله بن سلطان أحمد طاقیه دوز : سید أشرف تاج دوز بن حسین بن شرف کبود پوش که متولی مزار نظام الدین أبو الحسن أحمد العاوی است ابن فخرالدین بن عماد الدین بن قوام الدین بن شرف الدین بن قوام الدین ابن شمس الدین بن نظام الدین حمزة بن قلی بن عبدالله بن موصل بن أحمد بن جعفر بن محفوظ بن قاسم بن محمد بن قاسم بن محمد بن محمد بن عریان بن محمد ابن حمزة بن عبدالله بن حسین بن اسماعیل بن محمد الارقط بن عبدالله الباهر

(۱) زیاده از عمده ص ۲۵۳ است .

ابن امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام .

## فصل سوم

(در ذکر نسل ابی الحسین زید بن امام زین العابدین علیه السلام)

وطایفه زیدیه به او منسوبند ، کنیه زید شهید أبو الحسین بود ، مادر او ام ولد بود ، و برادر مادر پدری عمر بود ، مناقب و فضل او بیشتر از حد و وصف بود .

روایت کرده اند که زید پیش هشام بن عبدالمکملک رفت و گفت : نیست کسی از عباد الله مگر آن کس که وصیت کند به تقوی الله ، و هیچ احدی نیست بالاتر از آن که وصیت کند به تقوی الله ، و من وصیت می کنم تو را به تقوی الله .  
هشام زید را گفت : تو می خواهی که خلیفه باشی ، و این خلافت مادر تو نیست و تو پسر او نیستی .

پس زید هشام را گفت : هیچ منزلتی از آن بالاتر نیست نزد خدای تعالی که مبعوث گردانیده است انبیاء علیهم السلام را بر حق ، چه عجب باشد که مرا ادعاء خلافت باشد که سبط حضرت رسالت و سبط امیر المؤمنین علی ام .  
هشام و همه شامیان از این سخن به خندیدند ، و کار کنان خود را به خواندند و سوگند خورد که زید خروج خواهد کرد .

و این خبر به زید رسید گفت : من مکروه نمی دارم شرف شهادت را ، و همه شه به جهت کشته شدن سرفرود آورده ام و نمی ترسم از او .

هشام گفت : در میان اولاد رسول مثل زید نیست .

هشام بن عبدالمکملک کسی به مکه فرستاد و زید و داود بن علی بن عبدالله بن عباس را ، و محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب علیه السلام را به گرفتند ، به تهمت

آن که خالد القسری <sup>(۱)</sup> مال به شما سپرده ایشان را به کوفه نزد یوسف ثقفی فرستادند .

ایشان سوگند یاد کردند که خالد چیزی به امانت به ما نداده است و او را پیش ما چیزی نیست ، ایشان را رها کرده ، مردم شیعه برزید گرد آمدند .  
 و در قادیسیه کسانی که با ایشان بیعت کردند و ثابت قدم شدند ایشان را زیدیه گفتند ، و آن کس که با ایشان بیعت کرد و از پیش ایشان برفت ایشان را رافضی گویند .

چنین روایت کرده اند: که یک روز شخصی از زید سؤال کرد که چه می گوئی در حق ابو بکر و عمر و عثمان ؟ گفت : در حق ایشان نمی گویم الاخیر ، و ایشان هیچ نمی گفتند الاخیر ، چون مردم شیعه شنیدند گفتند : ما پیش او نمی باشیم ، از پیش او نزد برادر او محمد باقر می رویم .

بعضی گفته اند : که پیش او زیاده از سیصد مرد نماند ، و یوسف بن عمر الثقفی باده هزار مرد به جنگ او آمده ، و جنگ عظیم میان ایشان واقع شد ، غلام یوسف بن عمر که او را راشد گفتندی تیری بر پیشانی زید زد .

پس زید یحیی پسر خود را گفت : ندانم که بعد از من این مهم چون خواهد شد ؟ یحیی گفت : یا پدر قتال خواهیم کرد ، والله که اگر با من هیچ کس نباشد قتال خواهیم کرد .

زید گفت : یا پسر از این سخن بر مگرد که تو بر حقی و ایشان بر باطل ، و کشته گان مادر جنت و کشته گان ایشان در دوزخ .

پسر او یحیی تیر از پیشانی پدر بیرون کشید ، که جان او باتیر پیوسته بود در حال جان بداد ، در آن موضع بستانی بود ، و چون آب در آن بوستان می رفت

آب را از آن جوی باز بستند و زید رادر آن جوی دفن کردند ، باز آب رادر آن جوی بستند .

غلام سندی بایحیی همراه بود یوسف بن عمر را خبر کرد ، آن ملعون به فرمود تا او را از خاک بیرون کردند، و صلب او را از درخت بیاویختند تا چهار سال .

ولید بن یزید به یوسف بن عمر کتابتی کرد ، که چون نامه من به تو رسد تن زبد را بسوزان و خاکستر او را به باد بده تا اهل عراق تجربه کنند ، عمر چنان کرد که فرموده بود .

ناصر الکبیر طبرستانی گفت : که چون سرزید راه به مدینه فرستادند و به نزدیک قبر رسول ﷺ یک شبانه روز بیاویختند .

به قول واقفی در سنه احدى و عشرين و مائه بود ، و به قول محمد بن اسحاق ابن موسی در مائه و عشرين و يك ماه و پنج روز . و به قول زبیر بن بكار قتل او در سنه احدى و عشرين و مائه بود ، و او چهل و دو ساله بود . و به قول ابن خردادز به چهل و هشت ساله بود .

و بعضی گفته اند: که قتل او در نیمه صفر بود سنه احدى و عشرين و مائه . و بعضی گفته اند : که رسول ﷺ را در خواب دیدم در حالتی که صلب او را بردار کرده بود که می گفت « انا لله و انا اليه راجعون أتفعلون هذا » و بعضی دیگر گفته اند: که چون او را بردار کردند چندان به گذاشتند که عنكبوت بر عورت او تنید<sup>(۱)</sup>

چون یحیی پدر را دفن کرد به مداین رفت ، یوسف بن عمر به طاب او فرستاده به ری رفت ، و از آنجا به نیشابور رفت به استاد و گفت : که رایست

(۱) تنید : بافتن ، تاییدن ، تار بافتن عنكبوت .

هرگز اینجاقوار ننگرفته است، به سرخس رفت و از آنجا فرار کرده نزد یگک یزید ابن عمر تمیمی مدت شش ماه .

چون هشام به مرد ولید بن یزید نزد نصر بن سیار اللیثی کتابتی کرد به طاب یحیی ، نصر بن سیار او را به گرفت و به بلخ فرستاد و حبس کرد .

چون این خبر به معاویة بن جعفر طیار رسید در این باب شعری گفت و نزد نصر بن سیار فرستاد ، او را هزار دینار و شتری<sup>(۱)</sup> دادند و رها کردند .

روان شد تا به جوزجانان رسید ، قومی از اهل جوزجانان و طالقان با او بار شدند مقدار پانصد مرد ، نصر بن سیار سالم بن أحمور<sup>(۲)</sup> را به جنگ او فرستاد ، و جنگ محکم واقع شد ، یاران یحیی کشته شدند و او تنها بماند .

روز جمعه به قریه ای که او را ارغوی گویند گریخت ، و در سال سنه خمس و عشر بن و مائه یحیی مظلوم کشته شد ، و سوره بن محمد سر او را برداشت ، و عنزی<sup>(۳)</sup> نام شخصی تن او را فراگرفت ، و این دو کس بود که أبو مسلم مروزی دست و پای ایشان بیرون کرد .

و ریظه<sup>(۴)</sup> نظر کرد و گفت : شردتموه عنی طویلا و اهدیتموه الی قتیلا ، صلوات الله علیه بکرة و أصیلا .

پس عبیدالله بن علی بن عبدالله بن عباس مروان بن محمد مروان را به کشت و سر او را به جهت مادر او فرستاد و گفت : این عوض سر یحیی بن زید ، و او را عقب نیست .

(۱) در عمده ص ۲۵۹ : دو هزار درهم و دو شتر دادند .

(۲) در دو نسخه : براحون .

(۳) در دو نسخه : ازعوی .

(۴) ریظه مادر یحیی بن زید .



مجملاً نسل او از چهارپسر بوده ، یحیی و او در جر جان شهید شد و نسل ندارد  
 وحسین ذوالعبرة و به قولی ذوالدمعه ، وعیسی مؤتم الاشبال ، و محمد .  
 وعیسی مؤتم الاشبال وصی وقائم مقام وصاحب رایة ابراهیم قتیل باخمیری  
 بود ، چون ابراهیم کشته شد و در بیشتر وصی وقائم مقام برادر او محمد النفس  
 الزکیه بوده ، چون هر دو برادر شهید شدند عیسی مخمفی شد در زمان منصور  
 دوانقی ، و در زمان پسر او محمد مهدی مخمفی بود .  
 و او را بدان سبب مؤتم الاشبال نام نهادند<sup>(۱)</sup> .

وعیسی در آیام اختفاء در کوفه بر شتر آب می کشید و می فروخت و بدان  
 زندگانی می کرد . محمد بن محمد بن زید شهید که برادرزاده عیسی بود پدر را  
 گفت : که مرا آرزو آن است که عم خود عیسی را به بینم .  
 پدر او را گفت : که به کوفه به فلان سر راه قرار گیر و نشانه های عیسی به او  
 به گفت ، و گفت : چون این شخص برسد بر خیز و او را حرمت دار آن چنان کن  
 که او عم تو عیسی است .

چون محمد بن محمد به کوفه رسید چنانچه پدر او را گفته بود ساعتی قرار  
 گرفت ، شخصی آمد چنانچه پدر نشان او داده بود ، و شتری در پیش داشت پر  
 آب ، محمد هم را سلام کرد و در کنار گرفت و ساعتی حدیث کردند ، و از خویشان  
 پرسیدند و بایکدیگر طعام خوردند ، و گفت : ای پسر اینجا بیش از این نمی توان  
 بود که احوال مامتشر نشود ، و همدیگر را وداع کردند و به جای خود رفتند .  
 شیخ تاج الدین چنین روایت کرده است : که عیسی در آیام اختفاء در کوفه

(۱) در دو نسخه افتاده دارد و صحیح چنین است : و او را بدان سبب مؤتم الاشبال  
 نام نهادند چون کشته بود شیری را که دارای بچه هایی بود ، که از بچه ها تعبیر شده به  
 اشبال ، و به سبب کشتن شیر معروف گردید به یتیم کننده بچه های شیر .

زنی خواسته بود، و از آن زن دختری در وجود آمده، وزن و دختر و خویشان آن دختر نمیدانستند که این شخص عیسی مؤتم الاشبال است، تا دختر بزرگ شد آن زن خواست که دختر را به شخص آب کش دهد، آن دختر بمرد، و عیسی بسیاری به گریست بیش از حد، مصاحبان که او را میدانستند گفتند: چرا بسیاری خواری می کنی؟ گفت: از آن سبب که او بمرد و ندانست که از اولاد سیدالمرسلین است.

پس چون عیسی بن زید را وفات نزدیک رسید صاحب خود را وصیت کرد که چون من وفات کنم به نزد پسرعم من موسی برو و بگو عیسی بن زید وفات کرد، و از او دو طفل صغیر زنده مانده اند، و عیسی این طفلان را به شما سپرده است.

پس چون عیسی وفات کرد، صاحب عیسی به درگاه موسی آمد، و حاجب را گفت: که به امیر المؤمنین بگویند که صاحب عیسی آمده است عرضه داشتی دارد، حاجب گفت او را: که خود را به کشتن میدهی.

بعد از مبالغه بسیار حاجب رفت و به موسی گفت: که شخصی آمده است و می گویند که من صاحب عیسی ام و عرضه داشتی دارم، موسی تعجب بنامد و گفت او را نزدیک من آرید.

حاجب او را پیش موسی برد و سلام گفت که، و گفت شما را تعریف پسرعم شما عیسی را می گویم که شما را دعا رسانیده و دو طفل دارد، و طفلان را به شما سپرده و به جوار رحمت خدا پیوست.

موسی سر به سجده نهاد و خدای را سخن کرد و سر برداشت و زید و احمد را طلب کرد و رنگار گرفت و بسیاری به گریست و با ایشان تلافی کرد، و ایشان را وظیفه مقرر فرمود، و بعد ذلك زید و احمد و مادر و خویشان دانستند که این شخص

عیسی بن زید شهید بوده است .

ونسل حسین ذوالعبره از سه پسرند: یحیی، وحسین، وعلی .

ونسل علی از زید الشبیه النسابه، ونسل او از دو پسرند: محمد الشبیه،

وحسین، ونسل هردورا بنی شبیه می گویند .

واز نسل حسین بن حسین ذوالعبره قاسم بن یحیی بن حسین بن حسین ذو

العبره المزبور، بنو برغوث از نسل اویند .

ونسل یحیی بن حسین ذوالعبره از هفت پسرند: قاسم، وحسن زاهد، وحمز

ومحمد الاصغر الاقساسی، وعیسی، ویحیی، وعمر .

ونسل قاسم بن یحیی به غایت اندک اند، ونسب بنو قنبرعلی بدو منتسب

می شود .

ونسل حسن زاهد بن یحیی نیز اندک است، ونسب بنو فنک که در مشهد

امام حسین علیه السلام بوده اند بدو منتهی می شود .

ونسل حمزه بن یحیی راجع میشود به احمد ذنوب بن دانقی بن حسین

ابن علی بن حمزه مذکور .

ونسل محمد الاقساسی بن یحیی بن حسین ذوالعبره بسیارند، ونقاب

وبزرگی داشته اند، واز نسل او سه پسر است: محمد، وعلی الزاهد، و احمد

الموضح .

ونسل احمد الموضح دارج شد یعنی بی فرزند رفت . وسید رضی الدین

مدنی آورده که در سنه ششصد و هفتاد و کسری قومی از بلاد عجم به مشهد امیر

المؤمنین علیه السلام رسیدند، ودعوی نمودند که ما از نسل علی بن احمد الموضحی

ایم دروغ گفتند<sup>(۱)</sup> .

ونسـل علي الزاهد بن محمد الاقساسی از دو پسرند: أبو جعفر محمد، وأبو الطيب أحمد .

ونسـل أبو الطيب أحمد را بنو قرۃ العین می گفته اند ، ودر واسط بودند ومنتسب شدند به علي الاحول خادم النقابة ابن محمد بن جعفر بن أبو الطيب أحمد المذكور، حال آن که سيد أبو الحسن العمري در مبسوط خود آورده : که این علي الاحول در شام وفات یافت ، واز او يك دختر ماند وپسر نداشت والله أعلم<sup>(۱)</sup>.

ونسـل أبو جعفر محمد بن علي الزاهد از دو پسرند: أبو القاسم حسن الاديـب وأحمد صعوه<sup>(۲)</sup> ، ونسل او مشهورند به بنی صعوه<sup>(۳)</sup>.

ونسـل أبو القاسم حسن الاديـب از کمال الشرف أبو القاسم<sup>(۴)</sup> محمد.

واز نسل محمد بن محمد الاقساسی بنو ذات الركب و سرج اند .

ونسـل عيسى بن يحيى بن حسين ذو العبرة از شش پسرند: أحمد ، ومحمد الاعام ، وحسين أحول ، ويحيى ، وزيد ، وعلي .

ونسـل علي بن عيسى بن يحيى بسيارند ، از ایشان محمد الخطيب<sup>(۵)</sup> بن ابي طالب عبیدالله بن علي المذكور ، ونسل او را بنو الخطيب گفتند ودر بغداد بودند .

واز نسل علي بن عيسى بن يحيى المذكور أبو الحسن [علي بن محمد بن أحمد]<sup>(۶)</sup> ناصر بن أبو الصلت يحيى بن أبو العباس أحمد بن علي المذكور، ونسل

(۱) عمدة الطالب ص ۲۶۴ .

(۲ - ۳) در دو نسخه : صغيره .

(۴) در عمده : أبو الحسن .

(۵) در عمده در دو مورد : الخطب .

(۶) زياده از عمده است .

او از پسرش ابي طاهر محمد، و از فرزندان او أبو الحسن علي بن ابي محمد وعیسی و اولاد او را بنی عیسی گفتند، و از نسل او أبو عبدالله حسین المقری بن محمد بن عیسی المذکور، و نسل او را بنی مقری گفتندی، و در مشهد امام حسین علیه السلام می باشند .

از ایشان سید القاضي بیغداد تاج الدین حسن بن سید الفاضل شرف الدین حسین بن محمد بن مساعد بن حسین بن مخدوم بن ابي طوفان بن أبو عبدالله حسین المقری المذکور<sup>(۱)</sup>. و این سید تاج الدین حسن القاضي را فرزندان و برادران و بنی اعمام هستند .

و نسل یحیی بن یحیی بن حسین ذو العبره از نه پسرند : أبو الحسن علي کتيله .

از ایشان سید أبو الفتح بن زین العابدین بن ابي المعالی بن زین العابدین ابن نظام بن زکی بن أبو المعالی بن حسین بن داود بن حمزة بن کامل بن محسن بن حسین بن حمزة بن ناصر بن علي بن محمد بن علي بن حسین بن علي کتيله المذکور .

و این سید أبو الفتح و برادران و بنی اعمام او در جنابد قهستان اند، و ظاهراً بیشتر سادات جنابد از این قبیله اند .

و أبو عبدالله الحسین، و أبو الفضل عباس، و أبو أحمد طاهر، و حسن، و موسی و ابراهیم، و قاسم، و جعفر .

از نسل أبو عبدالله الحسین بن یحیی بن یحیی بن حسین ذو العبره: السید النقیب شمس الملة و الدین محمد بن یحیی بن حسین بن لیث بن کبش<sup>(۲)</sup> بن

(۱) این نسب در پاورقی عمده ص ۲۶۷ به گونه دیگر است .

(۲) در نسخه « م » : کنش .

ابن ناصر بن علي بن أحمد بن أبو المرجاء بن علي بن محمد بن محمد الاعز  
ابن أبو القاسم بن حسين بن علي بن محمد بن حسين النسابة بن علي بن محمد  
ابن أبو عبدالله الحسين المذكور .

و فرزندان داود حالا در تبریزند، و وطن أصالی ایشان در نجف أشرف است  
و در کوفه بوده اند .

و نسل عمر بن يحيى بن حسين ذوالعبره از دو فرزندند : أحمد المحدث  
و أبو منصور محمد . و نسل أبو منصور محمدا بنى الفدان می گفتند .

و نسل أحمد المحدث از حسين النسابة تنها ، و نسل او از دو پسرند : زيد  
و يحيى ، و نسل زيد منقرض شده .

و نسل يحيى بن حسين النسابه از دو پسر است : أبو علي عمر ، و أبو محمد  
حسن الفارسي . و أبي علي عمر أمير حاج بود در سنه تسع و ثلاثين و ثلاثمائة  
که قرامطه حجر الاسود را برده بودند ، و خليفه از ایشان باز خرید ، و در صحبت  
او به مکه فرستاد ، و غير از اين چند سال هم أمير حاج بود .

و أبي علي عمر را از سه پسر نسل است : أبو الحسن محمد ، و أبو طاب  
محمد ، و أبو الغنائم محمد .

و أبو الحسن محمد بسیار عظيم الشأن و جليل القدر بود ، و بسیار متمول  
بود و در میان علویان کسی از او متمول تر نبود .

و بعضی گفته اند : که هفتاد و هشت هزار جریب زمین زراعت کرده بود در  
هر سال ، و از دیوان بهاء الدوله بویه هزار هزار دینار از او بستاندند .

و مطهر بن عبدالله وزیر بود ، میان سیدوزیر کدورتی واقع بود ، پادشاه  
وزیر را به حرب عمران بن شاهین<sup>(۱)</sup> به بطيحه فرستاد ، وزیر در آن جنگ

(۱) در دو نسخه : شاهی .

کشته شد ، عضد الدوله که پادشاه بود گمان برد که سید با عمران بن شاهین یار بود سید را به گرفت و به شیر از فرستاد و اموال او را تصرف کرد .

وازنسل أبو محمد بن حسن الفارسی السید الفاضل العالم الکامل سید شمس الدین محمد<sup>(۱)</sup> بن أحمد بن عمید الدین علی بن جلال الدین بن عز الشرف بن أبو الفضل علی بن أبي تغلب علی بن الحسین الاصم بن أبي محمد حسن الفارسی المذکور .  
و این سید شمس الدین محمد و برادرش السید الفاضل الکامل سید شرف الدین حسین در زمان سلطنت با بر میرزا از عراق عرب به خراسان آمدند ، و پادشاه مذکور ایشان را تعظیم و احترام بسیار بجای آورده جهت ایشان در ولایت سبزوار سیورغال<sup>(۲)</sup> تعیین نموده در بلده مذکور متوطن شدند .

و حالا اولاد ایشان در سبزوار هستند و مشهورند به سادات عمیدی ، و در نجف اشرف و مشهد امام حسین علیه السلام و در حله نیز بنی عمیدی بسیارند .  
ونسل عیسی<sup>(۳)</sup> مؤتم الاشبال بن زید الشهید از چهار پسرند : أحمد المختفی وزید ، و محمد ، و حسین غضاره .

ونسل أحمد المختفی از دو پسرند : علی ، و محمد مکفل ، و از فرزندان مکفل علی که او را صاحب الزنج گفتند ، و او دعوی کرد که منم علی بن محمد مکفل ، و سید النسابه جمال الدین أحمد بن عنبه الحسنی آورده که جمعی از طالبیان و عباسیان تصحیح نسب صاحب الزنج کرده اند ، و الله أعلم<sup>(۴)</sup> . و محمد صاحب الزنج نسل ندارد .

و از نسل عیسی مؤتم الاشبال امیر أحمد بن محمد بن زید المذکور نسل

(۱) صاحب المشجر الکشاف .

(۲) چنین است در دو نسخه .

(۳) در دو نسخه : علی .

(۴) عمده الطالب ص ۲۹۱ .

دارد ، و نسل مؤتم الاشبال بسیارند ، و نسل او جمع می شود به علي بن عراقی ابن حسین بن علي بن محمد المذکور ، و او را از پنج پسر نسل است <sup>(۲)</sup> .  
و نسل حسین غضارة بن عیسی مؤتم الاشبال از چهار پسرند : محمد ، و أحمد و علي .

و نسل محمد بن زید الشهید بن امام زين العابدين عليه السلام از محمد ، و نسل او از أبي عبدالله جعفر الشاعر ، و او را از سه پسر نسل است : محمد الخطیب و أحمد السکین و قاسم .

و از ایشان در شیراز نجم الدین أبو الفیاض هادی بن امیر حسن عزیز بن علي بن أبو محمد زید بن علي بن محمد بن علي بن جعفر بن أحمد السکین المذکور ، که نسب شریف العلامة غیاثاً منصوراً بدو منتهی می شود .

و نسب سادات عظام دست غیب که در شیرازند ، و نسب سادات عظام أصیل هرات که ایشان را واعظ گویند منتهی بدو می شود ، و سادات مذکور از شیراز به هرات آمدند ، و ایشان را در شیراز برمکی می گفته اند .

نسب شریف سادات حسینیه أبهر : رضی الدین أبو عبدالله محمد بن حسین ابن علي بن عرب شاه بن أحمد بن عبدالعظیم بن أحمد بن حمزة بن أحمد بن عبدالله بن محمد الابهری کان نقیباً بأبهر ابن عبدالسید الدرار ابن أحمد بن عبدالله ابن علي الشدید بن حسین بن زید بن امام الهمام زين العابدين عليه السلام .

نسب شریف سادات اقساسی : محسن بن موسی بن أحمد بن محاسن بن شهاب الدین بن غیاث الدین بن غیاث الدین بن عبدالله بن شرف الدین بن محمد ابن قطب الدین أحمد نقیب الکوفة بن عبدالله بن أحمد بن حسن بن جعفر بن محمد بن علي بن محمد بن علي بن محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد الاقساسی

(۲) در اینجا ابهام است باید دقت گردد .



نقيب الكوفة بن محمد الاصغر بن يحيى بن حسين بن زيد بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف سادات عظام كسكن سبزوار : سيد فخرالدين حسن بن سيد معزالدين علي اولاد أمجاد سيد جلال الدين مهدي بن فخرالدين حسن بن علاء الدين علي بن شرف الدين حسين بن شرف الدين قاسم بن زين العابدين بن محمد ابن أبوالمحسن علي بن أبو عبد الله الحسين بن أبي زيد قاسم بن أبو العز اسماعيل ابن محمد بن أحمد بن ناصر بن أبو سعيد بن محمد بن علي بن حسين غضارة ابن عيسى مؤتم الاشبال بن زيد الشهيد بن امام علي زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف سادات عميدى : شمس الدين محمد بن أحمد بن عميدالدين علي بن جلال الدين حسن بن [عميدالدين علي بن عزالدين حسن بن] عزالشرف محمد بن أبو الفضل علي بن [مجدالشرف أحمد بن أبي الفضل علي بن] أبي تغلب علي بن حسن الأصم بن أبي محمد حسن الفارسي بن يحيى بن حسين النسابة ابن أحمد بن عمر بن يحيى بن حسين ذوالعبرة بن زيد الشهيد بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف دوم از امام زاده هاى كه در خسرو جرد مدفون اند : حسين ابن محمد بن حسين بن عيسى بن زيد الشهيد بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف سادات عظام چنابدتون : ميرزا قاسم بن زين العابدين بن يحيى بن نظام الدين بن زنكي بن أبو الفتح بن أبو المعالي بن حسين بن داود بن حمزة بن كامل بن فخر بن حسين بن علي كتميلة بن يحيى بن حسين ذوالعبرة بن زيد الشهيد بن امام المعصوم علي زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف سيد محمد ليث : شمس الدين محمد بن يحيى بن حسين بن ليث بن كبش بن ناصر بن علي بن أحمد بن أبو المرحاء بن علي بن محمد الاعز

ابن أبو القاسم محمد بن حسين بن علي بن محمد النسابة بن علي بن محمد بن أبو عبد الله حسين بن يحيى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة بن زيد الشهيد بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف سيد حسين مساعد : تاج الدين حسن بن شرف الدين حسين ابن محمد مساعده بن حسن بن مخدوم بن أبو القاسم طرفان بن أبو عبد الله حسين المقرئ بن محمد بن عيسى بن طاهر بن أبي طاهر محمد بن أبي الحسين علي بن أحمد الناصر بن أبي الصلاب يحيى بن أبي العباس أحمد بن أبي الحسن علي بن عيسى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة بن زيد الشهيد بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف سيد الحسين النسيب شاه قاسم نور بخش : السيد شاه قاسم ابن شاه قوام الدين حسين بن شمس الدين محمد بن سراج الدين قاسم بن أبو عبد الله محمد مشهور به نور بخش بن أبو الفياض محمد بن عبد الله بن علي النقيب ابن أبو الحسن محمد بن أبو الفتح علي بن نقي الدين محمد النقي بن نجم الدين أسامة بن أبو عبد الله أحمد بن أبو الحسن علي بن أبو طالب محمد بن أبو علي عمر بن يحيى النسابة بن حسين الشيبه بن أحمد المحدث بن يحيى بن حسين ذوالعبرة بن زيد الشهيد بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف سادات حسنيه كه درميان أعراب سعدى اند : أبو الحسن بن حسين بن يوسف بن علي بن قاسم بن محمود بن أحمد بن محمد بن علي بن نور الدين أحمد بن صفر بن ركن الدين بن كمال الدين بن عاقل بن شرف الدين ابن موسى بن علاء الدين بن قاسم بن علي كتيلة بن يحيى الاصغر بن يحيى الأكبر ابن حسين ذوالعبرة بن زيد الشهيد بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف سادات كاغذ كركلب جوى انجيل هرات : روح الله بن مرتضى بن روح الله بن حسن بن فطرت أبو العباس بن حسن بن حسين بن مؤيد بن

حسین بن علی بن ناصر بن علی بن حسین بن محمد بن حسین بن عیسی بن زید  
الشهید بن امام زین العابدین علیه السلام ابن امام حسین علیه السلام ابن امیر المؤمنین علی  
علیه السلام .

نسب شریف سادات عظام گرام عمیدی : حسین بن عمید الدین علی بن  
جلال الدین بن حسین بن عمید الدین علی بن عز الشرف محمد بن ابی الفضل  
علی بن علی بن الحسن بن الحسن الفارسی بن یحیی بن الحسین بن أحمد المحدث  
ابن عمر بن یحیی بن الحسین بن زید الشهید بن امام المعصوم امام زین العابدین  
علیه السلام .

### فصل چهارم

( در ذکر عمر الاشرف بن امام زین العابدین علیه السلام )

عمر اشرف برادر پدر و مادری زید شهید است، و او بسیار عالم و فاضل و با  
مروت بود، و مادر ایشان را لشگر مختار بن عبیده الثقفی اسیر گرفتند، و بسیار  
زن صاحب جمال بود، امرای مختاریکی را مجال نظر او بود، مختار اندیشه  
کرد که اگر خود تصرف کند امراء او را برگردند، و اگر به یکی از این امر اهد  
دیگران از او برگردند .

پس با خود اندیشه بسیار کرد، عاقبت گفت : که این زن راجهت امام زین  
العابدین به مدینه باید فرستاد، همه بر این اتفاق کردند، و آن ضعیفه را تسلیم  
حاجب خرد کرد و به مدینه نزد بگگ امام زین العابدین آورد .

امام او را تصرف کرد از او دو پسر آمد، یکی عمر اشرف که آسن بود، بعد از  
آن زید شهید، و کنیه او ابو جعفر است .

او را اشرف از برای آن گویند که او پسر امام زین العابدین علیه السلام است، و

وامام زین العابدین علیه السلام پسر امام حسین علیه السلام است، و امام حسین علیه السلام پسر فاطمه علیها السلام بنت رسول الله صلوات الله علیه است، و او دو شرف دارد یکی از امیر المؤمنین علیه السلام که پدر پدر او است، و یک شرف از جهت مادر پدر او که دختر حضرت رسالت است.

و عمر بن امیر المؤمنین علیه السلام را ا طرف گویند که او یک شرف دارد از جهت امیر المؤمنین علیه السلام، و این سخن بعد از وفات عمر ا طرف گفتند تا فرق باشد میان این دو تن.

و در بنی جعفر طیار همچنین واقع است، اسحاق بن عبدالله بن جعفر طیار را اسحاق ا طرف گویند، و اسحاق بن علی زینبی را اسحاق اشرف، به سبب آن که علی زینبی پسر زینب است، و زینب دختر فاطمه بنت رسول الله است، و او دو شرف یکی از طرف پدر که بنی هاشم است، و یکی شرف از جهت مادر که فاطمه زهرا علیها السلام است، و اسحاق بن عبدالله یک شرف از جهت پدر و بس.

و نسل او از علی الاصغر المحدث تنها، و نسل علی الاصغر بن عمر الاشرف از سه پسرند: قاسم، و عمر الشجری، و ابو محمد الحسن. و کنیه القاسم ابو علی شاعر بود، مدتی به بغداد مخفی بود، و مادر او ام ولد بود، رشید او را به گرفت و حبس کرد و مدتی در حبس بماند.

و عقب او از ابو جعفر محمد، ابو جعفر محمد مذکور را صالح گفتند و صوفی نیز گفتندی، که او همیشه جامه صوف پوشیدی در ایام المعتصم.

در طالقان خروج کرد و چهار ماه آنجا بماند، عبدالله بن طاهر با او جنگ کرد و او را بگرفت و به بغداد فرستاد، و معتصم اول او را حبس کرد، بعد از آن از زندان بیرون کرد و فرمود تا او را گردن زدند، و او پنجاه و پنج ساله بود،

واو یکی از ائمه زیدیه و زهاد و عباد ایشان است .

و نسل قاسم بن علی الاصفغر المحدث از یکک پسر بوده ابي جعفر محمد الصوفی سید النسابه المصنف جمال الدین عمید بن تقی الدین النسابه رحمه الله آورده که منقرض شده .

و نسل عمر الشجری از یکک پسر بوده أبو عبد الله محمد ، و نسل او از دو پسرند : علی ، و عمر ، و نسل عمر اندکی بود غالب آن که منقرض شد .

و نسل مشهور علی از حسن<sup>(۱)</sup> الشجری و أحمد نقیب دار المؤمنین قم ، و نسل حسن الشجری از جعفر . و از نسل أحمد نقیب محسن که او را فضلان می گوتند ابن أحمد بن حسن بن أحمد نقیب قم .

و از ایشان محمد الشعرانی . سید رضی الدین قتاده الحسینی در مشجر خود آورده که در مشهد امیر المؤمنین عليه السلام نسب خود تقریر نهوده در مشجر وصل کردم . و سید النسابه فخر الدین علی بن أعرج الحسینی العبیدی در نسب فضلان بن روعی<sup>(۲)</sup> توقف کرده به گواه موقوف داشت والله أعلم .

و نسل حسن بن علی الاصفغر از سه پسرند : أبو الحسن علی عسکری ، و جعفر دیباج ، و أبو جعفر محمد . از نسل ابي الحسن علی العسکری حسین الناصر<sup>(۳)</sup> بود ، و حسن الناصر امام زیدیه و ملک دیلم ، و صاحب کتاب مقاله که آن کتاب را ناصریه گویند<sup>(۴)</sup> .

و چون محمد بن زید الداعی طبرستان را به گرفت حسن ناصر همراه او بود

(۱) در عمده ص ۳۰۷ : حسین .

(۲) در عمده : داعی .

(۳) صحیح باید « الشاعر » باشد .

(۴) در عمده چنین است : و پیروان زیدیه او را ناصریه گویند .

وخواهر محمد بن زید در نکاح او بود ، رافع بر طبرستان غلبه کرد الحسن الناصر را به گرفت و هزار تازیانه بزدورها کرد .

الناصر به زمین دیلم رفت و آنجا اقامت کرد ، و چهار سال مردم را به اسلام دعوت کرد ، در جمادی الاولی سنه احدى و ثلاثمائه طبرستان را به گرفت و سه سال ملک ایشان بود و او را ناصر الحق نام نهادند و عظیم شد امر او ، و در سنه أربع و ثلاثمائه به آمل وفات یافت ، و او را نود و نه سال عمر بود ، و بعضی گفته اند نود و پنج سال .

از نسل ابي جعفر محمد أبو الفضل علي بن حسن بن علي بن محمد بن [حسن ابن محمد بن] <sup>(۱)</sup> أحمد الاعرابي بن أبو جعفر محمد المذکور نسل دارد .  
و مانکدیم بن محمد بن أحمد الطبري بن محمد الاعرابي نیز نسل دارد ،  
و در سبزوار و مشهد مقدس اند ، آنها که در سبزوارند ایشان را نسبت به جد مادری ایشان خواجه أبو جمیل گویند .

و از ایشان سید الحسیب النسیب نعیم الدین نعمت الله و برادرش علاء الدین محمد بن سعد الوزیر نظام الدین أحمد بن شهاب الدین عزیز بن شهاب الدین یحیی بن شرف الدین علي بن فخر الدین حسن بن یحیی بن أحمد بن جعفر بن علي بن مانکدیم المذکور ، در مشهد مقدسه اند و به سر کلاهیده مشهورند .

و نسل أبو الحسن علي العسکری از سه پسرند : أبو العلاء <sup>(۲)</sup> أحمد الصوفی .  
از ایشان سید الحسیب النسیب العامل الفاضل نظام الدین عبدالحی استرآبادی  
ابن سید کمال الدین عبد الوهاب بن علي بن مجد الدین بن فخر الدین بن محمد  
ابن حسن بن ناصر بن حسن بن حسین بن جعفر بن محمد بن جعفر بن محمد

(۱) زیاده از عمده ص ۳۰۸ .

(۲) در عمده : أبو علی .

الموسوس<sup>(۱)</sup> بن أحمد المصوفي .

و دیگرى أبو عبدالله حسین الشاعر ، وأبو محمد حسن الشاعر<sup>(۲)</sup> ، نسل اورا ناصر الحق گویند و اما زیدی بود ، خروج کرد در جمادى الاخر سنة احدى وثلاثائه و سه سال پادشاهی طبرستان کرد ، و در سنة أربع و ثلاثائه در آمل وفات یافت و عمر او نود و سه<sup>(۳)</sup> سال بود .

نسب شریف سادات عظام کربلاى معلی ساکن سبزوار: حسین بن أبی‌علی ابن أحمد بن محمد بن علی بن سید حسن بن حسین بن شمس الدین محمد بن قاسم بن محمد بن حسن بن محمد بن أحمد بن محمد بن عباس بن عمر بن اسحاق ابن موسى بن حمزة بن أحمد بن علی بن حمزة بن عباس بن حسین بن علی بن اسحاق بن محمد بن جعفر بن محمد بن قاسم بن علی الاصغر بن عمر الاشرف بن علی زین العابدین عليه السلام .

نسب شریف أمير علی رضا مشهدی : علی رضا بن محمد رضا بن علی رضا ابن عبدالعزيز بن أحمد بن نظام الدین یحیی بن شرف الدین علی بن فخر الدین حسن بن یحیی بن أحمد بن جعفر بن علی بن محمد بن مانکدیم بن محمد بن أحمد الطبری ابن محمد بن أحمد الاعرابی ابن أبی جعفر محمد بن أبو محمد حسن العسكري بن علی الاصغر بن عمر الاشرف بن امام زین العابدین عليه السلام .

نسب شریف أمير عبدالحی استرابادی : السید الفاضل الكامل القاضي عبد الحی بن عبد الوهاب بن علی بن مجد الدین بن فخر الدین بن حسن بن أمير محمد ابن ناصر بن حسن بن حسین بن جعفر بن محمد بن جعفر بن محمد الموسوس

(۱) در نسخه «م» الموسوی .

(۲) صحیح باید « ناصر » بوده باشد .

(۳) صحیح « ونه » چنانچه بنا بر قولی گذشت .

ابن أحمد الصوفی ابن علی بن حسین بن علی الاصغر المحدث ابن عمر الاشراف ابن امام زین العابدین علیه السلام .

### فصل پنجم

( در ذکر عقب حسین الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام )

مادر حسین الاصغر ام ولد نام او سعاده<sup>(۱)</sup> ، و بعضی دیگر گفته اند : که او برادر مادر و پدری امام محمد باقر علیه السلام است ، و او عقیف و محدث و فاضل بود ، و کنیه او ابو عبدالله بود ، وفات یافت در سنه سبع و خمسين و مائه ، پنجاه و هفت سال عمر او بود .

و اولاد او بزرگ و عالم بوده اند به حجاز و عراق و شام و بلاد عجم و مغرب . و به قول ابي نصر بخاری مادر او مادر امام محمد باقر علیه السلام است ، و نسل او بسیار است در عراق و حجاز و بلاد عجم و مغرب .

و از پنج پسر نسل دارد : عبيدالله الاعرج ، و عبدالله العقیقی ، و عای ، و حسن و سلیمان .

کنیه عبيدالله الاعرج ابو عای ، مادر او ام خالد بنت حمزة بن مصعب بن زبیر ، پای او اندک نقصانی داشت بد آن سبب او را عبيدالله اعرج خواندی . و او به رسولی پیش ابو العباس سفاح رفت ، سفاح او را دهی داد که او را ذی امران نام بود ، که در هر یک سال هشتاد هزار دینار حاصل آن ده بود ، با محمد نفس زکیه تخلف کرد محمد سوگند یاد که هر وقت او را ببیند وی را بکشد .

و او را رها کردند به خراسان رفت پیش ابو مسلم مروزی ، مردم خراسان

(۱) در عمده : سعاده .



اورا بسیار معزز و مکرم داشتند ، أبو مسلم را بد آمد ، سلیمان بن کثیر الخزاعی عبیدالله را گفت : که ما بد کردیم با عباسیان بیعت کردیم اکنون باشما بیعت می کنم .

عبیدالله گمان برد که أبو مسلم با او مکر می کند ، عبیدالله این سخن با أبو مسلم به گفت ، ابو مسلم به او جایی گفت و مکانی بر او تقبل کرد و گفت : یا عبیدالله نیشابور طاقت تو ندارد أبو مسلم از سلیمان بن کثیر چیزی دیگر در دل داشت ، اورا بدان بهانه به کشت .

عبیدالله باز گشت و بدان ده آمد که بدو داده بودند که اورا ذی آمران یادی امان گفتندی ، و آن موضعی بود که در حیات پدر داشت ، و در آن ده وفات کرد به قول أبو نصر بخاری سی و هفت ساله بود ، و به قول أبو الحسن چهل و شش ساله<sup>(۱)</sup> .

و نسل عبیدالله الاعرج بن حسین الاصر از چهار پسرند : جعفر الحجه ، و علی الصالح المستجاب الدعوه ، و محمد الجواني ، و حمزه .

و جعفر الحجه را از آن جهت الحجه لقب نهادند که او حج بسیار گذاردی و از ائمه زیدیه است ، و به قول القاسم الرسی ابن ابراهیم طباطبا از ائمه آل محمد است و بسیار فصیح بود ، و أبو البختری<sup>(۲)</sup> و هب بن وهب اورا حبس کرد سیزده ماه<sup>(۳)</sup> ، و ضائم الدهر بود و به دو عید روزه کشادی و بس . و نسل مشهور حمزه از حسین و محمدند ، و به غایت اندک ائمه .

و از ایشان سید معین الدین عاصی بن غیاث الدین محمد بن ضیاء الدین بن

(۱) المجلدی أبو الحسن عمری ص ۱۹۵ .

(۲) در دو نسخه : ابن البختری .

(۳) در عمده ص ۲۳۰ : هیجده ماه .

ابراهیم بن محمد بن ابراهیم بن محمد بن حسن بن مهدی بن علی بن (۱) حسین ابن علی بن ابراهیم بن محمد بن حمزه المذکور، و این سید معین الدین علی و برادران و فرزندان و بنی اعمام در سمنان می باشند در محله اوقان .

ونسل محمد الجوانسی بن عبیدالله الاعرج از ابي الحسن محمد المحدث و نسل او از دو پسرند : أبو محمد الحسن ، و أبو علی ابراهیم . و نسل ایشان را بنی الجوانی می گویند ، در مصر و واسط می باشند ، نقابت و جلالت داشته اند و دارند .

ونسل أبو الحسن علی الصالح بن عبیدالله الاعرج از دو پسرند : عبیدالله الثاني ، و ابراهیم .

ونسل ابراهیم از سه پسرند : أبو الحسن علی ، و أبو عبدالله الحسین العسكري و حسن .

واز نسل حسن بن ابراهیم بنو المحترق ، و از ایشان طفطفه (۲) أحمد بن [علی بن] محمد بن محمد بن علی بن محمد بن یحیی بن محمد بن حمزه بن علی بن علی بن محمد بن أحمد بن أبو جعفر محمد المحترق بن حسن بن ابراهیم ابن علی الصالح المذکور .

واز نسل أبو الحسن علی بن ابراهیم شیخ الشرف أبو الحسن محمد بن ابي جعفر محمد بن أبو الحسن علی بن محمد بن علی بن ابراهیم المذکور و او استاد علم نسب بوده در زمان خود ، فاضل و دانشمند بود ، و مصنفات دارد و صد سال عمر داشت و نسل او منقرض شد .

ونسل عبیدالله الثاني بن علی الصالح از ابي الحسن علی النقیب تنها ، و نسل

(۱) در دو نسخه بجای « بن » واو است .

(۲) در عمده ص ۳۲۱ : طفیطفه .

او از دو پسرند : عبیدالله الثالث، و أبو جعفر محمد، و عقب او به غایت اندک است .

وسیدالنسابه جمال‌الدین أحمد بن علی بن عبثة الحسني آورده که از ایشان به غیر بنو قاسم که در کوفه اند کسی را نمی‌شناسم<sup>(۱)</sup>.

ونسل عبیدالله الثالث از سه پسرند : أبو جعفر محمد الصاب<sup>(۲)</sup>، و أبو الحسن علی قتیل اللصوص و أبو الحسین محمد ، و نسل أبو جعفر محمد از أبو عبدالله الحسین . و نسل علی قتیل اللصوص از سه پسرند : أبو القاسم حسین و أبو علی عبیدالله<sup>(۳)</sup>، و أبو محمد حسن ، و نسل او در مشهد أمير المؤمنين بوده اند .

ونسل أبو الحسین محمد الاشر بن عبیدالله الثالث از هشت پسرند: أبو تلی محمد النقیب أمير الحاج، و عبیدالله الرابع، و أبو الفرج محمد، و أبو العباس أحمد و أبو الطیب حسن، و أبو القاسم حمزه، و أمير أبو الفتح محمد ، و أبو المرجاء محمد .

ونسل أبو المرجاء محمد اندک است. از ایشان بنو عیاش<sup>(۴)</sup> [بن محمد ابن معمر بن أبو المرجاء بقیه دارند .

ونسل أمير أبو الفتح محمد الاشر از پسرش أبي طاهر عبدالله ، و او نقیب بود به نیابت سید مرتضی علم‌الهدی، و نسل او ازدو پسرند: أبو البرکات محمد نقیب واسط ، و أبو الفتح محمد نقیب کوفه .

(۱) عمدة الطالب ص ۳۲۲ .

(۲) در عمده : الصبیب .

(۳) در دو نسخه : عبدالله .

(۴) در دو نسخه : بنو عباس .

ونسل أبو البركات از چهار پسرند : أبو یعلی محمد النقیب ، وأبو المعالی محمد ، وأبو الفضائل عبدالله ، وأبو القاسم سیف .

از أبو یعلی محمد نقیب واسط نورالدین<sup>(۱)</sup> عبیدالله النقیب بن عمر بن محمد ابن محمد بن عبدالله<sup>(۲)</sup> بن [عمر بن] سالم بن أبی یعلی محمد المزبور .

واز نسل أبو الفضائل عبدالله أبو الحسین أحمد در واسط نسل دارند .  
ونسل أبو الفتح محمد النقیب بکوفه بن عبدالله بن أمير أبو الفتح محمد ابن أمير محمد الاشر از چهار پسرند : أبو جعفر محمد النفیس داود وهبة الله می گفته اند ، ومجدالدین أبو محمد عمر نقیب، وعدنان ، وأبو الحسین محمد وبعضی گفته اند أحمد .

ونسل أبو الحسین محمد بن أبو الفتح محمد نقیب الکوفه از چهار پسرند أبو الفتح محمد قوام الشرف ، وأبو نزار عدنان، وأبو السعادات محمد ، وأبو العلاء<sup>(۳)</sup> حسن .

ونسل أبو العلاء<sup>(۴)</sup> حسن بن أبی الحسین محمد بن أبو الفتح نقیب محمد النقیب بالکوفه از سه پسرند : محمد ، وفوارس ، وأبو الحسن علی .  
از نسل أبو السعادات محمد بن أبو الحسین بن أبو الفخائم محمد بن أبو المکارم محمد بن أبی السعادات نسل دارد .

واز نسل عدنان بن أبو الفتح محمد النقیب بالکوفه نصر بن ملد بن معد بن عدنان نسل دارند .

ونسل أبی محمد بن عمر بن أبو الفتح محمد النقیب بالکوفه از دو پسرند :

(۱) در عمده : مؤید الدین .

(۲) در عمده : عبیدالله .

(۳) در عمده ص ۳۲۴ : أبو علی .

(۴) در عمده : أبو علی .

ابو عبدالله أحمد شهاب الشرف، وتاج الشرف أبو علي مظفر ونسل او منقرض شد . ونسل أحمد شهاب الشرف از أبي جعفر شرف الدين هبة الله ، ونسل او را بنو أبي جعفر گویند .

ونسل أبي جعفر محمد النفیس بن أبو الفتح محمد النقیب بالكوفة از سه پسرند : أبوالحسین جعفر کمال الشرف ، وأبو نزار أحمد ، وشکر الاسود واز نسل او أبي منصور بن أبي جعفر بن أبي منصور بن طراد بن شکر المذکور .  
ونسب سادات عظام کمونه که در مشهد أمير المؤمنين علي عليه السلام اند به أبي منصور بن جعفر المذکور منتهی می شود ، ونقابت مشهد علي عليه السلام به ایشان مفوض شد .

بعد از آن که شمس الدين علي حسيني مختاری عبیدلي به شرحی که مذکور خواهد شد از نجف اشرف به جانب سبزوار آمد ودر آنجا ساکن شد ، والا از قدیم الایام نقابت و امارت جمیع عتبات عالیات و کوفه بأبعن جد سادا باسعادات حسینی مختاری بود .

واز نسل أبي نزار أحمد بن أبي جعفر محمد النفیس : أبي منصور حسن .  
ونسل أبو القاسم حمزة بن محمد الاشرک است ، از ایشان بنو مهنا ابن محمد بن أحمد بن حمزة المذکور . سید النسابة جمال الدين أحمد بن علي ابن عنبة الحسيني النسابة فرموده : که گمان من آن که منقرض شده <sup>(۱)</sup> . وأبو طاب حسن بن حمزة المذکور نسل دارد .

ونسل أبو الطیب حسن بن محمد الاشرک از أبو طاهر أحمد ، ونسل او از پسرش ابو الحسن محمد که اورا غرام می گفتند ، ونسل او را بنو غرام می گویند ، ودر مشهد أمير المؤمنين علي عليه السلام بوده اند .

و أبو العباس أحمد بن محمد الاشررا بنو عجبیه می گفتند، و نسبت به جدۀ ایشان عجبیه بنت أحمد بن مسلم بن أبو علی محمد بن محمد الاشر، و در مشهد أمير المؤمنين علي عليه السلام بودند .

وعقب أبوسو العباس أحمد المذكور از محمد، و نسل او از پسرش مفضل و نسل مفضل از أحمد و محمد و عمار و علي. و بعضی گفته اند که أبو منصور محمد عجبیه مادر او بوده، و از ایشان بنو الغنائم در جبع از قرای شام اند. و بنو مقلع<sup>(۱)</sup> و نامش حسن بن علي بن أبي جعفر محمد بن يحيى بن [محمد بن] مفضل المذكور، نسل او در مشهد أمير المؤمنين علي عليه السلام اند.

و أحمد بن محمد بسن يحيى بن مفضل المذكور، نسل او در مشهد علي عليه السلام اند .

و أحمد بن قاسم بن محمد بن مفضل المذكور را حميد<sup>(۲)</sup> می گفتند، و نسل او را بنی حميد<sup>(۳)</sup> می گویند، و در مشهد أمير المؤمنين علي عليه السلام اند، از ایشان طيبق او و محمد بن علي بن قاسم بن محمد بن مفضل المذكور، و نسل او را بنی طيبق می گویند، و از نسل او أبو الحسين البغدادي الدلال نسل دارد، و در مشهد أمير المؤمنين علي عليه السلام می باشند .

و أبي طريش طالب بن عمار بن مفضل المذكور از سه پسر نسل دارد : علي الاسود و نسل او را بنی الاسود گویند، و محمد الزماخ، و رجب. و نسل رجب از أبي علي حسن، و نسل او از پنج پسرند : أبو الحسين که او را أبو الحجوج می گویند، و نسل او در مشهد أمير المؤمنين علي عليه السلام می باشند، و ایشان را آل أبو الحجوج می گویند. و رجب، و علي، و محمد، و أحمد. و نسل ایشان نیز در مشهد أمير

(۱) در دو نسخه : بنو مقلع .

(۲ - ۳) در عمده ص ۳۲۷ بجای حميد «اجتهد» است .

المؤمنين علي عليه السلام .

ونسلم أبو الفرج محمد بن محمد الاشر متتهى می شود به حاروج، وشيخ أبو الحسن العمري گفته: كه نام او أبو الفرج محمد بن أبي الغنائم محمد بن أبي الحسن علي بن أبو الفرج محمد بن محمد الاشر، و نسل او در بغداد و واسط بوده اند<sup>(۱)</sup>.

ونسلم عبيد الله الرابع بن أمير محمد الاشر از چند پسر بوده، بعضی از ایشان منقرض شده، و نسل مشهور او از سه پسر است: أبو العشائر محمد، و نسل او در حله و سوريه بودند، و أبو منصور يحيى، و يوسف .

[ونسلم أبو علي محمد بن محمد الاشر از دو پسرند: أحمد و أبو العلاء مسلم] و نسل أبو عبد الله أحمد از سه پسر است: أبو الغنائم المعمر، و أبو الحسين زيد و أبو الحسن علي [ونسلم او] از پسرش أحمد العرش، و نسل او را آل العرش می گفتند .

و از نسل أبي الحسين زيد نقيب موصل و نصيبين اند .

ونسلم أبو العلاء مسلم الاحول نقيب أمير الحاج از هشت پسرند: أبو علي عمر المختار النقيب أمير الحاج، و أبو مسلم عمار، و أبو عبد الله أحمد، و أبو القاسم محمد<sup>(۲)</sup>، و مهنا، و باقي، و علي، و أبو زهر مبارك و عقب او در مصر بودند. و نسل علي را بنو صالح<sup>(۳)</sup> می گویند و در مطر آباد<sup>(۴)</sup> بودند، و نسل باقي در بلاد عجم متفرق اند .

(۱) عمدة الطالب ص ۳۲۸ از أبو الحسن عمري .

(۲) در دو نسخه: أبو القاسم محمود . و در عمده: أبو الغنائم محمد .

(۳) در عمده: بنو صايح .

(۴) در عمده: مطر آباد .

ونسل مهنا را بنومهنما می گویند . از ایشان سید الفاضل أحمد بن محمد بن مهنا بن علی بن مهنا بن حسن بن محمد بن مسلم بن مهنا المذکور نسل دارد و در حله می باشند .

واز نسل أبو القاسم محمد بن أبو العلاء مسلم هندی بن مسلم بن محمد المذکور، سید عبد الحمید بن تقی النسابة گفته: که نسل آن در حله و غیره هستند . ونسل أبو عبد الله أحمد بن أبو العلاء مسلم از حماد بن مسلم بن أحمد المذکور، و نسل او را بنو حماد می گویند ، و در مشهد أمير المؤمنين علي عليه السلام می باشند .

واز نسل أبو مسلم عمار بن أبو العلاء مسلم: تمام بن مسلم بن عمار . و ایشان را بنو تمام می گویند، و در جبل العامل نسل دارند .

ونسل أبي علي المختار النقيب ابن أبو العلاء مسلم را بنو المختار می گویند و عقب او از پسرش أبو الفضائل عبدالله، و نسل أبو الفضائل عبدالله از دو پسرند: عزالدین أبو نزار عدنان نقيب مشهد أمير المؤمنين علي عليه السلام ، و أبي عبدالله أحمد .

ونسل أبو عبدالله أحمد را بنو أبي حبيب می گویند ، أبو حبيب كنية جد ایشان عمر بن أبي عبدالله أحمد المذکور است .

ونسل أبي نزار عدنان از دو پسرند: عزالدین الدعمر، و عمیدالدین أبي جعفر محمد نقيب الكوفة، و نسل عزالدین المعمر منقرض شد، و نسل عمیدالدین أبي جعفر از فخرالدین محمد نقيب النقباء الشاعر الاطروش ، و أبي القاسم شمس الدین علي النقيب بمشهد أمير المؤمنين علي عليه السلام .

ونسل شمس الدین أبي القاسم علي النقيب المذکور از تاج الدین أبو علي حسن ، و او نقيب النقباء عراق بود ، و نسل او از دو پسرند : شمس الدین أبو



القاسم علي النقيب، واو نقيب النقباء آخر زمان بنی عباس بود. و بهاء‌الدین داود که اورا خواجه دیدار صغیر گویند .

واز نسل شمس‌الدین أبو القاسم علي نقيب آخر زمان بنی عباس : السيد الجليل نقيب النقباء ممالك عراقین و خراسان شمس‌الدین أبو القاسم علي بن النقيب عمید‌الدین عبدالمطلب بن نقيب النقباء جلال‌الدین أبو نصر ابراهیم ابن السيد العالم الفاضل النقيب عمید‌الدین عبدالمطلب بن شمس‌الدین علي المذكور .

و این شمس‌الدین علي نقيب النقباء ممالك عراقین و خراسان در زمان سلطنت پادشاه مرحوم شاهرخ میرزا از نجف‌أشرف به خراسان آمد، و در بلدة المؤمنین سبزوار متوطن شد .

و حقیقت حال بر این نهج است : که در زمان سلطان تیمور کورکان به سبزوار آمد، و در بلاد خراسان چند ماه استقامت کرد، و باز به مشهد شریف غروی معاودت کرد، چون آبا عن جد امیر حاج و نقيب النقباء آن دیار بودند .  
و در فرصتی که نوبت سلطنت به سلطان شاه رخ رسیده بود ، باز به بلدة سبزوار نزول فرمودند ، و از سبزوار به بلدة هرات تشریف بردند ، که امیرزا شاه رخ را به بیند .

چون به بلدة فاخرة هرات رسیدند و حضرت سلطان مذکور را دریافتند ، و در آن روز که جناب سیادت مآبی مذکور به باغ زاغان رفته بود، شیری بود عظیم و باشوکت ، شیر را رها کردند که با گاو جنگ کند .

شیر خود را از بند بیرون کرده حمله بر مردم کرد، همه ترسیدند بر درختها رفتند و جایها پنهان شدند ، سید نرسید و برجایگاه خود به ایستاد، شیر چنان به سید نزدیک شد که پنجه شیر به سید می‌رسید، شیر سر بر زمین نهاد و باز گشت .

چون حضرت پادشاه و أركان دولت این حال را مشاهده کردند تعظیم و احترام سید را زیاده کردند .

و در این فرصت ایلچی از جانب پادشاه خطا آمد، و پادشاه فرموده بود که همه کس بر سر راه ایلچی روند ، سید مزبور نیز رفته بود و بر کناری ایستاده ، و ایلچی مزبور کافر بود ، و در راه متوجه هیچ احدی نشد ، چون به سید رسید پیاده شد دست و پای سید را بوسه داد و سوار شد .

و سید را تعظیم و جلالت و نقابت هر روز زیاده می شد .

و او را از چهار پسر نسل است : شرف الدین محمد ، و جلال الدین ابراهیم النقیب ، و زین العابدین ، و شرف الدین برکه ، که نسب مادر ایشان خدیجه خاتون بنت سید الجلیل أشرف السادات و النقباء فی زمانه شریف الدین برکه بن محمد ابن مالک الحسینی می رسد .

و شرف الدین محمد بن شمس الدین أبو القاسم علی المذکور بعد از فوت پدر به دار السلطنه هرات رفت ، سلطان شاه رخ او را عزت و حرمت بسیار داشت چنانچه پسر او شمس الدین علی را حرمت داری کرده بود ، و در تعلیم و تعالیم او می کوشید ، چنانچه فرزندان خود را تعلیم می داد .

و سید شرف الدین محمدر را در بلاد خراسان اختیار رجوع به دیشان بود ، و فایده و استفاده می گرفتند ، و در آن سال در بلده هرات وفات یافت ، پادشاه آن زمان و أركان دولت او چنانچه سید را برداشتند او را دفن نمودند .

بعد از چند ماه فرزندان او او را برداشتند و به سبزوار آوردند و در جوار تربت امامزاده سید حسن بن هارون دفن کردند .

و شرف الدین محمد مذکور را از سه پسر نسل است : شمس الدین علی ، و نظام الدین عبد الحمید ، و ناصر الدین أحمد .

ونسل شمس‌الدین علی از پنج پسرند : نظام‌الدین أحمد و او مثنای بود ،  
و جلال‌الدین قاسم ، و نعیم‌الدین نعمت‌الله ، و شرف‌الدین محمد ، و رفیع‌الدین  
حسین و او دارج رفت .

ونسل جلال‌الدین قاسم از دو پسرند : کمال‌الدین میرزا محمود ، از پسرش  
جلال‌الدین قاسم .

ونسل امیر شمس‌الدین علی از چهار پسر است : نجم‌الدین میرزا محمود ،  
و سعد‌الدین سلطان مسعود ، و میرزا بهبود ، و میرزا شاه حسین .

ونسل نعیم‌الدین نعمت‌الله از پسرش محمد حسین المشهور بمیرسید نقیب .  
ونسل شرف‌الدین محمد از یک پسر است فخر‌الدین حسن المشتهر بسید  
میرزا .

ونسل نظام‌الدین عبدالحمید از دو پسر است : شهاب‌الدین عبدالله ، و جلال  
الدین عبدالمتطلب ، و نسل او از دو پسرند نظام‌الدین عبدالحمید المشهور بمیرک  
و عبدالباقی و او دارج رفت . و از نسل شهاب‌الدین عبدالله دو پسرند : یکی میرزا  
محمد معصوم ، و میرزا بیگگ .

ونسل ناصر‌الدین أحمد از دو پسر است : علی‌اکبر ، و شرف‌الدین محمد .  
ونسل علی‌اکبر از یک پسر است : السید الزاهد السید تاج‌الدین علی ، و سید  
تاج‌الدین علی تارک دنیا دنی شد ، و شرف‌الدین محمد عیش به سبب میلی  
که به دنیا داشت او را تحریص و ترغیب به امور دنیوی می نمود ، تاروزی<sup>(۱)</sup> به  
همین جهت میل کوچ از دارالمؤمنین سبزوار نموده به جانب عراق عجم شتافت .  
اتفاقاً گذارش به دارالعباده یزد افتاد ، و آنجا را خوش نموده به عبادت

(۱) حکایت ارتحال سید تاج‌الدین علی جد میر روح‌الامین نائینی از سبزوار  
واقامت او در دارالعباده یزد ، و ساکن شدن و دلش سید مهدی نائینی «منه» .

مشغول بود . همین که چند روزی گذرانید اکابر و اهالی آنجا یافتند که سید مزبور از اکابر سادات و نقبای حسینی بنی مختار است .

تمامی ایشان در اعزاز و احترام او کوشیدند ، تا به مرتبه‌ای که چون ههنگی مطلع بر صحت نسب آن عالی جناب بودند تکلیف توطن و تأهل به او نمودند . تا آخر الامر از سلسله علیه شاه نعمت الله ، که ایشان نیز مثل آن جناب از ذریه طاهره حضرت خیر البشرند ، مؤالفت و مؤانست به مرتبه‌ای رسید که آن سید بزرگوار با ترک و تجریدی که داشت ، دختری به عنوان تزویج از آن سلسله علیه گرفت ، و مدتی در آن دیار ماند .

و خویشان و اقربای او که در دارالمؤمنین سبزوار بودند اطلاع از حال او نداشتند ، تا بعد از مدتی اراده زیارت حضرت امام ثامن نموده ، به آن وسیله گذارش به خسرو جرد سبزوار افتاد ، و به سبب رنجشی که داشت داخل سبزوار نشد .

چون خبر نزول آن سید بزرگوار به سمع خویشان از سادات بنی مختار سبزوار رسید بنی اعمام او از قبیل سید شهاب الدین عبدالله ، و جلال الدین عبدالمطلب ، و نظام الدین أحمد ، و جلال الدین قاسم ، و سایر اعالی و ادانی به استقبال او به جانب خسرو جرد سبزوار شتافتند .

و همین که به آنجا رسیدند شنیدند که آن سید بزرگوار به جانب قریه فیض آباد رفته ، تا از کنار دارالمؤمنین سبزوار گذشته به جانب بلدة نیشابور رود تا گذارش به سبزوار نیفتد .

بعد از سماع این مقال تمامی ایشان متوجه به جانب قریه فیض آباد شدند ، و آن عالی جناب را تکلیف [نزول] به دارالمؤمنین مزبور نمودند .

آن سید عالی مقدر بنا بر تکلیف ایشان متوجه سبزوار شد ، و عمش شرف

الدین محمد را دریافت ، بعد از نزول سید مزبور در سبزوار به اندک زمانی شرف الدین محمد وفات یافت .

سید تاج الدین علی مذکور چون اراده زیارت امام ثامن ضامن داشت ، نعش عمش را برداشته متوجه جانب مشهد رضاشد ، و در صفة مابین مسجد کبیر و روضه مقدسه دفن نمودند ، و در وقت مراجعت نزول اجلال به سبزوار فرمود . و چون حصه ارثیه جد مرحومی ناصر الدین احمد که می بایست میان شرف الدین محمد عمش و پدرش علی اکبر تقسیم شود ، و به سبب غیبت او علی اکبر حصه ارثیه خود را اخذ نموده بود ، و در نزد شرف الدین محمد عمش بود باز یافت .

بنی اعمامش تکلیف تاهل در دار المؤمنین سبزوار نمودند ، به جهت آن که در دارالعباده یزد متأهل شده بود راضی نشد ، و متوجه دارالعباده یزد شد . بعد از ورود سید تاج الدین علی بن شمس الدین علی اکبر مذکور به دار العباده یزد ، خدای عالم پسری از حلیله جلیله مذکور هاشم به او کرامت فرمود ، مسمی به سید مهدی .

و بعد از سن بلوغ و رشد او سید تاج الدین علی پدرش در وقتی که مروج دین مصطفوی کل حدیقه مرتضوی المؤید بتأییدات الالهیه سلطان شاه اسماعیل شیروانات و آذربایجان و عراق عرب و عراق عجم و خوزستان و طبرستان و گیلانات و کرمان را در تحت تصرف خود در آورده ، و خاطر خطیر و ضمیر خورشید تنویرش از انتظام این همه آسایش یافت .

ندای اقلیم گشایی به صوب خراسان و رفع دفع شیبه گنگ خان در داد ، و متوجه به جانب خراسان گردید ، و حضرت عمده السادات و النجباء امیر عبدالباقی یزیدی و کیل و صدر ، بنابر قرابتی که با عمده السادات و العلماء و النجباء سید تاج الدین

علی از رهگذر حلیله جلیله علیه اش بهم رسیده بود .

یکی از ملازمانش را به دارالعباده یزد فرستاد ، که در این وقت که پادشاه ذی‌جاه متوجه خراسان است ، لازم و متحتم است که شما با فرزند دل‌بند خود سید مهدی به رسم استقبال و بساط بوسی از دارالعباده یزد متوجه اردوی گردون شکوه شوید .

ایشان امثالاً لامره سید مهدی را برداشته هر چند غرضی نداشتند ، و از دارالعباده یزد متوجه اردوی معلی شدند ، همینکه ایشان به نزدیک رسیدند ، سوادى به نظر کیمیا اثر آن ظل الله در آمد ، از امیر عبدالباقی استفسار نمود .

میر عبدالباقی به موقف عرض رسانید که شاید که سواد سید تاج‌الدین و تبعه اش باشد که شنیده‌ام که ایشان اراده زیارت قبله عالم نموده‌اند .

پس امیر عبدالباقی استفسار مزبور را وسیله جسته ، شروع در بیان شمه‌ای از احوال سید تاج‌الدین علی نموده ، به موقف عرض رسانید که سید تاج‌الدین علی مزبور از نبیره شمس‌الدین علی نجفی است .

با آن که در نهایت علم و فضل و کمال است ، که از سادات و نقبای قبیله بنی مختار است ، که از قدیم الایام تا به حال سیدی و نقیبی به آن جلالت و بزرگی از جانب عراق عرب و عربستان به این جانب نیامده‌اند .

در زمان سلطنت سلطان تیمور کورکان شمس‌الدین علی مزبور از نجف اشرف به دارالمؤمنین سبزوار آمد ، و مدتی در آنجا بود باز مراجعت به جانب نجف اشرف نمود ، و در زمان شاه رخ میرزا از نجف اشرف به جانب سبزوار شتافت .

و بعضی از کلمات که سابقاً در شرح اسم شمس‌الدین علی و وادش شرف‌الدین محمد گذشت ، از اعزاز و احترامی که تیمور کورکان و شاه رخ میرزا در

حیات ایشان وبعد از ممات باهریک از این دو فرزند حضرت خیر البشر بجای می آورده به عرض رسانید .

تا آن که سخن بجایی رسانید که عرض کرد ، که تیمور کورکان با آن عظمت و جلالتی که داشت به عنوان مفاخره بر زبان جاری می کرد که از جمله بزرگی های من بر سایر سلاطین آن است که در زمان دولت روزافزون ما همچنین سیدی نجیب نقیبی اراده ملاقات ما نموده ، مارا این مفاخرت بر سایر سلاطین کافی است . همین که آن خاقان کامکار این سخن را شنید ، دیوسالطان رومو را طلبیده فرمود : که بر سر راه این دوسید بزرگوار برو و بگو که در وقت ملاقات از مرکب نزول نفرمایند ، که باید نواب همایون مانیز فرود آییم ، و چون اراده سفر خراسان و فتح است در میان راه فرود آمدن به فال خوش نمی آید .

بعد از آن که دیوسالطان به خدمت آن سید بزرگوار رفت و پیغام آن خاقان را به عرض آن سید بزرگوار رسانید ، سید تاج الدین علی به نهجی که حسب الفرموده نواب اعلی مقرر شده بودند به خدمت آن ظل الله رسید .

نواب کامکار به نهجی که به دیوسالطان فرموده بود ، دیگر باره در مقام احترام و اعزاز آن سید عالی جناب در آمده همان مضمون را تکرار فرمود ، سید مزبور به موقف عرض رسانید که این فقیر نیز از خود راضی نمی شد که باعث تطیر آن جهان پناه شود .

چون در وقت ملاقات قدری مسافت به منزل مانده بود ، در تمه راه آن جهان پناه در اعزاز و احترام سید مذکور می کوشید تا وقت نزول .

بعد از آن که نزول فرمودند اکثر اعزّه بلادی که مفتوح فرموده بودند همراه آن جهان پناه بودند . همین که مجلس بهشت آیین منعقد شد آن سید بزرگوار بر جمیع امرا از صدر و وزیر و وکیل و سایر امرای دولت و نقبا و نجبا که همراه

بودند تقدیم فرمود ، و سید مهدی بنا بر قرابتی که از جانب مادر به امیر عبدالباقی داشت و در صغر سن بود بعد از میر عبدالباقی نشست .

پادشاه عالم گیر در وقت مکالمه به سید مهدی فرمود : که نجیب الطرفین است . سید تاج الدین علی را خوش نیامده به عرض رسانید که همیشه سلسله این بندگان نجیب الطرفین بوده اند ، و به این تقریب قرابتی که سلسله علیه عالیة آن سید بزرگوار با امیرزا أبو سعید و جمعی از سلاطین سلف بوده عرض نمود .

باری احترامی که نواب کامکار به آن سید عالی نسب نمود این رساله را گنجایش ذکر آن نیست ، باری در آن منزل سخن به این منوال گذشت ، تا آن که وقت کوچ در آمد .

و در آن وقت آن دو سید اراده رخصت فرمودند ، و نواب کامکار ایشان را مرخص فرموده ، هر یک را به خلاع فاخره سرافراز فرمود و متوجه به جانب خراسان شد .

همین که اردوی گردون شکوه به مشهد مقدس رسید تیمور سلطان و عبیدخان از بگ از بلده فاخره هرات به ماوراء النهر رفتند ، و ابدال بیگ مرو را گذاشته بدین جهت اورا جامه زنان و مقنعه نسوان در پوشانیدند ، و در میان اردوی معلی بر دراز گوش سوار کرده گردانیدند ، و نزول اجلال در بلده فاخره هرات شده .

به تازگی خراسان از غبار مخالفان پاک گشت ، و هرات را به زینل خان شاملو ، و بلخ را به دیو سلطان روملو مفوض گردانیدند ، و پادشاه گشور گیر در اصفهان قشلاق گرفتند .

همین که نزول اجلال در اصفهان فرمودند ، چون در خاطر مبارک نواب اشرف قرار گرفته بود که منصب صدارت به سید تاج الدین علی ، و وزارت اعظم



به میر عبدالباقی تفویض فرمایند، شخصی به عنوان چهار به طلب سید تاج الدین علی به جانب دار العبادۀ یزد مقرر فرمودند .

ورقم مبارک به این مضمون صادر شد: که سید تاج الدین علی به تهیه و کار سازی به جهت روانه شدن به اردوی معلی توقف جایز ندارد ، و با آنچه مهیا باشد از کارخانجات و ضروریات متوجه درگاه معلی شوند .

بعد از ورود چهار به دار العبادۀ یزد و اطلاع بر مضمون رقم اشرف ، سید مهدی بن سید تاج الدین علی به پدر خود عرض کرد که سبب کوچ شما از دار المؤمنین سیزوار به جانب دار العبادۀ یزد چیزی نبود سوای ترک دنیا و میل به عقبی و هرگاه شما روانه اردوی معلی شوید به مناصب به تازگی شما را آورده خواهند فرمود ، به سبب این سخن سید مزبور توجه به جانب اردوی معلی را به تعویق افکند .

و چون آن شخص مأمور نبود که سید مزبور را به عنوان جبر در اردوی معلی حاضر گرداند، وداع سید نموده متوجه اصفهان شد، نواب همایون ده ده محمد روملو را به تازگی تعیین فرمود ، باخلع فاخره و تحف و یاد بود و ارقام مشتمله بر نوازش بسیار و توجهات بی شمار و به جانب سید تاج الدین علی به دار العبادۀ یزد روان گردانید .

و میر عبدالباقی نیز مکتوبی به سید مزبور نوشت مشتمل بر تحویف بسیار و تحذیر بی شمار که اگر متوجه نشوید بنا بر مضمون حدیث « لا وفاء للملوك » از جبر ایشان ایمن نباید بود، و تکیه بر شفقت و الطاف ایشان نباید نمود، و به زودی متوجه درگاه جهان پناه باید شد .

همین که ده ده محمد روملو داخل دار العبادۀ یزد شد، سید تاج الدین علی مزبور را بیمار و صاحب فراش مشاهده کرد، چند روزی توقف نمود که سید مزبور بعد از فراغ از گرفت تکلیفش به جانب اردوی معلی نماید .

به موجب آیه شریفه « ماتدری نفس بأی أرض تموت »<sup>(۱)</sup> و « کل نفس ذائقة الموت »<sup>(۲)</sup> شربت موت را نوشیده ، از دار فنا کوچ نموده متوجه به دار البقاء شد ، و ده محمد بعد از فراغ سید مهدی از تعزیه پدر مرحومش مرخص شده .

سید مهدی عریضه به درگاه خلایق پناه نوشت ، و سرگذشت احوال خود و فوت سید تاج الدین علی ، و معذرت نیامدن خود به باز یافتگان آن آستان ملائک پاسبان نوشت .

وده ده محمد آن عریضه را برداشت با کتابتی به جهت میر عبدالباقی مشتمله بر کیفیت احوال خود و واقعه پدر مرحومش ، و استدعای آن که میر عبدالباقی نهجی نماید که نواب همایون دست از سید مهدی برداشته ، تکلیف آمدن به اردوی معلی به مؤمی الیه نمایند .

و متوجه به جانب اردوی گردون شکوه شد ، و عریضه سید مهدی را به نظر کیمیا اثر نواب همایون ، و کتابت میر عبدالباقی را به میر عبدالباقی رسانید .

نواب اشرف سید مزبور را به تازگی به خلاع فاخره و توجهات شاهانه بین الاقران ممتاز گردانید ، و به رقم مبارک مشتمل بر بسیاری توجهات شاهانه و الطاف پادشاهانه ، و صبر فرمودن در فوت سید مرحوم ، و قبول نیامدن سید مهدی به جانب اردوی معلی در آن سال ، و اشعار به اراده نواب اشرف تربیت آن سید بزرگوار را یاد فرمود .

مجملاً همین که سید مهدی ملاحظه رقم اشرف نمود دانست که اگر در دار العبادت یزد بماند به سبب کثرت الطاف شاهانه ، و خوادش میر عبدالباقی آخر

(۱) سوره لقمان : ۳۴ .

(۲) سوره انبیاء : ۳۵ .

الامر باید که در اردوی معلی حاضر شود و به دنیا آلوده شود .

به آن سبب اراده زیارت عتبات عالیات نموده ، و با عظمت و جلال تدام  
 اکثر از اموال و اسباب و عبید و امام خود را برداشته متوجه زیارت شد ، و قریب  
 یک سال در آنجا ماند .

و در عرض آن سال روز به روز وضع دنیای خود را سبک نموده ، بندگان  
 را آزاد فرموده ، و ملازمان را معجب گردانیده ، و اموال و اسباب خود را فی  
 سبیل الله صرف نموده ، تا در وقت رجوع به جانب دار العبادة یزدسوی دوسه  
 خدمتکار بر سر آن عالی جناب دیگری نماند .

همین که داخل دار العبادة یزد شد اقربای مادری او دانستند که آن عالی جناب  
 میل به آرایش دنیای دنی ندارد .

خبر ترک و تجرید سید مهدی مزبور را به میر عبدالباقی نوشتند ، همین که  
 خبر ورود سید مهدی به دار العبادة یزد به سمع مبارک نواب همایون رسید ،  
 به میر عبدالباقی فرمود که الحال وقت طلبیدن سید مهدی رسیده ، زیرا که بر  
 نواب همایون ملازم است که چون سید مهدی اُباً عن جد بزرگ و صاحب اعتبار  
 بوده اند او را تربیت فرماییم ، و به منصبی که از برای پدر مرحومش در خاطر  
 اشرف بود سرفراز گردانیم .

میر عبدالباقی به عرض رسانید که سید مهدی ترک و تجرید خود را به مرتبه ای  
 رسانیده که همگی غلامان خود را عتیق ساخته و ملازمان را معجب گردانیده ،  
 و اموال دنیوی و اسباب خود را سبیل فرموده ، و اکتفاء به دوسه خدمتکار نموده ،  
 ظاهر آنکه ترک و تجرید سید مهدی به مرتبه ای رسیده که دیگر کار دنیا از او  
 متمشی نمی شود ، باید که آن جهان پناه را بندگان دعاگو باشد ، و سید مهدی را  
 از آن جمله حساب فرمایند .

آن جهان پناه دیگر شخصی به طلب سید مهدی مزبور مقرر نفرمود، اما تا زمانی که سید مزبور در دار العبادۀ یزد بودند به خلاع فاخره و سایر توجّهات مفتخر و ممتاز می فرمودند .

اما همه روزه اقرّبای مادری سید مهدی که از سلسلۀ علیّه شاه نعمت الله بودند تکلیف تأهل به سید مزبور و میل به دنیای دنی می نمودند . و این قسم سخنان بسیار بر سید مهدی ناگوار می آمد .

تا بالاخره به خاطرش رسید که از دار العبادۀ یزد کوچ فرماید، و چون سید تاج الدین علی مزبور را بعد از فوت در مغاره به عنوان امانت سپرده بودند ، سید مهدی نعش پدر مرخومش را که سید تاج الدین علی باشد از مغاره بیرون آورد به جانب مشهد رضا علیه آلاف التحية والثناء روان کرد، تا در جنب نعش شرف الدین محمد دفن نمایند .

و خودش تارک دنیای دنی شد، و هر چند که خویشان مادریش که از سلسلۀ علیّه عالیّه شاه نعمت الله بودند تکلیف تأهلش نمودند راضی نشد ، و از آنجا به جانب قصبه نائین شتافت .

همین که خبر حرکت سید مزبور به آن جهان پناه رسید، آن خلایق معاد را خوش نیامده دیگر شفقتی از ایشان نسبت به سید مهدی مزبور به ظهور نیامد . و به سبب ترک و تجریدی که داشت در نائین با فرزندزادگان قدوة العارفين و امام السالکین شیخ مغربی ، که نسب شریف به حضرت سلطان المحققین و امام الراشدین و اسوة العارفين ابراهیم ادهم که از تخت سلطنت و جهانبانی مثل آن سید عالی مقدار گذشته بود نسبت اختیار نموده، دختری از ایشان گرفت .

و بعد از زمانی چند خدای عالم پسری به او کرامت فرمود مسمی به سید محمد، و الحال سید محمد مزبور در نائین سکنی دارد .

و جامع این رساله به جهت انجام کاری که در اردوی معلی داشت به دار السلطنه قزوین رفته، دروقتی که اردوی گیوان شکوه در دار السلطنه مزبور بود، سیدمحمد مزبور را ملازمت نموده، دردار السلطنه مزبور درخانه ایالت و شوکت پناه امیرالامرایی لله سلطان محمد حاکم هرات، در شبی که سیدمحمد را ضیافت می نمود .

و در آن شب جماعتی از اکابر سادات باسعادات خراسان که در آن مجلس حاضر بودند تکلیف مراجعت به سبزوار به سیدمحمد مزبور نمودند، به سبب تأهلی که در نائین داشت ابا نمود .

و در روزی که در شبش لله سلطان محمد حاکم دار السلطنه هرات ضیافت سیدمحمد بن سیدمهدی مختاری الحسینی سبزواری ساکن قصبه نائین کرده بود سلطان کشورستان شاه طهماسب مجلس بهشت آیین را به جهت ورود ایلچی روم مرتب فرموده، به تقریبی حکایت ضیافت و اهل آن مجلس مذکور شد، تا به تقریب حکایت سیدمحمد مزبور و کیفیت سکناى ایشان در قصبه نائین در میان آمد .

پادشاه جهان پناه استفسار از حال سیدمحمد و جهت ارتحال سید تاج الدین علی جدش از دارالمؤمنین سبزوار به دار العباده یزد، و نقل سیدمهدی والد ماجد سیدمحمد از دار العباده یزد به قصبه نائین نموده .

لله سلطان محمد به شرحی که اکثر آن مذکور شد عرض نمودند، و اعزاز و احترامی که تیمور کورکان و شاه رخ میرزا باشمس الدین علی نجفی عبیدلی مختاری الحسینی که جد بزرگ ایشان است به شرحی که سابقاً مسطور شد نیز به موقف عرض رسانید .

و شروع نمود که احترامی و اکرامی که شاهجنت مکان شاه اسماعیل باسید

تاج الدین علی وسید مهدی جد ووالد سید محمد نموده بودند عرض نمایند. هنوز خوض در آن نانهوده آن شاه خلایق پناه شروع فرموده به تمامه نقل فرمودند، تا به اینجاسانید که شاه بابامرا شرم آمد که اگر در وقت ملاقات بر سر سواری سید تاج الدین علی وسید مهدی از مرکب فرود آیند ایشان فرود نیابند، تا آن که دیوسلطان روملورا بر سر راه ایشان فرستادند که شما فرود میاید در وقت ملاقات که مبادا باعث فرود آمدن نواب همایون ماشود، وما چون بر سر راهیم واراده فتح ونصرت داریم، در این سفر مارا به فال خوش نمی آید فرود آمدن .

وسایر حکایات ومکالمات که در راه ومنزل روی داده بود بالتمام خود به نفس نفیس نقل فرمودند .

پس از بسیاری مدح ومنتقبتی که نواب کامکار فرمودند، ایلچی مزبور آرزوی ملاقات سید محمد نمود، و به نواب کامیاب عرض نمود که فرزند همچنین شخصی که نواب اشرف در زمان طولی مدح فرماید دیدنی است، ومن آرزوی دیدن ایشان دارم .

پس نواب سپهر رکاب خواستند که شخصی به جهت طلبیدن سید محمد تعیین نمایند .

لله سلطان محمد عرض کرد که چون سید مذکور تارک دنیا گشته و از اهل علم وتجربداست ، بسا باشد که آمدن به این مجلس ایشان را دشوار باشد، مناسب آن است که مرخص فرمایند تا این غلام به خدمت آن سید بزرگوار رفته او را ترغیب وتحریص نمایم به زیارت قبله عالم وعالمیان، تا آن که شاید که آمدن ایشان به خدمت ملازمان این درگاه از راه کلفت ومشقت نباشد، بلکه به محض خوشنودی وخواهش، تا به این وسیله آن جهان پناه از صحبت ایشان

محتلوظ و بهره مند گردند .

این سخن مقبول طبع شریف نواب همایون گشته ، مقرر فرمودند که آن ایالت و شوکت پناه به منزل ایشان رفته ایشان را به بساط بوسی و ملاقات نواب اشرف ترغیب فرمایند، و بعد از آن ایشان را به مجلس آورند .

پس حسب الامر به خدمت سید محمد رفته بسیار اورا ترغیب و تحریص به زیارت نواب اشرف نمود تا به مرتبه ای که اورا راضی گردانیده .

پس به خدمت نواب جهان پناه آمده عرض نمود که سید محمد مزبور راضی نموده ام دیگر الامر<sup>(۱)</sup> اعلی پس نواب اشرف در مجلس بعد ایشان را طلبیده نهایت اعزاز و احترام بجای آورد، و ایشان را در پهلوی خود نشاند، و بعد از ایشان به اندک فاصله سید آل کمرونه که نقیب و والی نجف اشرف بود جای داد، و بعد از میر قوام الدین حسین اصفهانی که صدر بودند نشست، و بعد از ایشان سایر امراء هر کدام بجای خود نشستند .

و نواب همایون به سید محمد بن سید مهدی فرمودند : که هر کاری داشته باشید عرض نمایید، ایشان فرمودند : که آن شخصی که مارا با او کار است بدون عرض دانا است، و با عدم سؤال بر آورنده حاجات و مدعیات است .

پس نواب اشرف در آن مجلس دیگر تکلیفی به سید محمد بن سید مهدی نکرد ، و مشغول به مکالمات دیگر شده، اما در گفتار و حکایات غایت احترام سید مزبور بجای می آوردند .

بعد از آن که مجلس بهم خورد و مردمان پراکنده شدند، نواب عالم پناه به آن ایالت پناه فرمودند : که معذرت مارا از سید محمد بن سید مهدی بخواه، که مبادا از اینکه نواب همایون ما فرمودیم که کاری داری عرض نمای ایشان را خوش

(۱) ظاهراً صحیح « حسب الامر » بوده باشد .

نیامده باشد، که نواب همایون ما در مجلس اول چرا سخن از جنس مذکور فرموده باشند و ما را از اهل طمع یافته باشند.

اما بعد از این مقال فرمودند که سعی نمای که خوب مطلع شوی بر کیفیت احوال ایشان، که مبدا مومی الیه را مطلبی و مهمی از خودش یا منسوبانش در اردوی معلی بوده باشد، و نواب همایون ما در انجام آن سعی بلیغ فرموده باشیم.

پس حسب الامر اعلی آن حکومت پناه به خدمت سید مزبور رفته، معذرت آن قبیله عالم را از سید محمد بن سید مهدی خواست، و بسیار تفحص و تجسس نمود از کیفیت احوال ایشان، که شاید مطلع گردد بر مهمی که ایشان را باشد، و به هیچ وجه سخن آشنایی به سمعش نرسید، آخر الامر تصریح فرمود به فرموده شاه خلیق معاذ.

سید محمد بن سید مهدی فرمودند: که آخر شما دانایید که شمس الدین عالی و شرف الدین محمد جد بزرگوار این فقیر دوازده هزار تخم افکن در بلاد خراسان و عراق عرب و عراق عجم داشتند، که بعد از فوت ایشان از جهت بسیاری اهلک اولاد ایشان ضبط نتوانستند فرمود، و اکثر او را مردمان بیگانه ضبط فرموده، به عنوان مالکیت تصرف نمودند.

اگر ما را خواهش مال دنیا می بود، هنوز شاید که اگر در بلاد خراسان و عراقین تفحص نماییم سه چهار هزار خروار تخم افکن مال موروثی خود به دست توایم آورد، غرض ما جمع مال و منال نبوده نیست، که اگر غرض او می بود خود را در سلک طلبة علوم دینیہ مشغول نمی گردانیدیم.

والحمد لله که در قصبه نائین مدارگذار به قدر کفاف هست، و اگر غرض تحصیل مال و جاه زیاد از کفاف می بود از وطن خود مفارقت اختیار نمی کردیم



که باید در قصبه نائین سکنی نماییم .

مجملاً جامع این رساله گوید : که این سخنان را از آن ایالت پناه وسایر  
 ارکان دولت شنیدم ، ومکرر در اثنای کلام آن ایالت پناه می فرمود : که این ایالت  
 وحکومت را از برکت سید محمد مذکور یافتیم .

وحقاً که سید مزبور را نظاری بود چون آفتاب ، اگر بر خاک می افکنی  
 طلا می شد ، واگر بر سنگ می انداخت جواهر می گردید ، واگر بر فقیر و ذلیل  
 توجه می بست از کرامتی که او را نزد خدا بود غنی وعزیز می شد .

وایشان اَباً عن جد همچنین بوده اند ، زیرا که از والد مرحوم شنیدم که  
 سید مهدی والد ماجد سید محمد مذکور در وقتی که از دارالعباده بسزد قبل از  
 ارتحال به قصبه نائین به جانب عتبات عالیات آمده بود ، در زمان شاه جنت مکان  
 شاه اسماعیل به چه قسم عیب خود را عتیق و اموال خود را سبیل فرموده بود .  
 حقاً که می فرمود : که ترک وتجريد ایشان شبیه بود به ترک وتجريد  
 حضرت خیر البشر ، ودر میان امت آنحضرت ترک وتجريد زیاده بر آن دیگری  
 را مقدور نیست .

وهر وقت که نام آن سید بزرگوار مذکور می شد اشک بر دیده اش روان می  
 گشت ومی فرمود : که اگر ترک وتجريد وامثال وفرمان برداری خدا آن است  
 که سید مهدی داشت پس واویلا وامصیبتا .

غرض از ذکر این کلام موعظه ایست از بهر آنام ، نه ذکر جلال وبزرگی  
 ایشان است ، زیرا که جمیع حسبها واعتبارات دنیوی هیچ است ، نظر به انتساب  
 به حضرت خیر البشر علیه وعلی آله وذریته السلام ، والا از این باب توجهات  
 از آن عالم پناه مکرر روی داده بود نسبت به آن فرزند حضرت سیدالانام .

وحقاً که سید محمد مزبور سیدی بود بی نظیر ، وفقیه بود عامل ، ومفسری

بود بی قرین ، وزاهدی بود بی مانند .

مجملاً نسل ناصر الدین أحمد از دو پسر است : شمس الدین علی اکبر ،  
و شرف الدین محمد ، و شرف الدین محمد به دارج رفت ، و نسل شمس الدین علی  
اکبر از یک پسر است سید تاج الدین علی .

و نسل سید تاج الدین علی از یک پسر است سید مهدی ، و نسل سید مهدی از  
یک پسر است سید محمد ، و الحال سید محمد بن سید مهدی در قصبه نائین که  
در قرب اصفهان است سکنی دارد .

و نسل جلال الدین ابراهیم بن النقیب شمس الدین أبو القاسم علی المذكور  
از سه پسر است : رضی الدین علی النقیب ، و ناصر الدین محمد او دارج رفت  
و نظام الدین حسن النسابة .

و نسل رضی الدین علی النقیب از سه پسر است : جلال الدین عبدالمطلب ،  
و عمید الدین عبدالمحسن ، و غیاث الدین محمد مهدی النقیب .

و نسل عبدالمحسن المذكور از پسرش محمد محسن الشهیر بمیرزا خورد .  
و از نسل نظام الدین حسن بن جلال الدین ابراهیم النقیب دو پسر است : سراج  
الدین محمد قاسم ، که این کتاب حسب الالتماس او انجام می یابد ، و جلال الدین  
ابراهیم حسین .

و نسل زین العابدین بن أبو القاسم شمس الدین علی المذكور از پسرش علی  
و علی را پسر می بود به غربت رفت ، و کیفیت حال او معلوم نیست .

و نسل شریف الدین برکه نقیب بن شمس الدین أبو القاسم علی المذكور از  
سه پسرند : جلال الدین قاسم او دارج رفت ، و علاء الدین ، و شهاب الدین عبد  
الله ، و ایشان هر دو بعد از پدر خود نقیب النقباء بلخ شدند ، و حالا فرزندان  
دارند .

واین شریف‌الدین بر که در زمان سلطنت پادشاه مرحوم سلطان حسین میرزا در تاریخی که آستانه که به امیر المؤمنین علی ع منسوب است می‌کنند ظاهر شد، که از سبزوار به بلخ رفتند، و پادشاه مرحوم سلطان حسین میرزا نقیب النقبایی بلخ و توابع را بدو تفویض فرمودند، و در این اوقات به واسطه حوادث زمان از آنجا جلی شدند و حالا در کابل اند.

ونسل جعفر الحجة بن عبیدالله الاعرج از دو پسرند: أبو محمد الحسن، و أبو عبدالله الحسین.

ونسل أبو عبدالله الحسین از پسرش حسن الامیر، و در زمان خلافت متوکل عباسی در شهور سنهٔ خمس و ثلاثین و مائتین به سمرقند رفت، و در سنهٔ احدی و أربعین و مائتین به بلخ آمد، به غایت عالی شأن بودند. و سادات عظام عالی مقدار ترشیر از نسل اویند.

ونسل أبو محمد حسن بن جعفر الحجة که سادات مدینه مبارکه از نسل اویند و عقب او از أبو الحسین یحیی النسابه، و اول کسی که در نسب آل ابوطالب تصنیف کرد او بود.

و عقب یحیی از هفت پسرند: طاهر، و علی، و أبو العباس عبدالله، و ابواسحاق ابراهیم، و أبو الحسن، محمد الاکبر، و أحمد الاعرج، و أبو عبدالله جعفر.

ونسل أبو عبدالله جعفر و أحمد الاعرج به غایت کم اند.

و از نسل أبو الحسن محمد الاکبر أبو محمد حسن<sup>(۱)</sup> و او را دندان می‌گفتند و نسابه بود، و از جد خود یحیی النسابه روایت می‌کرده، و شیخ اشرف العبدایی از او روایت می‌کند، و این دندان نسابه نسل ندارد.

ونسل أبي اسحاق ابراهیم اندک است.

ونسل أبو العباس عبد الله در بادیه حوالی مدینه می باشند ، فرزندان و فرزند زادهای او به غایت تدبیر داشته اند .

ونسل علی بن یحیی النسابه راجع می شود به حسن [بن محمد] معمر بن أحمد الزائر ابن علی المذكور، و بیشتر نسل او در حائر شریف وحله می باشند .  
ونسل طاهر بن یحیی وامرای مدینه مبارکه از نسل اویند ، او محدث و جلیل القدر بود ، چنانچه هر یک از برادر زادگان او را به ابن أخي طاهر گفته اند .

وعقب او از شش پسر است : أبو علی عبیدالله<sup>(۱)</sup> و از زمان سابق تا به غایت امارت مدینه مبارکه در نسل او است . و أبو محمد حسن و حسین و أبو جعفر محمد و أبو یوسف یعقوب ، و یحیی که او را مبارکه می گفتند ، و نسل یحیی و یعقوب اندک اند .

و از نسل أبي جعفر محمد بن طاهر : محمد بن بسام<sup>(۲)</sup> بن عیاش بن أبي جعفر محمد المذكور ، و برادرانش نسل دارند .

ونسل حسین بن طاهر از نه پسرند ، و در مدینه وحله بوده اند ، و نسل حسین ابن طاهر را بنو شقایق می گویند و در حله و شام بوده اند .

ونسل أبو علی عبیدالله بن طاهر بن یحیی النسابه از سه پسرند : أمير أبو أحمد قاسم ، و أبو جعفر مسلم ، و أبو جعفر محمد نیز گفته اند ، و أبو الحسن ابراهیم ، و نسل ایشان حالا در مدینه مبارکه اند .

از ایشان در بلدة المؤمنین استرآباد السيد الفاضل مجاهد الدین زین العابدین ابن زین الدین علی بن زین العابدین بن زین الدین علی بن کمال الدین بن هادی

(۱) در دو نسخه : عبد الله .

(۲) در دو نسخه : سنام .

ابن محمد بن رضا بن حسین بن نورالدین علی بن رزق الله بن عبدالله بن محمد ابن أبوعمارہ حمزہ المہنا بن أبوہاشم داود بن أبي محمد قاسم بن عبدالله بن طاهر بن یحییٰ النسابة المذكور .

واین سید زین العابدین و برادران شاهزاده عامیان و مخدوم زاده جهانیان اسماعیل میرزا خلد الله ظلال سلطنته الی یوم الدین متعلق به سید زین العابدین مذکور است .

وسید النسابه القاضی امیر نظام الدین عبدالقادر نسابه مذکور را پسر نبود، و از اولاد اناث نسل دارد، و برادر امیر مهنا محتسب در مشهد منوره مطهره رضویه ساکن اند .

ونسل حسن بن حسین الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام از محمد الاکبر تنها، و نسل محمد از پسرش عبدالله<sup>(۱)</sup> تنها، و نسل او از دو پسرند : محمد السلیق، و علی المرعش .

و از نسل محمد السلیق أبو طالب بن حسن القاضی بن جعفر بن محمد السلیق . و نسب سید الفاضل العالم شمس الدین محمد بن امیر یوسف که در هرات بوده، و به امر امیرخان موصلو به قتل رسیده منتهی می شود به او، و اقوام او در ری و توابع اند، و در مازندران نیز سادات سلیقی هستند .

ونسل علی المرعش از پنج پسر است : أبوالحسین ابراهیم<sup>(۲)</sup>، و أحمد و أبو القاسم حمزه، و أبوه محمد حسن، و أبو القاسم حسین .

از ایشان السید النسابه الامیر مازندران عبدالکریم بن عبدالله بن عبدالکریم ابن محمد بن المرتضی امیر طبرستان بن علی بن کمال الدین بن قوام الدین

(۱) در عمده ص ۳۱۳ : عبیدالله .

(۲) معروف به ابراهیم المکابادی .

ملك مازندران بن صادق بن عبدالله بن محمد بن أبوهاشم بن علي بن حسن بن علي المرعش المذكور .

وسادات مرعشیه قزوین که بعضی از ایشان نقیب و متوالی آستانه شاهزاده حسین اند از این قبیله اند .

واز نسل أبواقاسم حمزة بن علي المرعش : حضرت سیادت و صدارت پناه افادت و افاضت دستگاہ شمس الملة والصدارة والاقبال أسد الله المشهور به شاه میر بن سید زین الدین علي بن محمد شاه بن مبارزالدین مانده <sup>(۱)</sup> بن کمال الدین حسین بن أبوالمفاخر محمد بن أبوالحسن علي بن أبوعلي أحمد بن أبی طالب بن اسماعیل بن ابراهیم بن أبوالحسین یحیی بن أبوعبدالله حسین بن أبوعلي محمد بن أبوعلي حمزة بن علي المامطري القاضي بن أبوالقاسم حمزة ابن علي المرعش المذكور .

واین حضرت را دوپسرنند : سیدین العالمین الفاضلین الحسبیین النسیبیین زیناً لسیادة والافادة والاقبال علیاً ، ووجیهاً للسیادة والنقابة عبدالوهابا ، ایشان را بنی اعمام هستند وساکن شوشترند .

ونسل علي بن حسین الاصغر بن امام زین العابدین عليه السلام از سهپسرنند : عیسی الکوفی ، وأحمد حقیقه <sup>(۲)</sup> ، وموسی حمصه <sup>(۳)</sup> .

از ایشان نقیب هرات سید محمد بن هاشم بن محمد بن أشرف بن مبارک شاه بن أحمد بن محمد بن أحمد بن حمزة بن طاهر بن علي بن حسین بن اسماعیل ابن ابراهیم بن محمد بن عیسی الجندی بن محمد المغيرة بن جعفر الکوفی بن

(۱) در نسخه «م» : مايدة .

(۲) در دونسخه : الحقه .

(۳) در دونسخه : حمسه .

عیسی بن علی الاصغر المذکور، و نسل او در هرات است، و ایشان را سادات اشرفیه می گویند، و در سبزوار و نیشابور از نسل علی بن حسین الاصغر در سبزوار ابوعلی محترق .

وسید ناصرالدین محمد بن ابومسلم ناصرالدین علی بن ناصر بن ابوطالب ابن یحیی بن محمد بن زید بن عیسی بن علی الاصغر .  
و این سید ناصر را دو برادر است : سید حسین و سید حسن، و بیشتر سادات حسینی قدمگاه از ولایت نیشابور از این قبیله اند .

و نسب امیر غیاث الدین علی به عیسی الکوفی بن علی الاصغر المذکور منتهی می شود، و او در زمان پادشاه مرحوم سلطان حسین میرزا صدر شد، و او را فرزندان و برادران و بنی اعمام در مشهد مقدس و سبزوار و غیر آن هستند .

و اولاد و عقب علی بن حسین الاصغر متفرقند، و بیشتر در بلاد عجم می باشند .  
و نسل سلیمان بن حسین الاصغر از پسرش سلیمان و عقب او از حسن بن سلیمان و حسین بن سلیمان، و عقب حسین بن سلیمان در خراسان است و طبرستان، و عقب حسن بن سلیمان در مغرب اند، و به قول شیخ أبو الحسن العمری اولاد ایشان بسیارند اکثر در بلاد مصرند، و ایشان را در آنجا بنی الفواطم می خوانند<sup>(۱)</sup> .

و نسل سلیمان بن سلیمان بیشتر در مغرب می باشند، و در نسب القطع اند چنان که در نسب سلیمان بن عبدالله المحض ابن حسن المثنی بیان نموده .

وسید النسابه جمال الدین أحمد بن عنبه الحسنی آورده که ایشان را در مغرب فواطم می گویند، و در مصر نیز جمعی از ایشان هستند<sup>(۲)</sup> .

نسب شریف سادات مازندران : عبدالله بن عبدالکریم بن محمد بن مرتضی

(۱) المجدی ص ۲۱۱ .

(۲) عمدة الطالب ص ۳۱۲ .

أمیر طبرستان بن علی بن کمال الدین الامیر بطبرستان بن قوام الدین سلطان مازندران و آمل صادق بن عبدالله بن محمد بن أبوهاشم بن علی بن حسن<sup>(۱)</sup> بن علی المرعش بن عبدالله<sup>(۲)</sup> بن محمد بن حسن الدکه بن حسین الاصغر بن امام الهمام زین العابدین عليه السلام

نسب<sup>(۳)</sup> سید بزرگوار نقیب السادات العظام علامه جلیل سید أبوالمجدد نسابه استاد جامع این کتاب که سنین عدیده از فیض حضور و افادتش مستفید شدم : سید أبوالمجدد مرعشی مؤلف کتاب مبسوط و مشجرات در أنساب هو ابن الشریف الرئیس میر سید محمدخان ابن میر عبدالکریمخان ملک مازندران ابن میر عبداللهخان ملک مازندران ابن میر عبدالکریمخان ملک ابن میر محمد مرتضی خان ملک ابن میر سید علیخان بن میر سید کمال الدینخان ملک ابن میر سید قوام الدینخان ملک مازندران ابن صادق بن عبدالله بن محمد بن أبی هاشم بن علی بن حسن بن علی المرعشی المذكور .

و آن بزرگوار را اولاد و انجال است ، ارشد و أعلم آنها سید علامه حافظ مفسر میر سید محمد می باشد ، و ایشان مانند والد ماجد خود مشرف به شرف نقابت سادات می باشد .

نسب شریف أمیر رحمة الله پیشنماز : رحمة الله بن عبدالله بن درویش علی ابن أحمد بن منصور بن ظهیر بن علی بن محمد بن جلال الدین بن نجم الدین محمد بن أبوالمعالی بن الفوارس بن أبوالحسن جلال الشرف بن أبوالحسن محمد بن أبوالفتح محمد نقیب الکوفة بن أبی طاهر عبدالله بن أبوالفتح بن

(۱) در نسخه «م» : حسین ، و هر دو احتمال دارد .

(۲) شاید صحیح عیبالله بوده باشد .

(۳) این نسب شریف در نسخه «م» نیامده است .



محمد بن محمد الأشتر بن عبيدالله الثالث بن أبو الفتح محمد بن عبيدالله الثاني ابن علي الصالح بن عبيدالله الأعرج بن حسين الأصغر بن امام الهمام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف سادات أشرفيه هرات : سيد النسيب بهراة محمد بن هاشم بن محمد بن أشرف مبارك شاه بن أحمد بن محمد بن أحمد بن حمزة بن طاهر ابن علي بن حسين بن اسماعيل بن ابراهيم بن محمد بن عيسى كندي بن محمد نصره بن جعفر الكوفي بن عيسى بن علي بن حسين الأصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف أمير أسدالله خليفه متولى حضرت الرضوي : أسدالله بن خليفه هدايت الله بن علاء الدين حسن بن علي حاكم ساري بن كمال الدين حاكم مازندران بن قوام الدين صادق حاكم مازندران وآمل وتوابع ابن عبدالله بن محمد بن أبو هاشم بن علي بن حسن بن علي المرعش بن عبدالله أمير العارفين ابن محمد الأكبر بن حسن الدكة بن حسين الأصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .  
نسب شريف سادات كمونه<sup>(١)</sup> : منصور بن محمد بن أحمد بن جلال الدين أبي منصور بن طراوش بن شكر بن أبي منصور هو كميكة بن أبي جعفر النعمسي<sup>(٢)</sup> واسمه هبة الله بن أبي الفتح محمد النقيب بالكوفة ابن أبي طاهر عبدالله مابسه النجابة ببغداد ابن أمير أبو الفتح محمد بن أبو الحسين محمد الأكبر الأشهر النقيب أمير الحاج ابن عبيدالله الثالث بن علي الأكبر المحدث بالكوفة ابن عبيدالله الثاني بن أبو الحسن علي الصالح مستجاب الدعوة ابن أبي علي عبيدالله الأعرج ابن حسين الأصغر المحدث ابن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف سادات أردلان نيشابور : شاه حسين بن محمد بن حسين بن فضل

(١) نسب آل كمونه في القرى الشريف « منه » .

(٢) در نسخه « م » كلمه نقطه گذارى نشده است .

ابن علی بن افضل بن سعدالدین اسماعیل بن حسن بن حسین بن جعفر بن حسن  
ابن جعفر بن حسین بن محمد بن عبدالله بن حسین بن حسن بن حسین الاصغر بن  
امام زین العابدین علیه السلام .

نسب شریف خانزاده علاء الملک ترمذی: نظامالدین علاء الملک بن  
شمسالدین بن ضیاءالملک بن ناصرالدین ابوالمعالی بن شمسالدین ابی جعفر  
البلخی بن ضیاءالدین بن عماد الملک بن عبدالله الامر س ابی الحسن الامیر بن  
ابی القاسم الامیر بن الحسن الامیر بن الحسین بن جعفر الحجّة بن عبدالله الاعرج  
ابن حسین الاصغر بن امام علی زین العابدین علیه السلام .

نسب شریف سادات فیشان نیشابور: میرسیدعلی بن سید محمد بن سید  
عبدالمطلب بن سید عزالدین بن سید امین بن حیدر بن عزیز بن افضل بن سعد  
الدین علی بن اسماعیل بن حسن بن حسین بن محمد بن عبدالله بن حسین بن  
حسن بن حسین الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام .

نسب شریف<sup>(۱)</sup> امیر شمسالدین علی المختاری العبدالی الحسینی النجفی  
الاصل السبزواری، در نسبت نسب عالی ورتبه حسب متعالی از فرق سادات  
ونقبای ذوی المعالی امتیازی تمام دارد .

در زمان دولت سلطان تیمور کورکان به دار المؤمنین سبزوآر آمد، و در  
بلادخراسان چندماه استقامت فرمود، و باز مراجعت به مشهد غروی نمود، چون  
أباً عن جد امیرحاج ونقیب النقباء آن دیار بودند .

و در فرصتی که نوبت سلطنت به سلطان شاه رخ رسیده بود باز به بلده سبزوآر  
نزول اجلال فرمودند، و از سبزوآر به بلده هرات تشریف بردند، سلطان مزبور

(۱) نسب جد میر روح الامین نائینی، و میرزا محمد امین نسابه نقیب خراسان،  
و میرزا ابراهیم سلطان حاکم سبزوآر و وزیر خراسان « منه » .

آنچه لازمه استقبال و مهربانی بود بجای آورد .

وسلطان مزبور تکلیف سید نمود به باغ زاغان، همین که سید نشست سلطان فرمود که شیری هست به شوکت و عظمت بیاورند و او را به گاو رها کنند تا سید تماشا کند .

همین که شیر را رها کردند که با گاو جنگ کند شیر خود را از بند بیرون کرده حمله بر مردم کرد، مردم همه ترسیدند و بردرختها رفتند و جایها پنهان شدند، سید نرسید و برجایگاه خود به ایستاد .

شیر چنان به جانب سید دوید که نزدیک شد که پنجه به سید رساند اگر خواستی وسید نیز اگر خواستی دست او به شیر می رسید، شیر به سید نگاه کرد و اشک بر دیده شیر روان شد و پای سید را بوسه داد و خود را بر سید مالید و سر بر زمین نهاد و باز گشت .

چون حضرت پادشاه و ارکان دولت او این حال را مشاهده کردند در تعظیم و تجلیل و احترام سید کوشیدند، مردم را عجب از آن حال آمد، زیرا که در هیچ زمانی غلامی با مولایش چنان سلوک نکرده بود، چه جای ملوک .

و هم در این فرصت ایلچی خطا از پیش پادشاه خطا آمد ، سلطان مذکور فرمود که همه خلایق از بزرگ و خورد بر سر راه ایلچی قرار گیرند، سید نیز به رسم خلایق استقبال حسب فرمان آن ظل الله در کنار راه قرار گرفت .

و ایلچی مزبور کافر بود و از پیش همه خلایق بگذشت، و به هیچ کس التفات نکرد و با کسی سخن نگفت، چون دیده او بر سید افتاد پیاده شد و دست و پای سید را بوسه داد و باز گشت .

وسید را در خراسان روز به روز تعظیم و جلالت زیاده می شد ، و در بلده سبزوار در سنه ستمه و ثلاثین و ثمانمائه وفات یافت و در آن بلده مدفون است .

مجملاً سیدمزبور به صفت تقوی و طهارت موصوف بوده علی الدوام خوان ضیافت در نظر خواص و عوام آنام گسترده، و وجه معاش و باده انتعاش آن جناب از زراعت مواضع ملکیه موروثی مقرر بوده، و دور و نزدیک و ترک و تازی که از حاصل مزارعش کامیاب و بهره ور.

و هر ساله دوازده هزار خروار تخم در محال زراعت ملکیه موروثی آن سید بزرگوار از قرای و مزارع که در عراق عرب و عراق عجم و سبزوار و سایر بلاد خراسان داشت می پاشیدند، و حاصل و مستقلات آن سید بزرگوار از حد و حصر بیرون بود.

و در این زمان نیز شمس الدین علی ساکن دارالمؤمنین سبزوار که سمنی و نبیره آن عالی جناب است هفده هزار خروار تخم افکن در بلاد خراسان از سبزوار و غیره دارد.

و شمس الدین علی حسینی عیبدلی مختاری نجفی الاصل سبزواری مذکور، پدر فرخنده اختران قدوة اولاد خیر البشر است از جماعتی از سادات ذوی الاقتدار و نقبای عالی مقدار که در دارالمؤمنین سبزوار، و سیده محمد بن سید مهدی که در قصبه نائین که در قرب اصفهان است سکنی دارند.

و از جناب نقابت قباب امیر نظام الدین علی که در علم نسب مقتدای اولوا الالباب بود استماع افتاد که امیر شمس الدین علی النقیب به واسطه اختلافی که در میان نقبای نجف اشرف بهم رسیده بود از وطن مألوف طریق مسافرت اختیار کرده، در آیام سلطنت خاقان سعید به خراسان آمد.

و کثرت خیل و حشم و اتباع و عشیرت و خدام آن ستوده شیم به مثابه بود، که ظاهراً پیش از آن نقیبی به آن حشمت و عظمت از عراق عرب به این بلاد نیامده، و در این بلاد نیز مثل آن عالی جناب در کثرت خیل و اتباع و أملاک

وجلال و عظمت در میان سادات و نقبای رفیع الدرجات نبوده و نیست .  
 و آن حضرت از جمله سادات مختاریه است و سمو نسب بنی مختار در  
 عربستان به درجه سمت اشتهار دارد که، صغار و کبار آن دیار به کلام « السماء  
 لملك الجبار والارض لبني المختار » اقرار دارند .  
 و سلسله نسب سادات مختاریه که زمره کریمه عبیدایی است به امام چهارم  
 امام زین العابدین علیه السلام اتصال می یابد .

و اگر امیر شمس الدین علی اخلاص رضیه و اخلاق مرضیه که علاوه بر نسب  
 عالی ساخته بود به عدم رفته، نقابت بر اولاد أمجاد او متمکن است و توقع ترفع  
 سایر سادات و نقبا بر اولاد آن جناب غیر ممکن، وصحت آنچه قلم کرده نزد  
 أهل عالم مشهور است و معروف، و منکری نداشته و الحال نیز ندارد .  
 و سبب آن که ایشان را مختاری می گویند به جهت آن است که از جمله  
 أجداد ایشان أبوعلی المختار است ، که در سیزده سال امیر حاج بوده، و در میان  
 سادات و نقبا امتیازی تمام دارد ، و جلالت و عظمت مالا کلام داشته ، لهذا اولاد  
 و نتیجه آن سید بزرگوار به انتساب به آن عالی مقدار مشهور شده اند .

و ایشان را عبیدایی نیز می گویند ، زیرا که نسب ایشان به سه عبیدالله ، که  
 عبیدالله الثالث، و عبیدالله الثانی ، و عبیدالله الاعرج بن حسین الاصغر بن امام  
 زین العابدین علیه السلام باشد اتصال می یابد، لهذا اولاد و نتایج ایشان به سبب انتساب  
 به این سه عبیدالله به عبیدایی اشتهار یافته اند، و علمای نسب ایشان را سادات عبیدایی  
 می گفته اند .

نسب شریف بعضی از اولاد شمس الدین علی النجفی المختاری العبیدایی  
 که از دار المؤمنین سبزوار به دار العبادة یزد رفته، و از آنجا به شرحی که سابقاً  
 مذکور شد متوجه قصبه نائین که در قرب بلدة فاخره اصفهان است شده، و الحال

أولادش در قصبه نائين سكنى دارند :

السيد الحسين النقيب العالم الزاهد العالم السيد محمد<sup>(١)</sup> بن السيد الزاهد العالم المرتضى الاعظم الحسين النقيب السيد مؤيد السبزوئي ابن النقيب الحسين المرتضى الاعظم والمجتبى الاكرم السيد تاج الدين علي بن السيد النقيب الحسين النقيب شمس الدين علي أكبر .

ابن السيد النقيب العالم الفاضل المرتضى الاعظم، أعني السيد ناصر الدين أحمد الدين محمد بن نقيب النقباء ممالك خراسان وعراق شمس الدين علي .

ابن السيد النقيب الفاضل العالم عبدالمطلب بن نقيب النقباء جلال الدين أبو نصر ابراهيم بن السيد النقيب الفاضل العالم عميد الدين عبدالمطلب بن نقيب النقباء في آخر زمان بني العباس شمس الدين علي بن نقيب النقباء عراق عارض جيش المستنصر بالله تاج الدين حسن .

ابن السيد النقيب في مشهد أمير المؤمنين وامام المتقين علي بن أبي طالب عليه السلام شمس الدين علي بن النقيب الحسين النقيب السيد عميد الدين أبي جعفر محمد نقيب الكوفة بن أبو نزار عدنان نقيب مشهد أمير المؤمنين علي عليه السلام .

ابن أبو الفضائل عبدالله بن أمير الحاج أعني السيد النقيب المرتضى الاعظم والمجتبى الاكرم أبو علي المختار ابن النقيب أمير الحاج أبو علاء مسلم الاحول بن النقيب أمير الحاج في ثلاث عشر سنة أبو علي محمد بن محمد الاشر بن عبيدالله الثالث بن علي بن عبيدالله الثاني بن علي الصالح بن عبيدالله الاعرج بن حسين الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام بن امام حسين بن أمير المؤمنين

(١) نسب سيد روح الامين بن شمس الدين محمد بن رضا بن محمد المذكور « منه » .

علي بن أبي طالب عليه السلام .

نسب شريف جمعى ديگر از اولاد شمس الدين علي مزبور كه در سبزوارند السيد النقيب النقيب المرتضى الاعظم شمس الدين علي بن السيد المعظم المكرم النقيب الحسين النقيب عبدالمطلب بن السيد النقيب أعنى المرتضى الاعظم شمس الدين علي بن السيد النقيب بعد أبيه أعنى المرتضى الاعظم والمجتبى الاكرم سيد السادات في زمانه ابن شمس الدين محمد بن نقيب النقباء في العراق وخراسان شمس الدين علي بن عبدالمطلب بن جلال الدين أبي نصر ابراهيم الى آخر النسب المذكور .

نسب شريف بعضى ديگر كه به شمس الدين علي مزبور مى رسد ، واز او به حضرت امام زين العابدين بن حسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام متصل مى گردد چنانچه در محل خود مذکور شد ، در دار المؤمنين سبزوار سكنى دارند :

السيدان النقبان الحسينان النسيان جلال الدين ابراهيم أبو حسين ، وسراج الدين محمد قاسم بن السيد النقيب المعظم المكرم نظام الدين حسن بن السيد الحسين النقيب النقيب المعظم جلال الدين ابراهيم بن نقيب النقباء ممالك خراسان وعراق شمس الدين علي بن السيد الفاضل النقيب عبدالمطلب بن نقيب النقباء جلال الدين أبو نصر ابراهيم .

ابن السيد النقيب الفاضل العالم العامل العابد عميد الدين عبدالمطلب بن نقيب النقباء في آخر زمان بني العباس شمس الدين علي بن نقيب النقباء في العراق عارض جيش المستنصر بالله تاج الدين حسن بن السيد النقيب في مشهد أمير المؤمنين شمس الدين علي بن النقيب الحسين النقيب عميد الدين أبو جعفر محمد نقيب الكوفه ابن أبو نزار عدنان نقيب مشهد أمير المؤمنين ابن أبو الفضائل عبدالله .

ابن امیر الحاج النقیب أعنی المرتضی الاعظم والمجتبی الاکرم أبو علی المختار بن السید النقیب الحسیب النسیب امیر الحاج أبو علاء مسلم الاحول ابن النقیب امیر الحاج فی ثلاث عشر موسم أبو علی محمد بن محمد الاشر بن عبیدالله الثالث بن علی بن عبیدالله الثانی بن علی الصالح بن عبیدالله الاعرج ابن حسین الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام بن حسین بن امیر المؤمنین علی بن ابي طالب علیه السلام .

نسب شریف قبیله ای از سادات عظام گرام والامقام مدینه مشرفه: شمس الدین محمد زمان بن مهجوب بن منفع بن چراک بن حرن بن منصور بن محمد بن عبدالله بن عبدالواحد بن مالک بن شهاب الدین حسین امیر مبشر بن الامیر [بن] <sup>(۱)</sup> عمارة المهنه حمزة بن ابي هاشم داود بن القاسم بن أبو علی عبدالله بن، أبو القاسم طاهر بن أبوالحسین یحیی النسابة بن الحسن بن جعفر بن عبیدالله الاعرج بن الحسین الاصغر بن الامام الهمام امام علی زین العابدین علیه السلام ابن الامام المظلوم المعصوم الشهد بکربلاء امام حسین علیه الصلاة والسلام ابن امیر المؤمنین وامام المتقین ووصی رب العالمین علی بن ابي طالب علیه الصلاة والسلام .

نسب شریف میرسید امین الدین بن محمد بن شمس الدین محمد بن شهاب الدین أحمد بن برهان الدین ابراهیم بن نورالدین عالی بن شرف الدین یونس بن جمال الدین یعقوب بن یوسف بن یحیی بن ادیس بن موسی بن علی بن منصور بن حسن بن کمال الدین مدنی بن فیاض ابن ثابت بن محمد بن أحمد بن علی بن عبدالله بن منصور بن محمد بن علی ابن عبدالله بن أبو الفتح محمد بن علی ابن أبو الحسن بن عبیدالله بن علی بن عبیدالله الاعرج بن حسین الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام .

(۱) این زیاده در هر دو نسخه موجود است لکن در نسخه «ن» روی آن خط



نسب شریف بیلدار حسن بن حسن بن قطب الدین بن شریف بن قریش  
 ابن بهاء الدین بن علی بن شریف بن محمد الاشر بن الحسین بن ابوالشیخ  
 محمد بن ابوالحسین محمد بن ابوالفتح محمد بن اَبی طاهر عبدالله بن ابوالفتح  
 محمد بن ابوالحسن محمد الاشر بن عبیدالله الثالث بن ابوالحسن علی بن  
 عبیدالله الثانی بن علی بن عبیدالله الاعرج بن حسین الاصغر بن امام علی زین العابدین  
 علیه السلام .

نسب شریف میر ناصر سبزواری: ناصر الدین محمد بن ابومسلم بن ناصر  
 ابن علی بن ناصر بن طالب بن یحیی بن محمد بن حسن بن حسین بن زید بن  
 عیسی بن علی بن اَبی عبدالله الحسین الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام .

نسب شریف سادات اسفرین مشهور به قدمگاه نیشابور : عبدالجلیل بن  
 عبداللطیف بن شمس الدین محمد بن مظفر بن طاهر بن فضل الله بن نصرالله بن  
 ناصر بن طالب بن یحیی بن محمد بن زید بن عیسی بن علی بن مطهر بن محمد  
 ابن علی الجندی بن محمد بن مغیره بن جعفر الکوفی بن علی غضارة بن علی بن  
 حسین الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام .

نسب شریف سید عاشور تکمه بند علیه الرحمة : السید عاشور بن محمد  
 حسین بن عطاءالله بن فضل الله بن جهان شاه بن ملک زاد بن بهمن بن زکی بن  
 ملک بن شیر زاد بن زکی بن حاجی بن محمد بن علی بن مرتضی بن شمس الدین  
 حیدر بن بابا زید بن محمد بن ابراهیم بن محمد بن حمزة بن حسین بن حمزة  
 ابن عبیدالله الاعرج بن حسین الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام .

نسب شریف سادات عمیدی سبزواری: عمادالدین بن فخرالدین بن حبیب الله  
 ابن مرتضی بن شرف الدین بن فضل الله بن جهان شاه بن [بهمن بن] <sup>(۱)</sup> ملک

(۱) ابن زیاده در نسب بیس نبود .

زاد بن بهمن بن زكي بن ملك بن شير زاد بن زكي بن حاجي بن محمد بن علي  
ابن مرتضى بن شمس الدين حيدر بن بابا زيد بن محمد بن ابراهيم بن محمد  
ابن حمزة ابن حسين بن حمزة بن عبيدالله الاعرج بن حسين الاصغر بن امام زين  
العابدين عليه السلام .

نسب شريف خواجه محمد كنج خانى مشهور به خواجه محمد كنجى : خواجه  
محمد بن خواجه صديق بن حاجى محمد ابن حاجى سليمان بن حاجى امل بن حاجى  
محمد ابن خواجه صديق الاصغر بن خواجه صديق الاكبر بن الحسن بن أبو القاسم محمد  
ابن جعفر بن عيسى<sup>(١)</sup> الكوفى غضارة بن علي بن حسين الاصغر بن امام زين  
العابدين عليه السلام .

نسب شريف سادات اسفراين : السيد رفيع الدين حسين بن غياث الدين  
محمد بن السيد جلال الدين مرتضى بن غياث الدين محمد بن عز الدين محمد  
ابن لطف الله بن أحمد بن شاه قاسم بن محمد مار بن السيد حسين ابن السيد زين  
العابدين بن السيد علي بن سيد مرتضى بن أحمد بن حسين بن زين العابدين بن  
محمود بن رضا بن هادي بن هاشم بن مهدي بن ابراهيم بن قاسم ابن عبد الله بن  
فاضل بن حسن بن محسن بن عماد الدين بن محمود بن قطب الدين سراج الدين بن  
مسلم بن أحمد بن حمزة بن عبيدالله الاعرج بن حسين الاصغر ابن امام زين  
العابدين عليه السلام .

نسب شريف السيد الاعظم جامع المكارم والاخلاق ومحاسن الشيم ، نسب  
صريح صحيح شهد به السادات العظام، وهو على هذا الترتيب: السيد عبدالستار  
ابن ناصر الدين بن بن محمد بن أحمد بن محمود بن مالك بن سلطان بن سليط بن سبيع بن  
مفرح بن علي بن سبيع بن مهنا بن داود بن قاسم بن عبدالله بن طاهر بن

(١) ظاهراً بجای عيسى « علي » بوده باشد .

یحیی النسابه بن الحسن بن جعفر الحجّة بن عبیدالله الاعرج بن حسین الاصغر  
ابن امام علی زین العابدین علیه السلام.

نسب شریف سادات عظام مرعشیه قزوین: السید صفی الدین شکرالله الشهیر  
بمیر بزرگ ابن زین العابدین بن شکرالله بن عبدالقادر بن منصور بن فغفور  
ابن معین بن محمد بن المرتضی بن ابوالقاسم بن قبیلہ امیر بن مظفر بن قبلہ امیر بن  
محمود بن ابي الحرب بن معین الدین بن سید محمد بن قاسم بن حسین بن مسعود  
ابن عادل شاه بن جلال الدین بن عادل شاه بن زید بن ابي محمد داراء بن عبدالله  
ابن محمد بن ابي السی<sup>(۱)</sup> بن سراهننگ بن ابي محمد داراء بن محمد بن مرتضی بن  
ابي القاسم احمد بن عبدالله بن عبدالملک بن سید محمد بن سید قاسم بن ابوطالب  
سراهننگ بن ابي الهیجا حسین بن ابي طاب عزیز بن زید وهو ابوطالب حسن  
الملکی بن محمد حسن بن علی المرعش بن عبدالله الامیر بعراقین بن محمد الاکبر  
ابن حسن الدکة بن حسین الاصغر بن امام علی زین العابدین عليه السلام.

نسب شریف قاضی سیر و سرگیلان: امیر سید بن امیر حاج بن سید بن مرتضی  
ابن نظام الدین بن جلال الدین بن نجم الدین بن جلال الدین بن محمود بن نظام  
الدین بن علی بن محمد بن حسن بن ابوالقاسم بن ابي احمد عبیدالله الاعرج بن  
ابي الحرب حسین بن عبدالله بن علی بن حسن بن علی بن احمد الحقیبة بن علی  
ابن حسین الاصغر بن امام علی زین العابدین عليه السلام.

نسب شریف شاه قاسم بدلا: شاه قاسم بن عبدالله بن شاه حسن بن محمد  
ابن حسن بن علی بن محمد بن منصور بن محمد بن عبدالله بن عبدالواحد المنزی  
ابن مالک بن الحسین بن ابي عماره بن حمزة بن ابوالقاسم طاهر بن ابي الحسین  
یحیی النسابه بن ابي محمد حسن بن جعفر الحجّة بن عبیدالله الاعرج بن حسین

(۱) این کلمه در دو نسخه چنین است.

الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام.

نسب شریف میر سیدعلی همدانی : علی بن شهاب الدین بن محمد بن علی ابن یوسف بن محمد بن محمد بن جعفر بن عبدالله بن محمد بن علی بن حسن ابن حسین بن جعفر الحجّة بن عبیدالله الاعرج بن حسین الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام .

### فصل ششم

( در ذکر عقب علی الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام )

کنیه علی الاصغر أبوالحسین بود ، عقب او ازپسرش حسن الافطس است ، ومادر حسن ام ولد بوده .

چون علی أصغر وفات کرد حسن أفطس در شکم مادر بود ، ودراین باب سخنها بسیار گفته اند ، أبو جعفر محمد بن معیه النسابة صاحب مبسوط دراین باب قطعه ای گفته است :

أفطس یون أنتم أسکتوا لا تکلموا

به قول أبو الحسن عمری این سخن مغلق است ، وبه قول ابن طباطبا این سخن معتد به نیست<sup>(۱)</sup>.

وبه قول أبو نصر بخاری این سخن از برای آن گفته اند که میان او وجعفر صادق علیهما السلام عداوتی واقع شد ، از برای آن این سخن گفته اند .

و أبو الحسن العمری گفت : کتابی دیدم به خط شیخ الشرف العبیدانی ، که به نام « انتصار لبني فاطمة الابرار » ذکر حسن الافطس کرده است<sup>(۲)</sup>.

(۱) المجدی ص ۲۱۲ .

(۲) المجدی ص ۲۱۲ .

وحسن اُفطس همراه محمد نفس الزکیه بود ، ورایت بیضاء به دست او بود و شجاع و دلیر بود ، او را رمح آل اُبی طالب گفته‌اند لطوله و طوله .  
چون محمد کشته شد حسن اُفطس مخفی شد ، چون امام صادق علیه السلام به عراق رفت به دیدن منصور دوانیقی او را درخواست کرد و بدو بخشید و گناه او را عفو کرد .

گفته‌اند که چون امام صادق علیه السلام را وفات نزدیک آمد ، موسی کاظم را گفت که هفتاد دینار بدو ده ، و سالامه مولی صادق گفت : که او شمارا خصومت کرده است زر چرا بدو باید داد ؟ امام گفت : یا سالامه قال الله تعالی « و یقطعون ما أمر الله به أن یوصل »<sup>(۱)</sup> و گفت : آن زر را صد دینار کردند و به اُفطس دادند .  
ابونصر بخاری روایت کرده است که البته حسن اُفطس از اولاد رسول صلی الله علیه و آله است .

ونسلی او از پسرش حسن اُفطس ، و نسل حسن اُفطس از پنج پسرند : علی الخرزنی ، و اُبوعلی عمر ، و حسن المکفوف ، و عبد الله ، و حسین .  
و علی الخرزنی بن الحسن اُفطس فصیح و شاعر بود ، مادر او ام ولد بود نام او عابده<sup>(۲)</sup> ، و رقیه بنت عد بن عثمانیه را که زوجه مهدی محمد بن منصور عباسی بود به زنی بخواست موسی الهادی این امر را انکار کرد و فرمود تا او را بگردد تمکین نکرد و گفت : زن محمد رسول الله را بزنی نتوان خواست ، زن مهدی را نیز توان خواست ، او را بگرفتند و چندان بزدند که بیهوش شد ، و او را رشید ابن مهدی در زمان خودش بکشت .

ونسلی علی الخرزنی منتهی می شود به علی بن محمد بن علی بن علی الخرزنی

(۱) سوره رعد : ۲۱ .

(۲) در مجدی : عابده ، و در عمده : عباده .

المذكور . ونسل او از سه پسرند : أبو محمد حسن و او در آبه رئیس و نقيب بود  
و أبو العباس أحمد ، و أبو جعفر محمد .

ونسل أبو محمد حسن از سه پسرند : أبو الحسن علي ، و الحسين مانكديم  
و أبو جعفر محمد ، و أولاد و أعقاب ایشان در نجف أشرف و آبه و ساوه و جرجان  
است .

ونسل أبو علي عمر<sup>(۱)</sup> بن حسن الأفتس از پسرش علي ، و نسل علي از پنج  
پسرند : أبو طاهر ابراهيم ، و عمر ، و أبو الحسن محمد ، و أبو عبد الله الحسين ،  
و أحمد .

از نسل أبو الحسن محمد بن علي بن عمر بن حسن الأفتس قاضي أمين الدولة  
والدين أبو جعفر محمد [ بن محمد بن هبة الله بن علي بن حسين بن أبي جعفر  
محمد ]<sup>(۲)</sup> بن علي بن أبو الحسن محمد المذكور ، و او دانشمند و نسابه بود .

و از نسل أبو عبد الله الحسين بن علي بن عمر بن حسن الأفتس : سيد الحسين  
النسيب النقيب الفاضل العالم معز السيادة و النقابة و التقوى و الدين محمد تقى بن  
سيد النقيب نقي الماة و الدين محمد بن قوام الشرف النقيب بن أبو المكارم بن  
محمد بن قوام الشرف النقيب بن أبو المحاسن هادي النسابة بن أبي عبد الله اسماعيل  
ابن أبي محمد الحسن بن أبو الحسن علي الحيف بن أبي محمد الحسن النقيب  
الرئيس باصفهان ابن أبو الحسن علي بن أبو عبد الله الحسين المذكور<sup>(۳)</sup> .

حضرت مغفرت پناه مرحوم مذکور چند محل متصدى منصب صدارت بندگان  
نواب کامياب أشرف أعلى بوده ، و أولاد و أعقاب او در اصفهان اند .

(۱) در دو نسخه : حمزه ، غلط است .

(۲) اين زياده از دو نسخه افتاده بود .

(۳) اين نسب بعد از دو سه صفحه در فصل أنساب كامل تر خواهد آمد .

وازاين خاندان سيدالحسيب النسيب النقيب معز الدين أسدالله بن قوام الشرف حسين النقيب المذكور می باشد . وسيدأسدالله را فرزندان وبنی أعمام دراصفهان هستند ، واز قديم الايام تاغایت تأليف كتاب نقبای عالی مقدار اصفهان ایشانند . وسيد شجاع الدين حمزة بن زين الدين علي بن نظام الدين أحمد بن شرف الدين مختار بن علي بن شمس الدين محمد بن تاج الدين حسين بن شمس الدين عبدالله بن صدرالدين بن أمين الدين بن ابراهيم بن شرف الدين يحيى بن شمس الدين محمد بن ابراهيم بن علي بن أبي عبدالله الحسين المذكور . واين سيد حمزه کلانتر وپيشواى ساوه بود ونسل ندارد ، و برادر وبنی أعمام او در ساوه اند . ونسب سادات عظام نطنز به اين قبيله منتهی می شود ونسل دارند ، ودر تفرش و فراهان نیز از نسل أبو عبدالله الحسين بن علي بن عمر بن حسن الافطس بسيارند .

ونسلم حسين بن حسن الافطس از دوپسرند : حسن ، ومحمد . ومادر حسين ابن حسن الافطس خالده بنت أبي بكر بن عبدالله بن عمر الخطاب است . به روايت أبي الحسن العمري ظاهر شد به بغداد در أيام أبي السرايا (۱) از قبل محمد ديباج بن جعفر صادق ومردم را بسوی محمد بن ابراهيم طباطبا بخواند ، ومال كعبه را بستاند .

وبه روايت أبو نصر بخارى وبعضی ديگر أفتاس اورا گفتند ، از آن جهت اورا أفتاس گفتند كه بسيارى صورت او قبيح بود ، وأنعال او از صورت او بدتر . ونسل محمد را بنو السكران اند ، واز نسل حسن بن حسين بن حسن الافطس در دينورند .

ونسلم حسن بن حسن الافطس از چهار پسرند : علي ، وحمزه ، وقاسم ،

وعبدالله المفقود .

ونسلي علي بن حسن بن حسن الالفلس ازپسرش حسين ، ونسل او درمشهد أمير المؤمنين علي عليه السلام وحاله وساری وبروجرد بودند .

ونسلي حمزة بن حسن بن حسن الالفلس را بنوسمان گویند .

ونسلي عبدالله المفقود بسیارند، وبیشتر درمشهد أمير المؤمنين علي عليه السلام وآبه وتوابع می باشند ، ودر سبزوار وقارزی از ولایت جوین نیز هستند ، وایشان را عرب شاهی می گویند .

وعبدالله شهید ابن حسن الالفلس روز فسخ همراه حسين بن علي العابد صاحب فسخ بود ، واورا بجای خود تعیین کرده بود . چون لشکر حسين صاحب فسخ منهزم شد عبدالله را بگرفتند ، بعد از مدتی که پنهان بود ونزدیک رشید بردند ، رشید اورا بند کرد وبه جعفر بن يحيى سپرد ، جعفر بن يحيى بسیار رقهه نوشت به نزدیک رشید التفات نکرد .

جعفر بن يحيى عبدالله را در روز نوروز بکشت و سر اورا به هدیه نوروزی به نزدیک رشید آورد وگفت : سر عدو شما را پیش شما آوردم ، رشید به قتل جعفر حکم فرمود، گفت : یاأمیر مرا چه حکم قتل می کنی ؟ گفت : به سبب قتل پسر عم خود عبدالله بن الحسن .

ونسلي عبدالله الشهيد بن حسن الالفلس از دو پسرند : عباس ، ومحمد ، ونسل ایشان بیشتر در مدینه مشرفه بودند ، ونسل حسن الالفلس از دو پسر دربلاد وقرای عراقین وخراسان بسیارند .

نسب أمير غياث الدين ارباب ، ازقرار تصديق سادات فراهان قم وتقریر مشار اليه : غياث الدين محمد بن نظام الدين أحمد بن علي بن مرتضى بن علي بن شهاب الدين بن فخر الدين أحمد بن حاجی رکن الدين علي بن نجم الدين أبي الكرام



ابن ركن الدين علي بن ناصر الدين حسين بن ناصر بن أكبر بن علي بن جعفر بن علي بن حسن بن حسين بن علي بن عمر بن حسن الافطس بن علي الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف أمير سيد أحمد خوش نويس : أحمد بن مراد بن زكريا بن أحمد بن زكريا بن علي بن عرب شاه بن حسين بن عماد الدين محمد بن فخر الدين أحمد بن تاج الدين عرب شاه بن أبي محمد الحسن بن حسين بن معز الدين حيدر ابن محمد بن حسين الجوهر كك بن أبو الحسين محمد بن أبي محمد يحيى بن الحسين زاهد بن أبي جعفر أحمد زبارة بن محمد الأكبر بن عبدالله المفقود بن حسن المكفوف بن حسن الافطس بن علي الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف حضرت سيادت ونقاب وصدارت پناه تقي الدين محمد بن سيادت ونقاب وصدارت پناه مغفرت دستگاه معز الدين محمد تقي بن السيد النقي تقي الملة والدين محمد بن قوام الشرف حسين تقي بن يحيى بن علاء الدين محمد التقي بن فخر الدين محمد التقي بن كمال الدين بن حيدر بن فخر الدين حسين التقي ابن محمد بن قوام الدين شرف التقي بن أبو المحاسن هادي النسابة بن أبي عبدالله اسماعيل بن أبي محمد الحسن بن أبو الحسين علي الاحنف بن أبي محمد الحسن التقي الرئيس باصفهان ابن أبو الحسن علي بن أبو عبدالله الحسين بن علي بن عمر ابن حسن الافطس بن علي الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف سادات أردلان نيشابور: ميرويس بن سيد اويس بن سيد محمد ابن سيد منصور بن سيد غياث الدين بن سيد محمد بن عماد الدين مسعود بن جلال الدين عرب شاه بن فخر الدين أحمد بن أبو القاسم علي بن أبو الحسين محمد بن أبي جعفر أحمد بن سيد أبو القاسم محمد زبارة بن عبدالله المفقود بن حسن الافطس ابن علي الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف سادات عظام قارزى جوين : ركن الدين محمد بن محمد بن محمد بن عرب شاه بن أبي الحسين زيد بن أبو المعالي مظفر بن أبو العلاء أحمد بن عبد الحسين ابن علي بن أبو العلاء أحمد بن أبو سهل علي بن أبو القاسم بن علي بن أبو الحسين محمد بن أبو محمد يحيى بن أبو الحسين محمد بن أحمد زبارة بن محمد بن عبد الله بن حسن المكفوف بن حسن الأفتس بن علي الأصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب سادات خورزن فراهان ساكن ساوه : سيد حاكم بن نظام بن حسن ابن محمد بن جمال الدين محمد بن علي بن محمد بن محمد بن حسن بن زيد بن داعي بن مهدي بن اسماعيل بن حسن بن محمد بن نجم بن حسين بن علي بن حسن بن حسين بن حسن الأفتس بن علي الأصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب سادات نوق ازالكاء ماهان كرمان : كمال الدين روح الله بن ركن الدين محمود بن قطب الدين علي بن حاجي سلطان بن برهان الدين ملظم بن محمد بن حسن بن فخر الدين علي بن رضي الدين محمد بن أبي الفضل شجاع الدين أبي رجاء بن فخر الدين حسن بن محمد بن حسين بن أبو الحسين علي بن حمزة بن محمد بن حسين بن علي بن أبو محمد حسن بن أبو الحسين علي بن محمد بن علي بن علي بن حسن الأفتس بن علي الأصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف سادات تشرس فراهان ساكن دارالمؤمنين قم : منصور بن هادي ابن قطب الدين بن نظام الدين حسن بن محمد بن جمال بن محمد بن علي بن محمد بن محمد بن حسن بن داعي بن مهدي بن اسماعيل بن حسن بن محمد بن يحيى بن حسين بن علي بن حسن بن حسين بن حسن الأفتس بن علي الأصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف ميرهاشم كوزه گر سبزواري : هاشم بن شمس الدين محمد

ابن هاشم بن أحمد بن علي بن قريش بن حيدر بن قحافي بن حسين بن نعمت الله  
 ابن علي بن أحمد بن أبي علي أحمد بن علي بن أبي سهل علي بن أبو القاسم علي  
 ابن الحسين [بن] محمد بن أبي جعفر زبارة بن محمد الأكبر بن عبد الله المفقود  
 ابن حسن المكفوف بن حسن الأفطس بن علي الأصغر بن امام زين العابدين عليه السلام.  
 نسب شريف سادات عظام گرام عرب شاه : السيد محمد أمين الشهير بمير  
 منشي بن فخر الدين أحمد بن مظفر عرب شاه بن القاضي ابراهيم بن منصور بن  
 محمد باقر بن محمد طاهر بن محمد أصغر بن منصور المنشي بن غياث الدين  
 محمد بن عماد الدين مسعود بن جلال الدين عرب شاه بن فخر الدين أحمد بن  
 أبو القاسم زيد بن عبدالعزيز بن فخر الدين ملك بن محمد بن نظام الدين أبي جعفر  
 محمد بن فخر الدين أبو القاسم علي بن محمد بن أبو الهادي حسين بن أبي علي  
 زيد بن فخر الدين أبو القاسم علي بن أبو العلاء زيد بن أبو القاسم علي بن أبو الحسين  
 محمد بن أبي محمد يحيى بن أبي الحسين محمد بن أبي جعفر أحمد بن السيد  
 العالم المحدث محمد بن زبارة بن عبد الله المفقود بن حسن المكفوف بن حسن  
 الأفطس بن علي الأصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف سادات آبه: سيد لاوست زين الدين علي بن شمس الدين محمد  
 ابن عز الدين حسين بن كمال الدين علي بن تاج الدين محمد بن رضي الدين محمد  
 ابن شرف الدين علي بن تاج الدين أبو الفضل محمد بن فخر الدين حسين بن علي  
 ابن زيد الداعي بن زيد بن علي بن حسين بن حسن التج بن أبو الحسن علي  
 ابن أبو محمد حسن الرئيس بن علي بن علي بن حسن الأفطس بن علي الأصغر  
 ابن امام علي زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف سادات آوه توابع ساوه: عبد الوهاب بن رضا بن كمال الدين  
 ابن حسين بن كمال الدين حسين بن علي بن علي بن حسين بن علي بن رضا بن

محمد بن محمد بن محمد بن زيد بن داعي بن علي بن حسين بن علي بن محمد  
ابن علي بن أبو محمد الحسن بن علي بن محمد الخرزى بن علي الخرزى بن-  
حسن الأفتس بن علي الأصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف سادات گرام ساوه : عبدالحى بن حاتم بن عبدالكريم بن  
عبدالجيل بن أحمد بيگك بن جعفر بن فخرالدين علي بن حسن بن حسين بن علي  
رضا بن محمد بن رضي الدين محمد بن محمد بن زيد بن مرام بن زيد بن علي  
ابن حسين بن حسن بن علي بن شرف بن علي بن محمد بن علي الخرزى بن  
حسن الأفتس بن علي الأصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف السيد الفاضل الزاهد كمال الدين حسين بن زين العابدين بن  
شرف شاه بن ابراهيم بن علي بن حسن بن علي بن محمد بن علي بن حسن الأفتس  
ابن علي الأصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف سادات خورزن : سيد أمير محمد بن سيد أمين الدين بن سيد  
حسين بن سيد كمال الدين بن فخر الدين بن سيد مرتضى بن سيد علي بن سيد محمد بن  
سيد صدر الدين بن سيد أمين الدين بن سيد ابراهيم بن عبد الله بن محمد بن عبد الله  
ابن حسين بن حسن الأفتس بن علي الأصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف سيد عابدين سبزواي : سيد عابدين بن سيد كمال الدين بن سيد  
حسين بن سيد نعمت الله بن سيد عابدين بن سيد كمال الدين بن سيد محمد بن سيد  
أحمد بن سيد علي بن سيد محمد بن سيد حيدر بن سيد كمال الدين محمود بن سيد  
عابدين بن سيد محمد بن سيد حسين بن سيد أبي سهل علي بن سيد أبو القاسم بن سيد  
أبو الحسن بن محمد بن سيد قريش بن سيد نورالدين بن محمد بن سيد كمال بن  
سيد أبي جعفر أحمد زبارة بن سيد محمد لاكى <sup>(١)</sup> بن عبد الله المفقود بن حسن

(١) چنین است در دو نسخه وشاید صحیح : الاكبر باشد .

المكفوف بن حسن الافطس بن علي الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .  
 نسب شريف سادات عظام نيشابور كه در بلدة كاشان متوطن اند : السيد  
 الحسين النسيب الفاضل القاضي أمير برهان الملة والشريعة والفضيلة والدين  
 محمد باقر بن سيد الفاضل القاضي فخر الدين علي بن السيد الفاضل العالم الكامل  
 جمال الدين عطاء الله بن نجم الدين محمود بن علي بن محمد بن فخر الدين علي  
 ابن زيد بن علي بن أحمد بن علي بن محمد بن فخر الدين علي بن أحمد بن [محمد  
 ابن فخر الدين علي بن أحمد بن] <sup>(۱)</sup> محمد بن عبد الله بن حسن بن حسن بن علي  
 الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

أيضاً أمير برهان الملة والشريعة والفضيلة والدين السيد الحسين النسيب  
 الفاضل فخر الدين علي بن السيد العالم الفاضل الكامل جمال الملة والدين عطاء الله  
 ابن نجم الدين محمود بن علي بن محمد بن فخر الدين علي [بن زيد بن علي] <sup>(۲)</sup> بن  
 أحمد بن علي بن محمد بن يحيى <sup>(۳)</sup> بن محمد بن أحمد بن محمد بن عبد الله بن حسن  
 ابن حسن الافطس بن علي الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف سادات عظام گرام والامقام نطنز : جمال الدين بن محمد عبدالعباد  
 المشهور بأمير سيد حبيب الله بن اسماعيل بن شجاع الدين علي بن علي أبو صالح بن  
 أبو طالب بن المحسن أبو المعالي بن عنایت الله بن عزيز الله بن نور الله بن لطف الله ابن  
 السيد أمير حسن بن شمس الدين محمد بن شرف الدين حسين بن حسن بن محمد بن  
 حسين بن مرتضى بن محمد بن أبو الفضل بن أبي عبد الله اسماعيل بن أبي محمد الحسن  
 بن أبي الحسن علي الاحنف بن أبي محمد الحسن النقيب الرئيس باصفهان ابن أبو الحسن

(۱) این زیاده در نسب شریف بعد نیست بعید نیست تکرار بوده باشد.

(۲) این زیاده در نسب قبل نبود .

(۳) در نسب قبل بجای یحیی : فخرالدين علی .

علي بن أبو عبدالله الحسين بن علي بن عمر بن حسن الأفتس بن علي الأصغر بن امام  
زين العابدين عليه السلام .

نسب سيد ماعنى ساكن مشهد مقدس: علي بن محمد بن ادريس بن عبدالعلي  
سعد الدين بن نور الدين بن قريش بن علاء الدين بن زين العابدين بن ماعنى بن محمد  
ابن حسين بن عبدالله بن سليمان بن داود بن جعفر بن موسى بن قاسم بن أبو عبدالله  
الحسين السامي بن عبدالله الشهيد بن حسن الأفتس بن علي الأصغر بن امام زين  
العابدين عليه السلام .

نسب شريف مزارى كه در شهر كهنة رى عمارت كرده اند ومشهور است به  
عبدالله أبيض: أبو الحسين عبدالله الأبيض الشاعر ابن عبدالله بن العباس بن عبدالله  
الشهيد بن حسن الأفتس بن علي الأصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف امام زاده اى كه در خسروجرد مدفون است: حسن بن علي بن محمد  
بن محمد بن يحيى بن محمد بن أحمد بن محمد بن محمد بن عبدالله المفقود بن حسن  
المكفوف بن حسن الأفتس بن علي الأصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف أمير عرب شاه مشهدى عليه الرحمة: عرب شاه بن حسن بن عماد  
الدين محمود بن غياث الدين محمد بن عماد الدين مسعود بن جلال الدين عرب شاه  
ابن فخر الدين أبو القاسم علي بن محمد بن أبو المعالي حسين بن أبو العلاء زيد  
ابن فخر الدين أبو القاسم علي بن أبو العلاء زيد بن أبو القاسم علي بن أبو الحسين  
محمد بن أبي جعفر أحمد بن سيد العالم المحدث محمد بن عبدالله المفقود  
ابن حسن المكفوف بن حسن الأفتس بن علي الأصغر بن امام زين العابدين  
عليه السلام .

نسب شريف سادات پسته فروش نيشابور: محمد تقي بن علي بن حسن بن  
جعفر بن حيدر كورزاد بن عز الدين بن محمد بن أحمد بن علي بن أحمد بن علي

ابن هاشم بن علي بن محمد بن محمد بن أحمد زبارة بن محمد الاكبر بن عبد الله المفقود  
ابن حسن المكفوف بن حسن الافطس بن علي الاصغر بن امام علي زين العابدين  
عليه السلام .

### (أحوال ساير اولاد امام حسين شهيد كربلا)

بر این نحو است که چون سر أمير المؤمنين حسين عليه السلام را به شام بردند ،  
ومخدرات اورا نیز بردند، میان امام زين العابدين عليه السلام و میان يزيد بن معاويه بسياری  
مناقشه واقع شد ، ويزيد بن معاويه قصد کشتن امام زين العابدين عليه السلام کرد، معاوية  
ابن يزيد بن معاويه مانع آن شد، و نزدیک بود که میان پدر و پسر جنگ واقع شود،  
آخر الامر مردمان در میان آمدند .

و بدان قرار دادند که امام زين العابدين عليه السلام و مخدرات آل يس را به مدینه  
فرستند ، شخصی بود که يزيد می دانست که دوستدار آل رسول است، همراه کرد  
تا ایشان را به کربلا آورد و از کربلا به مدینه .

وبعضی گفته اند که سر أمير المؤمنين حسين عليه السلام را امام زين العابدين عليه السلام به  
مدینه برد و در گورستان بقیع دفن کرد در جوار قبر برادر او أمير المؤمنين حسن  
عليه السلام .

وبعضی گفته اند : که امام زين العابدين عليه السلام سر أمير المؤمنين حسين عليه السلام  
را آورد و در موضعی که قبر او آنجا بود با تن او دفن کرد و به مدینه رفتند .

وصحيح آن است که سر أمير المؤمنين حسين عليه السلام در طف کربلا است .  
از أمير المؤمنين حسين بن علي عليه السلام عقب نماند، الا امام زين العابدين عليه السلام .  
بعضی گفته اند : که مادر امام زين العابدين عليه السلام را شاه زنان گویند که دختر  
يزيد جرد بود ، که اورا در فتح مدائن أسير گرفتند ، و عمر بن الخطاب اورا به أمير  
المؤمنين حسين عليه السلام داد .

و بعضی دیگر گفته اند : که حرith بن جابر الجعفی دودختر یزد جرد را گرفته بود و نزد امیر المؤمنین علی عليه السلام آورد ، یکی شهر بانویه و یکی را ناز بانویه ، امیر المؤمنین علی عليه السلام شهر بانویه را به امیر المؤمنین حسین عليه السلام داد ، و ناز بانویه را به محمد بن ابوبکر داد ، ازیک [خواهر] <sup>(۱)</sup> امام زین العابدین عليه السلام متولد شد ، و ازیک [خواهر] <sup>(۲)</sup> قاسم الفقیه .

و بعضی گفته اند : که شهر بانویه نبیره پرویز است که او را خسرو گویند ، و گویند که زبیر بن بکار گفته است : که امام زین العابدین عليه السلام روز طف بیست و سه ساله بود ، جهت آن قتال نکرد که بیمار بود .

و واقدی گفته : که مولود او در سنه ثلاث و ثلاثین بود ، وفات او در سنه تسع

و خمسين ، پس روز طف بیست و هشت ساله بوده باشد والله اعلم .

گفته اند : که امیر المؤمنین حسین عليه السلام را چهار پسر دیگر بود :

اول : عبدالله ، کشته شد به کربلا و عقب ندارد .

دوم : جعفر را عقب نه .

سوم : علی اکبر ، کشته شد به طف ، مادر او لیلی بنت ابي مرة بن مسعود

ثقفی ، أمها میهونه بنت ابي سفیان .

چهارم : علی اصغر ، کشته شد در طف که صغیر بود .

### خاتمه

در ذکر سایر اولاد امیر المؤمنین عليه السلام که از غیر فاطمه زهرا سلام الله علیها

تولد یافته اند و صاحب نسل اند .

( ۱ و ۲ ) این زیاده در دو نسخه موجود است ، و ظاهراً احتیاجی به آن نباشد .



## أول

در ذکر عقب ابوالقاسم محمد الحنفیه ابن امیر المؤمنین

علیه السلام

مادر محمد خوله بنت جعفر بن قیس بن مسلم<sup>(۱)</sup> بن عبدالله بن ثعلبه بن ربوع ابن ثعلبه بن الدئل بن حنفیه بن لجیم بود، و نام قبیله مادر او حنفیه بود، او را به نام قبیله مادر او حنفیه خوانند، چنانچه شیخ الشرف ابوالحسن محمد بن ابی جعفر العبدلی روایت کرده از ابونصر بخاری .

و حکایت کرد ابن کلبی از خراش بن اسماعیل که خوله را قومی از عرب در خلافت ابی بکر اسیر گرفته آوردند، اسامه بن زید بن حارثه او را بخرد، و به امیر المؤمنین علیه السلام فروخت، چون صورت حال او را امیر المؤمنین علیه السلام بدانست او را آزاد کرد و به زنی بخواست و مهر کرد .

و بعضی دیگر گفته اند که امیر المؤمنین علیه السلام خوله را جهت فاطمه علیها السلام در بازاری که مقدمه از یمن است بخرد و فاطمه الزهراء علیها السلام او را به مکمل غفاری داد، و خوله را دختری از مکمل آمد عونه نام، که خواهر مادری محمد حنفیه بود، و صحیح آن است که اول گفته شد .

و او را چهارده پسر بوده، و از دویسر نسل دارد: علی، و جعفر قتیل الحره ، و عقب جعفر از عبدالله تنها . و نسل عبدالله المذكور منتهی می شود به عبدالله رأس المنذری ابن جعفر الثانی بن عبدالله بن جعفر قتیل الحره . و عبدالله بن جعفر الثانی را شش پسر است : علی ، و عیسی ، و جعفر الثالث ، و اسحاق ، و ابراهیم ،

(۱) در عمده ص ۳۵۲ : مسلمه .

وقاسم .

ونسلي علي بن عبدالله رأس المذري ابن جعفر قتيل الحره از محمد العويد است ، واز ایشان أبو الحسن أحمد بن قاسم بن محمد العويد .  
 واز فرزندان او أبو محمد حسن بن أبو الحسن أحمد المذكور ، و او خلیفه سید مرتضی علم الهدی الموسوی بود ، و نسل او را بنونقیب المحمدی می گفتند و منقرض شد .

ونسلي جعفر الثالث از چهار پسرند: زید ، و عیالی ، و موسی ، و عبدالله .  
 و بعضی گفته اند: ابراهیم بن جعفر الثالث نسل دارد ، اما شیخ أبو نصر بخاری گفته که جمعی در شیراز و اهواز بدو منتسب می شوند ، و نسب ایشان صحیح نیست .

واز نسل زید بن جعفر الثالث بنو صیاد در کوفه بوده اند .  
 واز نسل عبدالله<sup>(۱)</sup> بن جعفر الثالث محمد بن علي بن عبدالله المذكور . شیخ أبو نصر بخاری گفته که نسل دارد در قزوین و قم وری بوده اند .  
 و نسل ابراهیم بن عبدالله رأس المذري از أبو علي محمد النسابة و عبدالله ، شیخ أبو الحسن العمري<sup>(۲)</sup> النسابه آورده که عقب أبي محمد النسابه در شام و موصل اند<sup>(۳)</sup> .

واز نسل عیسی بن عبدالله رأس المذري را بنو أبي الشوارب می گویند .  
 و نسل قاسم بن عبدالله رأس المذري از أبو علي أحمد ، و أبو الحسن برغوث ابنا عبدالله بن قاسم المذكور .

(۱) در دو نسخه: علی، غلط است .

(۲) در دو نسخه: المذری، غلط است .

(۳) المجدی ص ۲۲۸ .

ونسئل علي بن محمد حنفيه از أبو محمد حسن، وعقب او در مصر بوده، و به قول شيخ أبو الحسن العمري ایشان را أبو تراب می گفته اند<sup>(۱)</sup>.

## دوم

(در ذکر عقب عباس بن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب

عليه السلام)

لقب عباس شهيد أبو الفضل بود، وسقا نیز گفتندی از بهر آن که روز طف به طلب آب رفت، وصاحب رایت برادر خود حسین بن علي عليه السلام بود . از امام جعفر صادق روایت کرده اند که گفت: عم من عباس در ایمان صلب بود، جهاد می کرد تا شهید شد<sup>(۲)</sup>.

و در روز شهادت سی و چهار ساله بود . مادر او و جعفر و عبدالله ام البنین بنت حزام ، مادر او لیلی بنت السهیل بن مالک بن أبي عامر . ملاعب الاسنه ابن مالک بن جعفر بن کلاب، و مادر لیلی کبشه بنت عروه الرحال بن عتبة بن جعفر بن کلاب ، و مادر کبشه فاطمه بنت عبد شمس بن عبد مناف .

أمير المؤمنين علي عليه السلام برادر خود عقیل را گفت که قومی شجاع اختیار کن که از قبیله ایشان زوجه ای اختیار کنم ، تا از آن زن فرزند شجاع حاصل شود ، و عقیل که نسابه قریش بود أم البنین کلابیه را اختیار کرد ، که پدران أم البنین از شجاعان عرب بوده ، روز طف شمر بن ذی الجوشن کلابی آواز داد و عباس را بخواند تا او را امان دهد ، عباس راضی نشد و گفت : سید من و برادر من حسین علیه السلام است .

(۱) المجدی ص ۲۲۵ .

(۲) عمدة الطالب ص ۳۵۶ .

ونسل او از پسرش عبیدالله تنها ، ونسل عبیدالله از حسن ، ونسل حسن از پنج پسرند: عبدالله<sup>(۱)</sup> قاضی مکه ومدینه، وعباس خطیب، وحنزلة الکبیر، وابراهیم وفضل .

وعقب فضل از سه پسرند: جعفر، وعباس، ومحمد .

ونسل عباس بن أمير المؤمنين علي عليه السلام به غایت اندک است، در عراق عجم وخراسان کسی از ایشان ندیدیم، غالباً در شیراز وطبرستان بوده اند، وبیشتر نسل عباس در حجاز ومغرب اند .

### سوم

(در ذکر عقب عمر الاطرف ابن أمير المؤمنين علي عليه السلام)

کنیه عمر الاطرف أبو القاسم بود. وبه قول ابن خداع أبو الفضل واو ورقية توأمان<sup>(۲)</sup> بودند .

مادر ایشان صهباء ثعلبية بنت عباد بن ربيعة بن يحيى بن العبد بن علقمه ، وبعضی گفته اند: که صهباء را از یمن أسیر آوردند .

وبعضی گفته اند: که خالد بن ولید اورا آورد و أمير المؤمنين عليه السلام اورا بخرید وبه زنی بخواست. واین صهباء زنی فصیح وخوش سخن بود وباعفت بود . وعمر اطرف با برادر خود أمير المؤمنين حسين عليه السلام خلاف کرد وبه کوفه رفت . وأول کسی که با عبدالله بن زبیر بیعت کرد او بود .

(۱) در عمده وفخری : عبیدالله .

(۲) علامه فقیه نسابه آیه الله عظمی مرعشی نجفی در حاشیه نسخه « ن » چنین بخط

خود نوشته اند : فیه ان العباس وعمر الاطرف توأمان - شهاب الدین الحسینی النجفی . فتأمل جيداً .

وحسن مثنی متولی صدقات أمير المؤمنين علي عليه السلام بود، و عمر اطرف با او عداوت کرد، و به نزد حجاج بن يوسف الثقفي رفتند، حجاج حسن مثنی را ملامت کرد و گفت: عمر عم شما است و بقیه اولاد علي است اورا با خود شریک کن .

حسن مثنی هیچ نگفت و به شام رفت به درگاه عبدالملك بن مروان، اورا بسیار عزت داشت، و مثال نوشت که چون أمير المؤمنين علي عليه السلام وصیت کرده است که متولی صدقات او بنی فاطمه باشند عمر در صدقات مداخله نکند .

نسل او از پسرش محمد تنها. و نسل محمد از چهار پسرند: عبدالله، و عبیدالله و عمر، و جعفر . و شیخ ابری نصر بخاری آورده که بیشتر علمای نسب بر آنند که نسل جعفر بن محمد بن عمر منقرض شده، و جمعی در بلخ دعوی این نسب کرده اند .

و نسل عمر بن محمد بن عمر الاطرف از دو پسرند: أبو محمد<sup>(۱)</sup> اسماعیل و أبو الحسن ابراهیم .

و نسل ابراهیم از پسرش محمد، النسابه جمال الدین أحمد بن علي بن عنبه الحسنی آورده که نسل او بود تا بعد از ششصد از هجرت، و حالا از ایشان کسی را نمی شناسم<sup>(۲)</sup> .

و نسل أبو الحسن ابراهیم بن عمر بن محمد بن عمر الاطرف از علي، و نسل او از دو پسرند: محمد، و حسن. و شیخ العمري فرموده که به بلخ افتادند و الحال نسب دارند<sup>(۳)</sup> .

(۱) در مجلدی: ابو الحمد .

(۲) عمده ص ۳۶۳ .

(۳) المجلدی ص ۲۴۵ .

و شیخ أبو نصر بخاری آورده که اسماعیل و ابراهیم فرزندان عمر بن محمد ابن عمر الاطرف نسل دارند ، و جمعی در بلخ و بلاد خراسان و عراق منتسب می شوند به اسماعیل بن عمر بن محمد بن عمر الاطرف ، و نسب آن جماعت صحیح نیست . و جمعی در مغرب می گویند که از نسل ابراهیم بن محمد بن عمر الاطرف ایم ، و نسب ایشان پیش من صحیح نیست<sup>(۱)</sup> و الله أعلم .

و نسب عبدالله<sup>(۲)</sup> بن محمد بن عمر الاطرف از پسرش علی الطیب ، و نسل او را بنو الطیب می گفتند ، و در مصر و بصره و بطائح و بلخ و خراسان بوده اند . و نسل عبدالله بن محمد بن عمر الاطرف از چهار پسرند : أحمد ، و محمد ، و عیسی المبارک ، و یحیی الصالح .

و نسل أحمد از حمزة السماکی از ایشان عبدالرحمن بن أحمد ، و نسل حمزة السماکی در استر اباد و طبرستان اند .

و نسل محمد بن عبدالله از پنج پسرند : قاسم ، و صالح ، و علی المتطبب<sup>(۳)</sup> و عمر المنجورانی ، و جعفر ملک ملتان .

و این جعفر از حجاز به واسطه خوف به ملتان رفت ، و سیزده نفر از اولاد خود همراه داشت و جمعی کثیر در ملتان با او بیعت کردند ، و او را به پادشاهی قبول نمودند ، و ملک ملتان مسخر او شد ، و اولاد او سیصد و شصت و چهارده بوده اند .

ابن خداع النسابة گفت : از بیست و هشت ایشان عقب مانده .

(۱) مراجعه شود العمده - ص ۳۶۳ - ۳۶۴ .

(۲) در عمده : عبیدالله .

(۳) در عمده : المشطب .

و شیخ الشرف العبدلی رحمه الله فرموده : که عقب او از پنجاه زیاده بوده .  
بیهقی گفته : که از هشتاد پسر او را نسل است .

و شیخ عمری النسابه گفته : که از چهل و چهار نفر نسل دارند .  
و ابن یقطان گفته : که اولاد او از این زیاده بوده .

و شیخ ابونصر گفته : که به واسطه بعد مکان انساب ایشان نتوانستیم تحقیق نمود<sup>(۱)</sup> .

اولاد جعفر الملك متفرق اند و بیشتر در ملتان بوده اند، و بقیه اولاد محمد بن عمر الاطرف در شام و حله هستند ، والله تعالی أعلم .

عدد اولاد بزرگوار حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که در مشجر مرحوم محمد ابن عبدالحمید النسابه مسطور است : اول - امام حسن علیه السلام . دوم : امام حسین علیه السلام سوم : محمد حنفیه . چهارم : عباس . پنجم : عمر . ششم : عبدالله . هفتم : عباس الاصغر . هشتم : عثمان . نهم : محمد الاصغر . دهم : عبدالرحمن . یازدهم جعفر . دوازدهم : عمر الاصغر . سیزدهم : یحیی . چهاردهم : محسن . پانزدهم عون . شانزدهم : جعفر الاکبر . هیفدهم : جعفر الاصغر .

نسب شریف خواجه نجم الحق والدين علي المؤيد القاري السبزواري  
نجم الحق والدين علي بن جمال الدين مؤيد القاري السبزواري ابن تاج الدين محمود بن نجم الدين بن خضر بن مسعود بن محمود بن عبدالمهيم بن اسحاق ابن محمد بن يعقوب بن ابراهيم بن عبدالله بن مسعود بن عاقل بن محمد بن قاري بن محروم بن صاهلة بن كامل بن محرب بن تميم بن الياس بن نزار ابن عدنان .

نسب شریف سادات ششتم سبزواری : امیر افضل بن امیر محمد بن امیر علی

(۱) جمیع این اقوال در عمده ص ۳۶۶ ذکر شده است .

ابن أمير مرتضى بن أمير محمد بن أمير ركن الدين محمد بن أمير نور الدين محمد بن أمير هادي بن أمير مهدي بن أمير حسن بن أمير زيد بن أمير حسن بن أمير علي بن أمير أبو القاسم بن أمير سليمان بن أمير داود بن أمير موسى بن أمير ابراهيم بن أمير اسماعيل بن أمير جعفر بن أمير ابراهيم بن أمير محمد بن أمير علي الزينبي بن عبدالله الجواد بن جعفر طيار بن أبي طالب عليه الصلاة والسلام .

النسب المذكور على النهج المسطور موافق لكتب النسب في الاصول والفروع .

شاهزاده حسين که در قزوین مدفون است: حسين الثائر بن علي بن داود بن محمد أبویونس بن علي بن عبدالله بن جعفر الطيار رضی الله عنه .

تمت الكتاب بعون الملك الوهاب .

تمام شد استنساخ این رساله با تصحيح و تحقيق و تعليق بر آن در روز شنبه هیجده ماه رجب سنه هزار و چهارصد و نه هجری قمری بردست این بنده ناچیز سید مهدی رجائی در شهر مقدس قم حرم أهل بیت و عش آل محمد ﷺ .





## فهرستهای کتاب

Handwritten scribble or signature

## فهرست مطالب کتاب

- ۳- مقدمه مؤلف کتاب
- ۵- بیان مناقب سلاطین صفویه
- ۵- نسب شاه طهماسب که منتهی می شود به حمزه بن موسی علیه السلام
- ۶- مختصری از زندگی امام موسی علیه السلام
- ۶- کیفیت آزاد شدن آن حضرت از زندان موسی الهادی
- ۶- چگونگی گرفتار شدن آن حضرت در زمان رشید
- ۷- کیفیت شهادت آن حضرت
- ۷- حالات شاه اسماعیل صفوی
- ۸- چگونگی به قدرت رسیدن سلاطین صفویه
- ۸- شیخ صفی الدین سر سلسله سلاطین صفویه
- ۸- به قدرت رسیدن سلطان جنید جد شاه اسماعیل
- ۹- به قدرت رسیدن سلطان حیدر پدر شاه اسماعیل
- ۱۰- رفتن شاه اسماعیل به گیلان
- ۱۰- چگونگی به قدرت رسیدن شاه اسماعیل صفوی
- ۱۲- انتقام شاه اسماعیل از شیروانیان

- ۱۱ فتح آذربایجان در سنهٔ سبع و تسعمائه
- ۱۲ فتح عراق و فارس و کرمان در سنهٔ ثمان و تسعمائه
- ۱۳ قشلاق نمودن شاه اسماعیل در مدینهٔ المؤمنین قم
- ۱۴ قتل عام طبرس و فتح گیلان
- ۱۵ تسخیر عراق عرب برای شاه اسماعیل
- ۱۵ به نقابت رسیدن سید محمد کمونه در نجف اشرف
- ۱۶ زیارت امام هشتم علیه السلام و فتح خراسان
- ۱۷ تسخیر ماوراء النهر در سنهٔ ثمان عشر و تسعمائه
- ۱۷ واقعهٔ روم و خراسان
- ۱۸ ولادت شاه طهماسب صفوی
- ۱۹ شگست خوردن شاه اسماعیل از لشکر روم
- ۲۰ قشلاق نمودن در تبریز در سنهٔ تسع و عشرین و تسعمائه
- ۲۱ درگذشت شاه اسماعیل
- ۲۲ ذکر سلطنت شاه طهماسب حسینی
- ۲۳ چگونگی به تخت نشستن شاه طهماسب
- ۲۴ کابینهٔ شاه طهماسب
- ۲۵ سرشناسان از کاتبان و نقاشان شاه طهماسب
- ۲۶ مسلط شدن شاه طهماسب بر تخت و مملکت
- ۲۷ جنگ سلاطین از بگ که در جام واقع شد
- ۲۸ واقعهٔ پادشاه روم و پسر او
- ۲۸ واقعهٔ گیلان و شیروان و شکی و کرچی
- ۲۹ سرکوب نمودن آشوبهای داخلی
- ۳۰ واقعهٔ استرآباد و خواجه کلان

- ۳۲ نسب حضرت أمير المؤمنين علي عليه السلام
- ۳۳ اولاد صلیبی آن حضرت
- ۳۴ اولاد امام حسن مجتبی عليه السلام
- ۳۵ أعقاب زید بن حسن عليه السلام
- ۳۷ أعقاب حسن بن زید بن حسن عليه السلام
- ۴۰ نسب سید طیب مظفر در کلشان
- ۴۱ نسب قاضی جهان از اولاد حسن بصری
- ۴۱ اولاد میرزا شرف جهان
- ۴۲ نسب قاضی سمنان شریف محمد نصایی
- ۴۳ نسب شریف سادات حسنیه أبهر
- ۴۴ نسب شریف میر مرتضی حیدر خراسانی
- ۴۴ نسب شریف سادات گلستانه
- ۴۵ نسب شریف امیر راستی
- ۴۵ نسب شریف سادات بتوشه ساکن نیشابور
- ۴۵ نسب سادات کاغذگر ساکن جوی انجیل هرات
- ۴۵ نسب شریف سادات حسنی أبهر
- ۴۶ نسب سادات قزوین شانه تراش
- ۴۶ نسب سادات حسنی قزوین خیاط
- ۴۶ نسب سادات حسنیه قزوین که مشهور به سادات مغرمی
- ۴۶ نسب شریف سادات عظام حسنیه أبهر
- ۴۷ نسب سادات حسنی که مشهورند به أبهری
- ۴۷ نسب شریف قاضی شکرالله والد قاضی محمد رازی

- ۴۷ نسب شریف شاهزاده‌ای که در ورامین مدفون است
- ۴۷ نسب شریف امامزاده عبدالعظیم
- ۴۸ أَعْقَابُ عَبْدِ اللَّهِ مُحَضِّ بْنِ فَرْزَنْدِ حَسَنِ مِثْنِي
- ۴۸ کیفیت خروج محمد و ابراهیم فرزندان عبدالله محض
- ۵۰ پیچگونگی به شهادت رسیدن ابراهیم
- ۵۵ نسب شریف جمال الدین ابن عنبه صاحب عمده الطالب
- ۵۶ نسب شریف برکه مدفون در سمرقند
- ۵۸ کیفیت خروج یحیی بن عبدالله و شهادت آن بزرگوار
- ۶۰ مراد از نسب القَطْع در اصطلاح علمای نسب
- ۶۱ نسب شریف شریف الدین برکه و اولاد او
- ۶۲ نسب شریف سادات عظام بیزه سبزوار
- ۶۲ نسب شریف شریف مکه معظمه
- ۶۲ نسب شریف باقر سمنانی ساکن کاشان
- ۶۳ أَعْقَابُ إِبْرَاهِيمَ عَمْرِ بْنِ فَرْزَنْدِ حَسَنِ مِثْنِي
- ۶۳ نسب نقیب نسابه تاج الدین
- ۶۳ وجه تسمیه ابراهیم به طباطبا چه بوده
- ۶۴ نسب سادات عظام انجوی شیراز
- ۶۴ نسب شریف سادات شهریار
- ۶۴ نسب شریف سادات طباطبا در حوالی اصفهان
- ۶۴ نسب شریف جمعی از سادات ساکن ماهان کرمان
- ۶۵ نسب شریف امیرحیدر طباطبا ساکن ماهان کرمان
- ۶۵ أَعْقَابُ حَسَنِ مِثْلَثِ بْنِ فَرْزَنْدِ حَسَنِ مِثْنِي

- ۶۷ أعقاب داود فرزند حسن مثنی
- ۶۷ نسب شریف بنوطا ووس الحسنی
- ۶۷ أعقاب جعفر فرزند حسن مثنی
- ۶۸ زندگینامه امام حسین علیه السلام
- ۶۸ أولاد امام زین العابدین علیه السلام
- ۶۹ زندگینامه امام محمد باقر علیه السلام
- ۷۰ أولاد امام جعفر صادق علیه السلام
- ۷۰ زندگینامه امام موسی کاظم علیه السلام
- ۷۱ چگونگی گرفتار شدن آن حضرت وشهادت آن حضرت
- ۷۲ أولاد امام موسی کاظم علیه السلام
- ۷۲ زندگینامه امام علی بن موسی الرضا علیه السلام
- ۷۲ أولاد امام محمد تقی علیه السلام
- ۷۲ زندگینامه امام علی الهادی علیه السلام
- ۷۳ زندگینامه امام حسن عسکری علیه السلام
- ۷۳ ولادت باسعادت منجی بشریت عجل الله تعالی فرجه
- ۷۳ أولاد جعفر کذاب
- ۷۵ أعقاب موسی المبرقع
- ۷۵ نسب سادات عظام رضویه کاظمین وقم
- ۷۵ سادات عظام شهید مقدس
- ۷۸ حالات سید مرتضی وسید رضی
- ۷۹ نسب سید فاضل صفی المله والدين محمد
- ۸۰ نسب سادات عالی مقدار هزار جریب



- ۸۴ نسب شریف شاه نورالدین نعمت الله
- ۸۸ نسب شریف میر بزرگ از طرف پدر
- ۸۸ نسب ایشان از طرف مادر
- ۸۸ نسب شریف مرشد الافاق سید نعمت الله
- ۸۹ نسب شریف سادات تربت حسن عسکری
- ۸۹ نسب شریف سادات نبان کرمان
- ۸۹ نسب شریف سید رضا صادقی
- ۸۹ نسب شریف میر عبدالعظیم صادقی
- ۹۰ نسب شریف سادات شمیران ری
- ۹۰ نسب شریف سادات بنی معاد
- ۹۰ نسب شریف سادات فیروز کوه
- ۹۰ نسب شریف میر شریف نزلا بادی سبزواری
- ۹۱ نسب شریف سادات بند باف تبریز
- ۹۱ نسب شریف سید محمد شیروانی
- ۹۱ نسب شریف اولاد بانوی وای
- ۹۱ نسب شریف سادات موسوی قم
- ۹۲ نسب شریف سید مرتضی علم الهدی
- ۹۲ نسب شریف شاه قاسم أنوار
- ۹۲ نسب شریف سید فاضل محمود محاسب
- ۹۲ نسب شریف سادات مشعشی خوزستان
- ۹۲ نسب شریف سادات عظام از غند ترشیز
- ۹۳ نسب شریف اجداد بزرگوار سادات طاهر
- ۹۳ نسب شریف ساداتی که در کوچه سبزه‌رات اند

- ۹۳ نسب شریف سلطان ولي
- ۹۴ نسب شریف سادات کستکن سبزوار
- ۹۴ أعقاب عبدالله باهر فرزند امام زين العابدين عليه السلام
- ۹۵ نسب شریف عزيزالله بن سلطان أحمد طاقیه دوز
- ۹۶ احوالات زيد شهيد فرزند امام زين العابدين عليه السلام
- ۹۷ کیفیت شهادت زيد شهيد
- ۹۸ چگونگی بشهادت رسیدن يحيى فرزند زيد شهيد
- ۱۰۷ نسب سادات عظام دست غيب شيراز
- ۱۰۷ نسب شریف سادات حسينيه أبهر
- ۱۰۷ نسب شریف سادات اقساسی
- ۱۰۸ نسب شریف سادات عظام کسکن سبزوار
- ۱۰۸ نسب شریف سادات عمیدی
- ۱۰۸ نسب شریف دوم امام زاده خسرو جرد
- ۱۰۸ نسب شریف عظام چنابدتون
- ۱۰۸ نسب شریف سيد محمد ليث
- ۱۰۹ نسب شریف سيد حسين مساعد
- ۱۰۹ نسب شریف شاه قاسم نوربخش
- ۱۰۹ نسب شریف سادات حسينيه که در میان اعراب سعدی اند
- ۱۰۹ نسب شریف سادات کاغذ کر لب جوی انجيل هرات
- ۱۱۰ نسب شریف سادات عظام گرام عمیدی
- ۱۱۰ أعقاب عمر أشرف فرزند امام زين العابدين عليه السلام
- ۱۱۱ وجه تسميه او به عمر أشرف

- ۱۱۳ نسب شریف عبدالحی استرآبادی
- ۱۱۴ نسب شریف سادات عظام کربلای معلی ساکن سبزوار
- ۱۱۴ نسب شریف امیر علی رضا مشهدی
- ۱۱۵ أعقاب حسین أصغر فرزند امام زین العابدین عليه السلام
- ۱۲۴ چگونی توطن نمودن شمس الدین علی مختاری در سبزوار
- ۱۲۶ کوچ نمودن تاج الدین علی مختاری به یزد و توطن در آن
- ۱۲۷ مشروح زندگانی تاج الدین علی مختاری
- ۱۳۳ مشروح زندگانی سید مهدی مختاری
- ۱۳۶ مشروح زندگانی سید محمد مختاری
- ۱۴۵ سادات مرعشیه قزوین
- ۱۴۵ نسب شریف شاه میر أسدالله
- ۱۴۵ نسب شریف نقیب هرات سید محمد
- ۱۴۶ نسب امیر غیاث الدین علی
- ۱۴۶ نسب شریف سادات مازندران
- ۱۴۷ نسب شریف سید ابوالمجد مرعشی استاد مؤلف کتاب
- ۱۴۷ نسب شریف امیر رحمة الله پیشماز
- ۱۴۸ نسب شریف سادات اشرفیه هرات
- ۱۴۸ نسب شریف امیر أسدالله خلیفه متولی حضرت رضوی عليه السلام
- ۱۴۸ نسب شریف سادات کمونه
- ۱۴۸ نسب شریف سادات اردلان نیشابور
- ۱۴۹ نسب شریف خان زاده علاء الملک ترمذی
- ۱۴۹ نسب شریف سادات فیضان نیشابور

- ۱۴۹ نسب شریف أمير شمس الدين علي مختاری
- ۱۵۰ کرامات أمير شمس الدين مختاری
- ۱۵۲ وجه تسمیه سادات مختاریه به مختاری
- ۱۵۲ وجه تسمیه سادات مختاریه به عیدای
- ۱۵۳ نسب شریف سید محمد مختاری عیدای
- ۱۵۴ نسب شریف جمعی دیگر از اولاد شمس الدين علي
- ۱۵۴ نسب شریف سراج الدين محمد قاسم مختاری
- ۱۵۵ نسب شریف سادات عظام مدینه مشرفه
- ۱۵۵ نسب شریف میر سید امین الدين
- ۱۵۶ نسب شریف بیلدار حسن
- ۱۵۶ نسب شریف میر ناصر سبزواری
- ۱۵۶ نسب شریف قدمگاه نیشابور
- ۱۵۶ نسب شریف سید عاشور تکمه بند
- ۱۵۶ نسب شریف سادات عمیدی سبزواری
- ۱۵۷ نسب شریف خواجه محمد کنج خانی
- ۱۵۷ نسب شریف سادات اسفراین
- ۱۵۷ نسب شریف سید عبدالستار
- ۱۵۸ نسب شریف سادات عظام مرعشیه قزوین
- ۱۵۸ نسب شریف قاضی سیروسرگیلان
- ۱۵۸ نسب شریف شاه قاسم بدلا
- ۱۵۹ أعقاب علی أصغر فرزند امام زین العابدین عليه السلام
- ۱۶۱ نسب شریف قاضی امین الدوله محمد نسابه

- ۱۶۱ نسب شریف نقیب محمد تقی
- ۱۶۲ نسب شریف نقیب أسدالله
- ۱۶۲ نسب شریف سید شجاع الدین حمزه
- ۱۶۲ نسب سادات عظام نظنز
- ۱۶۳ کیفیت شهادت عبدالله بن حسن أفتس
- ۱۶۳ نسب شریف امیر غیاث الدین محمد
- ۱۶۴ نسب شریف امیر سید أحمد خوش نویس
- ۱۶۴ نسب شریف نقیب تقی الدین محمد
- ۱۶۴ نسب شریف سادات اردلان نیشابور
- ۱۶۵ نسب شریف سادات عظام قارزی جوین
- ۱۶۵ نسب سادات خورزن فراهان ساکن ساوه
- ۱۶۵ نسب سادات نوق ازالکاء ماهان کرمان
- ۱۶۵ نسب شریف سادات تفرش فراهان ساکن قم
- ۱۶۵ نسب شریف میر هاشم کوزه گر سبزواری
- ۱۶۶ نسب شریف سادات عظام گرام عراب شاه
- ۱۶۶ نسب شریف سادات آبه
- ۱۶۶ نسب شریف سادات آوه توابع ساوه
- ۱۶۷ نسب شریف سادات گرام ساوه
- ۱۶۷ نسب شریف فاضل زاهد کمال الدین حسین
- ۱۶۷ نسب شریف سادات خورزن
- ۱۶۷ نسب شریف سید عابدین سبزواری
- ۱۶۸ نسب شریف سادات عظام نیشابور که درکاشان اند

- ۱۶۸ نسب شریف فاضل فخرالدین علی
- ۱۶۸ نسب شریف سادات عظام گرام والامقام نطنز
- ۱۶۹ نسب سید ماعنی ساکن مشهد مقدس
- ۱۶۹ نسب شریف مزار عبدالله ایض در شهر کهنه ری
- ۱۶۹ نسب شریف امام زاده‌ای در خسروجرد
- ۱۶۹ نسب شریف امیر عرب شاه مشهدی
- ۱۶۹ نسب شریف سادات پسته فروش نیشابور
- ۱۷۰ احوال سایر اولاد امام حسین شهید کربلا علیه السلام
- ۱۷۲ أعقاب محمد حنفیه فرزند حضرت علی علیه السلام
- ۱۷۴ أعقاب عباس شهید فرزند حضرت علی علیه السلام
- ۱۷۵ أعقاب عمر اطرف فرزند حضرت علی علیه السلام
- ۱۷۸ ذکر اولاد حضرت علی علیه السلام
- ۱۷۸ نسب خواجه علی مؤید قاری سبزواری
- ۱۷۸ نسب سادات ششتمد سبزوار
- ۱۷۹ نسب شاه زاده حسین در قزوین

## فهرست أعلام طالبين

- ٦٣ ابراهيم بن اسماعيل بن ابراهيم الغمر
- ٦٣ ، ٣٦ ابراهيم الغمر ابن حسن مثنى
- ٣٧ ابراهيم بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام
- ١٧٥ ابراهيم بن حسن بن عبيدالله بن عباس شهيد
- ١٧٢ ابراهيم بن عبدالله رأس المذرى
- ٥١ ، ٤٨ ابراهيم بن عبدالله بن حسن مثنى
- ٥١ ابراهيم بن عبدالله بن حسن بن ابراهيم قتيل باخمري
- ١٤٤ ابراهيم بن علي المرعش
- ٤٠ ابراهيم بن علي بن عبدالرحمن شجرى
- ١١٧ ابراهيم بن علي بن عبيدالله أعرج
- ١٦١ ابراهيم بن علي بن عمر بن حسن أفتس
- ١٧٦ ابراهيم بن عمر بن محمد بن عمر أطرف
- ٣٨ ، ٣٧ ابراهيم بن محمد بطحاني
- ١١٧ ابراهيم بن محمد بن محمد بن عبيدالله أعرج
- ٨١ ابراهيم بن محمد بن موسى عليه السلام

- ٧٩ ابراهيم بن محمد بن موسى بن ابراهيم بن موسى عليه السلام
- ٧٧٠، ٧٢ ابراهيم بن موسى عليه السلام
- ٥٢ ابراهيم بن موسى الجون
- ٧٧ ابراهيم عسكري ابن موسى بن ابراهيم بن موسى عليه السلام
- ١٤٢ ابراهيم بن يحيى النسابة
- ٥٢ ابراهيم بن يحيى بن عبدالله بن موسى الجون
- ١٠٤ ابراهيم بن يحيى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة
- ٥٢ ابراهيم بن يوسف بن ابراهيم بن موسى الجون
- ٦٤ أحمد بن ابراهيم بن اسماعيل بن ابراهيم الغمر
- ١٠٧ أحمد بن جعفر بن محمد بن محمد بن زيد شهيد
- ٦٤ أحمد بن حسن بن ابراهيم بن اسماعيل بن ابراهيم الغمر
- ٥٢ أحمد بن حسن بن عبدالله بن محمد شاعر
- ٨٢ أحمد بن حسن بن محمد بن ابراهيم المجاب
- ١٠٧ أحمد بن حسين بن عيسى بن زيد شهيد
- ٥٤ أحمد بن صالح بن موسى الثاني
- ٤٢ أحمد بن عبدالله بن علي بن حسن بن زيد
- ١٧٧ أحمد بن عبدالله بن عمر أطرف
- ٥٧ أحمد بن عبدالله بن محمد بن موسى الثاني
- ٥٢ أحمد بن عبدالله بن موسى الجون
- ٨٤ أحمد بن علي العريضي
- ١٤٤ أحمد بن علي المرعش
- ١٤٥ أحمد بن علي بن حسين أصغر



- ١٦١ أحمد بن علي بن عمر بن حسن أفتس
- ١٠٣ أحمد بن علي بن محمد اقساسى
- ٥٦ أحمد بن علي بن محمد بن موسى الثاني
- ١٠٥ أحمد بن عمر بن يحيى بن حسين ذوالعبرة
- ١٠٦ أحمد بن عيسى بن زيد شهيد
- ١٠٣ أحمد بن عيسى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة
- ٣٨ أحمد بن قاسم بن محمد بطحاني
- ٥٥ أحمد بن قاسم بن محمد بن موسى الثاني
- ١٠٢ أحمد بن محمد اقساسى
- ٨١ أحمد بن محمد بن ابراهيم بن محمد بن موسى عليه السلام
- ٧٥ أحمد بن محمد بن أحمد بن موسى المبرقع
- ٩٥ أحمد الدخ ابن محمد بن اسماعيل .... عبدالله الباهر
- ١١٨ أحمد بن محمد بن عبيدالله الثالث
- ١٠٣ أحمد بن محمد بن علي بن محمد اقساسى
- ٥٣ أحمد بن محمد بن يحيى بن عبدالله بن موسى الجون
- ٥٩ أحمد بن محمد بن يحيى بن عبدالله بن حسن مثنى
- ٧٥ أحمد بن موسى المبرقع
- ٧٧ أحمد بن موسى بن ابراهيم بن موسى عليه السلام
- ٥٣ أحمد بن موسى بن صالح بن محمد بن عبدالله بن موسى الجون
- ٨٣ أحمد بن هارون بن موسى عليه السلام
- ١٤٢ أحمد بن يحيى النسابة
- ٥٤ أحمد بن يحيى بن موسى الثاني

- ۶۰ ادریس بن ادریس بن عبدالله المحض
- ۷۳ ادریس بن جعفر کذاب
- ۵۴ ادریس بن داود بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون
- ۶۰ ، ۴۸ ادریس بن عبدالله بن حسن مثنی
- ۵۵ ادریس بن قاسم بن محمد بن موسى الثانى
- ۵۴ ادریس بن موسى الثانى
- ۷۹ اسحاق بن ابراهيم العسکرى
- ۳۷ اسحاق بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام
- ۵۳ اسحاق بن حسن بن علي بن محمد بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون
- ۸۷ ، ۷۰ اسحاق بن الصادق عليه السلام
- ۱۷۲ اسحاق بن عبدالله رأس المذرى
- ۶۷ اسحاق بن محمد بن سليمان بن داود بن حسن مثنی
- ۸۳ ، ۷۲ اسحاق بن موسى عليه السلام
- ۶۳ اسماعيل بن ابراهيم الغمر
- ۷۳ اسماعيل بن جعفر کذاب
- ۳۷ اسماعيل بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام
- ۹۴ اسماعيل بن حسين بنفسيج
- ۸۴ ، ۷۰ اسماعيل بن الصادق عليه السلام
- ۱۷۶ اسماعيل بن عمر بن محمد بن عمر أطرف
- ۹۴ اسماعيل بن محمد بن عبدالله باهر
- ۸۳ ، ۷۲ اسماعيل بن موسى عليه السلام
- ۷۷ جعفر بن ابراهيم بن موسى عليه السلام

- ٦٧٠٣٧ جعفر بن حسن مثنى
- ٦٧ جعفر بن حسن بن جعفر بن حسن مثنى
- ١١٢ جعفر بن حسن بن علي بن عمر أشرف
- ١٧١ جعفر بن حسين عليه السلام
- ٥٤ جعفر بن داود بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون
- ٨٣ جعفر بن زيد بن موسى عليه السلام
- ٤٠ جعفر بن عبدالرحمن شجرى
- ٥٤ جعفر بن عبدالله بن داود بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون
- ١١٦ جعفر بن عبيدالله أعرج
- ٨٤ جعفر بن علي العريضي
- ٧٣ جعفر كذاب ابن علي الهادي عليه السلام
- ١٧٥ جعفر بن فضل بن حسن بن عبيدالله بن عباس شهيد
- ١٧٢ جعفر بن محمد حنفيه
- ٧٠ جعفر بن محمد الصادق عليه السلام
- ٥٣ جعفر بن محمد بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون
- ١٧٧ جعفر ملك بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عمر أطرف
- ١٧٦ جعفر بن محمد بن عمر أطرف
- ١٠٧ جعفر بن محمد بن محمد بن زيد شهيد
- ٨٢٠٧٢ جعفر بن موسى عليه السلام
- ٨٣ جعفر بن موسى بن اسماعيل بن موسى عليه السلام
- ٤٣ جعفر بن هارون بن اسحاق كو كبي
- ١٤٢ جعفر بن يحيى النسابة

- ١٠٤ جعفر بن يحيى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة
- ٦٤ حسن بن ابراهيم بن اسماعيل بن ابراهيم الغمر
- ٥١ حسن بن ابراهيم بن عبدالله بن حنثى
- ٤٠ حسن بن ابراهيم بن علي بن عبدالرحمن الشجري
- ١١٧ حسن بن ابراهيم بن علي بن عبيدالله أعرج
- ٥٢ حسن بن ابراهيم بن يحيى بن عبدالله بن موسى الجون
- ٥٤ حسن بن ادريس بن داود بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون
- ٥٤ حسن بن ادريس بن موسى الثاني
- ٨٧ حسن بن اسحاق بن الصادق عليه السلام
- ٦٣ حسن بن اسماعيل بن ابراهيم الغمر
- ٦٧ حسن بن جعفر بن حنثى
- ١٤٢ حسن بن جعفر بن عبيدالله أعرج
- ٨٣ حسن بن جعفر بن موسى عليه السلام
- ١٦٢، ١٦٠ حسن بن حسن أفطس
- ٦٥ حسن مثلث ابن حسن مثنى
- ٣٤ حسن مثنى ابن امام حسن عليه السلام
- ٣٦ حسن مثلث ابن حسن مثنى
- ٦٣ حسن بن حسن بن اسماعيل بن ابراهيم الغمر
- ١١٥ حسن بن حسين أصغر
- ١٤٢ حسن بن حسين بن جعفر بن عبيدالله أعرج
- ١٦٢ حسن بن حسين بن حسن أفطس
- ٥٣ حسن بن داود بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون

- ٥٤ حسن بن داود بن سليمان بن عبدالله بن موسى الجون
- ٥٤ حسن بن داود بن موسى الثاني
- ٣٥ حسن أمير بن زيد بن حسن عليه السلام
- ٨٣ حسن بن زيد بن موسى عليه السلام
- ١٤٦ حسن بن سليمان بن سليمان بن حسين أصغر
- ١٤٣ حسن بن طاهر بن يحيى النسابة
- ٤٢ حسن بن عبدالله بن علي بن حسن بن زيد
- ٥٢ حسن بن عبدالله بن محمد شاعر
- ١٧٥ حسن بن عبيدالله بن عباس شهيد
- ٣٣ ، ٣٤ حسن بن علي عليه السلام
- ٨٤ حسن بن علي المريضي
- ١٤٤ حسن بن علي المرعش
- ١٧٦ حسن بن علي بن ابراهيم بن عمر بن محمد بن عمر أطرف
- ٦٦ حسن بن علي بن حسن مثلث
- ٥٦ حسن بن علي بن حسين بن محمد بن موسى الثاني
- ١٥٩ حسن أفضس ابن علي بن زين العابدين عليه السلام
- ٤٠ حسن بن علي بن عبدالرحمن الشجري
- ١١٨ حسن بن علي بن عبيدالله الثالث
- ١١١ حسن بن علي بن عمر أشرف
- ١٧٤ حسن بن علي بن محمد حنفيه
- ٥٣ حسن بن علي بن محمد بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون
- ٣٨ حسن بن قاسم بن محمد بطحاني

- ٨١ حسن بن محمد بن ابراهيم بن محمد بن موسى عليه السلام
- ٦٧ حسن بن محمد بن سليمان بن داود بن حسن مثنى
- ٤٩ حسن بن محمد بن عبدالله أشر
- ١١٨ حسن بن محمد بن عبيدالله الثالث
- ١٠٣ حسن بن محمد بن علي بن محمد اقساسى
- ٣٩ حسن بن محمد بن قاسم بن محمد بطحانى
- ١١٧ حسن بن محمد بن محمد بن عبيدالله أعرج
- ٥٥ حسن بن محمد بن موسى الثاني
- ١٤٢ حسن بن محمد بن يحيى النسابة
- ٨٣ ، ٧٢ حسن بن موسى عليه السلام
- ٥٤ حسن بن موسى الثاني
- ٨٣ حسن بن موسى بن جعفر بن موسى عليه السلام
- ٣٧ حسن بن هارون بن محمد بطحانى
- ١٠٢ حسن بن يحيى بن حسين ذوالعبرة
- ١٠٥ حسن بن يحيى بن حسين نسابة
- ٥٥ حسن بن يحيى بن هاشم بن سليمان .... موسى الثاني
- ١٠٤ حسن بن يحيى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة
- ١١٧ حسين بن ابراهيم بن علي بن عبيدالله أعرج
- ٩٥ حسين بن أحمد الدخ
- ٨٤ حسين بن أحمد بن علي العريضي
- ١٠٥ حسين نسابة بن أحمد بن عمر بن يحيى بن حسين ذوالعبرة
- ٥٤ حسين بن ادريس بن داود بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون

- ٨٧ حسين بن اسحاق بن الصادق عليه السلام
- ٨٣ حسين بن اسحاق بن موسى عليه السلام
- ٩٤ حسين بنفسج ابن اسماعيل بن محمد بن عبدالله باهر
- ١٤٢ حسين بن جعفر بن عبدالله أعرج
- ١٦٢ ، ١٦٠ حسين بن حسن أفطس
- ٣٩ حسين بن حسن بن قاسم بن محمد بطحاني
- ٤٩ حسين بن حسن بن محمد بن عبدالله أثمر
- ١٠٢ حسين بن حسين ذوالعبرة
- ١١٦ حسين بن حمزة بن عبدالله أعرج
- ٥٤ حسين بن داود بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون
- ٥٤ حسين بن داود بن سليمان بن عبدالله بن موسى الجون
- ٣٨ حسين بن داود بن علي بن عيسى بن محمد بطحاني
- ١٠٠ حسين ذوالعبرة بن زيد شهيد
- ١٠٢ حسين بن زيد بن علي بن حسين ذوالعبرة
- ٨٣ حسين بن زيد بن موسى عليه السلام
- ١١٥ ، ٦٨ حسين أصغر ابن زين العابدين عليه السلام
- ١٤٦ حسين بن سليمان بن سليمان بن حسين أصغر
- ١٤٣ حسين بن طاهر بن يحيى النسابة
- ٦٨ ، ٣٣ حسين بن علي عليه السلام
- ١٤٤ حسين بن علي المرعش
- ٦٦ حسين بن علي بن حسن مثلث
- ١٦٣ حسين بن علي بن حسن بن حسن أفطس

- ١١٨ حسين بن علي بن عبيد الله الثالث
- ١٦١ حسين بن علي بن عمر بن حسن أفتس
- ٥٦ حسين بن علي بن محمد بن موسى الثاني
- ٥٤ حسين بن علي بن موسى الثاني
- ١٠٦ حسين بن عيسى بن زيد شهيد
- ٣٨ حسين بن عيسى بن محمد بطحاني
- ١٠٣ حسين بن عيسى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة
- ٧٤ حسين بن قاسم بن ادريس بن جعفر كذاب
- ٨١ حسين بن محمد بن ابراهيم بن محمد بن موسى عليه السلام
- ١١٨ حسين بن محمد بن عبيد الله الثالث
- ٣٩ حسين بن محمد بن قاسم بن محمد بطحاني
- ٥٥ حسين بن محمد بن موسى الثاني
- ٧٩ حسين بن محمد بن موسى بن ابراهيم بن موسى عليه السلام
- ٧٢ حسين بن موسى عليه السلام
- ٧٧ حسين بن موسى بن ابراهيم بن موسى عليه السلام
- ٧٧ حسين بن موسى بن محمد أعرج
- ٣٧ حسين بن هارون بن محمد بطحاني
- ١٠٤ حسين بن يحيى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة
- ٩٥ حمزة بن أحمد الدخ
- ٦١ حمزة بن ادريس بن ادريس بن عبدالله المحض
- ١٦٢ حمزة بن حسن بن حسن أفتس
- ١٧٥ حمزة بن حسن بن عبدالله بن عباس شهيد



- ٧٦ حمزة بن حمزة بن موسى عليه السلام
- ٩٥ حمزة بن عبدالله بن حسين بن اسماعيل بن حسين بنفسيج
- ١١٦ حمزة بن عبدالله أعرج
- ١٤٤ حمزة بن علي المرعش
- ٣٨ حمزة بن عيسى بن محمد بطحاني
- ٣٨ حمزة بن قاسم بن محمد بطحاني
- ١١٨ حمزة بن محمد بن عبدالله الثالث
- ٧٦، ٧٢ حمزة بن موسى عليه السلام
- ١٠٢ حمزة بن يحيى بن حسين ذو العبرة
- ٥٣ داود بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون
- ٦٠ داود بن ادريس بن ادريس بن عبدالله المحض
- ٥٤ داود بن ادريس بن داود بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون
- ٦٧، ٣٧ داود بن حسن مثنى
- ٥٤ داود بن سليمان بن عبدالله بن موسى الجون
- ٣٨ داود بن علي بن عيسى بن محمد بطحاني
- ٦٧ داود بن محمد بن سليمان بن داود بن حسن مثنى
- ٥٣ داود بن محمد بن يحيى بن عبدالله بن موسى الجون
- ٥٤ داود بن موسى الثاني
- ٧٩ رضا بن قاسم بن ابراهيم عسكري
- ١٧٣ زيد بن جعفر بن عبدالله رأس المذرى
- ٣٤ زيد بن امام حسن عليه السلام
- ٣٧ زيد بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام

- ١٠٥ زید بن حسین نسابه
- ٩٦ ، ٦٨ زید شهید بن زین العابدین عليه السلام
- ٥٤ زید بن صالح بن موسى الثانى
- ١٠٢ زید بن علي بن حسين ذو العبرة
- ٤٠ زید بن علي بن عبدالرحمن الشجرى
- ١٠٦ زید بن عيسى بن زيد الشهيد
- ١٠٣ زید بن عيسى بن يحيى بن حسين ذو العبرة
- ٨٣ ، ٧٢ زید بن موسى عليه السلام
- ٥٢ سليمان بن ابراهيم بن يحيى بن عبدالله بن موسى الجون
- ٥٥ سليمان بن حسن بن داود بن موسى الثانى
- ٥٢ سليمان بن حسن بن عبدالله بن محمد شاعر
- ٥٥ سليمان بن حسن بن محمد بن موسى الثانى
- ١١٥ سليمان بن حسين أصغر
- ٦٧ سليمان بن داود بن حسن مثنى
- ١٤٦ سليمان بن سليمان بن حسين أصغر
- ٥٩ ، ٤٨ سليمان بن عبدالله بن حسن مثنى
- ٥٢ سليمان بن عبدالله بن موسى الجون
- ٥٦ سليمان بن علي بن محمد بن موسى الثانى
- ٥٣ صالح بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون
- ٥٢ صالح بن عبدالله بن موسى الجون
- ١٧٧ صالح بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عمر أطرف
- ٥٤ صالح بن موسى الثانى

- صالح بن موسى بن صالح بن محمد بن عبدالله بن موسى الجون ٥٣  
 طاهر بن جعفر كذاب ٧٣  
 طاهر بن زيد بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام ٤٣  
 طاهر بن يحيى النسابة ١٤٢  
 طاهر بن يحيى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة ١٠٤  
 عباس بن اسحاق بن موسى عليه السلام ٨٣  
 عباس بن حسن بن عبيدالله بن عباس شهيد ١٧٥  
 عباس بن عبدالله بن حسن أفتس ١٦٣  
 عباس شهيد ابن علي عليه السلام ١٧٤ ، ٣٤  
 عباس بن فضل بن حسن بن عبيدالله بن عباس شهيد ١٧٥  
 عباس بن محمد بن يحيى بن عبدالله بن موسى الجون ٥٣  
 عباس بن موسى عليه السلام ٨٣ ، ٧٢  
 عباس بن يحيى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة ١٠٤  
 عبدالرحمن شجري بن قاسم بن حسن أمير ٣٧  
 عبدالرحمن بن قاسم بن محمد بطحاني ٣٨  
 عبدالرحمن بن محمد بطحاني ٣٧  
 عبدالعظيم بن عبدالله بن علي بن حسن بن زيد ٤٢  
 عبدالله بن ابراهيم بن عبدالله رأس المذرى ١٧٣  
 عبدالله بن أحمد الدخ ٩٥  
 عبدالله بن ادريس بن ادريس بن عبدالله المحض ٦١  
 عبدالله بن ادريس بن داود بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون ٥٤  
 عبدالله بن ادريس بن موسى الثاني ٥٤

- ۱۷۳ عبدالله بن جعفر بن عبدالله رأس المذری
- ۱۷۲ عبدالله رأس المذری بن جعفر بن عبدالله بن جعفر بن محمد حنفيه
- ۱۷۲ عبدالله بن جعفر بن محمد حنفيه
- ۱۶۳، ۱۶۰ عبدالله بن حسن أفتس
- ۴۸، ۳۶ عبدالله بن حسن مثنی
- ۵۱ عبدالله بن حسن بن ابراهيم قتيل باخمري
- ۶۷ عبدالله بن حسن بن جعفر بن حسن مثنی
- ۱۶۳ عبدالله بن حسن بن حسن أفتس
- ۵۵ عبدالله بن حسن بن داود بن موسى الثانى
- ۳۷ عبدالله بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام
- ۵۲ عبدالله بن حسن بن عبدالله بن محمد شاعر
- ۱۷۵ عبدالله بن حسن بن عبدالله بن عباس شهيد
- ۴۹ عبدالله بن حسن بن محمد بن عبدالله أشر
- ۱۷۱ عبدالله بن حسين عليه السلام
- ۱۱۵ عبدالله عقيقى بن حسين أصغر
- ۹۴ عبدالله بن حسين بن اسماعيل بن حسين بنفسيج
- ۵۴ عبدالله بن داود بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون
- ۵۴ عبدالله بن داود بن سليمان بن عبدالله بن موسى الجون
- ۹۴، ۶۸ عبدالله باهر بن زين العابدين عليه السلام
- ۴۲ عبدالله بن علي بن حسن بن زيد حسنى
- ۵۶ عبدالله بن علي بن حسين بن محمد بن موسى الثانى
- ۵۴ عبدالله بن علي بن موسى الثانى

- ٥٢ عبدالله بن محمد الشاعر
- ١٤٤ عبدالله بن محمد بن حسن بن حسين أصغر
- ٤٩ عبدالله اشتر بن محمد بن عبدالله بن حسن مثنى
- ١٧٦ عبدالله بن محمد بن عمر أطرف
- ٥٥ عبدالله بن محمد بن موسى الثاني
- ٥٩ عبدالله بن محمد بن يحيى بن عبدالله بن حسن مثنى
- ٥٣ عبدالله بن محمد بن يحيى بن عبدالله بن موسى الجون
- ٨٢، ٧٢ عبدالله بن موسى عليه السلام
- ٥٢ عبدالله بن موسى الجون
- ١٤٢ عبدالله بن يحيى النسابة
- ٥٤ عبدالله بن يحيى بن موسى الثاني
- ٥٥ عبدالله بن يحيى بن هاشم بن سليمان ... موسى الثاني
- ٨٥ عبيدالله بن أحمد بن علي العريضي
- ٥٤ عبيدالله بن ادريس بن موسى الثاني
- ١١٥ عبيدالله أعرج ابن حسين أصغر
- ١٤٣ عبيدالله بن طاهر بن يحيى النسابة
- ١٧٥ عبيدالله بن عباس شهيد
- ٦٨ عبيدالله بن عبدالله بن حسن بن جعفر بن حسن مثنى
- ١١٧ عبيدالله الثاني بن علي بن عبيدالله أعرج
- ١١٨ عبيدالله الثالث بن علي بن عبيدالله الثاني
- ١١٨ عبيدالله بن محمد بن عبيدالله الثالث
- ١٧٦ عبيدالله بن محمد بن عمر أطرف

- ٤٠ علي بن ابراهيم بن علي بن عبدالرحمن الشجري
- ١١٧ علي بن ابراهيم بن علي بن عبيدالله أعرج
- ١٧٦ علي بن ابراهيم بن عمر بن محمد بن عمر أطرف
- ١٠٦ علي بن أحمد بن عيسى بن زيد شهيد
- ٦١ علي بن ادريس بن ادريس بن عبدالله المحض
- ٤١ علي بن اسماعيل بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام
- ٨٤ علي بن اسماعيل بن الصادق عليه السلام
- ٧٣ علي بن جعفر كذاب
- ١٧٣ علي بن جعفر بن عبدالله رأس المذرى
- ١٦٠ علي بن حسن أفطس
- ٦٥ علي بن حسن مثلث
- ٦٤ علي بن حسن بن ابراهيم بن اسماعيل بن ابراهيم الغمر
- ١٦٢ علي بن حسن بن حسن أفطس
- ٦٣ علي بن حسن بن حسن بن اسماعيل بن ابراهيم الغمر
- ٣٧ علي بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام
- ١١٢ علي بن حسن بن علي بن عمر أشرف
- ٨٢ علي بن حسن بن محمد بن ابراهيم المجاب
- ١٧١ علي أصغر بن حسين عليه السلام
- ١٧١ علي أكبر بن حسين عليه السلام
- ١١٥ علي بن حسين أصغر
- ١٠٢ علي بن حسين ذوالعبرة
- ٦٨ علي بن حسين زين العابدين عليه السلام

- ١٠٧ علي بن حسين بن عيسى بن زيد شهيد
- ٣٨ علي بن حسين بن عيسى بن محمد بطحاني
- ٥٦ علي بن حسين بن محمد بن موسى الثاني
- ٧٧ علي بن حسين بن موسى بن محمد أعرج
- ٣٧ علي بن حسين بن هارون بن محمد بطحاني
- ٧٦ علي بن حمزة بن موسى عليه السلام
- ٥٤ علي بن داود بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون
- ٥٤ علي بن داود بن سليمان بن عبدالله بن موسى الجون
- ١٥٩ ، ٦٨ علي أصغر ابن زين العابدين عليه السلام
- ٨٤ ، ٧٠ علي العريضي ابن الصادق عليه السلام
- ٤٠ علي بن عبدالرحمن شجري
- ١٧٢ علي بن عبدالله رأس المذري
- ٩٥ علي بن عبدالله بن حسين بن اسماعيل بن حسين بنفسج
- ١٤٤ علي المرعش بن عبدالله بن محمد بن حسن بن حسين أصغر
- ١٧٧ علي بن عبدالله بن محمد بن عمر أطرف
- ٥٧ علي بن عبدالله بن محمد بن موسى الثاني
- ١١٦ علي بن عبيدالله أعرج
- ١١٧ علي بن عبيدالله الثاني
- ١١٨ علي بن عبيدالله الثالث
- ٦٨ علي بن عبيدالله بن عبدالله بن حسن بن جعفر بن حسن مثنى
- ١١١ علي بن عمر أشرف
- ١٦١ علي بن عمر بن حسن أفتس

- ٣٨ علي بن عيسى بن محمد بطحاني
- ١٠٣ علي بن عيسى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة
- ٨٧ علي بن قاسم بن محمد بن الصادق عليه السلام
- ٥٥ علي بن قاسم بن محمد بن موسى الثاني
- ١٠٢ علي بن محمد أقساسي
- ٣٧ علي بن محمد بطحاني
- ١٧٢ علي بن محمد حنفيه
- ٨٥ علي بن محمد بن الصادق عليه السلام
- ٥٣ علي بن محمد بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون
- ١٧٧ علي بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عمر أطرف
- ١١٢ علي بن محمد بن عمر بن علي بن عمر أشرف
- ٥٥ علي بن محمد بن موسى الثاني
- ٧٩ علي بن محمد بن موسى بن ابراهيم بن موسى عليه السلام
- ٥٣ علي بن محمد بن يحيى بن عبدالله بن موسى الجون
- ٥٤ علي بن موسى الثاني
- ٧٢ علي بن موسى الرضا عليه السلام
- ٣٧ علي بن هارون بن محمد بطحاني
- ١٤٢ علي بن يحيى النسابة
- ١٠٤ علي بن يحيى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة
- ٦٠ عمر بن ادريس بن ادريس بن عبدالله المحض
- ١٦١ ، ١٦٠ عمر بن حسن أفضس
- ١١٠ ، ٦٨ عمر أشرف ابن زين العابدين عليه السلام



- ١٧٥ عمر أطرف ابن علي عليه السلام
- ١١١ عمر بن علي بن عمر أشرف
- ١٦١ عمر بن علي بن عمر بن حسن أفضس
- ١٧٧ عمر بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عمر أطرف
- ١٧٦ عمر بن محمد بن عمر أطرف
- ١١٢ عمر بن محمد بن عمر بن علي بن عمر أشرف
- ١٠٢ عمر بن يحيى بن حسين ذوالعبرة
- ١٠٥ عمر بن يحيى بن حسين نسابه
- ٦٠ عيسى بن ادريس بن ادريس بن عبدالله المحض
- ١٠٦، ١٠٠ عيسى بن زيد شهيد
- ١٧٢ عيسى بن عبدالله رأس المذري
- ١٧٧ عيسى بن عبدالله بن عمر أطرف
- ١٤٥ عيسى بن علي بن حسين أصغر
- ٥٤ عيسى بن علي بن موسى الثاني
- ٣٨، ٣٧ عيسى بن محمد بطحاني
- ١٠٢ عيسى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة
- ١٧٥ فضل بن حسن بن عبدالله بن عباس شهيد
- ٧٩ قاسم بن ابراهيم عسكري
- ٦٤ قاسم بن ابراهيم بن اسماعيل بن ابراهيم الغمر
- ٦٠ قاسم بن ادريس بن ادريس بن عبدالله المحض
- ٧٤ قاسم بن ادريس بن جعفر كذاب
- ٥٤ قاسم بن ادريس بن داود بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون

- ١٠٧ قاسم بن جعفر بن محمد بن محمد بن زيد شهيد
- ١٦٢ قاسم بن حسن بن حسن أفتس
- ٣٧ قاسم بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام
- ٤٩ قاسم بن حسن بن محمد بن عبدالله أشر
- ٧٦ قاسم بن حمزة بن موسى عليه السلام
- ٨٣ قاسم بن عباس بن موسى عليه السلام
- ١٧٣ قاسم بن عبدالله رأس المذري
- ١١١ قاسم بن علي بن عمر أشر
- ٣٨، ٣٧ قاسم بن محمد بطحاني
- ٨٧ قاسم بن محمد بن الصادق عليه السلام
- ١٧٧ قاسم بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عمر أطرف
- ٥٥ قاسم بن محمد بن موسى الثاني
- ٥٣ قاسم بن محمد بن يحيى بن عبدالله بن موسى الجون
- ٣٧ قاسم بن هارون بن محمد بطحاني
- ١٠٢ قاسم بن يحيى بن حسين ذوالعبرة
- ١٠٢ قاسم بن يحيى بن حسين بن حسين ذوالعبرة
- ١٠٤ قاسم بن يحيى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة
- ٧٩ كفاكي بن قاسم بن ابراهيم عسكري
- ١٧٣ محمد بن ابراهيم بن عبدالله رأس المذري
- ٤٠ محمد بن ابراهيم بن علي بن عبدالرحمن الشجري
- ٨١ محمد بن ابراهيم بن محمد بن موسى عليه السلام
- ٥٣ محمد بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون

- ٨٤ محمد بن أحمد بن علي العريضي
- ١٠٦ محمد بن أحمد بن عيسى بن زيد شهيد
- ٧٥ محمد بن أحمد بن موسى المبرقع
- ٨٣ محمد بن أحمد بن هارون بن موسى عليه السلام
- ٨٧ محمد بن اسحاق بن الصادق عليه السلام
- ٤١ محمد بن اسماعيل بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام
- ٨٤ محمد بن اسماعيل بن الصادق عليه السلام
- ٩٤ محمد بن اسماعيل بن محمد بن عبدالله باهر
- ١٠٧ محمد بن جعفر بن محمد بن محمد بن زيد شهيد
- ٦٧ محمد بن حسن بن جعفر بن حسن مثنى
- ٦٣ محمد بن حسن بن حسن بن اسماعيل بن ابراهيم الغمر
- ١٤٤ محمد بن حسن بن حسين أصغر
- ١١٢ محمد بن حسن بن علي بن عمر أشرف
- ٣٩ محمد بن حسن بن قاسم بن محمد بطحاني
- ٨٢ محمد بن حسن بن محمد بن ابراهيم المجاب
- ١٦٢ محمد بن حسين بن حسن أفطس
- ٨٦ محمد بن حسين بن علي بن محمد بن الصادق عليه السلام
- ١٠٧ محمد بن حسين بن عيسى بن زيد شهيد
- ٣٨ محمد بن حسين بن عيسى بن محمد بطحاني
- ٨١ محمد بن حسين بن محمد بن ابراهيم بن محمد بن موسى عليه السلام
- ٥٦ محمد بن حسين بن محمد بن موسى الثاني
- ٧٧ محمد بن حسين بن موسى بن محمد أخرج

- ١١٦ محمد بن حمزة بن عبيدالله أعرج
- ٥٤ محمد بن داود بن موسى الثاني
- ١٠٧، ١٠٠ محمد بن زيد شهيد
- ١٠٢ محمد بن زيد بن علي بن حسين ذوالعبرة
- ٦٧ محمد بن سليمان بن داود بن حسن مثنى
- ٦٠ محمد بن سليمان بن عبدالله بن حسن مثنى
- ٨٥، ٧٠ محمد بن الصادق عليه السلام
- ٥٢ محمد الشاعر بن صالح بن عبدالله بن موسى الجون
- ٥٤ محمد بن صالح بن موسى الثاني
- ١٤٣ محمد بن طاهر بن يحيى النسابة
- ٣٦ محمد بن طلحة
- ٤٩ محمد بن عبدالله أشر
- ٩٤ محمد بن عبدالله باهر
- ١٦٣ محمد بن عبدالله بن حسن أفضس
- ٤٨ محمد ابن عبدالله بن حسن مثنى
- ٥١ محمد بن عبدالله بن حسن بن ابراهيم قتيل باخمري
- ١٧٧ محمد بن عبدالله بن عمر أطرف
- ١٤٤ محمد بن عبدالله بن محمد بن حسن بن حسين أصغر
- ٥٧ محمد بن عبدالله بن محمد بن موسى الثاني
- ٨٢ محمد بن عبدالله بن موسى عليه السلام
- ١١٦ محمد بن عبيدالله أعرج
- ١١٨ محمد بن عبيدالله الثالث

- ٦٨ محمد بن عبيدالله بن عبدالله بن حسن بن جعفر بن حسن مثنى
- ١٢٢ محمد بن عبيدالله بن محمد بن عبيدالله الثالث
- ١٧٣، ٢٣ محمد الحنفيه ابن علي عليه السلام
- ٨٤ محمد بن علي العريضي
- ١٧٦ محمد بن علي بن ابراهيم بن عمر بن محمد بن عمر أطرف
- ١١٨ محمد بن علي بن عبيدالله الثاني
- ١٦١ محمد بن علي بن عمر بن حسن أفتس
- ١٠٣ محمد بن علي بن محمد اقساسى
- ٥٣ محمد بن علي بن محمد بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون
- ٥٦ محمد بن علي بن محمد بن موسى الثاني
- ١٧٦ محمد بن عمر أطرف
- ١١٢ محمد بن عمر بن علي بن عمر أشرف
- ١٠٥ محمد بن عمر بن يحيى بن حسين ذوالعبرة
- ١٠٥ محمد بن عمر بن يحيى بن حسين نسابه
- ١٠٦ محمد بن عيسى بن زيد شهيد
- ٣٨ محمد بن عيسى بن محمد بطحاني
- ١٠٣ محمد بن عيسى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة
- ١٧٥ محمد بن فضل بن حسن بن عبيدالله بن عباس شهيد
- ٧٩ محمد بن قاسم بن ابراهيم عسكري
- ٣٧ محمد بطحاني بن قاسم بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام
- ١١٢ محمد بن قاسم بن علي بن عمر أشرف
- ٣٨ محمد بن قاسم بن محمد بطحاني

- ٧٦ محمد بن قاسم بن حمزة بن موسى عليه السلام
- ٥٥ محمد بن قاسم بن محمد بن موسى الثاني
- ١٠٢ محمد بن محمد اقساسي
- ١٠٧ محمد بن محمد بن زيد شهيد
- ١١٧ محمد بن محمد بن عبيدالله أعرج
- ١١٨ محمد بن محمد بن عبيدالله الثالث
- ٤٠ محمد بن محمد بن قاسم بن محمد بطحاني
- ٥٣ محمد بن محمد بن يحيى بن عبدالله بن موسى الجون
- ٧٢ ، ٨١ محمد بن موسى عليه السلام
- ٥٤ محمد بن موسى الثاني
- ٧٥ محمد بن موسى المبرقع
- ٧٧ محمد اعرج ابن موسى بن ابراهيم بن موسى عليه السلام
- ٣٧ محمد بن هارون بن محمد بطحاني
- ١٤٢ محمد بن يحيى النسابة
- ١٠٢ محمد اقساسي ابن يحيى بن حسين ذو العبرة
- ٥٩ محمد بن يحيى بن عبدالله بن حسن مثني
- ٥٢ محمد بن يحيى بن عبدالله بن موسى الجون
- ٥٤ محمد بن يحيى بن موسى الثاني
- ٥٢ محمد بن يوسف بن ابراهيم بن موسى الجون
- ٣٦ منظور بن زيان
- ٧٧ موسى بن ابراهيم بن موسى عليه السلام
- ٨٣ موسى بن اسماعيل بن موسى عليه السلام

- ٧٠ موسى بن جعفر الصادق عليه السلام
- ١٧٣ موسى بن جعفر بن عبدالله رأس المذرى
- ٨٣ موسى بن جعفر بن موسى عليه السلام
- ٨٣ موسى بن زيد بن موسى عليه السلام
- ٥٣ موسى بن صالح بن محمد بن عبدالله بن موسى الجون
- ٥١ ، ٤٨ موسى الجون ابن عبدالله بن حسن مثنى
- ٨٢ موسى بن عبدالله بن موسى عليه السلام
- ٥٤ ، ٥٢ موسى الثانى بن عبدالله بن موسى الجون
- ١٤٥ موسى بن علي بن حسين أصغر
- ٣٨ ، ٣٧ موسى بن محمد بطحاني
- ٧٢ موسى المبرقع ابن محمد التقي عليه السلام
- ٦٧ موسى بن محمد بن سليمان بن داود بن حسن مثنى
- ٥٤ موسى بن يحيى بن موسى الثانى
- ١٠٤ موسى بن يحيى بن يحيى بن حسين ذو العبرة
- ٨١ ميمون بن حسين بن محمد بن ابراهيم بن محمد بن موسى عليه السلام
- ٥٣ ميمون بن موسى بن صالح بن محمد بن عبدالله موسى الجون
- ٥٣ نافع بن موسى بن صالح بن محمد بن عبدالله بن موسى الجون
- ٧٣ هارون بن جعفر كذاب
- ٣٧ هارون بن محمد بطحاني
- ٨٣ ، ٧٢ هارون بن موسى عليه السلام
- ٥٥ هاشم بن سليمان بن حسن بن محمد بن موسى الثانى
- ٦١ يحيى بن ادريس بن ادريس بن عبدالله المحض

- ٧٣ يحيى بن جعفر كذاب
- ١٤٢ يحيى النسابة ابن حسن بن جعفر بن عبيدالله أعرج
- ١٠٢ يحيى بن حسين ذو العبرة
- ١٠٥ يحيى بن حسين نسابه
- ١٠٠ يحيى بن زيد شهيد
- ٥٨، ٤٨ يحيى بن عبدالله بن حسن مثنى
- ١٧٧ يحيى بن عبدالله بن عمر أطرف
- ٥٢ يحيى بن عبدالله بن موسى الجون
- ١٢٢ يحيى بن عبدالله بن محمد بن عبيدالله الثالث
- ١٠٣ يحيى بن عيسى بن يحيى بن حسين ذو العبرة
- ٥٣ يحيى بن محمد بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون
- ٥٢ يحيى بن محمد بن يحيى بن عبدالله بن موسى الجون
- ٥٤ يحيى بن موسى الثانى
- ٥٥ يحيى بن هاشم بن سليمان بن حسن بن محمد بن موسى الثانى
- ١٠٢ يحيى بن يحيى بن حسين ذو العبرة
- ١٤٣ يعقوب بن طاهر بن يحيى النسابه
- ٥٢ يوسف بن ابراهيم بن موسى الجون
- ١٢٢ يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبيدالله الثالث
- ٥٢ يوسف بن محمد بن يحيى بن عبدالله بن موسى الجون
- ٥٤ يوسف بن يحيى بن موسى الثانى



## فهرست ألقاب

- ٦٨ أدرع - محمد عبيدالله بن عبدالله بن حسن
- ٩٤ أرقط - محمد بن عبدالله الباهر
- ٤٩ اشتر كابلى - عبدالله بن محمد نفس زكيه
- ١١٠ أشرف - عمر بن امام زين العابدين عليه السلام
- ٩٥ أصم - حمزة بن عبدالله بن حسين بن اسماعيل
- ٣٤ أطرف - عمر بن علي بن أبي طالب عليه السلام
- ١١٥ أخرج - عبيدالله بن حسين أصغر
- ١٥٩ أفطس - حسن بن علي بن زين العابدين عليه السلام
- ١٠٢ اقساسى - محمد بن يحيى بن حسين ذوالعبرة
- ٦٨ باغر - علي بن عبيدالله بن عبدالله بن حسن
- ٩٤ باهر - عبدالله بن امام زين العابدين عليه السلام
- ٣٩ بصرى - حسن بن قاسم بن محمد بطحاني
- ٣٧ بطحاني - محمد بن قاسم بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام
- ٩٤ بنفسج - حسين بن اسماعيل بن محمد أرقط

- ٦٣ تج - حسن بن اسماعيل بن ابراهيم غمر
- ١١٦ جوانى - محمد بن عبيدالله أعرج
- ٨٦ جور - محمد بن حسين بن علي الحارضي
- ٥١، ٤٨ جون - موسى بن عبدالله محض
- ٨٥ حارض - علي بن محمد بن صادق عليه السلام
- ١١٦ الحجّة - جعفر بن عبيدالله أعرج
- ٥٥ حرانى - حسن بن محمد بن موسى الثاني
- ٣٣ حنفيه - محمد بن علي بن أبي طالب عليه السلام
- ١٦٠ خرزى - علي بن حسن أفضس
- ١٠٧ خطيب - محمد بن جعفر بن محمد بن محمد بن زيد شهيد
- ٩٤ دخ - اسماعيل بن اسماعيل بن محمد أرقط
- ٩٥ دردار - علي بن عبدالله بن حسين بن اسماعيل
- ٦٣ ديباج - اسماعيل بن ابراهيم غمر
- ٨٥ ديباج - محمد بن امام جعفر صادق عليه السلام
- ١٠٠ ذوالعبرة - حسين بن زيد شهيد
- ١٧٢ رأس المذري - عبدالله بن جعفر بن عبدالله
- ٦٤ الرسي - قاسم بن ابراهيم طباطبا
- ٥٣ سراج - يحيى بن محمد بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون
- ١٠٧ سكين - أحمد بن جعفر بن محمد بن محمد بن زيد شهيد
- ٦٧ سليق - محمد بن حسن بن جعفر بن حسن مثني
- ١٤٤ سليق - محمد بن عبدالله بن محمد بن حسن بن حسين أصغر
- ١٧٧ سماكي - حمزة بن أحمد بن عبدالله

- الشبيه - زيد بن علي بن حسين ذوالعبرة ١٠٢
- الشبيه - قاسم بن محمد بن صادق عليه السلام ٨٧
- شجرى - عبدالرحمن بن قاسم بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام ٣٧
- شديد - علي بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام ٤٢
- صاحب ديلم - يحيى بن عبدالله محض ٥٨ ، ٤٨
- طاووس - محمد بن اسحاق بن حسن بن محمد ٦٧
- طباطبا - ابراهيم بن اسماعيل بن ابراهيم غمر ٦٣
- طى خوار - حسن بن علي بن أحمد بن علي نازكى ٤٢
- عقيقى - عبدالله بن حسين أصغر ١١٥
- العمق - علي بن محمد بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون ٥٣
- عويد - محمد بن علي بن عبدالله رأس المذري ١٧٣
- غدار - جعفر بن حسن بن جعفر بن حسن مشى ٦٧
- غضاره - حسين بن عيسى بن زيد شهيد ١٠٦
- غمر - ابراهيم بن حسن بن حسن عليه السلام ٦٣ ، ٣٦
- قتيل باخرى - ابراهيم بن عبدالله محض ٤٨
- كذاب - جعفر بن امام علي النقي عليه السلام ٧٣
- كتيب - علي بن قاسم بن يحيى بن سليمان حرانى ٥٥
- كتيله - علي بن يحيى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة ١٠٤
- كشيش - جعفر بن محمد بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون ٥٣
- كوكبى - اسحاق بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام ٤٣
- مؤتم الاشبال - عيسى بن زيد شهيد ١٠٠
- مؤتمن - اسحاق بن صادق عليه السلام ٨٧

- ۷۲ مبرقع - موسى بن محمد التقي عليه السلام
- ۱۷۷ متطبب - علي بن محمد بن عبدالله
- ۶۵ ، ۳۷ مثلث - حسن بن حسن بن حسن عليه السلام
- ۳۴ منثی - حسن بن حسن عليه السلام
- ۵۶ محترق - حسن بن محمد بن حسن أمير
- ۴۸ ، ۳۶ محض - عبدالله بن حسن بن حسن عليه السلام
- ۱۰۶ مختفی - أحمد بن عيسى بن زيد شهيد
- ۱۴۴ مرعش - علي بن عبدالله بن محمد بن حسن بن حسين أصغر
- ۵۳ مطرقی - اسحاق بن حسن بن علي عمق
- ۱۰۶ مكفل - محمد بن أحمد مختفی
- ۱۶۰ مكفوف - حسن بن حسن أفتس
- ۱۷۷ ملك - جعفر بن محمد بن عبدالله
- ۱۷۷ منجورانی - عمر بن محمد بن عبدالله
- ۴۱ نازکی - علي بن اسماعيل بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام
- ۴۸ نفس زکيه - محمد بن عبدالله محض
- ۸۲ يمانی - محمد بن عبدالله بن موسى عليه السلام

## فهرست اماکن وشهرها

۱۶۶، ۱۶۱	آبه
۱۹، ۱۷، ۱۱، ۱۰، ۹	آذربایجان
۱۳	آستارا
۱۱۴، ۱۱۳، ۴۹، ۳۸	آمل
۸۵، ۶۴	ابرقوه
۱۰۷، ۹۵، ۴۶، ۴۵، ۴۳، ۴۲، ۴۱	ابهر
۸۳	ارجان
۳۰، ۲۲، ۱۰	اردبیل
۱۷۷، ۱۴۳، ۸۴، ۷۹، ۴۹، ۳۹، ۳۸، ۳۰	استرآباد
۱۵۷	اسفراین
۱۶۲، ۱۶۱، ۷۵، ۶۴، ۶۲، ۵۷، ۳۹، ۲۳، ۱۹، ۱۸، ۱۴	اصفهان
۱۷	بخارا
۱۶۳	بروجرد
۶۸، ۵۱، ۵۰، ۴۸	بصره

۱۰۴، ۱۰۳، ۸۳، ۷۹، ۷۵، ۶۷، ۵۹، ۴۰، ۲۸، ۱۵، ۱۳، ۱۲	بغداد
۱۲۲	
۱۷۷، ۱۷۶، ۱۴۲، ۹۹، ۶۲	بلخ
۱۰۵، ۹۱، ۷۷، ۲۹، ۲۰، ۱۹، ۱۶، ۱۲، ۱۱	تبریز
۱۶۵، ۸۴	تفرش
۴۱	تهران
۱۶۱، ۸۵	جرجان
۹۹	جوزجانان
۱۴۳، ۸۲، ۸۱	حائر
۱۷۵، ۸۳، ۸۲، ۶۶، ۵۶، ۵۴، ۵۳، ۵۲، ۵۱	حجاز
۸۸	حلب
۱۷۸، ۱۶۳، ۱۴۳، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۰۶، ۸۳، ۸۱، ۷۴، ۶۸	حله
۹۲، ۱۵	حویزه
۱۱۵، ۱۰۶، ۷۰، ۵۱، ۴۹، ۳۱، ۲۰، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۴	خراسان
۱۷۷، ۱۲۴	
۱۳	خوار
۱۶، ۱۵	خوزستان
۱۹، ۱۵، ۱۴	خوی
۱۳	دماوند
۶۹	دمشق
۱۱۳، ۵۹، ۵۸	دیلم
۶۸	رامهرمز

۶۷	راوند
۲۹، ۲۰	رشت
۳۹	رودبار
۱۴۴، ۹۸، ۹۵، ۸۷، ۸۲، ۴۲، ۴۰، ۳۸، ۳۷	ری
۹۵	زنجان
۱۶۳، ۸۲	ساری
۱۶۷، ۱۶۵، ۱۶۱	ساوه
۱۱۳، ۱۰۸، ۱۰۶، ۹۴، ۸۰، ۷۵، ۷۴، ۶۲، ۶۱، ۵۷	سبزوار
۱۶۳، ۱۵۶، ۱۵۲، ۱۴۶، ۱۴۲، ۱۲۷، ۱۲۶، ۱۲۴، ۱۲۰، ۱۱۴	
۵۷، ۵۶	سمرقند
۱۱۷، ۴۲، ۱۳	سمنان
۴۹	سند
۱۲۲	سوریه
۱۷۸، ۱۷۳، ۱۴۳، ۱۲۱، ۱۰۳، ۸۳، ۷۱، ۴۲، ۷	شام
۹۰	شمیران ری
۱۵	شوشتر
۱۷۵، ۱۰۷، ۸۲، ۷۹، ۱۶	شیراز
۲۹، ۲۸، ۲۰، ۱۶، ۱۱، ۹	شیروان
۴۰	صعید مصر
۷۳	صیدا
۴۱، ۱۴	طارم
۹۹	طالقان

طیرستان ۱۶ ، ۳۸ ، ۴۰ ، ۴۲ ، ۴۴ ، ۷۹ ، ۱۱۲ ، ۱۱۳ ، ۱۴۴ ، ۱۷۷	
طیس ۱۴ ، ۷۲	
طرابلس ۴۲	
عراق ۹ ، ۱۰ ، ۱۲ ، ۱۴ ، ۱۵ ، ۱۶ ، ۱۷ ، ۳۴ ، ۴۰ ، ۵۱ ، ۶۶ ، ۶۷ ، ۱۰۶ ، ۱۰۷ ، ۱۶۰ ، ۱۷۷	
فارس ۱۲ ، ۱۳ ، ۳۰	
فراهان ۸۴ ، ۱۶۵	
فیروز کوه ۱۳ ، ۹۰	
قزوین ۴۰ ، ۴۱ ، ۴۶ ، ۹۵ ، ۱۴۵ ، ۱۵۸ ، ۱۷۳	
قم ۱۳ ، ۷۵ ، ۹۱ ، ۹۵ ، ۱۱۲ ، ۱۷۳	
کابل ۴۹	
کلشان ۱۶ ، ۴۰ ، ۶۲	
کاظمین ۳۹ ، ۷۴	
کرمان ۱۲ ، ۱۳ ، ۱۶ ، ۲۷ ، ۵۵ ، ۶۵ ، ۸۹ ، ۹۵ ، ۱۶۵	
کوفه ۱۵ ، ۴۳ ، ۴۹ ، ۵۱ ، ۶۴ ، ۱۰۰ ، ۱۰۵ ، ۱۱۸ ، ۱۷۳	
کوه کیلویه ۱۶	
گیلان ۳ ، ۱۰ ، ۱۴ ، ۲۰ ، ۲۸	
ماوراء النهر ۱۷ ، ۱۸ ، ۳۹ ، ۵۱	
مدینه ۳۵ ، ۳۶ ، ۳۷ ، ۴۸ ، ۵۸ ، ۶۶ ، ۸۴ ، ۱۵۵	
مراغه ۶۷	
مرو ۱۷ ، ۱۸	
مشهد مقدس ۱۷ ، ۷۵ ، ۷۷ ، ۱۱۳ ، ۱۴۶ ، ۱۶۹	
مصر ۳۵ ، ۴۰ ، ۶۲ ، ۶۷ ، ۷۳ ، ۸۲ ، ۸۷ ، ۱۲۲ ، ۱۴۶ ، ۱۷۴	



۱۷۷، ۱۷۵، ۱۴۶، ۸۳، ۶۱، ۶۰	مغرب
۸۵، ۶۲، ۵۶، ۵۴، ۵۱، ۳۷، ۳۵	مکه
۱۷۳، ۵۹	موصل
۱۷۸، ۱۷۷، ۴۰	مولتان
۱۵۲، ۷۴، ۶۱، ۵۷	نائین
۱۱۸، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۲، ۸۳، ۷۹، ۴۰، ۳۹، ۱۵	نجف أشرف
۱۶۳، ۱۶۱، ۱۲۴، ۱۲۰	
۱۱	نخچوان
۸۷، ۶۷	نصیبین
۱۶۸	نطنز
۱۶۴، ۱۵۶، ۱۴۹، ۱۴۸، ۱۴۶، ۹۸، ۸۰، ۴۷، ۴۵، ۳۸	نیشابور
۱۶۹، ۱۶۸	
۱۴۸، ۱۴۵، ۱۲۴، ۱۰۹، ۹۳، ۴۵، ۳۱، ۳۰، ۱۸	هرات
۸۰	هزار جریب
۶۷، ۳۹	همدان
۴۰، ۲۸	هند
۱۲۲، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۰۳	واسط
۴۷	ورامین
۱۵۲، ۱۲۹، ۱۲۶، ۸۵، ۸۴، ۵۷، ۱۶، ۱۴	یزد
۵۲	یمامه
۵۴، ۵۳	یمن
۵۳، ۵۱	ینبع

## فهرست نسابین مذکور در کتاب

۱۷۷، ۳۵	ابن خداع نسابه
۸۳، ۴۲	ابن طباطبا
۱۲۰، ۸۷، ۷۴، ۷۲، ۷۰، ۶۶، ۶۱، ۵۵	ابن عنبه حسنی داوودی
۱۷۶، ۱۴۶	
۱۷۸، ۱۷۶، ۱۷۴، ۱۷۳، ۱۵۹، ۱۰۳، ۸۶، ۴۲	أبو الحسن عمری
۱۴۲	أبو الحسن یحیی النسابه
۱۷۳	أبو علی محمد نسابه
۱۴۷	أبو المجد مرعشی استاد مؤلف
۱۷۸، ۱۷۷، ۱۷۶، ۱۷۳، ۱۵۹، ۱۱۵، ۵۱، ۳۵	أبو نصر بخاری
۱۷۸	بیهقی
۱۰۰، ۶۳	تاج الدین ابن معیه
۱۰۵	حسین بن أحمد محدث
۱۴۲، ۴۸	دندانی نسابه
۱۰۲	زید الشیبه النسابه

١٥٤ ، ١٤١	سراج الدين محمد قاسم مختارى
١٧٨ ، ١٥٩ ، ١٤٢ ، ١١٧ ، ٤٢ ، ٣٧	شيخ الشرف عبيدلى
١٤٤ ، ٩٣	عبدالقادر نسابه
١٤٤	عبدالكريم بن عبدالله نسابه
١١٢	علي بن أعرج الحسيني العبيدلي
١١٢	عميد بن تقي الدين نسابه
٣٤	موضح نسابه

## فهرست آیات وروایات

- تؤتی الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعز من تشاء وتذل من تشاء بيدك الخير انك على كل شيء قدير آل عمران : ٢٦ ص ١١
- ويقطعون ما أمر الله به أن يوصل رعد : ١٢ ص ١٦٠
- كل نفس ذائقة الموت أنبياء : ٣٥ ص ١٣٣
- ما تدري نفس بأي أرض تموت لقمان : ٣٤ ص ١٣٣
- قل لا أسألكم عليه أجراً الا المودة في القربى شورى : ٢٣ ص ٣
- أكرموا ذريتي الطالح لله والطالح لي ٣
- لم يكن لنا بعد الطف مصرع أعظم من الفخ ٦٦
- يا جابر انك ستعيش حتى تدرك رجلا من أولادى ٦٩

## فهرست کتابها

- انتصار لبنی فاطمة الابرار ۱۵۹
- روضة الشهداء حسين واعظ ۵۷
- عمدة الطالب ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۲، ۴۹، ۵۰، ۵۲
- ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۶۱، ۶۶، ۶۷، ۶۹، ۷۲، ۷۴، ۷۶، ۷۹
- ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۹۵، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۳،
- ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱
- ۱۲۲، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸
- عيون اخبار الرضا صدوق ۷
- فخری قاضی مروزی ۳۳، ۴۰، ۴۱، ۵۳، ۱۷۵
- مبسوط سيد أبو الحسن عمری ۱۰۳
- المجدي ۳۳، ۳۷، ۵۱، ۸۶، ۱۱۶، ۱۴۶، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۷۳
- ۱۷۴، ۱۷۶
- مشجر مرحوم محمد بن عبد الحميد نسابه ۱۷۸
- اصطلاح اهل نسب
- نسب القطع در اصطلاح علمای نسب یعنی از مادر دور افتاده اند، و اگر کسی به دیشان منتسب شود نیک تحقیق او باید کرد، و در اثبات از آنچه وظیفه احتیاط است بجای باید آورد، و بعضی تصور کرده اند که نسب القطع عبارت از آن است که منقطع است و باطل اما نه چنان است ص ۶۰
- «صح» این لفظ به قول شیخ الشرف العبدلی رحمه الله و ابن طباطبا و أبو الحسن العمری و بعضی از متقدمان عبارت از آن است که دعوی نسب ممکن الصحه کنند و گواه بر آن نتوانند گذرانید و بعضی از متأخران گفته اند که عبارت از امکان صحت است، و قول شیخ مذکور رحمه الله مکذب ایشان است ص ۴۲ - ۴۳